

دستنامه

## تایخ حضرت

مؤلفان:

آقای، جباری، عاشوری، حکیم



الحمد لله

## درسنامه تاریخ عصر غیبت

مؤلفان: آقایان: پورسید آقایی، جباری، عاشوری، حکیم.

تدوین: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی

نشر: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی

حروفچینی: سجّاد

چاپ: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تیراژ: ۱۳۰۰۰ نسخه

ویرایش دوم

قیمت / ۱۰۰۰ تومان

چاپ سوم: ۱۳۸۰، به سفارش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

کلیه حقوق چاپ برای مرکز جهانی علوم اسلامی محفوظ است

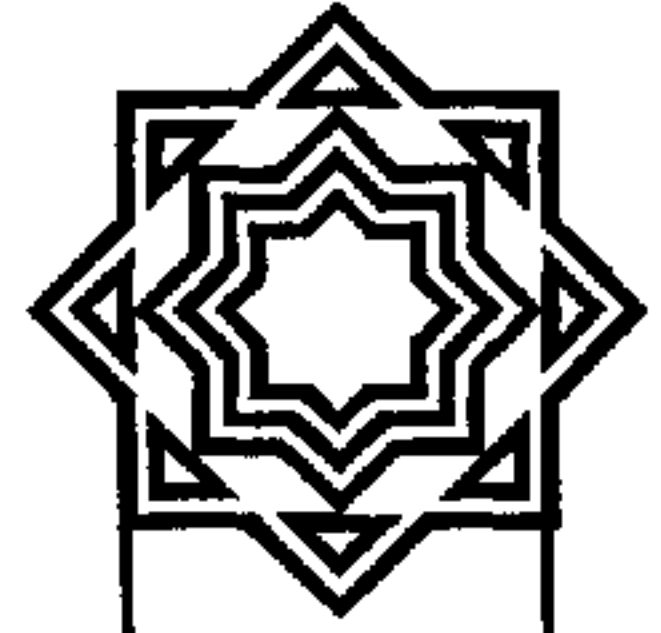


قم - خیابان حجتیه، تلفن: ۷۷۴۲۰۱۶

مرکز جهانی علوم اسلامی

# درسنامه تاریخ عصر غیبت

دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی



پیشگفتار

### بسم رب المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

با شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ هـ) دوره غیبت فرا می‌رسد. غیبت در هنگامی آغاز می‌شود که، طرح اساسی مذهب ریخته شده است، احادیث در شکل «اصول اربعمأة» و «جوامع روایی» حفظ و نگهداری شده‌اند، معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها تبیین شده است، و شاگردانی مبرز و توانا برای دفاع از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف تربیت شده‌اند.

حضور «حجت» احتیاج به رشد و بلوغی دارد که هنوز در جامعه حاصل نشده، و زمینه‌ای می‌خواهد که هنوز فراهم نگشته است. پس به طور طبیعی غیبت آغاز می‌شود و تا هنگامی که زمینه‌های رهبری آن حضرت فراهم نشود، امام علیه السلام در پرده غیبت خواهد ماند؛ زیرا از وظایف اصلی امام معصوم، حفظ اسلام و رهبری مسلمانان است.

طرح بنیادی مذهب و حفاظت و نگهداری آن تا زمان امام عسکری علیه السلام انجام شده و اصول کلی بیان گردیده است؛ تنها امر باقیمانده، رهبری مسلمانان است که آن هم احتیاج به آمادگی بیشتر، و زمینه‌ای گسترده، و یاورانی مناسب دارد. آنگاه که این زمینه‌ها فراهم شود، غیبت به ظهور می‌انجامد، و گرنه ادامه غیبت طبیعی است. رویداد غیبت امام دوازدهم علیه السلام که به‌دون تردید از مهم‌ترین حوادث تاریخ تشیع

است، از دو دیدگاه اعتقادی و تاریخی قابل بررسی می‌باشد.

کتاب حاضر نگاهی است از منظر تاریخی، و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغری» و «اهمّ مسائل عصر غیبت کبرای» امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه).

در بررسی غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ)، ابتدا مروری خواهیم داشت به منابع تاریخی عصر غیبت، آنگاه نگاهی کوتاه به زندگانی آن حضرت خواهیم انداخت، و سپس به ترتیب، مباحث زیر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

- وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغری.

- وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه عصر غیبت.

- زمینه‌سازی برای ورود شیعه به عصر غیبت.

- تاریخ عصر غیبت صغری.

- مروری به برخی مسائل عصر غیبت کبری.

- سیرت و آثار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه).

لازم به ذکر است که نوشته حاضر (درسنامه تاریخ عصر غیبت) تلخیصی است از

کتاب «تاریخ عصر غیبت» تألیف آقایان: مسعود پورسید آقایی (فصل ۱، ۲، ۳، ۴ و ۸)،

محمد رضا جباری (فصل ۵)، حسن عاشوری (فصل ۶)، و سید منذر حکیم (فصل ۷).

کتاب «تاریخ عصر غیبت» کاری است گروهی که در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ به

پیشنهاد «مرکز جهانی علوم اسلامی»، در مدتی محدود، تحت نظارت این جانب و در

بیش از ۵۰۰ صفحه تهیه شد. اما از آنجا که این حجم برای دو واحد درسی زیاد

می‌نمود، تلخیصی از آن با نام «درسنامه تاریخ عصر غیبت» صورت گرفت. پر واضح

است که متن کامل کتاب می‌تواند به عنوان کتاب کمک درسی برای این درس منظور

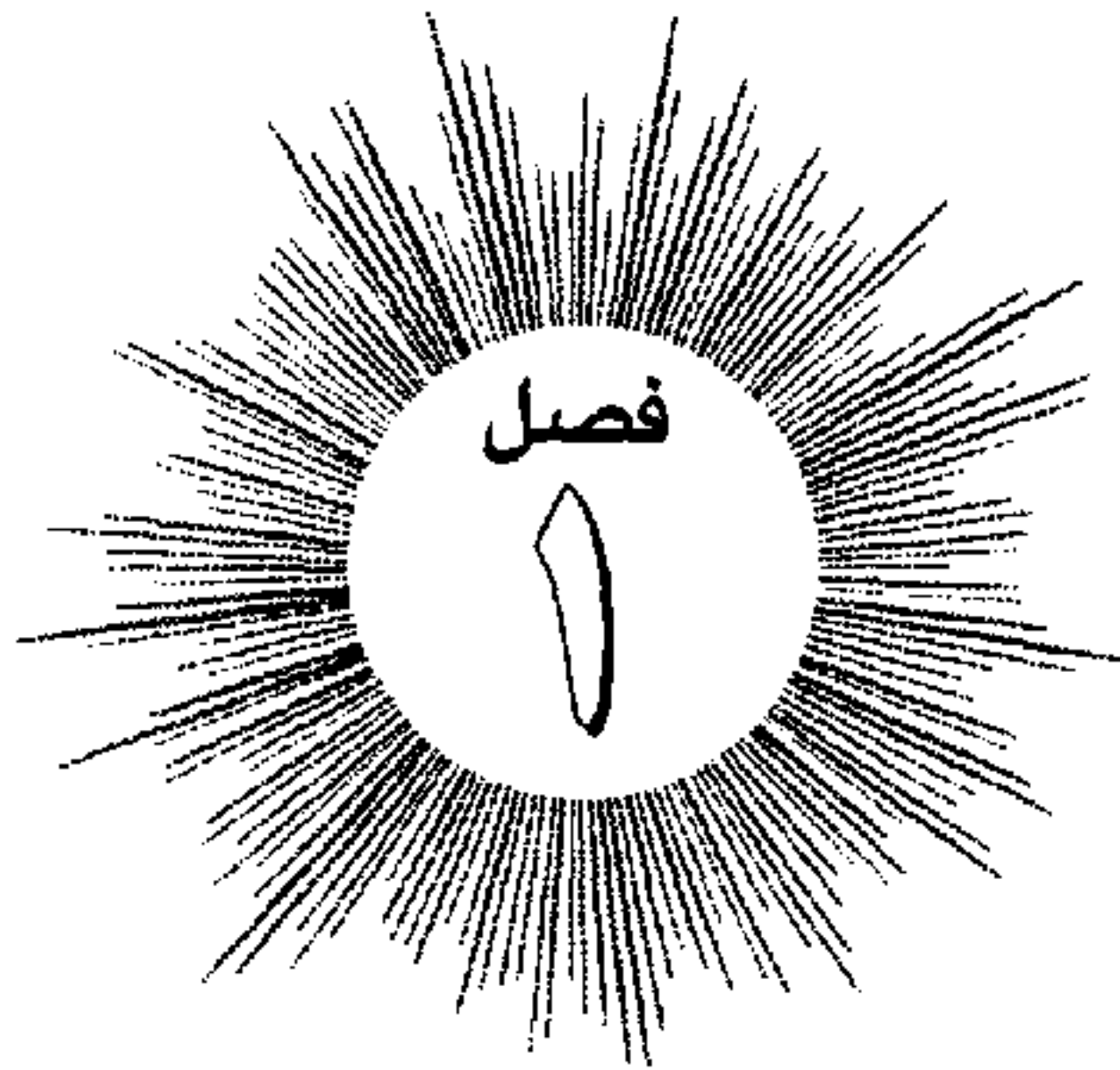
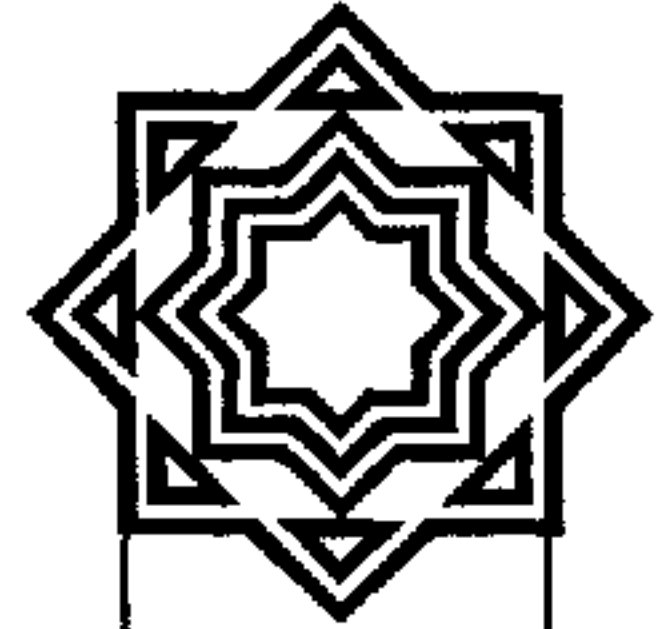
شود. امید است توانسته باشیم گامی هر چند کوچک در جهت آشنایی با تاریخ آن امام

همام برداشته باشیم.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

پورسید آقایی

تابستان ۱۳۷۹



# معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت

## مقدمه

رخداد غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) از دو دیدگاه «اعتقادی» و «تاریخی» قابل بررسی است.

از نیمه اول قرن چهارم هجری بسیاری از دانشمندان، غیبت آن حضرت را تنها از دیدگاه اعتقادی بررسی کرده‌اند.

در حالی که به دون تردید این رویداد جنبه تاریخی نیز دارد. ظاهراً ارتباط نزدیک بین غیبت و امامت باعث جای گرفتن این موضوع در مباحث کلامی شیعه و نادیده انگاشتن تدریجی جنبه‌های تاریخی آن شده است.

آنچه ما در صدد آن هستیم، دیدگاه تاریخی است (و در چند مورد محدود دیدگاه اعتقادی). آشنایی با زمینه‌های تاریخی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) و بررسی سازمان مخفی و کالت و تکوین و سیر تکاملی آن، و نقش آن در زمان غیبت صفری، از عمده‌ترین مباحث دیدگاه تاریخی است.

برای بررسی تاریخ امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، و تاریخ عصر غیبت می‌توان از کتاب‌های زیر سود برد:

الف - کتاب‌هایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است.

ب - کتاب‌های رجالی

ج - کتاب‌های تاریخی

الف - کتاب‌هایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است

در نگاهی کلی می‌توان کتاب‌هایی را که درباره غیبت نوشته شده است از لحاظ تاریخ نگارش به سه گروه تقسیم کرد:

**۱** کتاب‌هایی که در طول زندگی یازده امام علیهم‌السلام و قبل از سال (۲۶۰ هـ) نوشته شده است.

اصحاب و شاگردان ائمه علیهم‌السلام تا سال (۲۶۰ هـ / ۸۷۴ م.) (زمان شهادت امام عسکری علیه‌السلام) در حدود ۴۰۰ کتاب نوشته‌اند که به «اصول چهارصدگانه» (الاصول الاربعمئة)<sup>۱</sup> مشهورند. این اصول و کتاب‌ها در قرن‌های چهارم و پنجم، اساس جوامع روائی شیعه را تشکیل می‌دادند. در برخی از این نوشته‌ها، احادیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که در آنها از غیبت امام مهدی علیه‌السلام بحث و گفت و گو شده است. به عنوان نمونه از کتاب‌های شیعه امامیه می‌توان به آثاری از «علی بن مهزیار» وکیل امام نهم و دهم علیهم‌السلام، «حسن بن محبوب» و «فضل بن شاذان» به شرح زیر اشاره نمود:

اول: علی بن مهزیار اهوازی

«علی بن مهزیار» اهوازی دستیار نزدیک امام جواد علیه‌السلام بود، او در دوران امام نهم و امام دهم علیهم‌السلام نماینده و وکیل آن بزرگواران در اهواز بود. از وی دو کتاب با نام‌های: «الملاحم» و «القائم» باقی مانده است، در این دو کتاب، غیبت امام و قیام امام با شمشیر مورد بحث قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> «ثقة الاسلام کلینی» و «شیخ صدوق» به استناد نوشته‌های «ابراهیم» و «محمد»، فرزندان «علی بن مهزیار» که وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) در اهواز بودند، اطلاعات مهمی را درباره روش‌های

★

ارتباطی مورد استفاده در فعالیت‌های مخفی امامیه مطرح کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### دوم: حسن بن محبوب

«حسن بن محبوب» متوفای (۲۲۴ هـ / ۸۳۸ م) در موضوع غیبت کتابی به نام «المشیخه» نوشته است، او در این کتاب چهل حکایت را که اغلب به ائمه علیهم‌السلام منسوب است ثبت کرده است. این اثر از میان رفته، ولی نقل قول‌هایی از آن در منابع موجود امامیه در دست است.<sup>۴</sup>

### سوم: فضل بن شاذان

«فضل بن شاذان» نیشابوری که یکی از علمای معروف امامیه بود و مورد احترام و تکریم امام یازدهم علیه‌السلام قرار داشت، کتابی تحت عنوان «الغیبة» گردآوری نموده است.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد بیشتر مطالب آن، از نوشته «حسن بن محبوب» نقل شده باشد.<sup>۶</sup>

از آنجا که چون «فضل بن شاذان» دو ماه قبل از رحلت امام عسکری علیه‌السلام در سال (۲۶۰ هـ) در گذشته است، بسیاری از نویسندگان بعدی؛ چون «شیخ طوسی» در کتاب «الغیبة» بر کتاب «فضل بن شاذان» تکیه کرده‌اند. «بهاءالدین ثیلی» متوفای (۷۹۰ هـ / ۱۳۸۸ م) نیز اثری تحت عنوان «الغیبة» با تلخیص نوشته «فضل بن شاذان» گردآوری کرده است.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد آثاری چون: «کفایة المهدی فی معرفة المهدی»، نوشته «میرلوحی»<sup>۸</sup> و «کشف الاستار»، نوشته «میرزا حسین نوری»<sup>۹</sup>، رونویسی از کتاب «الغیبة» اثر «فضل بن شاذان» نیشابوری باشند.<sup>۱۰</sup>

## ۲ کتاب‌هایی که در طول غیبت صغری نگارش یافته‌اند

آثار و نوشته‌های دوره «غیبت صغری» و نزدیک به آن (۲۳۹ - ۲۶۰ هـ) غالباً بر مبنای آثار دوره قبل نوشته شده است، نویسندگان این آثار از فقها یا مبلغینی بودند که در فعالیت‌های مخفی «نهاد وکالت» که توسط امام مهدی علیه‌السلام رهبری می‌شد شرکت داشتند. این نویسندگان اطلاعات مهمی را ثبت کرده‌اند که نمی‌توان آنها را در

کتاب‌های تاریخی که در آن ایام تألیف شده‌اند یافت. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

#### اول: الغیبة، تألیف ابراهیم بن اسحاق نهاوندی

«ابراهیم بن اسحاق» نهاوندی متوفای (۲۸۶ هـ / ۸۹۹ م) در سال (۲۶۲ هـ / ۸۷۶ م) مدعی نیابت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) در بغداد شد.<sup>۱۱</sup> او درباره غیبت، کتابی نوشت که دیدگاه «غلات» را منعکس می‌کند. بعدها «نعمانی» متوفای (۳۶۰ هـ / ۹۷۰ م) اطلاعات کتاب نهاوندی را در کتاب معروف خود «الغیبة» به صورت گسترده‌ای در آورد.<sup>۱۲</sup>

#### دوم: الغیبة و الحیرة، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری

«حمیری» متوفای بعد از (۲۹۳ هـ / ۹۰۵ م) است. اهمیت اثر او در این نکته نهفته است که، او یکی از دستیاران نزدیک امام دهم و امام یازدهم علیه السلام بود، وی در زمان غیبت صغری کارگزار نواب اول و دوم امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود. متأسفانه این اثر از بین رفته است.

#### سوم: الامامة و التبصرة من الحیرة

این کتاب تألیف «ابن بابویه» متوفای (۳۲۹ هـ / ۹۴۰ م) است. کتاب مزبور نیز از میان رفته است، ولی «شیخ صدوق» فرزند «ابن بابویه» متوفای (۳۸۲ هـ / ۹۹۱ م)، و «شیخ طوسی» متوفای (۴۶۰ هـ / ۱۰۶۷ م) از این اثر بهره زیادی برده‌اند.<sup>۱۳</sup>

#### چهارم: الکافی، تألیف ثقة الاسلام کلینی

«ثقة الاسلام کلینی» متوفای (۳۲۹ هـ / ۹۴۰ م)<sup>۱۴</sup> بخش قابل توجهی از کتاب شریف «الکافی» را تحت عنوان «الحجة» به مسأله «غیبت» اختصاص داده است. او مطالب خود درباره غیبت را بر اطلاعات مهمی که از وضعیت کلی و عمومی امامت در بین سال‌های (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ) داشته است، و با تأکید خاص بر نقش سفرای امام

دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) در این دوران، استوار ساخته است. وی در کتاب گرانسنگ «الکافی» احادیث متعددی را که منسوب به ائمه علیهم السلام است، درباره غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) ثبت کرده است. «کلینی» این مباحث را از نویسندگان قدیمی «واقفیه» و «امامیه»؛ چون:

۱ «حسن بن محبوب» متوفای (۲۲۴ هـ / ۸۳۷ م).

۲ «عبدالله بن یعقوب عصفری» متوفای (۲۵۰ هـ / ۸۶۴ م).

۳ «حسن بن سماعه» متوفای (۲۶۳ هـ / ۸۷۷ م).

روایت می‌کند. لازم به یادآوری است که وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) مأخذ اصلی اطلاعات ارائه شده توسط «ثقة الاسلام کلینی» در کتاب «الکافی» هستند.

**۳** کتاب‌هایی که در موضوع غیبت، بعد از سال (۳۲۹ هـ) نوشته شده است.

رخداد غیبت کبری در سال (۳۲۹ هـ) سرفصل جدیدی را در تاریخ شیعه امامیه پایه‌گزارد.

غیبت حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) به دلیل طولانی شدن، و نیاز پاسخ‌گویی به شبهات جدید، آثار و نوشته‌های دیگری، متفاوت با آثار قبلی را می‌طلبد. از این رو، فقها و علمای شیعه به این مهم پرداختند و آثاری گرانسنگ از خود به یادگار گذاشتند. آثار این دوره را می‌توان اساس عقاید بعدی شیعه امامیه در موضوع غیبت دانست، پنج اثر این دوره عبارتند از:

اول: الغیبة، تألیف نعمانی متوفای (۳۶۰ هـ / ۹۷۰ م)

محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به «ابن ابی زینب» و «نعمانی» از اهالی شهر «نعمانیه» یکی از روستاهای شهر «واسط» بود. «نعمانی» به بغداد هجرت کرد و در آنجا حدیث را تحت سرپرستی «ثقة الاسلام کلینی» و «ابن عقدة» متوفای (۳۳۳ هـ / ۹۴۴ م) آموخت. «نعمانی» به هنگام حیرت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام کتابی تحت عنوان «الغیبة» نوشت. او در این کتاب کوشید تا ضرورت غیبت امام

مهدی علیه السلام را با نقل احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده‌اند، اثبات کند. «نعمانی» اکثر اطلاعات خود را از نویسندگان قدیمی که در این باره کتاب نوشته‌اند، به دون در نظر گرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آئینی ایشان کسب نمود.

سهم ارزنده «نعمانی» در این است که پس از «مسعودی» متوفای (۳۴۵ هـ / ۹۵۶ م) نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمه علیهم السلام را از کتاب «کلینی» گردآوری کرد. احادیث مذکور برای مهم دلالت دارد که قائم (عجل الله تعالی فرجه) دو غیبت در پی خواهد داشت. «نعمانی» این نکته را بیان می‌دارد که نخستین غیبت، که کوتاه است، دوران چهار نایب امام دوازدهم علیه السلام است که تا سال (۳۲۹ هـ) ادامه داشته است. غیبت دوم نیز در همین سال پس از رحلت سفیر چهارم آغاز شد.<sup>۱۵</sup> تفسیر (نعمانی) از «غیبت»، اساس آثار بعدی شیعه امامیه در موضوع غیبت قرار گرفت.<sup>۱۶</sup>

**دوم: کمال الدین و تمام النعمة، تألیف شیخ صدوق متوفای (۳۸۱ هـ / ۹۹۱ م)**

«محمد بن علی بن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» کتاب مزبور را در مسأله غیبت نوشت. محتوای این کتاب، ارزشمند است؛ زیرا بر مآخذ اصلی شیعه که قبل از سال (۲۶۰ هـ) تألیف شده است، متکی است.<sup>۱۷</sup>

«شیخ صدوق» به خاطر آن که پدرش از فقهای عالیقدر و وکیل امام (عجل الله تعالی فرجه) در قم بوده است، توانست اطلاعات موثقی را درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام (عجل الله تعالی فرجه) به وسیله چهار سفیر ارائه دهد. او در بخشی از انگیزه خود در نوشتن این کتاب اظهار داشته است:

... شبی در خواب دیدم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در کنار در کعبه ایستاده است.

سلام کردم، حضرت جواب دادند و فرمودند:

- چرا کتابی درباره غیبت نمی‌نویسی، تا ناراحتی برطرف شود؟

عرض کردم:

- یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله، من درباره غیبت شما کتاب‌ها نوشته‌ام.

حضرت فرمودند:

«نه، آن موضوعات را نمی‌گویم؛ کتابی راجع به غیبت من بنویس و غیبت‌های پیامبران را در آن نقل کن.»

سپس از نظرم غایب شد. من با اضطراب از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به گریه و زاری پرداختم. چون صبح شد، به منظور (اطاعت) انجام امر ولی الله و حجت خدا، آغاز به نوشتن این کتاب کردم.<sup>۱۸</sup>

«کمال‌الدین و تمام النعمة» یک دائرةالمعارف روایی است با دسته‌بندی و ترتیبی مناسب پیرامون موضوعات مربوط به امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه).

#### سوم: الفصول العشرة فی الغیبة، تألیف شیخ مفید متوفای (۴۱۳هـ / ۱۰۲۲م)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به «شیخ مفید» مرجع تقلید شیعیان امامیه بود. در زمان او بود که تعمق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد و بر همین اساس، وی پنج مقاله در دفاع از غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) نوشت. شیخ مفید اثر جداگانه‌ای را تحت عنوان «الفصول العشرة فی الغیبة» گردآوری کرد، این اثر اطلاعات ارزشمندی را درباره شرایط تاریخی که بر زندگی پنهانی امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) قبل از سال (۲۶۰هـ) احاطه یافته بود، به دست می‌دهد.

#### چهارم: الارشاد، تألیف شیخ مفید

«شیخ مفید» در کتاب «الارشاد»، روش «کلینی» و «نعمانی» را در نقل حدیث دنبال می‌کند.

او قبل از هرچیز وجود امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) را اثبات می‌نماید و سپس طولانی بودن عمر آن حضرت را که از طول عمر اشخاص معمولی فراتر رفته توجیه می‌کند.

لازم به یادآوری است که کتاب «الارشاد» علاوه بر امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) به سایر ائمه علیهم‌السلام نیز پرداخته است.

پنجم: الغیبة، تألیف شیخ طوسی متوفای (۴۶۰/هـ / ۱۰۶۷ م)

عالم برجسته و مشهور شیعه، محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ الطائفة» و «شیخ طوسی» در آثار خود، مسأله غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را مطرح نموده است. مهم ترین اثر او در این باره، کتاب «الغیبة» است که در آن، هم از احادیث و هم از دلایل عقلی برای اثبات وجوب غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) استفاده شده است.

«شیخ طوسی»، اطلاعات تاریخی موثقی را با استفاده از کتاب مفقود شده «اخبار الوکلا الأربعة» نوشته «احمد بن نوح بصری» درباره فعالیت های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) در کتاب خود مطرح نموده است.

این اثر «شیخ طوسی» منبع اساسی نویسندگان بعدی «امامیه» درباره غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) است. مرحوم مجلسی متوفای (۱۱۱۸/هـ / ۱۶۹۹ م) بیش ترین استفاده را از این کتاب به عمل آورده است.

## ب - کتاب های رجالی

کتاب های رجالی به لحاظ این که از زندگینامه علمی راویان و گردآورندگان احادیث و گرایش های اعتقادی و سیاسی هریک برای تعیین میزان وثاقت آن گفت و گو می کند، یکی از منابع اصلی برای تحقیق در تاریخ سیاسی امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. این کتاب ها و منابع، خواننده را قادر می سازد تا روابط بین ائمه علیهم السلام و وکلای آنان و پیروان ایشان، به ویژه رابطه امام (عجل الله تعالی فرجه) با وکلا، و وکلا با علمای امامیه را، در عصر غیبت صغری کشف کند. علمای امامیه، چهار کتاب رجال مربوط به محدوده بحث حاضر، در قرون چهارم و پنجم هجری گردآوری کرده اند. این کتاب ها عبارتند از:

۱ - «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين»، تألیف محمد بن عمر کشی.

۲ - «الفهرست»، تألیف شیخ طوسی.

۳ - «الرجال»، تألیف شیخ طوسی.

۴- «فهرست اسماء مصنفی الشیعه»، تألیف احمد بن علی نجاشی متوفای (۴۵۰ هـ / ۱۰۵۸ م)

### ج- کتاب‌های تاریخی

در منابع تاریخ عمومی، مطالب فراوانی در این زمینه وجود دارد که در اینجا به برخی از نویسندگان و آثار آنان اشاره می‌گردد.

«طبری» متوفای (۳۱۰ هـ / ۹۲۲ م) در دوران غیبت صغری می‌زیست. اثر معروف او «تاریخ الرسل و الملوک» که به «تاریخ طبری» شهرت دارد، عاری از هرگونه اطلاعاتی درباره فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) است. تهی بودن «تاریخ طبری» از این گونه اطلاعات می‌تواند مشعر به پنهانی بودن فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) باشد. در حالی که «طبری» فعالیت‌های مبارزاتی دیگر گروه‌های شیعه؛ مانند «قرامطه» و «اسماعیلیه» را تا تشکیل حکومت آنان در سال (۲۹۶ هـ / ۹۰۸ م) دنبال می‌کند.

او همچنین کاربرد حدیث نبوی را درباره «مهدی قائم» به وسیله این گروه‌ها، در تلاش آنان برای دستیابی به قدرت در طول زمان غیبت صغری پی‌گیری می‌نماید. «مسعودی» متوفای (۳۴۶ هـ) در دوره غیبت کبری می‌زیست و اطلاعات مهمی را در رابطه با رفتار خشونت آمیز عباسیان نسبت به امامان و پیروان آنان، و تأثیر این سیاست را بر وقوع غیبت به دست می‌دهد. این نکات را می‌توان از کتاب‌های او موسوم به: «مروج الذهب»؛ «التنبیه و الأشراف» و نیز «اثبات الوصیه» که منسوب به وی است دریافت.

«ابن اثیر» متوفای (۶۳۰ هـ / ۱۲۳۲ م) در اثر خود، «الکامل فی التاریخ» گزارش مفیدی مربوط به شکاف و اختلافات میان برخی وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) و نقش «عُلات» به ویژه «سلمغانی» را در این زمینه بر می‌شمارد.

از این منابع و مآخذ اصلی و دست اول که بگذریم، در دوران معاصر و دهه‌های اخیر نیز کتاب‌های تحقیقی و در خور ستایشی پیرامون غیبت و تاریخ آن، و زندگی

سیاسی امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) نوشته شده است که می تواند نقش به سزایی در روشن نمودن تاریخ سیاسی آن حضرت و سازمان مخفی وکلا و پرده برداشتن از حقایق تاریخی آن عصر، داشته باشد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

- ۱- «منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام»، تألیف آیه الله صافی گلپایگانی.
- ۲- «تاریخ الغیبة الصغری»، تألیف سید محمد صدر.
- ۳- «تاریخ الغیبة الکبری»، تألیف سید محمد صدر.<sup>۱۹</sup>
- ۴- «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام»، تحقیق و تألیف دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی.
- ۵- «حیة الامام محمد المهدی علیه السلام»؛ تألیف باقر شریف قرشی.



### خلاصه:

برای بررسی زمینه های تاریخی رخداد غیبت و نقش نهاد وکالت در ایام غیبت، ابتدا باید منابع و مآخذ بحث را مورد شناسایی و بررسی قرار داد. این منابع سه گروه هستند:

- ۱- کتاب های نوشته شده در موضوع غیبت
  - ۲- کتاب های رجالی
  - ۳- کتاب های تاریخی
- و برخی کتاب های معاصر؛ چون نوشته های دکتر جاسم حسین و سید محمد صدر.

## پرسش‌ها

- ۱- کتاب‌هایی را که در موضوع غیبت نوشته شده، براساس مبنایی صحیح، تقسیم‌بندی کرده و برای هر مورد، دو کتاب نام ببرید.
- ۲- مأخذ اصلی اطلاعات ارائه شده توسط کلینی درباره «تاریخ عصر غیبت» چه کسانی هستند؟
- ۳- روش شیخ مفید در کتاب «الارشاد» چه بوده است؟
- ۴- در بحث تاریخی غیبت، از منابع رجالی چگونه می‌توان بهره برد؟
- ۵- چرا در «تاریخ طبری» نشانی از فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) وجود ندارد؟
- ۶- «مسعودی» و «ابن اثیر» در کتاب‌های خود درباره عصر غیبت، چه اطلاعاتی ارائه می‌دهند؟

## برای پژوهش

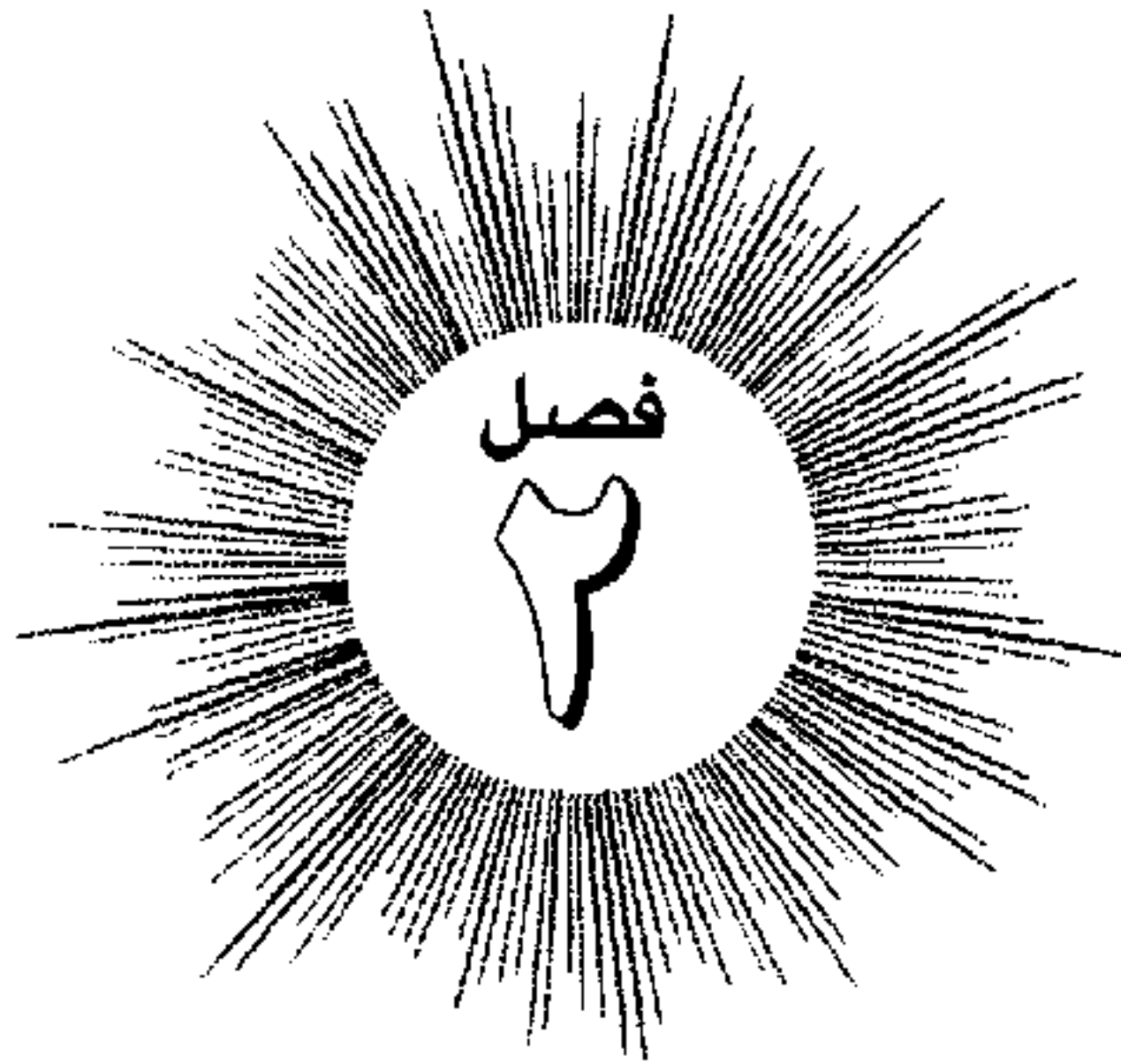
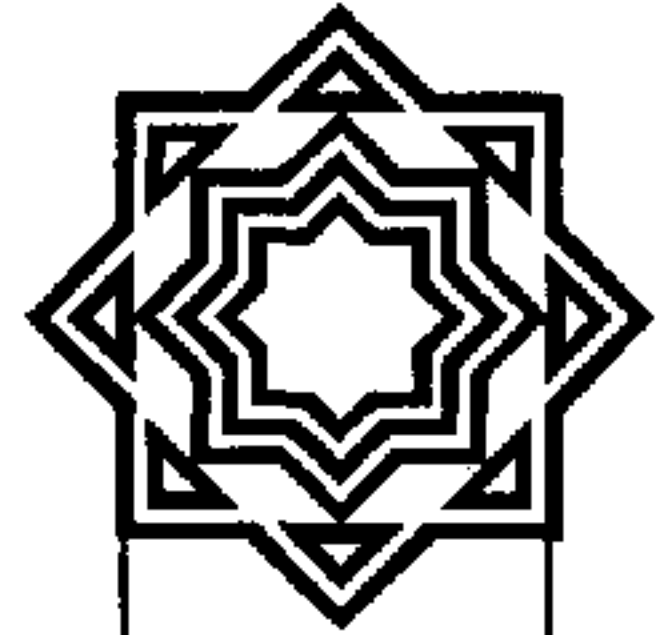
- ۱- ابواب و فصول دو کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» و «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» را با یکدیگر مقایسه و علت تفاوت را توضیح دهید.
- ۲- در بخش «کتاب الغیبة» از کتاب «الکافی» (ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۴۳)، ۳۱ حدیث در موضوع غیبت نقل شده است، در یکی از آنها این گونه آمده: «... فکرت فی مولود یكون فی ظهري، الحادی عشر من ولدی، هو المهدی الذی یملاء الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً، تکنون له غیبة و حیرة، یضل فیها اقوام و یهتدی فیها آخرون...» آن را معین کرده و نام «راوی» و «مروی عنه» آن را بنویسید.
- ۳- کتاب‌هایی که قبل از (۲۶۰ هـ) در مورد غیبت، توسط «واقفیه» و «زیدیه» نوشته شده را با مراجعه به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) نوشته «دکتر جاسم حسین»، ص ۲۱ - ۲۲ بنویسید.
- ۴- اگر بنا باشد در مورد تاریخ امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) کتاب و یا مقاله‌ای بنویسید، آن را از کجا و چگونه آغاز می‌کنید؟ فصول و ابواب نوشته خود را معین کرده و ارتباط منطقی بین آنها را توضیح دهید.

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۹ - ۳۰.
- ۲ - خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۵۹ - ۱۱۰.
- ۳ - کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، ص ۹ - ۱۳.
- ۴ - در جستجوی قائم علیه السلام، سید مجید پور طباطبائی، فصل مربوط به معرفی کتاب های تاریخ عصر غیبت.
- ۵ - نور مهدی علیه السلام، جمعی از نویسندگان، مقاله چهارم، سیر تاریخی مسأله غیبت، نوشته ابراهیم امینی، ص ۷۷ - ۹۸.
- ۶ - تاریخ و مناهج التألیف عن القضية المهدویة، تألیف عرفان محمود، ص ۲۱۹ - ۲۵۴، مجلة الفكر الاسلامی، شماره ۱۶.

## پی‌نوشت‌های فصل اول

- ۱- ر.ک: الذریعة الى تصانیف الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۴۶۵-۴۶۸؛ المبادئ العامة للفقہ الجعفری، هاشم معروف الحسینی، ص ۷۲-۷۶.
- ۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۹۱؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۲۶.
- ۳- ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، ص ۲۲.
- ۴- همان، ص ۲۳.
- ۵- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۳۵.
- ۶- ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۶۷.
- ۷- ر.ک: الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲۰، ص ۲۰۱.
- ۸- متوفای قرن دوازدهم هجری.
- ۹- متوفای ۱۳۲۰ هجری.
- ۱۰- ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۶۷؛ الذریعة...، ج ۱۶، ص ۸۲؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۳.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.
- ۱۲- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۴.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- در صفحه اول نسخه‌های چاپی «الکافی» در مورد زمان وفات کلینی، بین سال ۳۲۸ و ۳۲۹ هجری تردید شده است.
- ۱۵- الغیبة، نعمانی، ص ۹۱-۹۲.
- ۱۶- ر.ک: منبع ردیف ۱۲، ص ۲۵.
- ۱۷- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۹.
- ۱۸- ر.ک: همان، مقدمه.
- ۱۹- هر دو کتاب اخیراً به فارسی ترجمه شده است.



# نگاهی کوتاه به زندگانی امام دوازدهم

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در این فصل قبل از این که به تفصیل به تاریخ امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) به پردازیم، مروری خلاصه خواهیم داشت به زندگانی آن حضرت از تولد و حوادث پس از ولادت تا مراحل مختلف حیات، آن امام همام.

## ۱ میلاد

دوازدهمین امام شیعیان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، در سپیده دم<sup>۱</sup> جمعه، نیمه شعبان،<sup>۲</sup> سال (۲۵۵<sup>۳</sup> هـ / ۸۶۹ م) در «سامرا» چشم به جهان گشود. سال تولد آن حضرت (۲۵۴<sup>۴</sup>، ۲۵۶<sup>۵</sup>، ۲۵۷<sup>۶</sup> و ۲۵۸<sup>۷</sup> هجری) نیز گفته شده،<sup>۸</sup> این اختلاف می تواند به دلیل پنهان نگاه داشتن تولد آن حضرت بوده باشد.<sup>۹</sup>

اصل ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جزء مسلمّات تاریخ است و به جز ائمه، عالمان، مورخان و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت نیز بدین امر تصریح کرده اند. در برخی کتاب های پژوهشی بیش از ۶۵ تن، از این عالمان و نام کتاب های آنان ذکر شده است.<sup>۱۰</sup>

## ۲ □ نام

نام آن حضرت «محمد» همان نام جدش رسول الله ﷺ است.<sup>۱۱</sup> تمامی مورخان و محدثان معتقدند که پیامبر ﷺ خود این نام را بر او نهاده بود.<sup>۱۲</sup> این همنامی بی دلیل نیست، بلکه گویای این حقیقت است که همچنان که پیامبر ﷺ با طلوع خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود، بشریت را از تاریکی و ضلال خواهد رهانید.<sup>۱۳</sup>

## ۳ □ القاب

القاب مشهور آن حضرت عبارتند از: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «حجت»، «خلف صالح»، «بقیة الله»، «منصور»، «صاحب الامر»، «ولی عصر»، و «صاحب الزمان». معروفترین آنها «مهدی» است.<sup>۱۴</sup> هر یک از این القاب را وجه یا جوهری است؛ مثلاً آن حضرت را «مهدی» می‌گویند از آن جهت که هدایت به حق می‌کند و «قائم» می‌گویند، چون قیام به حق می‌کند و «منتظرش» گویند، چون مؤمنان در انتظار قدوم اویند و «حجتش» نامند، از آن رو که حجت و گواه خدا بر خلق است.<sup>۱۵</sup> در نگین انگشتر حضرت نیز همین لقب نقش شده، به نقل کفعمی عبارت انگشتری حضرت این‌گونه است: انا حجة الله و خاصته.<sup>۱۶</sup>

## ۴ □ مادر

درباره مادر آن حضرت، روایات گوناگونی وارد شده است. «مسعودی» آن بزرگوار را کنیزی به نام «نرجس» می‌داند.<sup>۱۷</sup> «شهید» نام او را «مریم» دختر زید علویه ذکر می‌کند.<sup>۱۸</sup> شیخ طوسی در روایتی نام او را «ریحانه» خوانده، اما بلافاصله اضافه می‌کند که به او «نرجس»، «صیقل» (صقیل) و «سوسن» نیز گفته می‌شده است.<sup>۱۹</sup> شیخ مفید، تنها اسم «نرجس» را برای آن بزرگوار ذکر می‌کند.<sup>۲۰</sup> در روایتی از «حکمیة»، عمه امام عسکری علیه السلام نیز تنها همین نام بیان شده.<sup>۲۱</sup> برخی از محققان می‌گویند: امکان

دارد نام اصلی او همان «نرجس» بوده باشد و دیگر اسامی، به جز «صقیل»<sup>۲۲</sup> را بانوی او «حکیمه»، دختر امام جواد علیه السلام به او داده باشد. مردم آن زمان کنیزان را برای خوش آمد گویی به اسامی گوناگون می خواندند و نرجس، ریحانه و سوسن همه اسامی گل ها هستند.<sup>۲۳</sup> «صدوق» روایتی نقل می کند که این احتمال را تقویت می کند. او به سند خود از «غیاث» روایت کرده است که گفت: جانشین امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه به دنیا آمد، مادر آن حضرت «ریحانه» بود که نرجس و صقیل و سوسن نیز نامیده می شد، چون در وقت حاملگی درخشش و نورانیت خاصی داشت «صقیل» نامیده می شد.<sup>۲۴</sup>

«محمد صدر» نیز در کتاب خود در مورد تعدد نام های آن حضرت تحلیلی جامع و مناسب ارائه می دهد.<sup>۲۵</sup>

در باره ملیت مادر امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) نیز اقوال مختلفی است. «صدوق» مطابق روایتی او را «ملیکه» دختر «یشوع» پسر قیصر روم و مادرش را از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسیح می داند که توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و به وسیله فرستاده امام هادی علیه السلام از بازار برده فروشان بغداد خریده شد و به محضر امام هادی علیه السلام در سامرا فرستاده شد.<sup>۲۶</sup>

«کلینی» می گوید: مادر «قائم» کنیزی از «نوبه»، استان شمالی سودان بوده است.<sup>۲۷</sup> «نعمانی» و «صدوق» احادیث دیگری را روایت می کنند حاکی از آن که مادر «قائم» کنیزی سیاه بوده است.<sup>۲۸</sup> «شیخ طوسی»<sup>۲۹</sup> روایتی نقل می کند که بعضی از محققان همان را ترجیح می دهند.<sup>۳۰</sup> به گفته او: آن بانو، کنیزی بود که در خانه بعضی از خواهران امام دهم (حکیمه)، بزرگ شده بود و چون امام علیه السلام، سیمای او را دید پیش بینی کرد که از وی فرزندی با عنایت خاص الهی به دنیا خواهد آمد.<sup>۳۱</sup>

از این ها که بگذریم آنچه اهمیت دارد و مفید فایده است این نکته است که، آن

بزرگوار در عظمت و برتری به آنجا رسید که مام امام زمان شد و «حکیمه»، عمه امام عسکری علیه السلام - که خود از بزرگ بانوان خاندان امامت است - او را بانوی خود و بانوی خاندان خویش می خواند و خود را خدمتگزار او می دانست.<sup>۳۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله<sup>۳۳</sup>، امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۳۴</sup> و صادقین علیهما السلام<sup>۳۵</sup> او را از بهترین کنیزان و سیده آنان می خواندند. در پایان، ارائه روایتی در رابطه با ولادت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) از زبان «حکیمه»، عمه امام عسکری علیه السلام که گزارش نسبتاً دقیقی از تولد امام علیه السلام در بر دارد، بسیار مناسب است. این روایت در زمان «مسعودی»، متوفای (۳۴۵ هـ) موثق تسلقی می شده است.<sup>۳۶</sup> «شیخ صدوق» از قول «حکیمه»، دختر امام جواد علیه السلام این گونه نقل می کند:

«ابو محمد، حسن بن علی علیه السلام با پیکی مرا به نزد خود خواند و گفت: «ای عمه، امشب افطار را در نزد ما بگذران؛ زیرا پانزدهم شعبان است، امشب خدای متعال «حجت» خود را در زمین ظاهر خواهد کرد» از او پرسیدم: «مادرش کیست؟» فرمود: «نرجس»، گفتم: «جانم فدایت! ولی آثار حاملگی در او وجود ندارد»، فرمود: «آنچه گفتم همان خواهد شد». بنابراین، وارد شدم و سلام کردم. «نرجس» پیش آمد تا کفش هایم را از پا در آورد، و به من گفت: «بانوی من! حال شما چطور است؟» بدو گفتم: «تو بانوی من و بانوی خاندان منی»، ولی او از سخن من امتناع ورزید و پاسخ داد: «ای عمه چه می فرمائید؟» بدو گفتم: «دخترم! امشب خداوند متعال پسری به تو عطا می فرماید که مولای این جهان و آن جهان خواهد بود»، او خجالت زده و سرخ شد.

پس از آن که نماز مغرب به جای آوردم، افطار کردم و به خواب رفتم، نیمه شب از خواب برخاستم تا نماز عشا به جای آورم. نماز خواندم در حالی که نرجس در خواب بود، به دون آن که اثری از وضع حمل در او دیده شود. آنگاه نشستم و نماز نافله خواندم، پس از آن به رختخواب رفتم و دوباره بیدار شدم، ولی او هنوز در خواب

بود. آنگاه برخاست. نماز نافله را به جای آورد و دوباره دراز کشید.

«حکیمه» ادامه می‌دهد: «از اتاق خارج شدم تا طلوع فجر را ببینم و نخستین مرحله طلوع را دریابم، ولی او هنوز خوابیده بود. از این رو، از انتظار امام عسکری علیه السلام (در این باره) مردد شدم، درست در همان لحظه، امام از جای خود صدا زد، ای عمه، عجله نکن، امر نزدیک است! من نشستم و سوره‌های «حم سجده» (سوره ۴۱) و «یس» (سوره ۳۶) را تلاوت کردم. در همان لحظه، او (نرجس) با هوشیاری از خواب برخاست. من به سوی او روان شدم و گفتم: «سلام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می‌کنی؟» او پاسخ داد: «آری، ای عمه!»، آنگاه بدو گفتم: «خود را جمع کن و آرامش قلبی را به دست آر.» در عین حال در آن لحظه احساس خواب کرده و چرت بر ما غالب شد. پس از آن، با صدای مولایم از خواب برخاستم و چون پوشش را از او بلند کردم حضرتش را دیدم به حال سجده بر زمین افتاده بود، او را بر دامان گرفتم و متوجه شدم پاک و تمیز است.

«ابو محمد»، مرا صدا زد و گفت: «ای عمه! پسر مرا برایم بیاور» و چنین کردم... پس از آن امام عسکری علیه السلام زبان بر کامش گذاشت و با آرامی دستش را به چشم‌ها، گوش‌ها و آرنج‌هایش کشید، سپس گفت: «ای پسر! سخن بگو»، کودک لب به سخن گشود و پاسخ داد: «شهادت می‌دهم، که خدائی جز خدای یکتا نیست، او یکتا است و شریک و انبازی ندارد، شهادت می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است. سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد، و بر امامان به ترتیب، تا در نام پدرش توقف کرد. آنگاه از ادامه سخن باز ایستاد.»

«ابو محمد» گفت: «ای عمه! او را نزد مادرش ببر، تا وی را سلام گوید و سپس او را به من بازگردان»، چنین کردم و او را باز گردانده و در همانجا گذاشتم. امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای عمه! هفت روز دیگر برای دیدار او بیایید»، روز بعد آمدم تا به «ابو محمد» سلام گویم و پرده را بالا زدم تا مولایم را ببینم، ولی او را ندیدم. از این رو،

از امام پرسیدم: «جانم به فدایت! برای مولای من چه اتفاقی افتاده؟»، حضرتش پاسخ فرمود: «ای عمه! او را به همان کس که مادر موسی فرزندش را بدو سپرد، سپردیم.» «حکیمه» می‌گوید: «روز هفتم آمدم و به او سلام گفتم و نشستم. ابو محمد فرمود: «پسرم را نزد من بیاور»، او را قنداق کرده، در قطعه‌ای پارچه آوردم، امام آنچه را که در روز نخست به هنگام تولد انجام داده بود تکرار کرد، و کودک آنچه را که از قبل گفته بود، باز گفت. آنگاه این آیه قرآن را تلاوت نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، و ما اراده کردیم بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را پیشوایان خلق و وارثین قرار دهیم. و در زمین به آنها قدرت و تمکین ببخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند به نماییم<sup>۳۷</sup>».<sup>۳۸</sup>

## ۵ □ ولادت پنهانی

در دوران امامت «عسکرین علیهما السلام» در میان حکام بنی عباس، نگرانی عمیقی به وجود آمده بود؛ این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث فراوانی بود که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بشارت به تولد فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام می‌داد که بر هم زننده اساس حکومت‌های باطل و واژگون کننده تاج‌ها و تخت‌ها است و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.<sup>۳۹</sup> از این رو، آن دو بزرگوار به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام سخت تحت نظر بود و دستگاه خلافت تلاش می‌کرد تا از تولد چنین فرزندی جلوگیری کند.<sup>۴۰</sup>

به همین علت بود که دوران حمل و تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از مردم پنهان داشته می‌شد. به گفته امام رضا علیه السلام از ویژگی‌های آن حضرت، ولادت پنهانی است. «خَفِيَ الْوِلَادَةُ وَالْمَنْشَأُ». در بسیاری از احادیث نیز گفته شده است که، مهدی علیه السلام شباهت‌هایی به حضرت ابراهیم و حضرت موسی دارد.<sup>۴۱</sup>

پس از ولادت نیز، جز اصحاب و یاران خاص امام عسکری علیه السلام کسی فرزندش

مهدی علیه السلام را نمی‌دید، آن هم به صورت پراکنده. در دوره اختفای زندگی حضرت به تعدادی از این افراد اشاره خواهیم کرد.

## ۶ شمایل و خصوصیات

محدثان و مورخان، بر اساس روایات بسیاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام رسیده شمایل و اوصاف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را در کتاب‌های خویش آورده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چهره‌اش جوان و گندم‌گون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانه‌اش پهن، دندانهایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان بندیش استوار، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از شب زنده‌داری عارض شده - بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوشش ریخته،<sup>۴۲</sup> اندامش متناسب و زیبا، هیئت‌ش خوش منظر و رباینده و در میان شانه‌اش اثری است چون اثر نبوت<sup>۴۳</sup> و ....

از خصوصیات آن حضرت این است که، او فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و از اولاد بانوی گرامی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و نهمین پیشوا از نسل امام حسین علیه السلام و خاتم اوصیا و منجی نهایی و قائد جهانی است. وی دارای دو غیبت است که یکی کوتاه مدت و دیگری بلند مدت است. او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد و ...<sup>۴۴</sup>

این است مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، با این مشخصات و با این ویژگی‌ها و ده‌ها نشانه و علامت دیگر، که پیش از ظهور، و مقارن ظهور و پس از ظهور مهدی محقق می‌شود. اینها است واقعیت این امر. و مهدی این امام معین و منصوص است، دیگر هر چه بگویند و هر کس را پیش اندازند، یاوه است و قبول آن حماقت.

مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اکنون غایب است. او خلیفه حق، و ولی مطلق است. او

خاتم اولیا، و وصی اوصیا، مُنجی نهایی، قائد جهانی، انقلابی اکبر، و مصلح اعظم است. چون در آید، به کعبه تکیه کند و پرچم پیامبر ﷺ را در دست گیرد، و دین خدا را زنده سازد، و احکام خدا را، در سراسر گیتی، جاری کند. او با شمشیر در آید، و زمین پر شده از جور و بیداد را، پر از مهربانی و داد گرداند.<sup>۴۵</sup>

او اهل قیام و جهاد<sup>۴۶</sup>، عبادت و تهجد<sup>۴۷</sup>، خشوع و خضوع<sup>۴۸</sup>، زهد و ساده زیستی<sup>۴۹</sup>، صبر و بردباری<sup>۵۰</sup>، عدالت و احسان<sup>۵۱</sup>، و... است. او سرآمد همگان در علم و دانش<sup>۵۲</sup>، و سراپا عدل و برکت و پاکی است.<sup>۵۳</sup>

از رفتار و سیرت تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی،... و مدیریتی آن حضرت در فصل هشتم بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

## ۷ □ دوره‌های زندگی حضرت

دوره‌های زندگی حضرت را می‌توان به سه دوره «اختفا»، «غیبت صغری» و «غیبت کبری» تقسیم کرد. عصر ظهور و بعد از ظهور نیز می‌تواند از دوره‌های زندگی امام (عجل الله تعالی فرجه) محسوب شود که در بحث‌های اعتقادی به آن پرداخته می‌شود.

### الف - دوره اختفا

این دوره از هنگام تولد حضرت (۲۵۵ هـ) تا رحلت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ هـ) است. در مدت این پنج سال، حضرت در دوران پدر بزرگوار خود زندگی می‌کرد.

امام عسکری علیه السلام در آن دوره دو وظیفه اساسی و حساس را عهده‌دار بود؛ یکی حفظ فرزندش از گزند خلفای عباسی و دیگر اثبات وجود او و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم، و آن حضرت از عهده هر دو به بهترین شکل برآمد؛ هم فرزندش را حفظ کرد و هم در فرصت‌های مناسب به یاران و دوستان خود او را معرفی نمود.

اما به خاطر اختناق شدید عباسیان تنها تعداد اندکی از یاران صدیق امام عسکری مانند «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق»، و «حکیمه» و «خدیجه» عمه‌های امام یازدهم علیه السلام از ولادت آن حضرت آگاه بودند.<sup>۵۴</sup>

«معاویه بن حکیم»، «محمد بن ایوب بن نوح» و «محمد بن عثمان عمری» نقل می‌کنند: چهل تن از شیعیان نزد امام عسکری علیه السلام گرد آمدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من و جانشین من است، از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید و دینتان تباه می‌گردد. این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید.<sup>۵۵</sup>

امام عسکری علیه السلام تصمیم گرفت تا برای حفظ جان فرزندش او را به جای مطمئن تری بفرستد. مدارک تاریخی حکایت از آن دارد که امام، نخست فرزند خود را در «سامرا» و سپس در «مدینه» پنهان نمود. امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) در «مدینه» تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی می‌کرد.<sup>۵۶</sup> بنا به نقل «صدوق»، امام عسکری علیه السلام ۴۰ روز پس از تولد فرزندش، او را به مکان نامعلومی فرستاد و آنگاه به مادرش بازگردانده شد.<sup>۵۷</sup>

بنا به روایت «مسعودی» امام عسکری علیه السلام در سال (۲۵۹ هـ) از «حدیث» مادر خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود. از آن پس، «حدیث» و نواده‌اش تحت حفاظت «احمد بن مطهر»، یار صمیمی و نزدیک امام عسکری علیه السلام به «مکه» رفتند.<sup>۵۸</sup> به نظر می‌رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به «مدینه» عزیمت کرده باشند و آنجا را محل اختفای امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) قرار داده باشند.<sup>۵۹</sup> برخی از روایات نیز می‌تواند مؤید همین نکته باشد. چنان که زمانی «ابوهاشم جعفری» از امام عسکری علیه السلام پرسید: پس از وفات شما سراغ جانشینان را در کجا باید گرفت؟ امام پاسخ داد: در «مدینه».<sup>۶۰</sup>

به گفته برخی محققان بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) بخش عمده دوران کودکی خود را در «مدینه» گذرانده باشد، زیرا امام عسکری علیه السلام خطری را که در صورت اقامت فرزندش در «عراق» با آن مواجه می‌شد را تشخیص داده بود.<sup>۶۱</sup> ما در بحث‌های آینده از تلاش عباسیان برای دستگیری فرزند امام عسکری علیه السلام بیش‌تر گفت و گو خواهیم کرد.

## ب - غیبت صغری

با شهادت امام عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ هـ) مرحله غیبت کوتاه مدت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) آغاز شد و تا سال (۳۲۹ هـ)؛ یعنی ۶۷۰ سال به طول انجامید. این غیبت به لحاظ این که از جهت زمانی محدود است، به آن «غیبت صغری» می‌گویند. این دوره نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرش «غیبت کبری» داشت.

در طول «غیبت صغری»، گرچه امام از نظرها پنهان بود، اما کسانی بودند که با آن حضرت در تماس بودند و سمت «نواب خاص» امام را داشتند. هریک از شیعیان می‌توانستند به وسیله «نواب» مشکلات و مسائل خود را به عرض آن حضرت برسانند و توسط آنان پاسخ خود را دریافت کنند. گاهی نیز گروهی از مردم به وسیله آن نایبان خاص به دیدار امام می‌رسیدند.<sup>۶۳</sup> این نایبان چهار نفرند و به «نواب اربعه» مشهورند.

اسامی اینها که همگی از علما، زهاد و بزرگان شیعه هستند، به ترتیب عبارتند از:

- ۱ - «ابو عمرو، عثمان بن سعید عَمَری»، از سال (۲۶۰ هـ) تا هنگام وفات که ظاهراً قبل از سال (۲۶۷ هـ) بوده<sup>۶۴</sup> برخی وفات او را در سال (۲۶۵ هـ) ذکر کرده‌اند.<sup>۶۵</sup>
- ۲ - «ابو جعفر، محمد بن عثمان عَمَری»، از هنگام وفات سفیر اول تا (۳۰۵ هـ).
- ۳ - «ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی»، از سال (۳۰۵ هـ تا ۳۲۶ هـ).
- ۴ - «ابو الحسن، علی بن محمد سَمَری»، از سال (۳۲۶ هـ تا ۳۲۹ هـ).

درباره زندگی، تلاش‌ها و فعالیت‌های هریک از این چهار بزرگوار و نقش آنان در سازمان مخفی وکالت و ایجاد آمادگی در شیعیان برای پذیرش «غیبت کبری» در فصل‌های آینده به طور گسترده گفت‌وگو خواهیم کرد.

### ج - غیبت کبری

سومین مرحله از زندگی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را دوران «غیبت کبری» و دراز مدت تشکیل می‌دهد. این دوره پس از سپری شدن «غیبت صغری»، آغاز شد و تا کنون ادامه یافته و به امر خداوند تا هنگام حصول «اقتضای تام»؛ یعنی آن زمان که زمینه پذیرش رهبری و حکومت جهانی آن حضرت از نظر عِدّه و عُدّه فراهم شود، ادامه خواهد یافت.

این مرحله میدان بزرگ‌ترین آزمایش انسان‌ها و غربال مؤمنان و سنجش ایمان و عمل، قرار گرفته است. در این مدت طولانی «حجت خدا» در پشت پرده غیبت، خورشید گونه از پس ابرها، نورافشانی می‌کند.<sup>۶۶</sup>

همان گونه که «غیبت» به دو مرحله تقسیم می‌شد و به دو گونه بود، «نیابت» نیز همین گونه است؛ یعنی دارای دو مرحله است و دو گونه: «نیابت خاصه» در زمان «غیبت صغری» و «نیابت عامه» در زمان «غیبت کبری».

در «نیابت خاصه»، امام (عجل الله تعالی فرجه) اشخاص معینی را نایب خود قرار داده بود که به اسم و رسم، آنها را معرفی نموده، و هر کدام را به وسیله نایب پیش از خود به مردم شناسانده بود.

در «نیابت عامه»، بر اساس یک ضابطه کلی و معین که امام، خود به دست داده بود، هر فردی که آن ضابطه را از همه جهت و در همه ابعاد دارا باشد، نایب امام شناخته می‌شود، و به نیابت از امام، ولی جامعه در امر دین و دنیا خواهد بود.

این مقام و این نیابت به وسیله خود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به عالمان واجد شرایط تفویض شده است.

«شیخ طوسی»، «شیخ صدوق» و «شیخ طبرسی» از «اسحاق بن عمار» نقل کرده‌اند که گفت: مولای ما حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) (در مورد وظیفه شیعیان در زمان غیبت) فرموده است: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».<sup>۶۷</sup>

(در حوادث و پیشامدهایی که واقع می‌شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر آنانم).

«طبرسی» در کتاب «الاحتجاج» نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت، ضمن حدیثی فرمود: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ».<sup>۶۸</sup>

هریک از فقها که مراقب نفسش، نگهبان دینش، مخالف هوی و هوسش و مطیع فرمان مولایش (یعنی ائمه علیهم السلام) باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان «غیبت کبری» به دست «ولی فقیه» قرار گرفت که با نظر او باید انجام و جریان یابد، گرچه منصب «فتوی» و «قضاوت» و «حکم» برای «فقیهان» از پیش توسط ائمه معصومین علیهم السلام جعل شده بود، ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهای اسلام از این تاریخ، پدید آمد و تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت.

پس از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دولت ایام،<sup>۶۹</sup> پیوسته از آن اولیای خدا خواهد بود.<sup>۷۰</sup>

□

### خلاصه :

به گفته همه مورخان و محدثان شیعه و سنی، امام محمد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دوازدهمین امام شیعه و آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله، در پگاه جمعه، نیمه شعبان سال (۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ) در «سامرا» چشم به جهان گشود. پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش «نرجس» یکی از پارساترین و بزرگ‌ترین زنان روزگار خود بود.

مشهورترین لقب او «مهدی» است و بر نگین انگشترش این عبارت نقش بسته است: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ».

او دارای شمایل و ویژگی‌هایی است که وی را از مدعیان دروغین متمایز می‌کند. زندگانی آن حضرت، دارای چندین دوره است:

۱- «اختفا»، به مدت پنج سال، از آغاز تولد تا هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام. در این

مدت، تولد آن حضرت از دشمنان مخفی نگاه داشته می‌شد و تنها تعدادی از خواص و نزدیکان و شیعیان آن حضرت به خدمتش بار یافتند.

۲ - «غیبت صغری»، به مدت ۷۰ سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال (۳۲۹ هـ) هنگام فوت آخرین نایب از «نواب اربعه» بود.

در این دوره، شیعیان مشکلات و مسائل خود را از طریق ۴ تن از «نواب» به آن حضرت می‌رساندند. اینها که از علما، عبّاد و زهاد شیعه هستند، عبارتند از:

الف - «عثمان بن سعید» (از ۲۶۰ هـ، تا هنگام وفات).

ب - «محمد بن عثمان» (از وفات نایب اول، تا ۳۰۵ هـ).

ج - «حسین بن روح نوبختی» (از ۳۰۵ هـ، تا ۳۲۶ هـ).

د - «علی بن محمد سمری» (از ۳۲۶ هـ، تا ۳۲۹ هـ).

۳ - «غیبت کبری»، از روزهای آغازین سال (۳۲۹ هـ) تا کنون و تا هر وقت که مقدمات رهبری آن حضرت فراهم گردد، ادامه خواهد یافت. در این دوره، امام برای نایب خود ضابطه عامی قرار داده و هر فردی که آن ضابطه از همه جهت و در همه ابعاد بر او صدق کند نایب او شناخته می‌شود و به نیابت از وی، ولی جامعه در امر دین و دنیا خواهد بود. این مقام به وسیله خود حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و دیگر ائمه به چنین کسی که عالم و واجد شرایط است تفویض شده است.

## پرسش‌ها

- ۱- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در چه روز و چه سالی و در کجا به دنیا آمد؟
- ۲- اختلاف در سال تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را چگونه تحلیل می‌کنید؟
- ۳- نام و یکی از مشهورترین القاب امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) را ذکر کنید.
- ۴- در یکی از دوره‌های زندگی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چهل تن از شیعیان به خدمتش رسیدند، نام آن دوره را ذکر کرده، مدت و ویژگی‌های آن را توضیح دهید.
- ۵- «غیبت صغری» چند سال بود؟ سال شروع و ختم آن را معین کنید.
- ۶- اسامی «نواب اربعه» و مدت نیابت آنها را بنویسید.

## برای پژوهش

- ۱- «محمد صدر» در کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» در مورد علت تعدد نام‌های مادر امام دوازدهم، تحلیلی دارد، آن را بنویسید.
- ۲- در مورد روایت مفصلی که مادر امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) را نوه قیصر روم می‌داند، «دکتر جاسم حسین»، در کتاب «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)»، ص ۱۱۴ - ۱۱۵، و «محمد صدر»، در کتاب «تاریخ الغیبة الصغری»، هر کدام تحلیلی دارند، آنها را نوشته و با یکدیگر مقایسه کنید.

## معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲ - ۳۱.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۴۱۷ - ۴۷۹.
- ۳- منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، فصل ۳ و ۴، ص ۳۲۰ - ۴۰۱.
- ۴- حیاة الامام محمد المهدی (علیه السلام)، باقر شریف قرشی، ص ۲۰ - ۳۷.
- ۵- اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۴ - ۴۹.
- ۶- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۳ - ۱۲۷.
- ۷- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۱۸ - ۵۰.

## پی‌نوشت‌های فصل دوم

- ۱- کمال الدین، ص ۴۲۷-۴۲۸.
- ۲- اکثر مآخذ شیعه در تعیین این روز اتفاق نظر دارند.
- ۳- الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۴۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ کمال الدین، صدوق، ص ۴۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ حیات الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۹؛ تاریخ ابن خلکان (وفیات الاعیان)، ج ۳، ص ۳۱۶؛ الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸؛ ینابیع المودّة، ص ۴۵۲؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶ (به نقل از: کمال الدین).
- ۵- کمال الدین، ص ۴۳۲؛ اثبات الوصیة، ص ۲۳۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و ۳۲۹؛ حیات الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۹؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۱. (لازم به یادآوری است که پس از سال (۲۵۵ هـ) این سال از بقیة سال‌های دیگری که ذکر شده مشهورتر است)
- ۶- ر.ک: پاورقی تاریخ اهل البيت، ص ۸۸.
- ۷- کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳.
- ۸- برای بررسی این اقوال و اندازه اعتبار هر یک ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۱۵-۱۲۲. شایان ذکر است که در میان برخی از فرقه‌های اشعری، کسانی بوده‌اند که تولد امام را ۸ ماه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند، این سخن نه تنها با روایات زیادی تعارض دارد که با عقیده شیعه نیز مبنی بر خالی نماندن زمین از حجت، توافق ندارد. (المقالات والفرق، ص ۱۱۴، فرقه سیزدهم).
- ۹- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «... حتی یبعث الله لهذا الأمر غلاماً مِنّا، خفیّ الولادة والمنشأ، غیر خفی فی نسبه»، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.
- ۱۰- ر.ک: خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۱۸-۲۰.
- ۱۱- ر.ک: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۱۸۲-۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، ۵، ۱۵، ۳۷ و ۳۸.
- ۱۲- حیات الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۷ (به نقل از: عقد الدرر)

## ۴۲ □ تاریخ عصر غیبت

- ۱۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.
- ۱۴ - اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۴؛ حیاة الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ - ۴۳؛ روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶.
- ۱۵ - ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ - ۳۱؛ حیاة الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۷ - ۲۸.
- ۱۶ - اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۴.
- ۱۷ - اثبات الوصیة، ص ۲۴۸.
- ۱۸ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ (به نقل از: الدروس) شایان ذکر است: «شهید» این قول را به صورت «قیل» آورده است.
- ۱۹ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۱، و نیز ر.ک: کمال الدین، ص ۴۳۱.
- ۲۰ - الارشاد، ص ۳۹۰.
- ۲۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲ (به نقل از: کمال الدین).
- ۲۲ - «صقیل» به معنای زدوده و صیقلی است. به گفته محمد صدر، خانواده امام علیه السلام وقتی دیدند آثار حمل در این کنیز مشاهده نمی شود علاوه بر اسمای گل ها (نرجس، سوسن و ریحانه) نام تازه ای برای وی انتخاب کردند که «صقیل» بود. (تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۴۳) در روایتی دیگر، علت این نام را نورانیت و درخشش آن بانو به خاطر حمل فرزندی نورانی می داند «قیل لسبب الحمل، صقیل» (کمال الدین، ص ۴۳۲)، مرحوم مجلسی در توضیح آن می نویسد: «انما سمی صیقلاً او صقیلاً لما اعتراه من النور والجلاء بسبب الحمل المنور، يقال: صقل السیف و غیره ای جلاؤه فهو صقیل و لا یبعد ان یكون تصحیف الجمال.» (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵).
- ۲۳ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۴.
- ۲۴ - کمال الدین، ص ۴۳۲.
- ۲۵ - ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۴۲.
- ۲۶ - کمال الدین، ص ۳۱۷. (در مورد نقد و بررسی این روایت ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۴ - ۱۱۵).
- ۲۷ - الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳ (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۱۵).
- ۲۸ - الغیبة، نعمانی، ص ۸۴، ۸۵ و ۱۲۰؛ کمال الدین، ص ۳۲۹ (به نقل از: همان).
- ۲۹ - الغیبة، ص ۲۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲ (به نقل از: الغیبة، شیخ طوسی).

- ۳۰- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۵.
- ۳۱- الارشاد، ص ۳۹۰ (به نقل از: همان، ص ۱۱۵) و نیز ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲ (به نقل از: کمال الدین، ج ۲، ص ۸۹)، الغیبة، شیخ طوسی، چاپ معارف اسلامی، ص ۲۴۴.
- ۳۲- «انتِ سیدتی و سیده اهلِی»، کمال الدین، ص ۴۲۴، «بل اخذُ ملک علی بصری»، همان، ص ۴۲۷.
- ۳۳- الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳، اعلام الوری، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱.
- ۳۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶. (بأبی ابنُ خَیْرَةِ الإِفاء). الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۲؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۰ و ۴۷۸.
- ۳۵- کمال الدین، و الغیبة، نعمانی (به نقل از: حیاة الامام محمد المهدی علیه السلام، ص ۲۴۰، باقر شریف قرشی، ص ۲۲).
- ۳۶- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۹.
- ۳۷- قصص ۵/ و ۶.
- ۳۸- کمال الدین، ص ۴۲۴-۴۲۶.
- ۳۹- ر.ک: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، فصل دوم، باب ۲۵ و ۳۴.
- ۴۰- امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن روایتی، یکی از علل مخالفت و موضع گیری بنی امیه و بنی عباس را با اهل بیت علیهم السلام وجود همین اخبار متواتر می‌داند. (ابو محمد بن شاذان عن ابی عبد الله بن الحسین بن سعد الكاتب عن ابی محمد علیه السلام قال: قد وضع بنی امیه و بنی العباس سیوفهم علینا لعلّین احدهما... و ثانيهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواترة علی ان زوال ملک الجبابة و الظلمة علی يد القائم منّا و كانوا لا یشکّون انهم من الجبابة و الظلمة، فسعوا فی قتل اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و ابادة نسله طمعاً منهم من الوصول الی منع تولد القائم علیه السلام او قتله...) منتخب الاثر، ص ۲۹۱. از تلاش حکومت عباسی برای یافتن فرزند امام عسکری علیه السلام در فصل‌های آینده بیشتر گفت‌وگو خواهیم کرد.
- ۴۱- همان، ص ۲۸۶. (پاورقی).
- ۴۲- در برخی روایات چنین آمده است: «یسئلُ شَعْرُهُ علی مِنکبّیه» (موی سرش بر دوش‌هایش ریخته). منتخب الاثر، ص ۱۸۵؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۲۶.
- ۴۳ و ۴۴- برای آگاهی بیشتر از شمایل و خصوصیات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ر.ک: منتخب الاثر، باب ۴ تا ۲۵؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۴، الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۱۲؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۷۰.

- ۴۵- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۲۹.
- ۴۶- الجحججاج المجاهد (مفاتیح، دعا برای امام عصر علیه السلام)، القائم المؤمل (مفاتیح، دعای افتتاح).
- ۴۷- بابی من ليله يرعى النجوم ساجداً و راکعاً (مکیان المکارم، ج ۱، ص ۱۲۲).
- ۴۸- خاشع لله کخشوع النسر بجناحه (عقد الدرر، ص ۱۵۸)؛ يكون من الله على حذر ولا يغتر بقرباته من النبي صلی الله علیه و آله (موسوعة الامام المهدي، بخش روایات ویژه پیامبر).
- ۴۹- ما لباسه الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴).
- ۵۰- عليه صبر ايوب (كمال الدين، ص ۳۱۰).
- ۵۱- العدل المنتظر (مفاتيح الجنان، دعای افتتاح).
- ۵۲- اوسعكم كهفاً و اكثرکم علماً (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵)؛ ان العلم بكتاب الله و سنة نبيه لينبت في قلب مهدينا كما ينبت الزرع على احسن نباته. (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳).
- ۵۳- اذ بعث الله رجلاً من اطايب عترتي و ابرار ذريتي، عدلاً مباركاً زكياً (الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸) «آنگاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترت من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است».
- ۵۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۳.
- ۵۵- کمال الدین، ص ۴۳۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵؛ برای اطلاع بیشتر از همه کسانی که در این دوره به خدمت حضرت بار یافتند. ر.ک: منتخب الاثر، ص ۳۵۵-۳۵۸.
- ۵۶- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۴.
- ۵۷- کمال الدین، ص ۴۲۹.
- ۵۸- اثبات الوصية، ص ۲۴۷ و ۲۵۳.
- ۵۹- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۴.
- ۶۰- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸. شایان ذکر است که مقصود از «مدینه»، همان «مدینه النبی» است. بسیاری از محققان بر همین اعتقادند. (ر.ک: مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۲) علاوه بر آن روایاتی نیز از امام جواد علیه السلام مؤید این مطلب است. (ر.ک: الغيبة، نعمانی، ص ۱۸۵). «...فقال الى المدينة، فقلت ايُّ المَدُن؟ فقال مَدِينَتُنَا هَذِهِ و هل مَدِينَةٌ غَيْرُهَا».
- ۶۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۶۲- شیخ مفید در الارشاد (ج ۲، ص ۳۴۰) آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می داند، او می گوید: «غیبت صغری، از زمان ولادت حضرت

مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تا پایان دوره سفارت «نیابت خاصه»، و هنگام درگذشت آخرین سفیر از سفیرانی که واسطه ارتباط شیعه با امام بوده‌اند، می‌باشد». با این حساب دوره «غیبت صغری»، ۷۵ سال می‌شود. آنچه که شیخ مفید را بر این عقیده واداشته، ظاهراً این نکته است که در آن ۵ سال ابتدای تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) حضور و معاشرت چندانی نداشته است. و از نظر کلی غایب محسوب می‌شده است.

۶۳- شیخ صدوق در کمال الدین (ص ۴۳۴ - ۴۷۹) تعدادی از این افراد را نام می‌برد.

۶۴- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۵۶.

۶۵- هاشم معروف حسینی (به نقل از: همان، ص ۱۵۵).

۶۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۶۷- الاحتجاج، طبرسی، ص ۲۸.

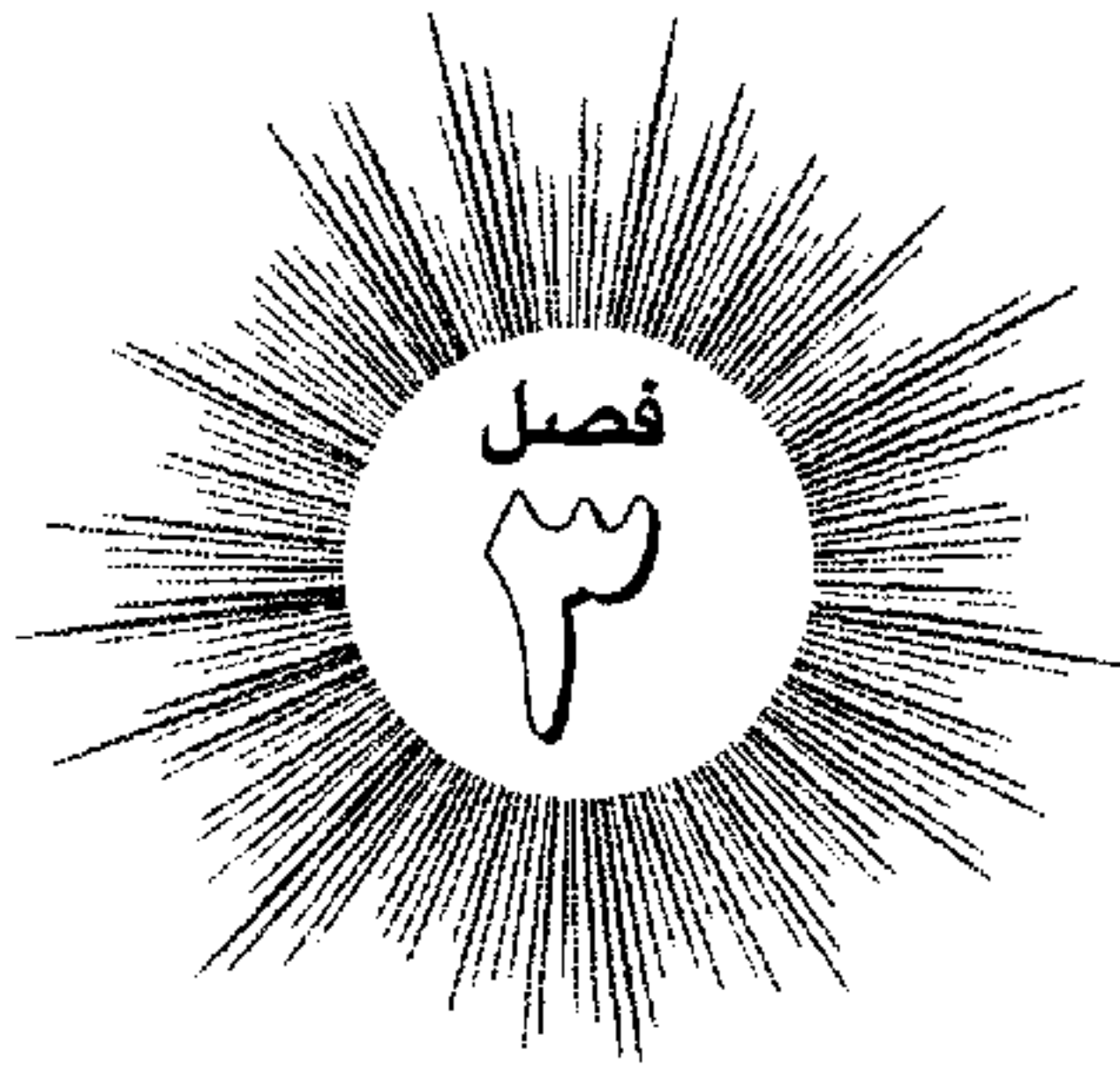
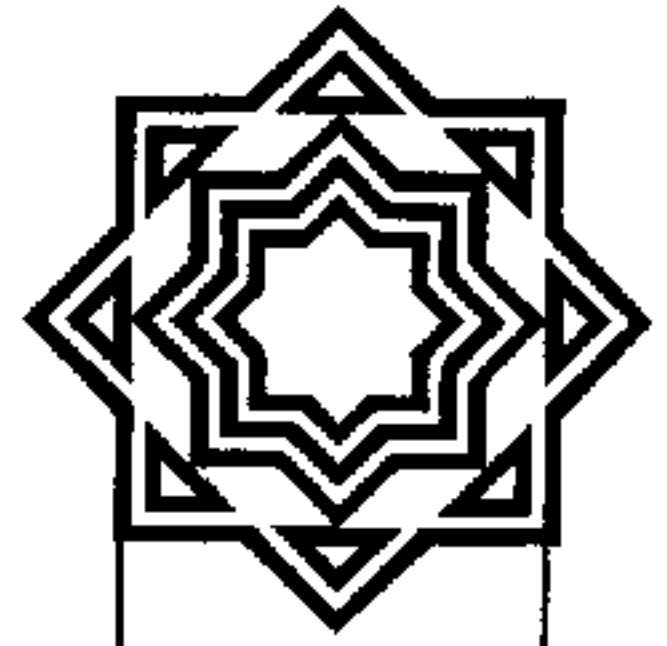
۶۸- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۹.

۶۹- اشاره است به آیه «تِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوُّلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...» (آل عمران / ۱۴۰) «ما دولت روزگار را،

هرچند گاه، به دست کسانی می‌دهیم تا مقام اهل ایمان به امتحان معلوم گردد».

۷۰- «وَلَا دَوْلَتُ الْآيَاتِ بَيْنَ أُولِيائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲؛ کمال الدین، ج ۱،

ص ۲۵۶.



**بررسی وضعیت سیاسی،  
اجتماعی و فکری عصر عباسیان  
در آستانه غیبت صغری**

## ۱ ضرورت بررسی

برای شناخت هرچه بهتر تاریخ سیاسی عصر «غیبت صغری» و دست یافتن به تحلیلی صحیح و جامع در مورد این دوره، و پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) و در نهایت عمق موضع‌گیری‌های امام، بررسی وضعیت سیاسی-اجتماعی و فکری این عصر در آستانه غیبت امام علیه السلام ضروری است.

## ۲ عصر عباسیان

خلافت عباسیان بیش از ۵ قرن از (۱۳۲ هـ / ۶۵۶ م تا ۷۹۴ هـ / ۱۲۵۸ م) به طول انجامید.<sup>۱</sup> مورخان، تاریخ خلافت عباسیان را به ۴ دوره تقسیم کرده‌اند:<sup>۲</sup>

- ۱- عصر عباسیان اول<sup>۳</sup> یا دوره نفوذ فارسان (۱۳۲ هـ / ۷۴۹ م - ۲۳۲ هـ / ۸۴۷ م).
- ۲- عصر عباسیان دوم<sup>۴</sup> یا دوره نفوذ ترکان (۲۳۲ هـ / ۸۴۶ م - ۳۳۴ هـ / ۹۴۵ م).
- ۳- عصر عباسیان سوم یا دوره آل بویه از فارسان (۳۳۴ هـ / ۹۴۵ م - ۴۴۷ هـ / ۱۰۵۵ م).
- ۴- عصر عباسیان چهارم یا دوره نفوذ ترکان سلجوقی (۴۴۷ هـ / ۱۰۵۵ م - ۶۵۶ هـ /

۱۲۵۸ م).

آنچه در این فصل مورد نظر ما است بررسی عصر عباسیان دوم؛ یعنی از آغاز خلافت متوکل (۲۳۲هـ) - عصر نفوذ ترکان - و احیاناً کمی قبل از آن، از ابتدای ورود ترکان به دستگاه خلافت در عصر خلافت معتصم (۲۱۸هـ) و تغییر مرکز خلافت از بغداد به سامرا، تا شروع غیبت صغری (۲۶۰هـ) است.

### ۳ □ وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری این دوره

برای این دوره می توان ویژگی ها و خصائصی را به طور خلاصه برشمرد. این ویژگی ها را در سه قسمت زیر:

الف - وضعیت سیاسی

ب - وضعیت اجتماعی

ج - وضعیت فکری

مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## الف - وضعیت سیاسی

### ۱ انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا

شهر سامرا<sup>۵</sup> یا «سُرْمَنْ رَای»، در سال (۲۲۰ هـ) توسط «معتصم» عباسی به عنوان پایتخت جدید انتخاب<sup>۶</sup> و در سال (۲۲۱ هـ / ۳۸۷ م) به دستور او ساخته شد.<sup>۷</sup> او در همان سال به این شهر منتقل و آن را مرکز خلافت خود قرار داد.

«ابن اثیر» علت اساسی بنای سامرا را عدم اعتماد معتصم به سپاهیان خود می‌داند. او می‌نویسد: «در سال (۲۲۰ هـ) معتصم به محل سامرا رفت تا در آنجا شهری بسازد. علت این بود که معتصم گفته بود: من از سپاهیان می‌ترسم که اگر یک بار شورش کنند تمام غلامان مرا خواهند کشت. من میل دارم در محلی باشم که مشرف بر آنها باشم و اگر امری واقع شد از راه صحرا و رود بتوانم به آنها برسم و مسلط شوم»<sup>۸</sup>

از سال (۲۲۰ هـ) به بعد، مرکزیت خلافت عباسی به مدت ۵۹ سال؛ یعنی تا سال (۲۹۷ هـ) از بغداد به سامرا منتقل شد. «سامرا» در طول سال‌هایی که مرکز خلافت بود، رشد زیادی کرد به طوری که به نقل «تاریخ سامرا» طول بناء در این شهر به بیش از هشت فرسخ می‌رسیده است.<sup>۹</sup> اما پس از انتقال خلافت عباسی از آنجا به بغداد، و پس از پایان خلافت معتصم (۲۸۹ هـ) به سرعت رو به خرابی گذاشت و به خرابه‌ای شبیه شد و فقط قبر دو امام هادی و عسکری علیهما السلام و مکان غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آباد باقی مانده است.

«یاقوت حموی» متوفای اوائل قرن هفتم هجری، خرابه‌های سامرا را پس از مشاهده، این‌گونه وصف می‌کند:

«به غیر سرداب حضرت مهدی و محله «کُزَخ» سامرا که دورتر از آن است، تمامی نقاط آن شهر خرابه‌ای بیش نیست به گونه‌ای که بیننده از دیدن آن وحشت می‌کند، آن هم پس از آن که در هیچ کجای روی زمین بهتر، زیباتر و بزرگ‌تر از آن وجود نداشت»<sup>۱۰</sup>

سامرا در این مدت (۲۲۰-۲۷۹ هـ) هشت نفر از خلفای عباسی را پشت سر گذاشته است:

۱- معتصم (۲۱۸-۲۲۷ هـ).

۲- واثق (۲۲۷-۲۳۲ هـ).

۳- متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ).

۴- منتصر (۲۴۷-۲۴۸ هـ).

۵- مُستعین (۲۴۸-۲۵۲ هـ).

۶- مُعتز (۲۵۲-۲۵۵ هـ).

۷- مُهتدی (۲۵۵-۲۵۶ هـ).

۸- مُعتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ).

در سال (۲۷۹ هـ) پس از «مُعتمد»، «مُعتمد» به خلافت نشست. در عصر او مرکز خلافت دوباره به «بغداد» منتقل شد و دیگر هرگز به سامرا برنگشت.

## ۲ □ نفوذ و تسلط ترکان

از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره نفوذ و تسلط «ترکان» در همه شؤون حکومت و کارهای کلیدی، به خصوص امور لشکری است، تا آنجا که عصر عباسیان دوم را «عصر نفوذ ترکان» می‌دانند. علت نفوذ ترکان این بود که «مارده»، مادر معتصم از کنیزکان ترک بود و ترکان در روی کار آمدن او نقش به سزایی داشتند. وی نیز به خاطر عدم اطمینان به سپاهیانش علاقه و گرایش زیادی به ترکان پیدا کرد.<sup>۱۱</sup> برخی از محققان رهایی از تسلط و نفوذ فارس‌ها را نیز از انگیزه‌های مهم گرایش به ترک‌ها می‌دانند.<sup>۱۲</sup>

امتیاز ترکان در جنگجویی و سلحشوری بود، و در امور مملکت‌داری و سیاست سرشته‌ای نداشتند.<sup>۱۳</sup> بی‌کفایتی و عیاشی خلفا باعث قدرت و نفوذ هر چه بیشتر ترکان می‌شد. آنها تمامی امور را در قبضه خود گرفته بودند.<sup>۱۴</sup>

«ابن طباطبای» می‌گوید:

ترکان پس از کشتن «متوکل» کاملاً بر مملکت مسلط شدند و مدام بر قدرتش افزوده می‌شد؛ به طوری که خلیفه در دست آنان همچون اسیری بود که هرگاه اراده می‌کردند او را عزل و یا نصب کرده و یا می‌کشتند.<sup>۱۵</sup>

### ۴ و ۳ عزل و نصب‌های پی در پی و نفوذ زنان

از نشانه‌های ضعف و تزلزل یک نظام سیاسی، عزل و نصب‌های پی در پی و بی‌مورد دولت‌مردان و مسئولان آن نظام است. البته از نقش همسران و مادران خلفا در برخی از این عزل و نصب‌ها و به طور کلی از نفوذ زنان خودکامه و هوس‌ران خلفا بر آنان نباید غافل بود. همچنان که نقش همسر «متوکل» (و مادر «معتز») در عزل «مستعین» و روی کار آوردن فرزندش «معتز» بر کسی پوشیده نیست.<sup>۱۶</sup> دکتر «ابراهیم حسن» در کتاب خود نمونه‌های متعددی از نفوذ زیاد زنان بر خلفا و دخالت آنان را در کارها و عزل و نصب‌ها ارائه می‌دهد.<sup>۱۷</sup>

### ۵ ستمگری وزرا و امرا

بیشتر وزرا و امرای عباسیان، افرادی بی‌کفایت و ستمگر بودند و در تحقیر، ضرب و شتم و شکنجه مردم و از بین بردن حقوق آنان و چپاول اموالشان، مبالغتی تمام داشته و از هیچ کاری دریغ نداشتند. در زمان «متنصر» عباسی، متوفای (۲۴۷ یا ۲۴۸ هـ) وزیرش «احمد بن الخصیب» سواره از خانه خارج شد؛ مردی به دادخواهی نزدش آمد و او همچنان که بر اسب نشسته بود پایش را از رکاب درآورده و آن‌چنان بر سینه او کوفت که آن مرد در دم جان سپرد.<sup>۱۸</sup>

در زمان «واثق» (۲۲۷ - ۲۳۲ هـ)، وزیرش «محمد بن عبدالملک الزیات»، تنوری ساخته و در آن میخ‌هایی کار گذاشته بود و مردم را در آن شکنجه می‌داد. جالب این که خود او در همان تنور شکنجه و کشته شد.<sup>۱۹</sup>

## ۶ فتنه‌ها و آشوب‌های داخلی:

در این دوره، فتنه‌ها و آشوب‌های گوناگونی به وقوع پیوست که به تعدادی از آنها مرور خواهیم کرد:

### الف - آشوب‌های بغداد

اگر چه «بغداد» در آن روزگار مرکز خلافت نبود، اما با این حال شاهد فتنه‌ها و آشوب‌های متعددی بود.

#### اول: سال ۲۴۹ هـ

در این سال، سپاهیان و «شاکریه»<sup>۲۰</sup> در «بغداد» سر به شورش گذاشتند؛ گروهی از مردم هم به آنها پیوستند و فتنه‌ای در بغداد برپا کردند. شورشیان با فریاد و جنجال به زندان‌ها هجوم بردند و زندانیان را آزاد ساختند. یکی از دو پُل معروف بغداد منهدم شد و دیگری را نیز به آتش کشیدند. یکی از علت‌های این شورش مُقابله و اعتراض علیه ترک‌ها بود؛ زیرا آنها «متوکل» را کشته و بر امور کشور مسلط شده بودند.<sup>۲۱</sup>

#### دوم: سال ۲۵۲ هـ

این شورش نیز توسط ارتش در بغداد صورت گرفت. ارتشیان برای مطالبه حقوق خود شورش کردند، آنها پُل بغداد را به تصرف درآوردند. مغازه‌های اطراف آن را غارت کردند و تعدادی را نیز به آتش کشیدند. همچنین اداره شرطه (پلیس) نیز غارت شد.<sup>۲۲</sup>

### ب - آشوب‌های سامرا

در سامرا، طی این سال‌ها دو بار شورش در گرفت. شورش اول در سال (۲۴۹ هـ) و شورش دوم در سال (۲۵۱ هـ) انجام شد.

در شورش اول، گروهی از مردم که معلوم نبود چه کسانی بودند، به زندان‌ها هجوم بردند و زندانیان را آزاد ساختند. عده‌ای از «موالی»<sup>۲۳</sup> و غلامان به آنان حمله بردند، ولی مردم به کمک شورشیان شتافته و آنان را پراکنده ساختند.<sup>۲۴</sup> در شورش دوم، مردم در سامرا شورش کردند و بازار زرگران و دیگر جاها را غارت کردند. حاکم شهر نیز توانایی مقابله با شورشیان را نداشت.<sup>۲۵</sup>

### ج - فتنه خوارج

فعالیت‌های چشمگیر «خوارج» در این دوره از سال (۲۵۲ هـ) شروع شد. رهبر این اشرار، «مُساور بن عبد الحمید بن مُساور شادی بَجَلی موصلی» بود. فتنه این گروه بیش از ۱۱ سال، از سال (۲۵۲ تا ۲۶۳ هـ) طول کشید.<sup>۲۶</sup>

### ۷ □ شورش صاحب زنج

به دین تردید شورش و قیام «صاحب زنج» یکی از خطرناک‌ترین و مؤثرترین حوادث این دوره؛ یعنی دوره دوم خلافت سامرا و هنگام ضعف و از هم پاشیدن آن در زمان «مهدی» و «معتمد»، است.<sup>۲۷</sup> تا آنجا که خیلی‌ها خطر آن را برای کیان خلافت عباسی بیش از ترک‌ها می‌دانند.<sup>۲۸</sup>

این شورش از بصره شروع شد و تا دروازه‌های بغداد به پیش رفت و بر قسمت بزرگی از عراق مسلط شد.<sup>۲۹</sup> در تمام مدت این شورش، همواره اساس خلافت عباسی در معرض تهدید و زوال بود.<sup>۳۰</sup>

در این فتنه ده‌ها هزار نفر کشته و عرض و ناموس هزاران نفر از بین رفت و دهها شهر به آتش کشیده شد.<sup>۳۱</sup>

صاحب زنج، رهبر این شورش در سال (۲۵۵ هـ) در بصره قیام کرد. نام او «علی بن محمد» از «بنی عبد القیس» بود، بعضی دیگر اسم اصلی او را «بهبود» و او را ایرانی و

اهل قریه «وَزْزَنین» از قُرَای «ری» می‌دانند.<sup>۳۲</sup> او برای جلب انظار و گردآوری توده‌ها و تأیید قیام، به دروغ ادعای انتساب به علویان را کرده و خود را از نواده‌های شهید جاودانه اسلام «زید بن علی بن الحسین (علیه السلام)» وانمود ساخت. نسبت داشتن به این خاندان گرامی که سرآغاز حوادث سرنوشت سازی در عالم اسلام بود تضمینی برای پیروزی قیام و رمزی از شورش و انقلاب بر ضد ستم و ظلم به شمار می‌رفت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) ادعای علوی بودن او را رد کرده و فرمود: «صاحب الزنج لیس منا اهل البیت»<sup>۳۳</sup> صاحب زنج از ما اهل بیت نیست.

این شخص حدود پانزده سال (چهارده سال و چهار ماه) دائم در بین مردم فساد ایجاد می‌کرد تا بالآخره در سال (۲۷۰ هـ) کشته شد. او در شورش خود علاوه بر ادعای انتسابش به علویان به مهم‌ترین چیزی که برای تحریک و تشویش بردگان و پیوستن آنها به او، تکیه داشت این بود که خود را رهبر بردگان مملوک معرفی می‌کرد و ندای آزادی آنان را سر می‌داد، هم آنانی که زیر ظلم و ستم و شکنجه‌های اربابان خود له شده و زیر فشارهای دولت، انواع بدبختی و خواری را دیده بودند. به همین جهت بود که وی «صاحب زنج» یعنی «رهبر بردگان» نامیده شد. او علاوه بر شعار آزادی بردگان برای جلب بیشتر بردگان، تشکیل حکومت و حق داشتن اموال و کنیز و عبید را نیز در سر لوحه اهداف خود قرار داده بود.<sup>۳۴</sup> بعضی از مورخین بر این اعتقادند که عقاید او ریشه در تفکرات فرقه «ازارقه» از «خوارج» دارد و بر این اعتقاد خود شواهد خوبی ارائه می‌دهند.<sup>۳۵</sup>

او دعوتش را در آغاز از بردگان بصره شروع کرد و آنها را به خود دعوت کرد تا آنها را از قید بردگی و شکنجه نجات و خلاصی بخشد. از این رو عده زیادی گرد او جمع شدند. پس برای آنها خطبه خواند و وعده داد که آنها را آزاد و ثروتمند سازد و نزد آنان قسم یاد کرد که نسبت به آنها هرگز دست به حيله نزنند.<sup>۳۶</sup>

بردگان، گروه گروه در دسته‌های ۵۰ تا ۵۰۰ نفری به او می‌پیوستند، وی علاوه بر

بردگان، کشاورزان و روستائیان و دیگر مخالفان عباسیان را نیز به سوی خود دعوت می‌کرد.<sup>۳۷</sup>

صاحبان و اربابان بردگان در آغاز حاضر شدند در برابر هر برده ۵ دینار به او بدهند تا بردگان را به آنان باز گردانند. او پس از شنیدن درخواست آنان، به بردگانی که در آنجا حاضر بودند دستور داد تا به هر کدام از اربابان و یا نماینده آنان ۵۰۰ تازیانه بزنند. این آغاز فتنه بود. بردگان با این اقدام نیرو و شور زائد الوصفی پیدا کردند، به طوری که قصد اشغال بصره را نمودند. مردم بصره در برابر یورش آنان تا ۳ روز مقاومت کرده و با آنها جنگیدند، ولی بالأخره با حيله و مکر، علی رغم امانی که به آنها داده بودند به جز عده کمی که فرار کرده بودند همه را کشتند، آنگاه مسجد جامع شهر و بیشتر نقاط شهر را به آتش کشیدند. هر کس ثروتی داشت، ابتدا ثروتش را غارت و بعد او را کشتند و هر کس ثروتی نداشت، همان دم او را به قتل می‌رساندند. نسبت به شهرهای آبادان، اهواز، آبله و ابی‌الخصیب، عیناً همین عمل را انجام دادند. دامنه این فتنه و آشوب به آبادان، اهواز، دشت میشان، واسط، رامهرمز و شهرها و مناطق بین راه این شهرها کشید شد.

حکومت وقت چند نفر از سران ارتش خود، از جمله «موسی بن بغا» را به جنگ آنها فرستاد، ولی همه آنها شکست خورده و کاری از پیش نبردند. تنها کسی که در جنگ با او به پیروزی رسید «ابو احمد موفق طلحة بن متوکل» بود که به کمک فرزندان «معتضد» و «لؤلؤ» غلام «احمد بن طولون» که از ارباب خود جدا و به «موفق» پناهنده گردیده بود، توانست سپاه «صاحب زنج» را شکست دهد. این موفقیت اثر فراوانی در موقعیت و قدرت «موفق» گذاشت تا آنجا که برای برادرش «معتمد» از مقام خلافت جز نامی باقی نماند. «موفق» تا هنگام مرگش (۲۷۸ هـ) بر همین قدرت باقی بود و پس از مرگش، سران ارتش با فرزندش «ابوالعباس» ولیعهد بیعت کردند و لقب «المعتضد بالله» به او دادند. ناگفته نماند که معتضد نیز این سیطره و قدرت را از خلال

جنگ‌هایی که با صاحب زنج داشت به دست آورده بود. او همان کسی است که پس از انتقال خلافت به بغداد، اولین خلیفه بغداد شد.<sup>۳۸</sup>

### ۸ □ قیام‌های علویان

در این دوره قیام‌های متعددی توسط «علویان» و با شعار و طرفداری «رضای آل محمد» (صلوات‌الله‌علیهم) در اطراف و اکناف کشور اسلامی به وقوع پیوست که در حقیقت فریاد اعتراضی بود به ظلم و ستمی که خلفا نسبت به توده مردم عموماً و به آنها خصوصاً روا می‌داشتند.

«متوکل» رسماً اظهار انزجار و تنفر از ذریه علی علیه السلام و علوین می‌کرد. آل ابی طالب در زمان او مصائبی را متحمل شدند که در عهد هیچ یک از خلفای ستمگر پیشین ندیده بودند. او علویان را در محاصره اقتصادی قرار داد و رسماً هرگونه احسان و نیکی در حق آنان را منع کرد و متخلفان را به سختی کیفر می‌داد،<sup>۳۹</sup> مردم نیز از ترس کیفرهای او از هر نوع کمک و یاری به آنان خودداری می‌کردند، فقر و تهیدستی آنان به حدی رسید که در اختیار گروهی از زنان علوی، تنها یک پیراهن بود و آنان به ترتیب آن را به تن کرده و نماز می‌خواندند و سپس به دیگری می‌دادند و خود عریان پشت دستگاه نخ ریزی می‌نشستند.<sup>۴۰</sup>

در همان زمان «متوکل» میلیون‌ها دینار خرج عیاشی‌های خود می‌کرد و اموال بی‌حسابی به رقاصه‌ها، دلقک‌ها و آوازه‌خوانان می‌داد.

«متوکل» به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

الف - به هیچ یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود، نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

ب - به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

ج - چنانچه دعوایی مابین یک علوی و غیر علوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن به دون گفت و گو با علوی آن را بپذیرد.<sup>۴۱</sup>

متوکل، علویان را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و نزدیک شدن به کوفه باز داشت. او همچنین شیعیان آنان را، از رفتن در این مشاهد مشرفه ممنوع نمود و دستور داد مزار امام حسین علیه السلام را نابود و اثری از آن باقی نگذارند، به دستور او آنجا را با گاو آهن شخم زدند و کشت نمودند.<sup>۴۲</sup>

او قبر امام حسین علیه السلام را به آب بست ولی آب به گرد قبر حلقه زد و آنجا را فرا نگرفت، لذا از آن پس «حائر» نامیده شد.<sup>۴۳</sup>

هر کسی را که به<sup>۱</sup> نسبت طرفداری و دوستدار علی علیه السلام و خاندان او می دادند، نابود کرد و مانش را مصادره می نمود.<sup>۴۴</sup>

کینه و حسادت او نسبت به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تا آن حد بود که یکی از ندیماناش در مجلس او متکایی روی شکم خود زیر لباسش می بست و سر خود را که موهایش ریخته بود برهنه می کرد و در برابر «متوکل» به رقص می پرداخت و آوازه خوانان هم صدا چنین می خواندند: «این طایف شکم گنده آمده تا خلیفه مسلمانان شود» و مقصودشان از این جمله علی علیه السلام بود. متوکل نیز شراب می خورد و خنده مستانه سر می داد.<sup>۴۵</sup>

از متوکل که بگذریم دیگر خلفای عباسی نیز علاوه بر ظلم های فراوان به علویان و شیعیان، تا خون ائمه شیعه علیهم السلام را نریختند آرام نگرفتند.

ما در این مختصر از نقش ائمه علیهم السلام در برخی از این نهضت ها برای ایجاد تزلزل در پایه های خلافت عباسی و یا کاهش فشار و ظلم آنان به علویان و دیگر توده های مردم و نیز دستاوردها و ثمرات این قیام ها و یا دیگر مسائلی که مربوط به این نهضت ها و قیام ها است می گذریم<sup>۴۶</sup> و تنها به فهرستی از قیام ها و نام رهبران آن، از آغاز خلافت

«معتصم» تا آخر خلافت «معتمد» که بیش از نیم قرن به طول کشیده اکتفا می‌کنیم.

۱- قیام «محمد بن قاسم» (بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). «کنیه» او ابو جعفر و در نزد مردم مشهور و ملقب به «صوفی» بود؛ زیرا همیشه جامه‌ای از پشم سفید می‌پوشید. وی اهل علم، فقه، دین، زهد و اخلاقی پسندیده بود. در گفتار همیشه جانب عدل و توحید را می‌گرفت و طرفدار فکر «زیدیه جارودیه»<sup>۴۷</sup> بود.

در ایام معتصم در طالقان قیام کرد و پس از وقایعی که بین او و «عبدالله بن طاهر»<sup>۴۸</sup> پیش آمد، در سال (۲۱۹هـ) عبدالله بن طاهر او را گرفت و به نزد معتصم فرستاد. او مردم را به «رضای آل محمد» (صلوات الله علیهم) دعوت می‌کرد.<sup>۴۹</sup> عده‌ای از پیروان او معتقدند او با سم کشته شده. عده‌ای دیگر از «زیدیه» معتقد به امامت او شدند و بسیاری از همان‌ها معتقدند او نمرده، بلکه زنده است و روزی خروج خواهد کرد و جهان را پر از عدل می‌کند همچنان که پر از جور شده و او «مهدی» این امت است.<sup>۵۰</sup>

۲- قیام «محمد بن صالح» (بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام) کنیه او «ابو عبدالله» و از جوانمردان، جنگجویان و شجاعان شعرای آل ابی طالب است. وی در محلی به نام «سویقه» (مکانی نزدیک مدینه که علی بن ابی طالب آنجا سکونت داشت) بر متوکل خروج کرد. متوکل «ابو الساج» را با سپاهی بزرگ به جنگ او فرستاد. «ابو الساج» او را شکست داد و «سویقه» را خراب و بسیاری از اهل آنجا را کشت و تعدادی را نیز اسیر کرد و محمد بن صالح را به سامرا فرستاد. وی در آنجا به دستور متوکل زندانی شد.<sup>۵۱</sup>

۳- قیام «یحیی بن عمر» (بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). کنیه او «ابو الحسین» بود. او در سال (۲۵۰هـ) در ایام خلافت «مستعین» در کوفه قیام کرد و مردی زاهد، متقی، عابد، عالم<sup>۵۲</sup>، بسیار شجاع، جنگجو و دارای بدنی محکم و قلبی قوی بود.<sup>۵۳</sup> او قبل از قیام، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفت و

زوار را از قصد خود آگاه کرد، آنگاه داخل کوفه شد و قیام خود را علنی نمود.<sup>۵۴</sup> برخی از مورخان علت قیام او را تنگدستی و مشقتی می‌دانند که از جانب متوکل و ترک‌ها به وی رسیده بود.<sup>۵۵</sup> در حالی که «ابوالفرج اصفهانی» در «مقاتل الطالبیین» خبری را از او نقل می‌کند که به روشنی نشان می‌دهد او فقط برای رضای خداوند سبحان قیام کرده، و جز آن هدفی نداشته است.<sup>۵۶</sup> او در کوفه مردم را به «رضای آل محمد ﷺ» دعوت می‌کرد عده زیادی به او پیوستند و به او بسیار علاقه‌مند بودند. توده مردم بغداد او را به عنوان (ولی) برگزیدند، در حالی که سابقه ندارد مردم بغداد غیر او کس دیگری را به ولایت قبول داشته باشند. جمعی از اهالی سرشناس کوفه که خردمند و با تدبیر بودند، با او بیعت کردند.

«حسین بن اسماعیل» با او جنگید و این مرد بزرگ علوی را کشت و سرش را به سامرا برای مستعین فرستاد. او هم پس از مدتی آن را به بغداد فرستاد، تا در آنجا نصب شود و مردم مشاهده کنند، اما از ترس مردم چنین کاری صورت نگرفت.<sup>۵۷</sup> مردم در اثر عشق و علاقه‌ای که به او داشتند در مرگش ضجه می‌زدند و بزرگ و کوچک برایش اشک می‌ریختند و در مصیبت او اشعار زیادی سرودند.<sup>۵۸</sup> تا آنجا که «ابوالفرج اصفهانی» می‌گوید: من نشنیده‌ام که برای هیچ یک از علویان که در دولت عباسیان کشته شد، به اندازه‌ای که برای «یحیی» عزاداری شد، عزاداری شده باشد و یا بیش از آن اندازه که شعر در مصیبت او سروده شد، درباره دیگری شعر سروده شده باشد.<sup>۵۹</sup>

۴ - قیام «حسن بن زید» (بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او در سال (۲۵۰ هـ) در «طبرستان» قیام کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد و سپس به «آمل» و «ری» حمله برد و آنها را نیز به تصرف خود درآورد و سپس در سال (۲۵۷ هـ) از طبرستان به «گرگان» حمله برد و در آنجا بعد از جنگ‌های زیاد، کشتارهای فراوان گرفت و همان طور تا هنگام مرگش در سال (۲۷۰ هـ)

ه) «گروگان» را در دست داشت. پس از او برادرش «محمد بن زید» جانشین او شد، او هم در سال (۲۷۷ هـ) «دیلیم» را گرفت. این دو برادر هر دو مردم را به «رضای آل محمد ﷺ» دعوت می‌کردند. حسن بن زید مردی فقیه، ادیب، بسیار بخشنده و کریم بود.<sup>۶۰</sup>

۵- قیام «حسن بن علی حسنی» معروف به «اطروش». او پس از «محمد بن زید» بر «طبرستان» حکومت کرد و پس از او فرزندش و سپس «حسن بن قاسم» که بعدها به دست «اسفار» در طبرستان کشته شد. این سه تن به «رضای آل محمد ﷺ» دعوت می‌کردند.<sup>۶۱</sup>

۶- قیام «محمد بن جعفر بن حسن». او در سال (۲۵۰ هـ) در «ری» قیام کرد و مردم را به «حسن بن زید» حاکم طبرستان دعوت نمود. وی در جنگی که با اهل خراسان کرد شکست خورد و اسیر شد. او را به «نیشابور» به نزد «محمد بن عبدالله بن طاهر» بردند. او نیز وی را به زندان انداخت و در زندان بود تا درگذشت.<sup>۶۲</sup>

۷- قیام «احمد بن عیسی» (بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او به اتفاق یکی دیگر از علویان به نام «ادریس بن موسی» (بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام) پس از محمد بن جعفر - سابق الذکر - در روز عرفة سال (۲۵۰ هـ) پس از نماز عید در «ری» قیام کرد و مردم را به «رضای آل محمد ﷺ» دعوت نمود. او با سپاه «محمد بن طاهر» جنگید و او را شکست داد و بر وی استیلا یافت.<sup>۶۳</sup>

۸- قیام «حسن بن اسماعیل» (بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). مشهور به «کرکی» یا «کوکبی». او در سال (۲۵۰ هـ) در «قزوین» و «زنجان» قیام کرد و عمال حکومت را از آنجا راند.<sup>۶۴</sup> وی سپس در سال (۲۵۲ هـ) به اتفاق صاحب دیلم و عیسی بن احمد بن علوی به «ری» حمله کرد و بر آنجا تسلط پیدا کردند. اهل ری به ۲ میلیون درهم با آنها مصالحه کردند که دست از آنجا بردارند و آنها

هم پذیرفتند.<sup>۶۵</sup> و بالأخره در سال (۲۵۳ هـ) «موسی بن بُغا» در «قزوین» با او جنگید و او را شکست داد و «کرکی» به دیلم گریخت.<sup>۶۶</sup>

۹- قیام «حسین بن محمد» (بن حمزة بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او در سال (۲۵۱ هـ) در کوفه قیام کرد و حاکم خلیفه را از آنجا تبعید نمود. مستعین، مزاحم بن خاقان را برای سرکوبی وی فرستاد، او بر مردم کوفه غالب آمد و دستور داد آن شهر را آتش بزنند. ۷ بازار در آن شهر سوخت.

«مسعودی» می گوید: چون طرفدارانش او را تنها گذاشتند وی مخفی شد.<sup>۶۷</sup>

۱۰- قیام «محمد بن جعفر» (بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او جانشین «حسین بن محمد» - سابق الذکر - است که پس از وی در کوفه قیام کرد. «محمد بن طاهر» با او خدعه کرد و او را به عنوان حاکم کوفه برگزید، اما همین که بر او قدرت یافت جانشین «ابوالساج» او را گرفت و به سامرا فرستاد و تا هنگام مرگ در زندان بود.<sup>۶۸</sup>

۱۱- قیام یک شخص «علوی» (نام او معلوم نیست). او در سال (۲۵۱ هـ) در محل «نینوا» از سرزمین عراق قیام کرد.

«هشام بن ابی دلف» در ماه رمضان با او جنگید. گروهی از پیروان «علوی» کشته شدند و خود او نیز به کوفه گریخت.<sup>۶۹</sup>

۱۲- قیام «اسماعیل بن یوسف» (بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او در سال (۲۵۱ هـ) در «مکه» قیام کرد. او در همان سال مرد و برادرش «محمد بن یوسف» که ۲۰ سال بزرگتر از او بود جانشین او شد. مردم مکه به واسطه او به مشقت و سختی های زیادی گرفتار شدند. «معتز»، «ابوالساج» را به جنگ «محمد بن یوسف» فرستاد. جمعیت زیادی از سپاه «محمد بن یوسف» کشته شدند و خود وی از مکه گریخت و به «یمامه» و «بحرین» رفت و بر آنجا تسلط یافت.<sup>۷۰</sup> در جنگی که بین «اسماعیل بن یوسف» و اهل مکه رخ داد، برادر اسماعیل، «حسن بن

یوسف» و نیز «جعفر بن عیسی» (بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام) کشته شدند.<sup>۷۱</sup>

۱۳ - قیام «موسی بن عبدالله» (بن موسی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او پس از «اسماعیل بن یوسف» در مدینه قیام کرد.<sup>۷۲</sup>

۱۴ - قیام «علی بن عبدالله طالبی»، معروف به «مرعشی». وی در سال (۲۵۱ هـ) در «آمل» قیام کرد و «اسد بن جندان» با او به جنگ پرداخت و او را شکست داد و داخل شهر آمل شد.<sup>۷۳</sup>

۱۵ - قیام «احمد بن محمد» (بن عبدالله بن ابراهیم بن طباطبا). او در سال (۲۵۵ هـ) در محلی بین «برقه» و «اسکندریه» قیام کرد و ادعای خلافت نمود. «احمد بن طولون» (امیر مصر) برای سرکوبی او لشکر فرستاد. بین آن دو جنگی در گرفت و پیروان «ابن طباطبا» منهزم شدند. او پس از پایداری و دلیری زیاد کشته شد. سر او را به مصر، نزد «ابن طولون» بردند.<sup>۷۴</sup> او هم سر را برای «معمد» فرستاد.<sup>۷۵</sup>

۱۶ - قیام «علی بن زید» و «عیسی بن جعفر علوی». این دو (به اتفاق هم) در سال (۲۵۵ هـ) در کوفه قیام کردند. «معتز» لشکری بزرگ را به جنگ آنها فرستاد. آن دو به علت پراکنده شدن اصحابشان از گرد آنان، شکست خوردند.<sup>۷۶</sup>

۱۷ - قیام «علی بن زید» (بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام). او (مجدداً به تنهایی) در سال (۲۵۶ هـ) در کوفه قیام کرد و آنجا را تصرف نموده و نایب خلیفه را از آنجا بیرون راند و آنگاه خود در آنجا مستقر شد. «معمد» خلیفه وقت، سپاهی گران به سوی او روانه کرد، اما آن سپاه شکست خورد. پس از آن «معمد» سپاهی دیگر به جنگ او فرستاد، این سپاه بالأخره پس از مدتی که در تعقیب این علوی بود او را یافته و با او جنگید و او را شکست داد. علوی کشته شد و تعدادی از سپاه او نیز کشته و تعدادی اسیر شدند.<sup>۷۷</sup>

۱۸ - قیام «ابراهیم بن محمد» (بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی

طالب (عليه السلام) معروف به «ابن صوفی». او در سال (۲۵۶ هـ) در «مصر» قیام کرد و شهر «أشنا» را اشغال و غارت نمود. فتنه او دیگر شهرها را در بر گرفت. سپس «احمد بن طولون» (حاکم مصر) لشکری به جنگ او فرستاد، اما «ابن صوفی» آن را شکست داد. «ابن طولون» لشکر دیگری به طرف او فرستاد. جنگ شدیدی بین طرفین واقع شد این بار «ابن صوفی» شکست خورد و عده زیادی از یارانش کشته شدند. او فرار کرد و داخل بیسه‌ها و جنگل‌ها خود را مخفی نمود.<sup>۷۸</sup> و در آنجا بود تا سال (۲۵۹ هـ) که دوباره در مصر قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت نمود. جمع زیادی به او پیوستند. «ابن طولون» این بار نیز سپاهی را به جنگ او فرستاد و او را شکست داد. او به مکه گریخت، والی مکه او را دستگیر کرد و به نزد ابن طولون فرستاد. ابن طولون نیز او را در شهر گرداند و سپس مدتی زندانش کرد. بعدها او را آزاد کرد. «ابن صوفی» پس از آزادی از زندان به مدینه رفت و تا هنگام مرگش در همانجا ماند.<sup>۷۹</sup>

#### ۹ □ خودمختاری مناطق تحت نفوذ

آنچه تا کنون از وضعیت سیاسی عباسیان آورده شد مربوط به اوضاع داخلی آنان بود. در رابطه با وضعیت سیاسی آنان در کشورها و مناطق تحت نفوذ آنان نیز می‌توان به دو ویژگی اشاره کرد؛ یکی از آن دو، خودمختاری مناطق و کشورهای تحت نفوذ خلفای عباسی است به طوری که بسیاری از عمال دولت وسیع اسلامی مقید به ارتباط و وابستگی به پایتخت و حکومت مرکزی نبودند و چنانچه مایل بودند مطیع، و گرنه دم از استقلال می‌زدند و با دیگران به جنگ می‌پرداختند. این موضوع بستگی به میزان خواست و علاقه آنها در کشورگشایی و توسعه شهرها داشت.<sup>۸۰</sup>

در اینجا به منظور پرهیز از طولانی شدن کلام، تنها به ذکر نام این مناطق بسنده می‌کنیم؛ این مناطق عبارتند از: اندلس، شمال آفریقا (تونس و مناطق دیگر)، ایران، مصر، سوریه و موصل.

### ۱۰ تغییر ماهیت و اهداف فتوحات

به دون تردید هدف از فتوحات در اسلام، رحمت و شفقت برای بلاد مفتوحه و رهایی مردم آن از زیر یوغ بردگی و بیدادگری و پیاده کردن نظام صحیح اسلامی در آنجا است، نه کشتار و انتقام و رسیدن به غنائیم. از این رو، بر ارتش اسلامی لازم است که قبل از جنگ، مردم را به اسلام دعوت کرده و محاسن اسلام را بر آنها عرضه دارد. جهاد در اسلام اهداف و آداب خاصی دارد که در جای خود مضبوط است.<sup>۸۱</sup> ولی این اهداف و آداب در هیچ کدام از فتوحات این عصر به چشم نمی خورد.

صحنه های فتوحات از اهداف و روش های فتوحات اصیل اسلامی فاصله گرفتند؛ نه قبل از جنگ و نه بعد از آن، دعوتی به اسلام نبود. با این که وجوب این دعوت از واضحات شریعت اسلام به شمار می آید. همان طور که اسیران را بر خلاف موازین اسلامی می کشتند و یا درختان و شهرها را بی جهت به آتش می کشیدند. یک نمونه از به آتش کشیدن شهرها در جریان جنگ «تفلیس» قبلاً اشاره شد.

«ابن اثیر» در یک نمونه دیگر نقل می کند که: «منتصر» خلیفه عباسی در سال (۲۴۸ هـ) «وصیف» ترک را به جنگ رومیان فرستاد این کار به اشاره و اصرار «احمد بن خصیب» وزیر «منتصر» صورت گرفت و علت آن، کینه و اختلافی بود که بین «احمد بن خصیب» و «وصیف» بود. از این رو، احمد، منتصر را تحریک کرد و واداشت تا «وصیف» را از ارتش جدا و برای جنگ بفرستد. «منتصر» هم او را به عنوان مرزبانی به همراه ۱۲ هزار سپاهی به مدت چهار سال فرستاد و دستور داد که همین طور با رومیان بجنگد تا فرمان بعدی.<sup>۸۲</sup>

به طور خلاصه باید گفته شود که، میزان و ملاک حرکت و جنگ ها، فتح اسلامی نبوده، بلکه در حول محورهای دیگری، همچون درگیری های سیاسی و بغض و کینه های شخصی و یا... دور می زد.

## ب - وضعیت اجتماعی

مقصود از «وضعیت اجتماعی»، بیان طبقات مختلف یک جامعه به لحاظ دین، نژاد، منزلت اجتماعی، سمت، قدرت، مکنت و... و ارتباط آن طبقات با یکدیگر و نیز بیان آداب و رسوم، اعیاد، جشن‌ها، قصه‌ها، خانه‌ها، اثاث، لباس، خوراکی، نوشیدنی و هر آنچه که به مظاهر یک جامعه باز می‌گردد؛ می‌باشد.<sup>۸۳</sup>

در این مختصر نه به این مجموعه<sup>۸۴</sup> که تنها به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی این دوره که همان شکاف عمیق طبقاتی است و بعضی از نمودها و نمونه‌های آن می‌پردازیم.

در این دوره به علت بی‌کفایتی خلفا، غرق بودن آنها در عیاشی و زن‌بارگی و شب‌نشینی‌های آن چنانی، ولخرجی‌های بی‌حد و حصر، رفاه‌زدگی و دنیازدگی، جامعه عملاً به دو قشر و دو قطب بزرگ تقسیم شده بود، فقیر فقیر، و غنی غنی، اکثریت محروم و اقلیت برخوردار.<sup>۸۵</sup> شکاف و فاصله طبقاتی بین خلفا و کارگزاران آنان با توده مردم به اوج خود رسیده بود.

در اینجا مروری خواهیم داشت به عیاشی‌ها، قصرها و ولخرجی‌های خلفا در اعیاد و جشن‌ها و یا بخشش‌های بی‌حساب و بی‌رویه آنان، چه به خویشان و همسران و چه در بزم‌های رنگین شبانه، به آوازه‌خوانان، رقاصه‌ها و دلک‌ها و یا لباس‌های فاخر و زربفت و سفره‌های رنگین آنان، همچنین اشاره‌ای خواهیم داشت به وضع زندگی، در آمد و اختلاس‌های برخی از وزرا و یا دیگر کارگزاران حکومت، و از آنجا که ارائه همه این موارد، سخن را به درازا می‌کشاند، به ناچار تنها به نمونه‌هایی اکتفا می‌شود.

### ۱ عیاشی

عیاشی سیره مشترک همه خلفای عباسی بود.<sup>۸۶</sup> داستان‌های خوشگذرانی و بساط‌های عیاشی و بزم‌های شبانه خلفای عباسی رسواتر از آن است که احتیاجی به

استشهاد و نمونه داشته باشد؛ زیرا کتاب‌های تاریخ و ادب<sup>۸۷</sup> مشحون از این‌گونه شواهد است<sup>۸۸</sup> خلفای عباسی بیش‌تر دوران زندگی ننگین خود را میان جام‌های شراب و آغوش کنیزکان زیبا به سر می‌بردند. بهترین هدیه برای آنان شراب ناب بود و کنیزکان ماهر و<sup>۸۹</sup>.

«متوکل» خیره سری و وقاحت را تا آنجا رساند که امام هادی علیه السلام را نیمه شب به اجبار به بزم شبانه خود کشاند و در حالی که مشغول باده‌گساری بود جامی که در دست داشت به حضرتش تعارف کرد. امام علیه السلام عذر آورد و فرمود: گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده، مرا معاف بدار. متوکل از خواسته خود دست کشید، اما از امام به اصرار خواست که شعری برای او بخواند و امام به ناچار شعری خواند که متوکل و همه اهل مجلس را به گریه واداشت و بزم عیش را به سوگ کشاند.<sup>۹۰</sup>

## ۲ □ قصرها

خلفای عباسی و به تبع آنان امرا و وزرا و دیگر دولتمردان، علاقه شدیدی به ساختن قصرهای زیبا و پر زرق و برق داشتند<sup>۹۱</sup> قصرهای خلفا در این دوره به لحاظ وسعت، شبیه به یک شهر بزرگ و دارای باغ‌ها و بوستانها و نهرها و ساختمانهای متعدد بود.<sup>۹۲</sup> متوکل دارای کاخهای متعدد بود به طوری که هر وقت یک قصرش تمام می‌شد به ساختن قصر دیگری می‌پرداخت. خرج این قصرها بالغ بر ۲۷۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم بود.<sup>۹۳</sup>

## ۳ □ جشن‌ها

خلفای عباسی چه در عصر اول و چه در عصر دوم، اهتمام زیادی در به پا نمودن مجالس و جشن‌های پر خرج و پر زرق و برق داشتند.<sup>۹۴</sup> و لخرجی‌های آنان حد و حصری نداشت. به نمونه‌هایی از هر دو عصر می‌پردازیم.

□ «مهدی» عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ) در مراسم تزویج بانو «زبیده» برای پسرش

«هارون» ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/ در هم صرف کرد و وقتی که شب زفاف رسید، «زبیده» پیراهنی پوشیده بود که تمامش از دُرهای شاهوار بود و کسی تا آن روز نظیر آن را ندیده بود و به خاطر ارزش زیاد آن، کسی از اهل خبره نمی‌توانست بهایی برایش تعیین کند، همسر هشام بن عبدالملک نیز جامه بی‌آستینی بر تن کرده بود که تمام آن پیراهن از طلا بود و هیچ دوخت و دوزی در آن به کار نرفته بود. جز دو بند، بقیه زربفت بود و آن را به قدری با زر و زیور آراسته بودند که به علت زیادی جواهرات قدرت راه رفتن نداشت.<sup>۹۵</sup>

باز از نمونه ولخرجی‌های مهدی عباسی و حیف و میل بیت‌المال، آن بود که یک دانه یاقوت سرخ که در نهایت نفاست بود به ۳۰/۰۰۰/ دینار خرید و با چند کیسه اموال دیگر روی هم ریختند همانند کوهی شد، تمام آن را وقتی که پسرش هادی دست او را بوسید به او بخشید.<sup>۹۶</sup>

□ «متوکل» در جشنی که به مناسبت ختنه پسرش «عبدالله معتز» بر پا کرد آن چنان تشریفات پرخرج و سرسام‌آوری به راه انداخت که مورخان به تفصیل نوشته‌اند و هزینه مخارج این جشن «ختنه کنان» بالغ بر ۸۶/۰۰۰/۰۰۰/ درهم شده بود!!<sup>۹۷</sup>

دکتر «شوقی ضیف» پس از نقل این واقعه می‌گوید: به این ترتیب میلیون‌ها دینار و درهم بی‌حساب صرف می‌شد و به دون هیچ‌کنترلی در مهمانی‌ها و جشن‌های کاخ خرج می‌شد، در حالی که مردم در سختی و فقر به سر می‌بردند و عرق زحمت، مدام از سر و رویشان می‌ریخت و غم‌نومیدی و محرومیت را می‌خوردند تا «متوکل» و دیگران اموال ایشان را در راه‌های بیهوده صرف کنند و با آنها کاخ‌های عظیمی بسازند و دینارها را میلیون میلیون حرام کنند و آن کاخ‌ها را به میخانه‌هایی بدل کنند که کاسه‌ها و جام‌های شراب در آن جا دور بزنند و کیسه‌های زر و سیم خرج نمایند.<sup>۹۸</sup>

«مسعودی» به حق می‌نویسد: در هیچ بُره‌ای از زمان و تاریخ به مانند دوران خلافت متوکل ولخرجی نمی‌شد.<sup>۹۹</sup>

## ۴ □ بزم‌ها

بزم‌های شبانه عباسیان و دلدادگی و بخشش‌های بی‌حساب آنها به رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان و مطربان در حالت خلسه و مستی، شهره آفاق و یادآور داستان‌های هزار و یک شب است. این بزم‌ها مملو از لهو و لعب و مسخرگی بود.<sup>۱۰۰</sup> قصرهای خلفا پایگاه عیش و نوش و مجالس شراب بود<sup>۱۰۱</sup> و خلفا نیز بیشتر اوقات را در مستی و طرب می‌گذراندند.<sup>۱۰۲</sup> و نه تنها قصرهای خلفا، که قصرهای وزرا و امرا نیز پایگاه شراب و رقص و غنا بود.<sup>۱۰۳</sup> چرا که «الناس علی دین ملوکهم».

«طبری» نقل می‌کند که وقتی «متوکل» قصر «جعفری» خود را تمام کرد، مطربان و دلبران را فراخواند و پس از انجام کارشان به آنها ۲/۰۰۰/۰۰۰ درهم داد.<sup>۱۰۴</sup>

## ۵ □ بخشش‌ها

بخشش‌های بی‌حساب خلفا از بیت‌المال مسلمین منحصر به رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان در بزم‌هایشان نبود که مادران و همسران و دیگر بستگان آنها را هم در بر می‌گرفت. «متوکل» به مادرش «شجاع» سالی ۶۰۰/۰۰۰ دینار می‌داد، آنچه که پس از مرگ این زن باقی ماند ۵/۰۰۰/۰۰۰ دینار پول نقد و جواهراتی به ارزش ۱/۰۰۰/۰۰۰ دینار، و زمین‌هایی که ارزش غلات سالانه آن ۴۰۰/۰۰۰ دینار بود.<sup>۱۰۵</sup>

«ام قبیحه»<sup>۱۰۶</sup> همسر «متوکل» و مادر «معتز» نیز از همین بخشش‌ها و دست و دلوازی‌های همسر و پسرش به ثروت‌های هنگفتی دست یافته بود. به طوری که پس از کشته شدن پسرش «معتز» آن هم به خاطر این که از تهیه ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دینار برای مخارج سپاه خود عاجز بود، در نزد او ۱/۸۰۰/۰۰۰ دینار پول نقد و سه جعبه جواهرات از زمرد و یاقوت و درّهای گران‌بها که نظیرشان نبود، یافتند.<sup>۱۰۷</sup> قیمت آنها ۲/۰۰۰/۰۰۰ دینار بود.<sup>۱۰۸</sup>

از اینها که بگذریم، بخشش‌های خلفا به شعرای درباری و یا هرکسی که در مدح و

ستایش آنان شعری بگوید و یا حکومت آنان را به حق جلوه دهد و آنان را از ائمه به پیامبر نزدیک تر نشان دهد و یا زبان گزنده خود را متوجه علویان ساخته و بر آنان بتازد، نیز جالب توجه است.

«ابن اثیر» از قول «ابوالشمط» نقل می کند که گفت: «من برای متوکل شعری خواندم که در آن هجا و ناسزای رافضه بود. او مرا امیر «بحرین» و «یمامه» کرد و چهار خلعت به من داد!!»، «منتصر» هم به من یک خلعت داد و سپس «متوکل» دستور داد ۳/۰۰۰/ دینار بر من نثار کنند و به «منتصر» و «سعد ایتاخی» امر کرد که دینارها را از زمین جمع کنند و به من بدهند. آنها هم هرچه او دستور داد انجام دادند.<sup>۱۰۹</sup> بعد از آن «متوکل» برای شعر دیگری هم مانند آنچه گفته بودم ۱۰/۰۰۰/ درهم بر من نثار کرد.<sup>۱۱۰</sup> از بخشش های «متوکل» تنها شاعران برخوردار نبودند، بلکه خنیاگران و دلقکان و مسخرگان نیز جوایز بزرگی دریافت می کردند.

## ۶ □ طعام ها

از ویژگی های خلفای عباسی و به تبع آنان وزرا و امرا، حرص و اسراف آنان در تهیه انواع و اقسام خوراکی ها و نوشیدنی ها و شیرینی جات و چیدن سفره های رنگین با ظروف طلا و نقره<sup>۱۱۱</sup> بود.

خرج روزانه مأمون ۶/۰۰۰/ دینار بود که بیشتر این مبلغ صرف خرج آشپزخانه او می شد.<sup>۱۱۲</sup>

«هارون الرشید» نیز در هر روز ۳۰ نوع طعام بر سر سفره اش چیده می شد و ۱۰/۰۰۰/ درهم خرج غذایش می شد.<sup>۱۱۳</sup>

برخی دیگر از آنها از شعرای خود می خواستند تا درباره این سفره های رنگین شعر بسرایند.<sup>۱۱۴</sup>

دکتر «ابراهیم حسن» در کتاب «تاریخ الاسلام» و دکتر «شوقی ضیف» در «العصر

العباسی الثانی» نمونه‌هایی شنیدنی از این اسراف و شکم‌بارگی را یادآور می‌شوند.<sup>۱۱۵</sup> دکتر «زهرانی» نیز در کتاب «النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة»، مخارج گزاف روزانه غذا و آشپزخانه هر یک از خلفای عباسی را آورده و اسراف و ولخرجی آنها را نشان می‌دهد.<sup>۱۱۶</sup>

از مخارج شکم‌بارگی خلفا و اسراف آنان در طعام که بگذریم مخارج سنگین همسران خلفا و فرزندان آنها و مبلغ گزاف خرید و نگاهداری کنیزکان زیبا و لباس‌های فاخر و... و از همه مهم‌تر ولخرجی‌ها و رشوه‌های فراوان که در هنگام رسیدن به خلافت برای بیعت با آنان می‌پرداختند، هر کدام رقم‌های سنگین و سرسام‌آوری را تشکیل می‌داد که فشار آن تنها بر دوش توده مردم مسلمان بود.<sup>۱۱۷</sup> آن هم مردمی که خرج ماهیانه یک خانواده متوسط آنان در همان دوره، بیش از ۲۵ درهم نبود؛ یعنی به طور متوسط از روزی یک درهم تجاوز نمی‌کرد.<sup>۱۱۸</sup> در حالی که مخارج «متوکل» فقط برای مصارف شخصی‌اش در سال رقمی بالغ بر ۷۶/۵۰۲/۵۰۰ درهم بود.<sup>۱۱۹</sup> مناسب است در بخش پایانی اشاره‌ای هم به فقر و سیه‌روزی توده مردم؛ یعنی کشاورزان، کارگران، فرهنگیان، خدمتکاران و صاحبان حرف و صنایع کوچک داشته باشیم؛ همانانی که در حقیقت آنچه طبقه مرفه داشت از کدّ یمین و عرق جبین آنان بود و آنچه مرفهین بی‌درد به یغما می‌بردند در واقع چیزی نبود جز دسترنج اینان.<sup>۱۲۰</sup> گرچه در خلال آنچه آورده شد به وضوح وضعیت توده عموم مردم، روشن گشت و دیدیم که بسیاری از قیام‌ها و شورش‌های این دوره به خصوص صاحب‌زنج و بعدها نیز قرامطه، فریاد و عکس‌العملی در برابر این همه ظلم و چپاول طبقه حاکمه و فقر و فلاکت توده‌های پابرنه بود.<sup>۱۲۱</sup>

ثروت‌های جهان اسلام به سوی دربار سرازیر بود تا خرج رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان و دل‌قکان و مسخرگان و کنیزکان زیبا شود و بزم‌های شبانه پر از گناه و نکبت عباسیان پررونق گردد.<sup>۱۲۲</sup>

## ج - وضعیت فکری

آنچه که به لحاظ وضعیت فکری<sup>۱۲۳</sup> در این دوره در خور توجه و تأمل است، تغییر خط مشی فکری «متوکل» از «اعتزال»<sup>۱۲۴</sup>، مذهب رسمی دولت، به مذهب «اهل حدیث»، و چرخش آشکار سیاست سرکوبی «معتزله» و «شیعیان» و حمایت از اهل حدیث - که غالب اهل سنت<sup>۱۲۵</sup> را تشکیل می داد - است.

در مورد «اعتزال» و زمان پیدایش آن اقوال متعددی است.<sup>۱۲۶</sup> برخی از محققان پیدایش آن را در اواخر قرن اول هجری و در دوره امویان و جدایی «واصل بن عطا» از استاد خود «حسن بصری» (۱۱۰ - ۱۲۱ هـ) می دانند.<sup>۱۲۷</sup> به گفته آنان جایگاه پیدایش، و رشد و نمو اعتزال در «عراق» بوده و متشکل از پنج اصل است.<sup>۱۲۸</sup>

تکیه این مکتب بر عقل گرایی مفرط است به طوری که بعضی آن را از این نظر شبیه مکتب عقل گرایی اروپا در عصر رنسانس می دانند.<sup>۱۲۹</sup>

این مذهب تا دوره مأمون از مناقشات و دخالت در مسائل سیاسی کاملاً به دور بود.<sup>۱۳۰</sup> اما در دوره مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ) عقیده رسمی دولت قرار گرفت و با حمایت های او به اوج شکوفایی خود رسید. برخی از محققان با ارائه شواهد تاریخی بر این عقیده اند که هدف اصلی مأمون از این اقدام، مبارزه با امامت شیعه و در رأس آن مبارزه با امام رضا (ع) و محکوم کردن و شکست آن حضرت بود. تا بدین وسیله بزرگترین مانع و خطر را از سر راه خود و دیگر خلفای عباسی بردارد.<sup>۱۳۱</sup>

همچنان که با اجبار امام به پذیرش مقام ولایتعهدی از یک طرف، و ترجمه کتاب های یونانی در فلسفه و منطق از طرف دیگر، برای تحقق اهداف خود تلاش می نمود.

او با اجبار امام به پذیرش مقام ولایتعهدی یکی از اهدافش این بود که به زعم خود نشان دهد که امام (ع) زاهد نیست و طالب مقامات دنیوی است،<sup>۱۳۲</sup> و با شروع نهضت ترجمه<sup>۱۳۳</sup> بنای شکست امام و بستن در خانه اهل بیت را داشت.<sup>۱۳۴</sup> اما با برخورد های

پیچیده و دقیق امام علیه السلام و برخورداری حضرت از موهبت عصمت و علم الهی، تمامی نقشه‌های شوم او نقش بر آب شد تا آنجا که چاره‌ای جز کشتن امام ندید.

«ابا صلت» می‌گوید: مأمون از شهرهای مختلف، متکلمان را احضار می‌کرد به این امید که شاید یکی از آنان در مباحثه، امام علیه السلام را شکست دهد تا منزلت او نزد علما پایین بیاید و به وسیله آنان، نقصان و شکست امام علیه السلام در میان مردم منتشر و شایع شود، ولی هیچ دشمنی از یهود و نصاری و مجوس و صائبیان و براهمه و بی‌دینان و مادیان و نه هیچ دشمنی از فرقه‌های مسلمین با آن حضرت سخن نمی‌گفت، مگر آن که با دلیل و برهان، محکوم و ساکت می‌گشت.

تا این که می‌گوید: چون این نیرنگ مأمون به نتیجه نرسید به آن حضرت سوء قصد کرد و با خوراندن سم او را کشت.<sup>۱۳۵</sup>

مأمون پس از پذیرش این مذهب، مردم را وادار به قبول مخلوق بودن قرآن که یکی از نظریات «معتزله» است، نمود.

او در سال (۲۱۸ هـ) نامه‌ای به حاکم بغداد نوشت و از او خواست که قضات و محدثین را در مورد مسأله مخلوق بودن قرآن بیازماید تا چنانچه مخالف این نظر هستند آنان را از سمت خود عزل کند. همچنین دستور داد که از قضات تعهد بگیرد که شهادت کسانی که قائل به مخلوق بودن قرآن هستند نپذیرد و هر کسی که به این مسأله معتقد نیست مجازات نماید.<sup>۱۳۶</sup> این کار که در واقع نوعی تفتیش عقاید بود در تاریخ به عنوان «مِخْنَةُ الْقُرْآن»<sup>۱۳۷</sup> مشهور شده است.

از جمله وصایای مأمون به ولیعهد خود (معتصم) وادار کردن مردم به پذیرش این مسأله بود. «معتصم» نیز با این که بهره‌ای از علم نداشت بر هر کدام از علما که قائل به این مسأله نبودند بسیار سخت می‌گرفت و هر عالم و قاضی که بر این رأی معتزله نبود در معرض ضرب تازیانه و شکنجه قرار می‌داد.<sup>۱۳۸</sup>

«واثق» (۲۲۷-۲۳۲ هـ) نیز در این زمینه به «معتصم» اقتدا نمود و از معتزله حمایت می‌کرد. او تا آنجا که مردم برای پذیرش عقاید آنان سخت گرفت که باعث رنجش

خاطر مردم بغداد شد.<sup>۱۳۹</sup> وی افراط را به آنجا رساند که در مبادله اسرای مسلمین با رومیان، ملاک مسلمانی را پذیرش مخلوق بودن قرآن قرار داد. به طوری که هر کدام از اسرا که قائل به این مسأله نبودند به اعتبار این که مسلمان نیست، مورد مبادله قرار نمی داد.<sup>۱۴۰</sup>

در هر حال سختگیری های خلفای عباسی به جایی رسید که مخالفان مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و زندان ها از آنان پر گردید.<sup>۱۴۱</sup> «احمد بن حنبل» به جرم مخالفت با این نظریه، تازیانه خورد و مدتها زندانی شد.<sup>۱۴۲</sup> و در زمان حکومت واثق، اهل بغداد به خاطر اعتراض به این مسأله به رهبری «احمد بن نصر خزاعی» قیام کردند و خواستار عزل «واثق» شدند. این قیام به وسیله «واثق» شکست خورد و رهبر آن به دست وی کشته شد.<sup>۱۴۳</sup> «یوسف بن یحیی یویطی» نیز که از شاگردان «شافعی» بود مورد شکنجه قرار گرفت و در زندان درگذشت.<sup>۱۴۴</sup> به دون تردید این گونه اقدامات و نظایر آن باعث نفرت هرچه بیشتر مردم نسبت به معتزله می شد.<sup>۱۴۵</sup>

بالاخره با درگذشت «واثق» و روی کار آمدن «متوکل» (۲۳۲ - ۲۴۷ هـ) او با یک چرخش آشکار، سیاست حمایت از اهل حدیث و سرکوبی معتزله و شیعیان<sup>۱۴۶</sup> را در پیش گرفت.<sup>۱۴۷</sup> و بدین وسیله توانست رضایت توده مردم را که به خاطر سخت گیری های «معتزله» و حمایت های بی دریغ خلفا از آنان، به ستوه آمده بودند، فراهم آورد.<sup>۱۴۸</sup> تا آنجا که مردم در ستایش او به سبب این کار مبالغه کرده و او را یکی از سه خلیفه و احیا کننده سنت و از بین برنده بدعت نامیدند.<sup>۱۴۹</sup>

علاوه بر آن با این اقدام خود موفق شد، علویان را که اکثر آنها گرایش معتزلی وسیعی داشتند و در واقع عناصر تندرو جامعه را تشکیل می دادند، شکست عمده ای بدهد.<sup>۱۵۰</sup>

«متوکل» با این چرخش فکری، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود و نابودی هر چه بیشتر «معتزله» و «شیعه»، روش های خاصی را اتخاذ کرد. نخست، تفتیش عقاید مذهبی (المحنة) علیه راویان عامه که از سوی مأمون و با

حمایت «معتزله» اعمال می‌شد را ممنوع ساخت و ایشان و هواداران ایشان را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب کرد.

سپس، «متوکل»، «ابن زیات» وزیر و همکارانش را از مشاغل خود برکنار کرد و به جای او «جرجرائی» و «ابن خاقان» را، که گرایش‌های افراطی به اتخاذ سیاست‌های ضد شیعی داشتند منصوب کرد.

و در پایان دست به ایجاد ارتش نوینی موسوم به «شاکریه» زد. بدین منظور افرادی را از مناطقی که در بینش ضد علوی معروف بودند به ویژه از سوریه، الجزیره، جبل، حجاز و حتی از عینا، که علیه تفتیش عقاید مذهبی (محنة القرآن) قیام کرده بودند استخدام کرد.<sup>۱۵۱</sup>

«متوکل» علاوه بر این اقدامات دست به یک رشته عملیات بر علیه مخالفان خود از شیعیان و علویان زد<sup>۱۵۲</sup> که به برخی از آن‌ها، همچون خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام و... قبلاً اشاره شد.

از دیگر رویدادهای قابل ذکر در این ایام، شکل‌گیری و تدوین برخی جوامع روایی و صحاح اهل سنت، همچون «مصنّف» از ابن ابی شیبّه، متوفای (۲۳۵ هـ) و صحیح بخاری، متوفای (۲۵۶ هـ) و صحیح مسلم، متوفای (۲۶۱ هـ) است.<sup>۱۵۳</sup>

□

### خلاصه :

در این فصل برای پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت و دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح، مروری داشتیم به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان دوم و دوره مرکزیت سامرا در آستانه غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه). آنچه از «وضعیت سیاسی» و ویژگی‌های آن در این دوره بر شمردیم عبارت بود از:

۱ - انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا.

۲ - نفوذ و تسلط ترکان.

۳ - عزل و نصب‌های پی در پی.

۴ - نفوذ زنان در دستگاه خلافت.

۵- ستمگری وزرا و امرا.

۶- فتنه‌ها و آشوبهای داخلی.

۷- شورش صاحب زنج (زنگیان).

۸- قیام‌های علویان.

۹- قدرت یافتن و خودمختاری مناطق تحت نفوذ.

۱۰- تغییر ماهیت و اهداف فتوحات.

در «وضعیت اجتماعی» اشاره‌ای داشتیم به دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن به لحاظ مالی و اقتصادی به دو قشر محروم و برخوردار. از این رو، مقایسه‌ای داشتیم بین زندگی خلفا، وزرا، امرا، جشن‌ها، عیاشی‌ها و ریخت و پاش‌های بی‌حد و حصر و افسانه‌ای آنان، با فقر و تهیدستی و سیه‌روزی توده مردم.

در «وضعیت فکری» مروری داشتیم به مهم‌ترین ویژگی این دوره که همان چرخش فکری آشکار «متوکل» از «اعتزال» به «اهل حدیث» و سرکوبی «معتزله» و قدرت بخشیدن به اهل سنت و جماعت بود. از علل و انگیزه‌های آن نیز گفت و گویی داشتیم.

## پرسش‌ها

- ۱- ضرورت بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان را در آستانه غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) توضیح دهید.
- ۲- مورخان و محققان، عصر عباسیان دوم را عصر نفوذ و تسلط ترکان می‌دانند و آن را مهم‌ترین ویژگی این دوره می‌شمارند. درباره این ویژگی توضیح دهید.
- ۳- علل، اهداف، جنگ‌ها و نتایج قیام «صاحب زنج» را توضیح دهید.
- ۴- برخی از جنایات «متوکل» را نسبت به «علویان» بر شمرده و از قیام‌های علویان، دو قیام «یحیی بن عمر» و «علی بن زید» را توضیح دهید.
- ۵- چند مورد از اسراف و تبذیر خلفا و حیف و میل کردن اموال بیت‌المال را به وسیله آنان توضیح دهید.
- ۶- وضعیت توده مردم در این دوره چگونه بود؟ به چه دلیل؟
- ۷- مهم‌ترین ویژگی را به لحاظ «وضعیت فکری» در این دوره نام برده و علل و نتایج این چرخش فکری را توضیح دهید.
- ۸- «متوکل» پس از آن تغییر موضع فکری، برای رسیدن به اهداف خود چه روش‌هایی را اتخاذ نمود؟

## برای پژوهش

- ۱- دکتر «حسن ابراهیم حسن» در کتاب تحقیقی خود «تاریخ الاسلام» (ج ۲، ص ۴۳۰ - ۴۳۴، و ج ۳ ص ۴۴۶ - ۴۵۱) به نمونه‌هایی از نفوذ زنان در دستگاه خلافت اشاره می‌کند. آنها را بنویسید. (شایان ذکر است که این جلد از کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است).
- ۲- یکی از ظلم‌های «متوکل» مصادره «فدک» و خارج نمودن آن از دست «حسینیان» و واگذاری و اعطای آن به یکی از هواداران خود به نام «عبدالله بن عمر بزیار» بود. به نوشته «ابن طاووس» درآمد آن ملک در آن زمان بالغ بر ۲۴/۰۰۰ دینار بود. منبع این سخن عبارت است از: «کشف‌المحجّه» اثر «ابن طاووس». آن را بیابید و صفحه آن را ذکر کنید.

دکتر جاسم حسین نیز در کتاب خود «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)» در فصل دوم (دیدگاه عباسیان نسبت به فعالیت‌های امام هادی علیه السلام) این مطلب را ذکر می‌کند. صفحه آن را نیز یادآور شوید.

۳- در مورد دو کتاب «الفخری» اثر «ابن طباطبای» و «مآثر الانافة فی معالم الخلافة» نوشته «قلقشنندی» گزارشی تهیه نمائید (معرفی نویسنده، ویژگی‌های کتاب و مباحث طرح شده در آن، تعداد مجلدات، محل و سال چاپ و...) .

۴- در مورد دو کتاب «تاریخ الاسلام» تألیف «دکتر حسن ابراهیم حسن» (در چهار جلد) و «العصر العباسی الثانی» اثر «دکتر شوقی ضیف»، گزارشی تهیه کنید و آن دو کتاب را معرفی نمائید.

۵- در کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» نوشته «محمد صدر»، قیام‌های علویان در دوره مرکزیت سامرا آورده شده، اما اشتباهات زیادی در آن صورت گرفته. آنها را با توجه به آنچه در اینجا آورده شده مقایسه و تصحیح کنید.

۶- در کتاب «تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام» تألیف «باقر شریف قرشی» به یک نمونه از ولخرجی‌های شگفت‌انگیز «مستعین»، خلیفه عباسی اشاره شد، آن را بیان کنید.

۷- در مورد قیام زنگیان (صاحب‌الزنج) با توجه به منابعی که در پی‌نوشت معرفی شده، یک مقاله تحقیقی بنویسید. (بین ۱۰ تا ۱۵ صفحه).

۸- در کتاب «زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام» اثر «باقر شریف قرشی» (ترجمه سید حسن اسلامی و یا محمدرضا عطایی) نمونه‌هایی از اشعار شعرای آن دوره که در حقیقت آینه تمام‌نمای جامعه آن روزگار و نشان‌دهنده فقر توده مردم است، آورده شده، دو مورد آن را بنویسید.

## معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

### منابع اصلی

- ۱- تاریخ طبری و کامل ابن اثیر (ذیل سال‌های مورد بحث).
- ۲- مروج الذهب، مسعودی (ذیل خلفای مورد بحث).
- ۳- مآثر الانافة فی معالم الخلافة، قلقشندی.
- ۴- الفخری، ابن طباطبا.
- ۵- مقاتل الطالبیین (ذیل خلفای مورد بحث).

### منابع متأخر

- ۱- تاریخ الغيبة الصفری، محمد صدر.
- ۲- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲ و ۳.
- ۳- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضعیف، ص ۹ - ۱۷۹.
- ۴- مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صَبْر.
- ۵- الخلافة العباسیة فی عصر القوضی العسکریة، دکتر فاروق عمر.
- ۶- النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف‌الله یحیی الزهرانی.
- ۷- الدولة العباسیة، محمدبک الخضری.
- ۸- دولة بنی العباس، دکتر شاکر مصطفی.

## پی‌نوشت‌های فصل سوم

- ۱- یعنی از سال خلافت «ابوالعباس» تا زوال آن به دست تاتارها در بغداد.
- ۲- التاريخ العباسی، دکتر ابراهیم ایوب، ص ۲۶-۲۷. برخی از تاریخ نویسان، عصر عباسیان را به دو دوره «عباسیان اول» و «عباسیان دوم» تقسیم می‌کنند و عصر دوم را شامل سه دوره نفوذ «ترک‌ها»، «آل بویه» و «سلجوقیان» می‌دانند. ر.ک: مطلع‌العصر العباسی الثانی، تألیف دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۴۶-۴۷.
- ۳- خلفای این عصر عبارتند از:
  - ۱- سفاح (۱۳۲-۱۳۶ هـ).
  - ۲- منصور (۱۳۶-۱۵۸ هـ).
  - ۳- مهدی (۱۵۸-۱۶۹ هـ).
  - ۴- هادی (۱۶۹-۱۷۰ هـ).
  - ۵- رشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ).
  - ۶- امین (۱۹۳-۱۹۸ هـ).
  - ۷- مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ).
  - ۸- معتصم (۲۱۸-۲۲۷ هـ).
  - ۹- واثق (۲۲۷-۲۳۲ هـ).
- ر.ک: تاریخ‌الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۲۰؛ التاريخ العباسی، دکتر ابراهیم ایوب، ص ۱۰۰.
- ۴- ر.ک: تاریخ‌الاسلام، ص ۲؛ التاريخ العباسی، ص ۱۴۱، خلفای این عصر عبارتند از:
  - ۱- متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ).
  - ۲- منتصر (۲۴۷-۲۴۸ هـ).
  - ۳- مستعین (۲۴۸-۲۵۲ هـ).
  - ۴- مُعتز (۲۵۲-۲۵۵ هـ).
  - ۵- مُهتدی (۲۵۵-۲۵۶ هـ).
  - ۶- مُعتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ).
  - ۷- مُعتضد (۲۷۹-۲۸۵ هـ).
  - ۸- مُکتفی (۲۸۹-۲۹۵ هـ).

- ۹- مقتدر (۲۹۵-۳۲۰هـ).
- ۱۰- قاهر (۳۲۰-۳۲۲هـ).
- ۱۱- راضی (۳۲۲-۳۲۹هـ).
- ۱۲- متقی (۳۲۹-۳۳۳هـ).
- ۵- در علت نامیده شدن این شهر به سامرا اقوال متعددی است. ر.ک: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۶- تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵؛ مَرْوُجُ الذَّهَب، ج ۴، ص ۵۴.
- ۷- الکامل، ابن اثیر، ج ۶، ص ۴۵۲؛ مَرْوُجُ الذَّهَب، ج ۴، ص ۵۵؛ مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۸- الکامل، ج ۶، ص ۴۵۱.
- ۹- تاریخ سامرا، ص ۵۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶. (لازم به یادآوری است که این وسعت گرچه اغراق آمیز به نظر می آید، اما به هر حال حکایت از رشد زیاد می کند).
- ۱۰- مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تاریخ اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۸۲.
- ۱۱- التاریخ العباسی، دکتر ابراهیم ایوب، ص ۹۳.
- ۱۲- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۱۰.
- ۱۳- العصر العباسی الثانی، ص ۵ و ۱۰؛ تاریخ عصر الخلافة العباسیة، ص ۱۰۱.
- ۱۴- از اینها می توان «بُغای بزرگ»، پسرش «موسی بن بُغَا»، برادر موسی «محمد بن بُغَا»، «کیغلیغ»، «بای کیال»، «اسارتکین»، «سیمای طویل»، «مارکوج»، «طبای غو»، «اذکوتکین»، «بُغای شرابی کوچک» و «وصیف بن باغر ترکی» را نام برد.
- ۱۵- الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۸۱.
- ۱۶- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۴۷.
- ۱۷- همان، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۴ و ج ۳، ص ۴۴۶ و ۴۵۱.
- ۱۸- محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیة، ص ۲۷۰ (به نقل از: زندگانی امام هادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۲۲۳).
- ۱۹- مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۲۸ و ۶۷ (به نقل از: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۲۵۵) برای اطلاع بیشتر از بی کفایتی و ظلم و چپاول وزرای عباسی، ر.ک: الفخری، ابن طباطبا؛ الوزراء و الکتاب، جهشیاری؛ مآثر الانافة فی معالم الخلافة، قلقشندی؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۶۰؛ مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صقر، ص ۹۳-۱۰۵.
- ۲۰- «شاکریه»، عنوان ارتش ویژه ای بود که «متوکل» ایجاد کرده بود. او برای تشکیل این ارتش،

افرادی را از مناطقی که در بینش ضد علوی معروف بودند به ویژه از «سوریه»، «الجزیره»، «جبل»، «حجاز» و «عینا» استخدام کرد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۲).

دکتر «فاروق عمر» در کتاب «العباسيون الاوائل»، ج ۱، ص ۹۰، می‌نویسد: «اما الشاکریة فكانت فرقة اغلبها من الموالي و الغلمان و كانت كلمة (شاکریه) تعني الخدم باللغة الفارسية و ربما كان اغلب هؤلاء الشاکریة من عجم خراسان»

۲۱- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۷۱. (برای اطلاع از دیگر آشوب‌های بغداد ر.ک: همان، ص ۱۴۱).

۲۳- موالی به بردگانی گفته می‌شد که از نقاط مختلف خریداری می‌شدند و در اثر لیاقت خود ارتقا می‌یافتند و در مناصب لشگری و کشوری گماشته می‌شدند.

۲۴- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲۵- همان، ص ۱۴۹.

۲۶- همان، ص ۱۸۸ و ۳۰۹.

۲۷- تاریخ الغيبة الصغرى، ص ۳۵۰.

۲۸- تاریخ عصر الخلافة العباسية، يوسف العش، ص ۱۲۱.

۲۹- همان، ص ۱۲۱.

۳۰- ثورة الزنج و قائدها علی بن محمد، احمد علی، ص ۶۰ (به نقل از: فی التاریخ العباسی و الفاطمی، دکتر احمد مختار العبادی، ص ۱۲۵).

۳۱- گفته شده که تنها در هجوم به بصره توسط سپاهیان «صاحب الزنج»، ۳۰۰/۰۰۰ نفر کشته و تعداد زیادی از زنان و کودکان به اسارت رفته، تا آنجا که هر کدام از سپاهیان، ده زن به کنیزی و اسارت گرفتند. (تاریخ عصر الخلافة العباسية، يوسف العش، ص ۱۲۷؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۳۰) و نیز گفته شده که در طول این قیام، حدود یک و نیم میلیون نفر کشته و قربانی شدند. (العصر العباسی الثانی، ص ۳۳) «يقال انه ذهب ضحيتها نحو مليون ونصف».

۳۲- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۷؛ تاریخ عصر الخلافة العباسية، يوسف العش، ص ۱۲۲.

۳۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۵۹. دکتر شوقی ضیف دلایل خوبی در عدم انتساب او به علویان ذکر می‌کند. ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۲۸.

۳۴- تاریخ عصر الخلافة العباسية، يوسف العش، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

بر خلاف آنچه که برخی می‌پندارند در دعوت او هیچ نشانی از تفکر اشتراکی نیست؛ زیرا آزادی یک شعار عام است و ربطی به تفکر اشتراکی ندارد. اموال نیز بین آنان به صورت

اشتراکی تقسیم نمی‌شد، بلکه هر کس مالک اموال خود بود. شگفت این که در این دعوت، بردگی مشروع بود و چه بسا یک زنجی تاده یا بیشتر زن عرب را در اسارت و بردگی خود داشت! (ر.ک: تاریخ عصر الخلافة العباسية، ص ۱۲۳).

۳۵- ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۸ و ۲۹؛ تاریخ عصر الخلافة، ص ۱۲۳. برای اطلاع از فرقه «ازارقه» از «خوارج» ر.ک: دراسة عن الفِرَق فی تاریخ المسلمین «الخوارج و الشيعة»، دکتر احمد محمد احمد جلی، ص ۶۶.

۳۶- تاریخ عصر الخلافة العباسية، یوسف العث، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۷- همان.

۳۸- برای اطلاع بیشتر در مورد قیام «صاحب الزنج» و مدارک آنچه در این قسمت آورده شد. ر.ک: الکامل، ج ۷، ص ۲۰۵-۴۰۶ (وقایع سال‌های ۲۵۵-۲۷۰ هـ)؛ تاریخ اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۳؛ تاریخ الغيبة الصغری، ص ۷۱؛ حياة الامام العسکری، محمد جواد طبسی، ص ۲۲۷-۲۸۳؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۶-۳۳؛ تاریخ عصر الخلافة العباسية، یوسف العث، ص ۱۲۱-۱۳۰. (در این کتاب به معرفی شخصیت صاحب الزنج و علل و انگیزه‌های قیام، جنگ و شیوه‌های جنگی او و در نهایت به نتایج و آثار این جنگ‌ها می‌پردازد)؛ ۱۰ ثورات فی الاسلام، دکتر علی حسنی الخربوطلی، ص ۱۷۲-۱۹۰. (در این کتاب بیشتر به علل این قیام می‌پردازد و تا شش علت برای آن بر می‌شمارد)؛ الخلافة العباسية فی عصر الفوضى العسکریة (۲۴۷/۳۳۴ هـ - ۸۶۱/۹۴۶ م)، دکتر فاروق عمر، ص ۱۴۳-۱۶۱؛ نهضت صاحب الزنج (یا قیام خونین بردگان سیاه در عراق)، دکتر حسینعلی ممتحن.

۳۹- مقاتل الطالبین، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۴۰- همان، ص ۴۷۹.

۴۱- آل بویه، ص ۴۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۴؛ مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴۲- مقاتل الطالبین، ص ۴۷۹؛ مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۲۳۱؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۵۵ (شیخ عباس قمی در «تتمة المنتهی در تاریخ خلفاء»، ص ۳۲۷، می‌نویسد: متوکل ۱۷ مرتبه این قبر شریف را خراب کرد و باز به صورت اولی برگشت).

۴۳- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۴۵.

۴۴- مقاتل الطالبین، ص ۲۲۴.

۴۵- الکامل، ج ۷، ص ۵۵-۵۶؛ مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۱۳. ناگفته نماند که

همین عمل او باعث اعتراض و قتل او به وسیله پسرش «منتصر» شد. همان. نیز ر. ک: الفخری، ص ۲۱۵ (ولا ریب انه كان شديد الانحراف عن هذه الطائفة - آل علی و اهل البيت عليه السلام - و لذلك قتله ابنه غیره و حمیه).

۴۶- ر. ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۸۸

۴۷- جارودیه پیروان «ابوالجارود، زیاد بن منذر عبدی» را گویند. آنها بر این عقیده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، نص بر امامت امام علی علیه السلام فرموده است به وصف و نه به اسم. و نیز معتقدند که صحابه با بیعت نکردن خود با امام علیه السلام کافر شده‌اند. و به اینها زیدیه می‌گویند؛ زیرا قائل به امامت «زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب» هستند. (الفرق بین الفرق، ص ۲۲؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۲).

۴۸- عبدالله بن طاهر از طرف معتصم در خراسان، هم والی و هم سپهسالار بود، در آن ایام عراق، ری، طبرستان و کرمان هم ضمیمه خراسان بود. خراج و مالیات آن ولایات در هنگام وفات او بالغ بر ۴۸ میلیون درهم بود. او در سال (۲۳۰ هـ) در سن ۴۸ سالگی درگذشت. (الکامل، ج ۷، ص ۱۳ و ۱۴).

۴۹- مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۴۲.

۵۰- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲. (در مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۴-۴۷۳، توضیح بیشتری در مورد وی آورده شده است).

۵۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۶ (ذیل کلمه سَوَیْقَة)؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۰. (صاحب «معجم البلدان» معتقد است: وی در زندان متوکل بود تا مرد، ولی صاحب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد: او دو سال قبل از مرگش از زندان متوکل آزاد شد).

۵۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸. (مسعودی سال ۲۴۸ هـ) را به عنوان سال قیام او ذکر کرده است.

۵۳- مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۶.

۵۴- همان، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.

۵۵- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۶.

۵۶- مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۱.

۵۷- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۵۸- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹.

۵۹- مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۱. معروف‌ترین این اشعار، «قصیده علی بن عباس بن رومی» است که طلیعه آن چنین است:

أَمَامَكَ فَانْظُرْ نَهْجَيْكَ تَنْهَجُ طَرِيقَانِ شَيْ مُسْتَقِيمٌ وَ اعْوَجُ

(جلوی خود را بنگر و بین که در چه راهی می‌روی، زیرا دو راه مختلف وجود دارد: راه راست و راه کج)

- «ابوالفرج اصفهانی» این قصیده طولانی و نیز برخی دیگر از اشعاری که در رثای او گفته شده در کتاب خود آورده (ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۱-۵۲۰؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۲۹-۱۳۰).
- ۶۰- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۴۸ و ۴۰۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.
- ۶۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳.
- ۶۲- همان؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.
- ۶۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.
- ۶۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵. (در الکامل، اسم او این گونه آمده: حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل الارقط بن محمد بن علی بن حسین بن علی). مسعودی به هر دو صورت نقل کرده است.
- ۶۵- الکامل، ج ۷، ص ۱۷۷.
- ۶۶- همان، ص ۱۸۴.
- ۶۷- همان، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۱.
- ۶۸- مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۲.
- ۶۹- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵.
- ۷۰- همان، ص ۱۶۵ و ۱۷۷؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۸۰ (مسعودی سال این قیام را ۲۵۲ هـ ذکر کرده)؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۴.
- ۷۱- مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.
- ۷۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰.
- ۷۳- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۳.
- ۷۴- همان، ص ۲۱۷.
- ۷۵- مقاتل الطالبیین، ص ۵۳۶.
- ۷۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰؛ البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۶.
- ۷۷- الکامل، ج ۷، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۸.
- ۷۸- الکامل، ج ۷، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
- ۷۹- همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۸۰- تاریخ الغیة الصغری، سید محمد صدر، ص ۳۴۸.
- ۸۱- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱.

- ۸۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۷۴.
- ۸۳- ر.ک: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۹۵.
- ۸۴- برای اطلاع کامل از «وضعیت اجتماعی» این دوره از خلفای عباسی ر.ک: العصر العباسی الثاني، دکتر شوقی ضیف، ص ۵۳-۱۱۴، و تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۶۲.
- ۸۵- گرچه دکتر شوقی ضیف علاوه بر این دو طبقه، به طبقه متوسطی هم قائل است (العصر العباسی الثاني، ص ۵۳ و ۶۲-۶۴) اما خود او هم اعتراف دارد که جامعه به لحاظ اقتصادی عملاً به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم شده است (همان، ص ۶۹) ما از این طبقه به لحاظ اندک بودن آن صرف نظر کردیم و جامعه را عملاً به دو قشر عمده محروم و برخوردار تقسیم نمودیم.
- ۸۶- شاید تنها بتوان «المهتدی بالله» (۲۵۵-۲۵۶ هـ) را از این روش مستثنا کرد. او می‌گفت: «در میان خلفای اموی لا اقل یک فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای من بسیار شرم‌آور است که در میان ما کسی مانند او نباشد.» تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۳۶۱.
- مسعودی در مروج الذهب ج ۴، ص ۱۸۹، از قول او نقل می‌کند که همواره می‌گفت (کان يقول): «یا بنی هاشم دعونی حتی اسلک مسلک عمر بن عبدالعزیز فاکون فیکم مثل عمر بن عبدالعزیز فی بنی امیه» دکتر شوقی ضیف می‌گوید: گویا همین سیره خوب او باعث رنجش ترک‌ها بوده از این رو، او را خلع و برادرش «معتمد» را روی کار آوردند. (العصر العباسی الثاني، ص ۱۷).
- ۸۷- ر.ک: الاغانی، در شرح حال شعرای این دوره به خصوص ابو نواس (۱۴۵-۱۹۸ هـ)؛ تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الثاني) دکتر شوقی ضیف، ص ۴۴۳-۴۷۲؛ تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی، ص ۲۹۶-۳۱۵ و نیز، ص ۳۲۷ در شرح حال حسین بن ضحاک (۱۶۲-۲۵۰ هـ).
- ۸۸- ر.ک: الکامل، ج ۶ و ۷، تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲ و ۳؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی.
- ۸۹- ر.ک: تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام؛ باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.
- ۹۰- مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۹، مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۲۳۱، تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۳۴.
- ۹۱- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۰۷.
- ۹۲- همان، ص ۴۳۵؛ العصر العباسی الثاني، ص ۵۶.
- ۹۳- العصر العباسی الثاني، دکتر شوقی ضیف، ص ۵۵؛ الدیارات، شابشتی، ص ۱۵۹.
- ۹۴- تاریخ الاسلام دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۷.
- ۹۵- بین الخلفاء و الخلفاء، ص ۲۵-۲۶ (به نقل از: تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، باقر شریف

- قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، ص ۴۹۴.
- ۹۶- «الداریات»، «شاهشتی»، ص ۱۰۰ (به نقل از: همان، ص ۴۹۴-۴۹۵).
- ۹۷- بین الخلفاء و الخلعاء، دکتر منجد صلاح‌الدین، ص ۳۳-۳۵؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۶۷-۶۸.
- ۹۸- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۶۸.
- ۹۹- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۲. برای اطلاع بیشتر از این اسراف کاری‌ها و ریخت و پاش‌های بی‌حد و حصر ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۶۷-۷۹، و تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۹.
- ۱۰۰- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴ (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۷۷).
- ۱۰۱- العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.
- ۱۰۲- همان.
- ۱۰۳- همان، و نیز ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۳۰.
- ۱۰۴- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۱۲ (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۶۹).
- ۱۰۵- النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، ص ۱۶۴.
- ۱۰۶- متوکل به خاطر زیبایی و جمال او، [از باب تشبیه معکوس] وی را «قبیحه» نامید. چنانچه به سیاه می‌گویند. کافور. (الکامل، ج ۷، ص ۲۰۰).
- ۱۰۷- الکامل، ج ۷، ص ۲۰۰؛ النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، ص ۱۶۵؛ تاریخ الاسلام دکتر حسین ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۴۷.
- ۱۰۸- نساء الخلفاء، ابن الساعی، ص ۱۰۶ (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۷۳).
- ۱۰۹- الکامل، ج ۷، ص ۱۰۱. شعری که گفته بود چنین است:

- |                                        |                                     |
|----------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱. مُلِکُ الْخَلِیْفَةِ جَعْفَرٍ       | لِلدِّینِ وَالْدُنْیَا سَلَامَةٌ    |
| ۲. لَکُمْ ثَرَاتُ مُحَمَّدٍ            | و یَعْدِلْکُمْ تَنْفِی الظُّلَامَةِ |
| ۳. یَرْجُو الثَّرَاتُ بَنُو الْبَنَاتِ | بِوَالِهِمْ فِیْهَا قُلَامَةٌ       |
| ۴. وَالصُّهْرُ لَیْسَ بِوَارِثٍ        | و الْبَنْتُ لَا تَرِثُ الْإِمَامَةَ |
| ۵. مَا لِلَّذِینَ تَسْجَلُوا           | مِیرَاتِکُمْ إِلَّا النَّدَامَةُ    |
| ۶. اخْذِ الْوَارِثَةَ أَهْلِهَا        | فَعَلَامَ لَوْ مُکِّمَ عِلَامَةٌ    |
| ۷. لَوْ کَانَ حَقُّکُمْ لَمَّا         | قَامَتْ عَلَى النَّاسِ الْقِیَامَةُ |
| ۸. لَیْسَ الثَّرَاتُ لَغَیْرِکُمْ      | لَا وَ الْإِلَهِ لَا کِرَامَةُ      |
| ۹. اصْبَحَتْ بَیْنَ مُحِبِّکُمْ        | وَالْمُبْغِضِیْنَ لَکُمْ عِلَامَةٌ  |

۱. سلطنت خلیفه که جعفر باشد برای دنیا و دین سلامت است.
۲. میراث محمد برای شما است با عدالت شما ظلم از بین می‌رود.
۳. فرزندان دختر بنی فاطمه آرزوی میراث را می‌کنند و حال آن که به اندازه سر ناخن از آن بهره ندارند.
۴. داماد وارث نمی‌شود و دختر وارث امامت نمی‌گردد.
۵. آنان که ادعای میراث شما را می‌کنند بهره‌ای جز پشیمانی ندارند.
۶. ارث را وارثین و اهل آن به دست آورده‌اند، پس برای چه ملامت می‌کنید.
۷. اگر این حق (خلافت) برای شما (بنی فاطمه بود) نسبت به شما این همه شور و نشور نبود.
۸. این میراث برای غیر از شما (بنی‌العباس) نخواهد بود. نه به خدا قسم دیگران گرامی و کریم نخواهند بود.

۹. تو خود میان دوستان و بدخواهان یک علامت هستی.  
 ناگفته نماند که در همین دوره شاعرانی نیز بودند که تن به این رذالت‌ها و حقارت‌ها نمی‌دادند.  
 شاعرانی همچون دِغِیل خزاعی (۱۴۸ - ۲۴۶ هـ) شاعر شیعی که از محبان اهل بیت علیهم‌السلام بود تا آنجا که بالاخره زبانش، سرش را به باد داد و در زمان متوکل کشته شد. او به کسی که وی را از عواقب ناگوار هجوهایش هشدار می‌داد، گفت: پنجاه سال است که دار خود را بر دوش می‌کشم و هنوز کسی را نیافته‌ام که مرا بردار کند.

۱. ملوک بنی‌العباس فی‌الکتب سبعة و لم تأتنا عن ثامن لهم کتب
۲. کذلک اهل‌الکھف فی‌الکھف سبعة خیار اذا عدوا و ثامنهم کلب
۳. و انی لا علی کلهم عنک رتبة لانک ذو ذنب و لیس له ذنب

۱. پادشاهان بنی‌عباس در نوشته‌ها، هفت تن هستند و هنوز از هشتمی آنها نامی در نوشته‌ها ندیده‌ام.
  ۲. اصحاب کھف نیز چنین بودند، هفت تن برگزیده و هشتمی سگشان بود.
  ۳. ولی من سگشان را بر تو برتری می‌دهم، زیرا تو گناهکاری و آن را گناهی نبود.
- ر.ک: تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۷۳.

۱۱۰ - الکامل، ج ۷، ص ۱۰۱.

۱۱۱ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۷۴.

۱۱۲ - الفخری، ص ۲۰۷ (به نقل از: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۲۵).

۱۱۳ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱۱۴ - همان، ج ۳، ص ۴۳۹.

۱۱۵ - ر.ک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۷، و ج ۳، ص ۴۳۹ - ۴۴۰؛ العصر العباسی الثانی،

- ۱۱۶ - النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف الله یحیی الزهرانی.
- ۱۱۷ - ر.ک: همان، ص ۱۶۲ - ۱۷۱. (در مورد لباس های فاخر ر.ک: العصر العباسی الثانی، ص ۷۲ - ۷۳).
- ۱۱۸ - مصارع العشاق، ص ۱۵۹ (به نقل از: العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۶۲). شایان ذکر است که در آن زمان، درهم ارزش قابل ملاحظه ای داشت. با یک درهم می شد گوسفندی یا کوزه عسلی و یا کوزه ای روغن خرید و با دیناری می شد شتری به چنگ آورد. (زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی ص ۱۸۲).
- ۱۱۹ - النفقات و ادارتها فی الدولة العباسیة، دکتر ضیف الله یحیی الزهرانی، ص ۱۵۰ (برای اطلاع از مخارج روزانه هر یک از خلفای عباسی رجوع کنید به همین کتاب، فصل سوم - نفقات دارالخلافة - ص ۱۴۱ - ۲۴۷).
- ۱۲۰ - ر.ک: العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف ۶۲.
- ۱۲۱ - ر.ک: همان، ص ۲۶ و ۶۲.
- ۱۲۲ - ر.ک: زندگانی الامام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۳۷۲. برای اطلاع بیشتر از اشعار دیگر شاعرانی که از فقر و سیه روزی خود که در حقیقت بیانگر وضعیت عمومی آن دوره است؛ به فغان آمده اند ر.ک: زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۱۹۷ - ۲۰۷.
- ۱۲۳ - برای اطلاع کامل از وضعیت فکری و فرهنگی در این دوره ر.ک: العصر العباسی الثانی، دکتر شوق ضیف، ص ۱۱۵ - ۱۷۹، و تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۳۳۲ - ۴۰۶ و مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۱۹۲ - ۲۲۴، و دولة بنی العباس، دکتر شاکر مصطفی، ج ۲.
- ۱۲۴ - راجع به پیدایش معتزله و عقاید آنان و نقش آنان در دوره خلفای عباسی ر.ک: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۱۸ - ۴۲۶، و ج ۲، ص ۱۵۵ - ۱۶۲، و ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۸؛ العصر العباسی الاول و العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۱۷۰ - ۱۷۹؛ بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۴۷۰.
- ۱۲۵ - بین «اهل حدیث» و «اهل سنت» باید تفاوت قائل شد. «اهل حدیث» تنها به گفته های پیامبر تمسک می کنند، در حالی که «اهل سنت» علاوه بر آن به اعمال و کردار و تقریر پیامبر هم قائلند (تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۲) و نیز برای اطلاع بیشتر از اصطلاح «اهل سنت» و تاریخ پیدایش و نظم آن در عهد عباسیان و نیز فرق آن ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۶۳ و ۴۶۸ - ۴۷۰، و ج ۳، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
- ۱۲۶ - ر.ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۷۴ - ۱۸۳.

- ۱۲۷- تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۱۸. (در این مسأله وجوه دیگری نیز ذکر شده. همان، ص ۴۱۹) و نیز ر.ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۴۷۰.
- ۱۲۸- همان، ص ۴۱۹ و ۴۲۰. این اصول عبارتند از: توحید، عدل، وعید، قائل شدن به حد و اسطی به نام فسق بین ایمان و کفر، امر به معروف و نهی از منکر. برای توضیح هر یک ر.ک: همان، و بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳.
- ۱۲۹- همان، ص ۴۲۱.
- ۱۳۰- همان.
- ۱۳۱- ر.ک: زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۳۵۷ - ۳۶۰؛ زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، ص ۶۳ - ۶۵.
- ۱۳۲- زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۳۳ - ۲۳۴ و زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۵ (شایان ذکر است که «جعفر مرتضی عاملی» در کتاب تحقیقی خود پیرامون زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۳ - ۲۳۳، ۱۱ هدف برای مأمون به خاطر اعطای مقام ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام بر می‌شمارد).
- ۱۳۳- ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳۴۴ - ۳۴۷، و ج ۳، ص ۳۸۰.
- ۱۳۴- برای اطلاع از اهداف مأمون از ترجمه کتاب‌های فلسفه و منطق ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۹۸ - ۵۰۸.
- ۱۳۵- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰؛ شرح میمیه ابی فراس، ص ۲۰۴ (به نقل از: زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، ص ۶۵).
- ۱۳۶- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۰؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸.
- ۱۳۷- «محنة» به معنای آزمایش است. (لسان العرب می‌گوید: المحنة: التجربة، و نیز می‌گوید: (المحنة: ما یمتحن به الانسان من بلیة، سختی و بلیه‌ای است که انسان با آن امتحان و آزمایش می‌شود).
- ۱۳۸- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۱۳۹- همان، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۸۰.
- ۱۴۰- همان، ص ۱۶۲؛ و ج ۳، ص ۲۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۱۵. برای اطلاع از موضع ائمه علیهم السلام به خصوص امام هادی علیه السلام با مسأله مخلوق بودن قرآن ر.ک: سیره پیشوایان، ص ۶۰۹ - ۶۱۰؛ توحید صدوق، ص ۲۲۴.

۱۴۱- الولاية والقضاة، ص ۴۵۱ (به نقل از: مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۱۹۹).

۱۴۲- مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۲۰۶.

۱۴۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۷۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۰، الكامل، ج ۷، ص ۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۹.

۱۴۴- الكامل ج ۷، ص ۲۶.

۱۴۵- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۹ (به نقل از: مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۲۰۰).

۱۴۶- در مورد تأثیر شیعه امامیه بر معتزله و وجوه اشتراک این دو، ر.ک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۶۲؛ تأثیر الآراء الكلامية الشيعة على المعتزلة، قاسم جوادى (مجله «الفکر الاسلامی»، شماره ۱۶، ص ۱۶۱-۲۰۷).

۱۴۷- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۶۸؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶ (قال المسعودی: و لما افضت الخلافة الى المتوكل امر بترك النظر و المباحثة في الجدال و التّرك لما كان عليه الناس في ايام المعتصم و الواثق و المأمون و امر الناس بالتسليم و التقليد، و امر شیوخ المحدثین بالتحديث و اظهار السنة و الجماعة).

۱۴۸- ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۱۹۸ (به نقل از: مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیة حسنی صقر، ص ۲۰۳).

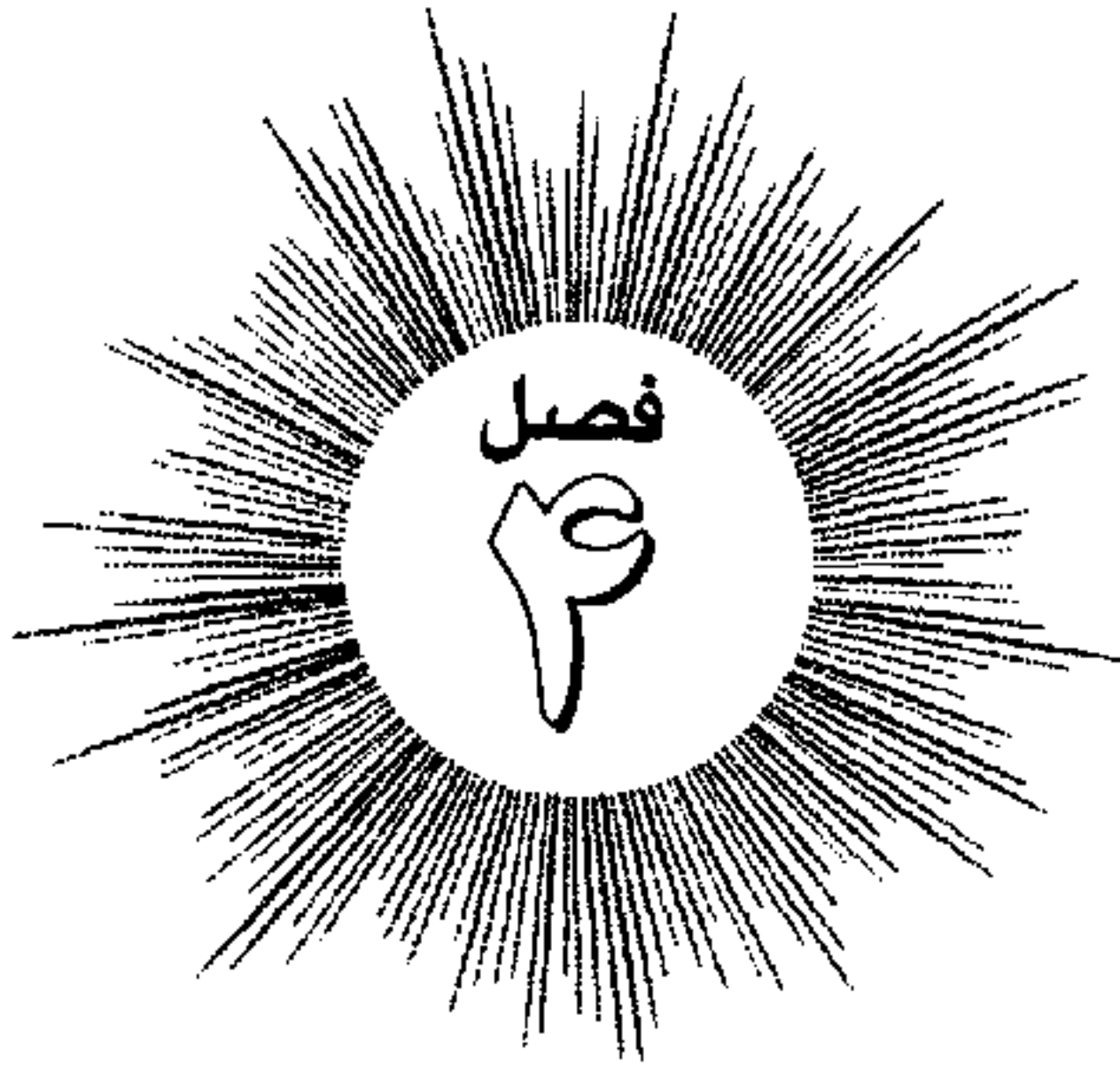
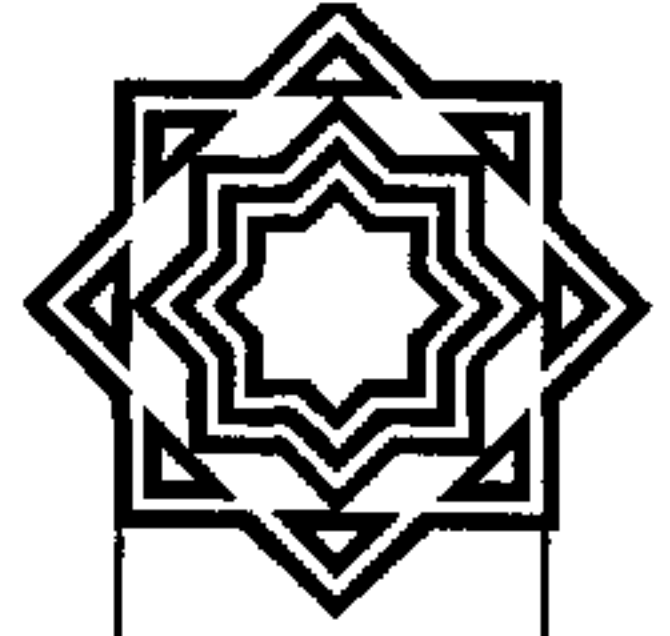
۱۴۹- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۶ (بالغوا في الثناء عليه و التعظیم له، حتی قال قائلهم: الخلفاء ثلاثة: ابوبکر فی قتل اهل الردّة و عمر بن عبدالعزیز فی ردّ المظالم، و المتوکل فی احیاء السنة و اماتة التجهم). در تاریخ بغداد به جای «اماتة النجهم»، «محا البدع» آمده است.

۱۵۰- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۲.

۱۵۱- به نقل از: همان، ص ۸۲.

۱۵۲- برای اطلاع از این رشته عملیات ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۲-۸۵.

۱۵۳- ر.ک: دولة بنی العباس، دکتر شاکر مصطفی، ج ۲، ص ۱۶۴.



**وضعیت فکری،  
سیاسی و اجتماعی شیعه  
در آستانهٔ عصر غیبت**

## مدخل

در این دوره شیعه به لحاظ «فکری» از شاگردانی مبرز برخوردار است. شاگردان و اصحابی که به وسیله ائمه علیهم السلام پرورش یافته و اصول به آنها القاء شده و در کتاب‌های «چهار صد گانه» (اصول اربع‌مأة) نگارش و تدوین یافته است، مبانی اعتقادی و فقهی شیعه توسط ائمه علیهم السلام تبیین و با سفارش و اصرار همانان در کتاب‌ها جمع‌آوری و تدوین گشته است.

به لحاظ «سیاسی» وضع خیلی حساس و بحرانی است. امامان شیعه در محاصره قرار می‌گیرند و علی‌رغم تقیه شدید، برای کنترل بیشتر از مدینه به سامرا آورده می‌شوند. دسترسی شیعیان به امام بسیار سخت و خطرآفرین است. در این مرحله که مبارزه بسیار حساس و پیچیده شده، طرح مبارزاتی شیعه در «سازمان مخفی وکالت» شکل می‌گیرد، سازمانی که پایه‌های آن از دوره امام صادق علیه السلام ریخته شده و در دوره عسکریین علیهم السلام به اوج نفوذ خود رسیده است. سازمان مخفی وکالت، سازمانی تشکیلاتی و بسیار پیچیده است که جز مطالعه دقیق و بررسی و غور در زوایای پنهان آن نمی‌توان به عمق و پیچیدگی و نقش ارزنده آن در این مرحله حساس پی برد.

امام علیه السلام در این مرحله با تماس‌های حساب شده و پنهانی به بسط و توسعه این

سازمان و در نتیجه حفظ، تقویت و گسترش شیعه می‌پردازد.

تأیید و حمایت برخی از قیام‌های علویان برای ایجاد ضعف در پایه‌های حکومت عباسی و یا کم کردن ظلم و بیداد آنان، از دیگر اقدامات ائمه شیعه علیهم‌السلام در این مرحله تاریخ ساز از مبارزات است.

به لحاظ «اجتماعی» توده شیعه تحت فشار و ظلم شدید خلفا است. اموال آنان مصادره و جان آنان در معرض خطر است. آنها را از پست‌ها و سمت‌های مهم اخراج و تا آنجا که ممکن باشد در تنگنا و فشار قرار می‌دهند. تعدادی از آنان با سیاست تقیه در دربار و پست‌های حساس نفوذ کرده تا در مواقع ضروری بتوانند اقدامات مفیدی انجام دهند.

رهبری شیعه در این دوره گرچه محصور است، ولی همچون دیگر ائمه علیهم‌السلام از نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان همه اقشار مردم برخوردار است.

«کلینی» از مردی از «بنی حنیفه» از اهالی «بُست» و «سیستان» نقل می‌کند که او گفت: در آغاز خلافت «معتصم» در سالی که ابو جعفر امام جواد علیه‌السلام به حج رفته بودند، من با او همراه بودم. روزی که با هم بر سر سفره نشسته بودیم و جمعی از درباریان نیز حاضر بودند به وی گفتم: فدایت شوم! حاکم ما مردی است که دوستدار شما اهل بیت است و در دیوان او برای من مالیاتی مقرر شده است، اگر صلاح بدانید برای او نامه بنویسید و سفارش کنید به من نیکی کند.

ابو جعفر فرمود: من او را نمی‌شناسم.

من عرض کردم: فدایت گردم، همان طور که گفتم، او از دوستداران شما اهل بیت می‌باشد و نامه شما برای او به نفع من خواهد بود. پس کاغذ گرفت و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، رساننده این نامه، مذهب و مرامی جمیل از تو یاد کرد. همانا آن عملی برای تو (مفید) است که در آن نیکی انجام دهی، به برادرانت نیکی کن و بدان که خدای - عزوجل - حتی از سنگینی یک ذره و یک خردل از تو

سؤال می‌کند.

آن مرد گفت: چون وارد «سیستان» شدم، قبلاً خبر به حاکم، حسین بن عبدالله نیشابوری رسیده بود، دو فرسخ به شهر مانده به پیشواز من آمد و من نامه را به او دادم، نامه را بوسید و برچشمانش گذاشت و به من گفت: خواسته‌ات چیست؟  
گفتم: در دیوان تو بر من مالیاتی مقرر شده است.

دستور داد آن مالیات را از من بردارند و گفت: تا زمانی که من حاکم هستم مالیاتی پرداخت نکن. آنگاه از افراد خانواده‌ام پرسید، تعداد آنها را به او گفتم، دستور داد مقداری بیش از هزینه زندگیمان برای من و آنان مقرر گردید. پس مادام که او زنده بود مالیاتی نپرداختم و تا زمان مرگش مقرر می‌ماند. <sup>۱</sup>

## الف - وضعیت فکری

شیعه در این دوره به لحاظ فکری - عقیدتی از جایگاهی شایسته برخوردار است. چه این که طرح مذهب به وسیله صادقین علیهم السلام ریخته شده و احادیث در شکل اصول و جوامع نگهداری شده‌اند<sup>۲</sup> و معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها توسط ائمه دیگر به دست آمده، همان طور که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شده‌اند<sup>۳</sup> تا هم کارگشای حوادث باشند و هم از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، به خصوص «اهل سنت» که از حمایت و پشتیبانی خلفا نیز برخوردار بودند؛ دفاع کنند.

حفظ اسلام و فرهنگ وحی و نگهداری آن از دستبرد حوادث و منحرفان، از جمله وظایف امام است. روشنگری‌ها و موضع‌گیری‌های به جای عسکریین علیهم السلام در برابر انحرافات فکری جامعه از «صوفیه» و «واقفیه» گرفته تا «مفوضه»، «ثنویه»، «غلات»<sup>۴</sup> و... و پاسخگویی به مسائل فقهی و مشکلات فکری و دور کردن شیعیان از افتادن در وادی‌های بیهوده و توان سوز (المحنة)، از ویژگی‌های بارز این دوره است.

امام هادی علیه السلام در پاسخ سؤال یکی از شیعیان در مورد مخلوق بودن قرآن، چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم؛ خداوند ما و تو را از دچار شدن به این فتنه حفظ کند که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته است و گرنه هلاکت و گمراهی است. به نظر ما بحث و جدال درباره قرآن (که مخلوق است یا قدیم) بدعتی است که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریکند؛ زیرا پرسش کننده دنبال چیزی است که سزاوار او نیست و پاسخ دهنده نیز برای موضوعی بی‌جهت خود را به زحمت و مشقت می‌افکند که در توان او نمی‌باشد.

خالق، جز خدا نیست و به جز او همه مخلوقند، قرآن نیز کلام خداست، از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت، خداوند ما و تو را از

مصادیق سخن خود قرار دهد که می فرماید: متقیان کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می ترسند و از روز جزا بیمناکند.<sup>۵</sup>

از دیگر اقدامات مهم عسکریین علیهم السلام در این دوره، ایجاد آمادگی فکری در شیعیان برای ورود به «عصر غیبت» بود، از جمله این اقدامات، روایات فراوان آنها در مورد فرارسیدن غیبت و بشارت به ولادت حضرت حجت<sup>۶</sup> و ارجاع شیعیان به وکلا<sup>۷</sup> و تأیید برخی از کتب فقهی و اصول روایی<sup>۸</sup> و بالأخره کم کردن تماس مستقیم شیعیان با آنها بود، به طوری که حتی در شهر «سامرا» به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می دادند و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام، آماده می ساختند.<sup>۹</sup> همچنان که خواهیم دید، این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان «غیبت صغری» در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران «غیبت کبری» آماده کرد.

## ب - وضعیت سیاسی

### ۱ □ انتقال عسکرین علیه السلام از مدینه به سامرا و کنترل شدید آنان

سیاست عباسیان در این دوره در برابر عسکرین علیه السلام همان سیاستی بود که مأمون در برابر امام رضا و امام جواد علیه السلام بکار برد، و به صورت یک سنت شوم، «متوکل» در برابر امام هادی علیه السلام اعمال کرد. و آن عبارت بود از: نزدیک ساختن امام علیه السلام به دربار و محدود کردن ایشان در حاشیه حکومت، تا بتوانند کاملاً مراقب امام باشند و بر تمام کارهای او اطلاع داشته و بین آن حضرت و شیعیان جدایی و فاصله بیندازند. همین سیاست در مورد امام عسکری علیه السلام هم اجرا شد. از این رو، آن حضرت مانند پدر گرامیش در سامرا تحت نظر بود و مجبور بود هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه خود را در کاخ خلیفه معرفی کند.<sup>۱۰</sup>

علت احضار امام هادی علیه السلام به سامرا گزارش‌هایی بود که در مورد فعالیت‌های امام علیه السلام در مدینه، و توجه و علاقه مردم نسبت به آن حضرت به «متوکل» می‌رسید.<sup>۱۱</sup> امام را به اجبار از مدینه به سامرا آورده<sup>۱۲</sup> و در آنجا تحت مراقبت و کنترل شدید قرار دادند و با اندک سعایتی به بهانه این که آن حضرت در خانه‌اش پول و سلاح مخفی کرده است نیمه شب به خانه‌اش هجوم برده و آنجا را بازرسی می‌کردند.<sup>۱۳</sup> پس از امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام در سن ۲۲ سالگی عهده‌دار امامت شد و تا هنگام شهادتش در ۲۸ سالگی در «سامرا» زیر نظر «مأموران» به سر می‌برد.

### ۲ □ شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکرین علیه السلام

مبارزات سیاسی عسکرین علیه السلام همچون مبارزات فکری و عقیدتی آنان، شیوه‌ها و ابعاد مختلف و متعددی دارد. از سیاست «تقیه» گرفته تا نفوذ دادن برخی از شیعیان در کارهای حکومت<sup>۱۴</sup> حفظ و نگهداری شیعیان<sup>۱۵</sup>، رسیدگی به وضعیت آنان<sup>۱۶</sup> تأیید و حمایت برخی از گروه‌های انقلابی<sup>۱۷</sup> و مهم‌تر از همه تقویت و گسترش «سازمان

مخفی و کلا» است. سازمانی که در دوره امام صادق علیه السلام پی ریزی شد و در دوره عسکریین علیهم السلام با شتاب بیشتری رو به توسعه و گسترش گذاشت. درباره این سازمان و عوامل گسترش آن در آن عصر و اهمیت و ویژگی‌ها و سیر تاریخی آن، در فصل بعدی به طور مفصل گفت و گو خواهیم کرد. در اینجا تنها به عنوان طرح بحث و نه بیشتر، اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت به سیاست «تقیه» و اهمیت آن به عنوان کلید فهم تاریخ امامان شیعه.

در مورد تقیه به طور خلاصه باید گفت: تقیه در حقیقت یک شکل پیچیده از مبارزه است. تقیه بی‌کاری نیست که پنهانکاری است و در تمامی شکل‌هایش یک نوع جهاد و دفاع و زمینه‌سازی است. التَّقِيَةُ مِنَ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ<sup>۱۸</sup>؛ تِسْعَةُ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ<sup>۱۹</sup> الْمُؤْمِنُ عَلَوِيٌّ، الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ أَمَّا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ<sup>۲۰</sup>.

«تقیه» رمز حیات و بقای شیعه در طول تاریخ در برابر همه طغوت‌ها و قدرت‌های استکباری است. تاریخ تقیه امامان شیعه علیهم السلام کلید فهم تاریخ تشیع است و به دون آن حرکت ائمه شیعه، قابل تحلیل نیست و هزار اتهام بی‌سیاستی، ساده‌گی، ضعف، ترس، دنیاطلبی و... در کمین قضاوت ما است. ما به ناچار از این همه می‌گذریم و با سه سخن از امام علی علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در باب اهمیت تقیه، این فراز را به پایان می‌بریم و تحقیق بیشتر در مورد مفهوم، ضرورت، اهداف، ابعاد، نقش و فقه تقیه و از همه مهم‌تر تاریخ تقیه امامان شیعه را به عنوان کلید فهم و تحلیل تاریخ تشیع به عهده خود شما می‌گذاریم.

□ علی علیه السلام در خطبه «شقشقیه» می‌فرماید: «ابوبکر خلافت را همچون پیراهنی پوشید و بر خود پیچید، با این که می‌دانست جایگاه من از خلافت همچون محور از آسیا است. حکومت به دون من نمی‌چرخد؛ چون سیلاب دانش از دل من سرازیر می‌شود. و هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد.

من کنار کشیدم و دامن جمع کردم و در این اندیشه رفتم که با دست بریده بجنگم یا بر این گمراهی کور صبر کنم. این گمراهی که بزرگ را می شکند و کودک را پیر می سازد و مؤمن را در رنج می کوبد تا به دیدار پروردگار خویش برسد.

دیدم صبر بر این همه سزاوارتر و معقول تر است. پس صبر کردم با چشم تر و گلوی درد، می دیدم که میراث من به غارت می رفت.<sup>۲۱</sup>

و این همان تقیه علی علیه السلام است. باید در هنگام تنهایی و با دست بریده صبر کند تا این که نسلی را بسازد و زمینه هایی را فراهم کند که ساخت و فراهم کرد.

از دل «ابوبکر» و «سعد بن عباد»، سرداران خودش را بیرون کشید و هم او که از روی دست های پر قدرت رسول صلی الله علیه و آله کنارش گذاشتند، پس از ۲۵ سال که باید نامش هم در تاریخ نمی ماند، سربرافراشت و با تمام نقشه ها و برنامه ریزی های دقیق و حساب شده به رهبری پرداخت و همین قلب زنده او است که امروز در سینه های ما می طپد.

□ امام هادی علیه السلام نیز به «داود صرمی» می فرماید: «قال لی یا داود لو قلت ان تارك التَّقیة کتارک الصَّلوة لَکُنْتُ ضَادِقاً».<sup>۲۲</sup> (ای داود! اگر می گفتم که چشم پوش از تقیه همچون تارک الصلوة است در این گفته صادق بودم).

در این روایت «ترک تقیه» تا حد «ترک نماز» و وجوب تقیه به پایه وجوب و اهمیت نماز رسیده است.

□ امام عسکری علیه السلام به یکی از شیعیان خود که دوستش را به تقیه راهنمایی کرده بود فرمود: «تو مصداق سخن پیامبر هستی که فرمود: کسی که دیگری را به کار خیری راهنمایی کند گویا آن را انجام داده. آنگاه امام ادامه داد:

خداوند به خاطر تقیه دوستت به تعداد همه عاملین و تارکین تقیه از شیعیان و دوستان و محبین ما، برای او اجر و ثواب قرار داد. بطوری که کمترین آن ثواب ها می تواند باعث بخشش گناهان یکصد ساله شود. و همه آنچه از اجر و پاداش برای

دوست تو هست برای تو هم به خاطر راهنمائیست هست.»<sup>۲۳</sup>

واضح است که این همه پاداش به خاطر آثار فراوان تقیه است. شدت تقیه در دوره آن حضرت تا آنجا بود که در بعضی از اوقات به شیعیان خود پیام می فرستاد که برای حفظ جانتان به من سلام نکنید و با دست اشاره ننمائید.<sup>۲۴</sup> و به یکی از شیعیان خود صریحاً فرمود: اگر تقیه نمی کردی کشته می شدی، یا تقیه و پنهانکاری و یا مرگ و کشته شدن.<sup>۲۵</sup>

## ج - وضعیت اجتماعی

در این قسمت به بررسی وضعیت اجتماعی شیعیان و پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه می‌پردازیم.

### ۱ □ وضعیت شیعیان

وضعیت اجتماعی شیعه را در این دوره علی‌رغم این که بسیاری شهرها از مراکز شیعه‌نشین است<sup>۲۶</sup>، می‌توان در فقر و فشار و اخراج از پست‌ها و از همه مهم‌تر محرومیت از موهبت همنشینی، انس و مجالست با امام و در حقیقت به حداقل رساندن ارتباط با امام علیه السلام دانست.

#### ۱-۱ - ارتباط حداقل با امام

امام علیه السلام گرچه در این دوره به صورت‌های مختلف با شیعیان خود تماس می‌گرفت. اما کنترل شدید امام از یک طرف و شکنجه و آزار کسانی که با امام تماس می‌گرفتند از طرف دیگر، باعث می‌شد که ارتباط امام با پیروان خود به حداقل برسد. همین امر سبب پی آمدهایی در میان شیعه می‌شد؛ گرچه با تدبیر امام این آفات به حداقل خود می‌رسید، اما به هر حال خالی از پی آمدها و مشکلات خاص خود نبود.

#### ۱-۲ - فشار

در این دوره شیعیان از جانب خلفای عباسی به شدت تحت فشار و اختناق بودند. قبلاً به برخی از جنایات «متوکل» در مورد شیعیان و علویان از تشکیل «سپاه شاکریه» گرفته تا خراب نمودن قبر امام حسین علیه السلام و ... اشاره کردیم. او برای فشار هرچه بیشتر به شیعیان، به حاکم مصر دستور داد تا «طالبیون» را به عراق تبعید کند. حاکم مصر نیز چنین کرد، آنگاه «متوکل» در سال (۲۳۶ هـ) آنان را به مدینه که محل تبعید علویان بود راند.<sup>۲۷</sup>

وی همچنین به ساکنین حجاز هشدار داد تا هیچگونه ارتباطی با علویان برقرار

نسازی و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند. بسیاری از افراد بدین خاطر، به شدت مجازات شدند. بنا به نوشته «اصفهانی»، متوکل در نتیجه اعمال این شیوه‌ها علویان را با رفتارهای خشونت‌آمیزی در مدینه مواجه کرد. مدینه جایی بود که علویان از دیگر مردم کلاً جدا شده بودند و از حداقل احتیاجات زندگی نیز محروم ماندند.<sup>۲۸</sup>

### ۱-۳- اخراج از سمت‌ها

مسعودی می‌نویسد: متوکل، «اسحاق بن ابراهیم» حاکم سامرا و سیروان در استان جبل را به خاطر شیعه بودن از سمت خود برکنار کرد.<sup>۲۹</sup> بسیاری دیگر از مردم نیز موقعیت‌های خود را به همین دلیل از دست دادند.<sup>۳۰</sup> بعضی از آنها تصریح می‌کردند که علت اخراج و محرومیت آنها ارتباط با امام است.<sup>۳۱</sup>

### ۱-۴- گرفتن امکانات اقتصادی

«متوکل» سرزمین «فدک» را که دارایی حسینیان بود مصادره کرد. درآمد فدک بنا به نوشته «سید ابن طاووس» در آن زمان بالغ بر ۲۴/۰۰۰ دینار بود. متوکل، فدک را به عبدالله بن عمر بزیار، از هواداران خود اعطا کرد.<sup>۳۲</sup> و همان گونه که در بالا اشاره کردیم به ساکنین حجاز هشدار داد تا هیچ گونه ارتباطی با علویان برقرار نسازند و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند.

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: متوکل علویان را در تنگنای اقتصادی قرار داد و رسماً هرگونه کمک و نیکی در حق آنان را ممنوع کرد و متخلفان را مجازاتی سخت و کیفری سنگین می‌داد.<sup>۳۳</sup>

## ۲ □ پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه

نفوذ معنوی امامان شیعه علی‌رغم همه موانعی که از جانب حکومت برای آنها پیش می‌آوردند، روز به روز فزونی می‌یافت تا آنجا که قصر خلفا را هم در بر گرفته بود. بسیاری از مردم شیفته آنان بودند و حتی برخی از وزرا و امرا در دل به حقانیت

آنان معترف و خلافت را تنها شایسته آنان می‌دانستند، گرچه در ظاهر آن را پنهان می‌داشتند. در اینجا مروری خواهیم داشت به نمونه‌هایی از پایگاه اجتماعی امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام.

### الف - نفوذ امام هادی علیه‌السلام

در این بخش اشاره‌ای خواهیم داشت به نفوذ آن حضرت در دربار و در میان علویان و اهل کتاب و مردم مدینه و شیعیان آن حضرت.

#### ۱- در دربار

«متوکل به واسطهٔ دمل بسیار بزرگی که در آورده بود سخت بیمار شد به طوریکه از شدت درد، رو به مرگ بود. و هیچ کس را جرئت بیشتر زدن نبود. مادر متوکل (شجاع) نذر کرد چنانچه پسرش از این بیماری بهبود یابد، مال زیادی را از اموال خود برای امام هادی علیه‌السلام بفرستد. «فتح بن خاقان» - یکی از بزرگان و مقرب‌ترین افراد نزد خلیفه<sup>۳۴</sup> - به «متوکل» گفت خوب است کسی را به نزد ابوالحسن هادی بفرستی و از او در مورد علاج این بیماری پرسش کنی؛ زیرا چه بسا او دستوری دهد و معالجه‌ای برای این بیماری بداند. «متوکل» گفت: کسی را نزدش بفرستید، پس فرستادهٔ متوکل رفت و به همراه دستورالعملی برای معالجه برگشت که در اثر آن متوکل معالجه شد.<sup>۳۵</sup>

نیز «متوکل» در پی سعایت‌هایی که از امام هادی علیه‌السلام در مدینه می‌شد، حضرت را بوسیلهٔ «یحیی بن هرثمه» به سامرا فراخواند. امام علیه‌السلام همراه افراد خانوادهٔ خود به طرف سامرا به راه افتادند. یحیی خود خدمتگذاری امام را به عهده گرفت و از تقوای حضرت شگفت زده شده بود. کاروان، صحرا را در نوردید تا آن که به بغداد رسید.

«یعقوبی» نقل می‌کند همین که امام به «یاسریه» رسید، «اسحاق بن ابراهیم» حاکم بغداد به دیدار امام آمد و چون علاقه و شیفتگی مردم را به ایشان دید از حضرت

خواست شب را در بغداد به سر برد.<sup>۳۶</sup>

یحیی، حاکم بغداد را در جریان امر گذاشت، حاکم بغداد گفت: «این مرد - امام هادی علیه السلام - زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تو انحراف «متوکل» را از اهل بیت می دانی پس اگر به او کلمه ای علیه امام بگویی او را خواهد کشت و روز قیامت پیامبر صلی الله علیه و آله خصم تو خواهد بود...». یحیی، پاسخ داد: «به خدا سوگند جز نیکی از او ندیدم و چیزی که نپسندم از او نیافتم...». سپس بغداد را ترک کرده و راه سامرا را در پیش گرفتند. همین که به مقصد رسیدند، یحیی خود را شتابان به «وصیف ترکی» که از سران حکومت به شمار می رفت رساند و او را از رسیدن حضرت آگاه ساخت. «وصیف» نیز او را از نقل سخنانی که موجب رسیدن گزند به امام، گردد بر حذر داشت و گفت: «ای یحیی! به خدا سوگند اگر سر مویی از امام، کم شود تنها تو مسئول آن خواهی بود...».

و «یحیی» از یکی بودن سخنان «اسحاق» و «وصیف» درباره محافظت از امام و سلامتی او متحیر شد.<sup>۳۷</sup>

نفوذ امام تا آنجا بود که هنگام آمدن آن حضرت به نزد «متوکل» تمامی درباریان و نگهبانان قصر بی اختیار به احترام امام قیام می کردند و به دون کم ترین بهانه جویی و به انتظار گذاشتن، بی درنگ درها را می گشودند و پرده ها را کنار می زدند.<sup>۳۸</sup>

## ۲- در میان بزرگان

در مجلس ولیمه ای که برای فرزند یکی از خلفا برگزار شده بود، امام علیه السلام نیز دعوت شد. وقتی حضرت وارد شد همه حاضران به احترام وی ساکت شدند،...<sup>۳۹</sup>

## ۳- در میان علویان و ...

«محمد بن حسن اشتر» علوی می گوید: همراه پدرم با جمعی از مردم عباسی، طالبی و جمعی از لشکریان و دیگران بر درگاه متوکل عباسی بودیم که ناگهان ابوالحسن - امام هادی علیه السلام - وارد شد و آهنگ قصر خلیفه را نمود. تمامی حاضران به

دون استشنا از مرکب‌هایشان فرود آمده و به حضرت احترام نمودند تا حضرت وارد قصر شد. مردی از آن جمع از این تجلیل و گرامی داشت به خشم آمد و لب به اعتراض گشود و گفت: این همه تشریفات و احترام برای کیست؟! چرا برای این جوان این همه احترام بگذاریم؟ او نه از ما بالاتر است و نه بزرگسال‌تر. به خدا قسم هنگام خارج شدن دیگر برای او به پا نخواهیم خواست و از اسب فرود نخواهیم آمد....

«ابوهاشم جعفری» به او چنین پاسخ داد: به خدا سوگند با ذلت و کوچکی به او احترام خواهی گذاشت.... لحظاتی بعد، امام علیه السلام از قصر خارج شد. بانگ تکبیر برخاست و همه مردم به احترام امام به پا خاستند، «ابوهاشم» مردم را مخاطب ساخته گفت: مگر شما نبودید که تصمیم داشتید به حضرت احترام نگذارید؟ گفتند: به خدا قسم نتوانستیم خود را کنترل کنیم و بی اختیار از اسب فرود آمده، به ایشان احترام گذاشتیم.<sup>۴۰</sup>

سادات و بزرگان در احترام و بزرگداشت امام علیه السلام همصدا بودند و همگی رهبری و فضل امام را پذیرفته بودند. از جمله این علویان «زید بن موسی بن جعفر» - معروف به زیدالنار - بود که عموی پدر حضرت به شمار می‌رفت و در آن وقت مردی معمر و کهنسال بود. روزی «زید» به قصد دیدار امام علیه السلام بر در خانه آمد و از «عمر بن فرج» که نگهبان در بود خواست تا برایش از امام اجازه ورود بگیرد، امام اجازه داد، زید وارد شد و در مقابل امام که در صدر مجلس بود با ادب تمام و احترام دو زانو نشست و بدین سان به امامت حضرت اعتراف کرد.

روز دیگر که «زید» به حضور امام شرفیاب شد، امام در مجلس حاضر نبود و زید در صدر مجلس نشست اندکی بعد امام وارد شد، همین که زید حضرت را دید به سرعت از جای خود برخاسته، امام را در مکان خویش جای داد و خود مؤدبانه در مقابل ایشان نشست. در این زمان امام بسیار جوان، و زید مردی مسن بود، ولی

حرکت زید به عنوان اعتراف به امامت حضرت و فضیلت ایشان بود و تمامی قائلین به امامت ایشان چنین می‌کردند.<sup>۴۱</sup>

#### ۴- در میان مردم مدینه

وقتی که مردم مدینه از مأموریت «یحیی بن هرثمه» فرستاده متوکل برای بردن امام هادی علیه السلام به سامرا اطلاع پیدا کردند از شدت علاقه به امام علیه السلام آن چنان ناله و شیون سر دادند که «یحیی» می‌گوید: من همانند آن را ندیده و نشنیده بودم به طوری که مجبور شدم آنها را تسکین داده و تا سوگند نخوردم که هیچ آزار و اذیتی به امام علیه السلام نخواهد رسید، آرام نگرفتند.<sup>۴۲</sup>

#### ۵- در میان اهل کتاب

نفوذ امام منحصر به مسلمانان و شیعیان نبود که اهل کتاب را هم شامل می‌شد. آنها به حضرت بسیار احترام می‌گذاشتند و در گرفتاری‌ها و دشواری‌ها به امام متوسل می‌شدند و حتی به آن حضرت هدایایی نیز تقدیم می‌کردند.

«هبة الله بن ابی منصور» موصلی چنین نقل می‌کند: «یوسف بن یعقوب مسیحی از دوستان پدرم بود، او روزی به عنوان میهمان به خانه مادر بغداد آمد. پدرم از او انگیزه آمدنش را پرسید.

یوسف جواب داد: متوکل عباسی مرا احضار کرده است، ولی علتش را نمی‌دانم. من نیز خودم را به یکصد دینار بیمه کرده‌ام و آنها را با خود آورده‌ام تا برای علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام هدیه ببرم.»<sup>۴۳</sup>

#### ۶- در نزد شیعیان سامرا

متوکل در سامرا همواره مانع دیدار مردم با امام هادی علیه السلام می‌شد. یک روز حضرت در قصر متوکل بود و جماعت زیادی از شیعیان در پشت در اجتماع کرده بودند. راوی می‌گوید: از آنها پرسیدم برای چه اجتماع نموده‌اید؟ گفتند: منتظر بازگشت مولایمان

هستیم تا او را ببینیم و بر او سلام کنیم و آنگاه برویم. پرسیدم: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: بلی همه او را می‌شناسیم.<sup>۴۴</sup>

### ب - نفوذ امام عسکری علیه السلام

در این فراز نیز مروری خلاصه خواهیم داشت به پایگاه اجتماعی حضرت عسکری علیه السلام از دربار، خلفا و وزرا گرفته تا اهل کتاب، علما، شیعیان و ....

#### ۱- در نزد خلفاء

برخی از خلفای آن دوره، همچون «معتد» در حوائج مهم خود به آن حضرت متوسل می‌شدند و از حضرت درخواست دعا می‌کردند<sup>۴۵</sup> و یا در شرایط بحرانی و حساس آنها را به کمک می‌طلبیدند، همچنان که «معتد» یک بار که حضرت در زندان بود دستور داد حضرت را آزاد کنند تا در مقابل انحراف منحرفین ایستاده و شک و تزلزلی که به وسیله آنها در میان مردم ایجاد شده آن را بزداید. «معتد» خطاب به حضرت گفت: دین جدت را دریاب.<sup>۴۶</sup>

همو در کلام دیگرش خطاب به جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام هنگامی که از وی درخواست اعطای مقام برادرش را داشت، گفت: مقام برادرت به دست ما نبود که از جانب خداوند بود. و علی‌رغم تلاش فراوان ما در پایین آوردن منزلت برادرت، او به خاطر علم و عبادتش مدام بر نفوذش افزوده می‌شد.<sup>۴۷</sup>

#### ۲- در نزد وزرا

«عبید بن خاقان» از وزرای خلفای عباسی همدوره امام علیه السلام است. او می‌گوید: «اگر خلافت از میان خلفای بنی عباس جدا شود، کسی از هاشمیان به غیر از او - امام حسن عسکری - سزاوار آن نخواهد بود. تنها این مرد است که با علم، عفت، هدایت، خویشن‌داری، زهد، عبادت، اخلاق زیبا و صلاح نفس، شایسته خلافت می‌باشد. پدرش نیز همچون او مردی بزرگ، بخشنده، دانشمند و خیرخواه بود.<sup>۴۸</sup>

«احمد بن عبید الله بن خاقان» که مردی ناصبی و از منحرفان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام بود، پایگاه اجتماعی و نفوذ امام عسکری علیه السلام را این گونه توضیح می‌دهد: «در سامرا در بین علویان مردی را مانند «حسن بن علی بن محمد الرضا» در رفتار و عفت و بزرگواری و بخشش و مورد احترام در نزد قامیل و خلیفه و همه بنی هاشم ندیدم؛ نه تنها آنها که تمام وزرا و منشیان و فرماندهان لشکر و دیگر مردمان، حضرت را بر همه بزرگان مقدم می‌داشتند.»<sup>۴۹</sup>

همو باز می‌گوید: «من از هیچ یک از بنی هاشم و فرماندهان و منشیان و قضات و فقها و سایر مردم در مورد او - امام حسن عسکری علیه السلام - نپرسیدم، مگر این که دیدم او در نزد آنان در نهایت بزرگی و عظمت و منزلت جای داشت و وی را بر تمامی خاندان و بزرگان و همگان مقدم می‌داشتند و همه بالاتفاق می‌گفتند: او امام رافضیان است. و از آنجا که همه در مورد او سخن به نیکویی می‌گفتند و او را بزرگ می‌داشتند در نزد من نیز مقام و منزلتش بسیار بالا بود.»<sup>۵۰</sup>

### ۳- در نزد اُمراء

یکی از فرمانداران و امرا همین که امام عسکری علیه السلام را دید بلافاصله به احترام حضرت از مرکب پیاده شد و ادای احترام نمود. حضرت به او فرمود: به جای خود بازگرد. او در حالی که به حضرت احترام می‌گذاشت بازگشت.<sup>۵۱</sup>

### ۴- در نزد طبیب متوکل

«بختیشوع» پزشک مخصوص متوکل و از برجسته‌ترین طبیبان دوران امام علیه السلام بود. او به یکی از شاگردان خود که عازم فصد کردن حضرت بود گفت: «ابن الرضا از من خواسته است تا کسی را برای فصد او بفرستم، پس تو برای این کار روانه شو و بدان که او داناترین کسی است که در زیر آسمان زندگی می‌کند. پس مبادا درباره دستورات او اهمال کنی یا بر او اعتراض نمایی.»<sup>۵۲</sup>

### ۵- در نزد علما

امام علیه السلام مقامی بس بلند و رفیع در نزد علمای عصرش داشت. جاحظ از نویسندگان بزرگ آن عصر با این که در بصره زندگی می کرد و امام علیه السلام را در سنین جوانی - حدود ۲۲ سالگی - درک کرده و ۵ سال قبل از شهادت حضرت در گذشته بود درباره حضرتش می گوید: «برای هیچ یک از خاندان های عرب و غیر عرب به جز طالبیان اتفاق نیفتاده که همگی آنان دانشمند، پارسا، پرهیزگار، دلیر، بخشنده، پاک و پاک نهاد، برخی از آنان جانشین پیامبر و برخی دیگر نامزد جانشینی او باشند، اینها پدر به پدر عبارتند از: حسن بن علی، بن محمد، بن علی، بن موسی، بن جعفر، بن محمد، بن علی، بن حسین، بن علی».<sup>۵۳</sup>

### ۶- در نزد اهل کتاب

برخی از بزرگان و علمای اهل کتاب، معترف به مقام و منزلت حضرت بودند به طوری که حضرت در مورد بعضی از آنها می فرمود: حمد خدای را، که نصاری را نسبت به بعضی از مسلمین به حق ما آگاه تر قرار داد.<sup>۵۴</sup> از همانان کسانی به امام ایمان آورده و به دست آن حضرت مسلمان شدند. از جمله می توان از «انوش نصرانی» و «راهب دیر عاقول» نام برد.<sup>۵۵</sup>

### ۷- در نزد مردم

مردم از هر نقطه به زیارت حضرت می شتافتند و در آن روزی که بنا بود حضرت برای معرفی خود به دربار مراجعه کند جمعیت زیادی از مشتاقان حضرت با چشمانی اشکبار به امید دیدار حضرت در مسیر امام علیه السلام اجتماع می کردند. آنچنان که راه بند می آمد و کسی را توان گذشتن نبود. صدای شیون و ضجه مردم از همه جا به گوش می رسید، اما همین که امام از در خارج می شد سکوت همه جا را فرا می گرفت و همه محو تماشای هیبت باشکوه امام می شدند و برای امام راه می گشودند و تا هنگام بازگشت امام، مردم همان طور در انتظارش می ایستادند.<sup>۵۶</sup>

شیخ صدوق از قول «احمد بن عبیدالله بن خاقان» عامل خلیفه در قم که از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت است نقل می‌کند که او گفت: «در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام تمام بازار تعطیل شد و بنی هاشم و لشکریان و منشیان و سایر مردمان به همراه پدرم (عبیدالله بن خاقان، وزیر معتمد عباسی) به تشییع حضرت شتافتند. آن روز سامرا از کثرت ازدحام و جمعیت و شیون همچون صحنه قیامت بود.»<sup>۵۷</sup>

#### ۸- در نزد شیعیان

اشعار «ابوهاشم جعفری» از بزرگان اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام در وصف امام عسکری علیه السلام به خوبی گویای مقام شامخ امامت شیعه در نزد شیعیان آن حضرت است. ترجمه برخی از آن اشعار چنین است:

«خداوند تمام معجزات امامت را به او - امام حسن عسکری - بخشید همان‌گونه که به موسی علیه السلام معجزات شکافتن دریا و ید بیضاء و عصا بخشیده بود.  
پروردگار، حجت و معجزی به پیامبران عطا نکرد، مگر آن که مانند آن را به اوصیا بخشید.  
و اگر در این مورد تردید داری پی جویی دلیل و برهان برتوست.»<sup>۵۸</sup>



#### خلاصه :

وضعیت فکری و سیاسی، اجتماعی شیعه و رهبری آن در این دوره دارای ویژگی‌های خاصی است.

به لحاظ «فکری»، اصول و احادیث شیعه ضبط و نگهداری شده و شیوخ و رجالی تربیت یافته‌اند تا در بحران‌ها و حوادث ره‌گشای مسائل و مشکلات باشند. حفظ اسلام از دستبرد منحرفان و روشنگری‌ها و موضع‌گیری‌های بجای و پاسخگویی به مشکلات فکری و فقهی و ایجاد توان و آمادگی در شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام در این دوران است.

به لحاظ «سیاسی»، رهبری شیعه به اجبار از مدینه به سامرا آورده شده و تحت نظارت و کنترل شدید به سر می‌برد. عسکرین علیهم السلام با پیش گرفتن سیاست «تقیه» به تقویت و گسترش سازمان وکلا می‌پردازند.

از دیگر اقدامات آنان، حمایت از برخی قیام‌های علویان و حفظ سرپرستی شیعیان و نفوذ دادن تعدادی از آنها در پست‌ها و مراکز حساس است.

از نظر «اجتماعی» شیعیان در فقر، فشار، اختناق و محرومیت به سر می‌برند و رهبری شیعه علی‌رغم محصور بودن و ممانعت از تماس مردم و شیعیان با آنان از نفوذ زیادی در میان همه اقشار جامعه از شیعیان و توده مردم گرفته تا علما و بزرگان و اهل کتاب و امرا و وزرا برخوردار است.

## پرسش‌ها

- ۱- برخورد امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان در مورد مخلوق بودن قرآن چگونه بود؟
- ۲- علت احضار امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا چه بود؟
- ۳- برای نفوذ اجتماعی هر یک از امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام، یک نمونه ذکر کنید.
- ۴- وضعیت اجتماعی شیعیان را در این دوره بیان کنید.
- ۵- شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکریین علیهم السلام را توضیح دهید.

## برای پژوهش

- ۱- امام هادی علیه السلام در عصر خود در تبیین مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام، «زیارت غدیریه» و «زیارت جامعه» را می‌گوید و امام عسکری علیه السلام از عنصر غیب فراوان سود می‌جوید. آنها را چگونه تحلیل می‌کنید؟
- ۲- در مورد «تقیه» در تاریخ عسکریین علیهم السلام مقاله‌ای بنویسید.
- ۳- با مراجعه به بحارالانوار، ج ۵۰، مواردی را که شیعیان در دستگاه خلافت نفوذ کرده‌اند مشخص کنید.
- ۴- اصحاب عسکریین علیهم السلام و کتاب‌هایی را که در دوره آن دو بزرگوار نوشته شده، بنویسید.

## معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- بحارالانوار، ج ۵۰.
- ۲- تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر.
- ۳- حیاة الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی.
- ۴- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی.
- ۵- تاریخ التشریع الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی.
- ۶- تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی.

## پی‌نوشت‌های فصل چهارم

- ۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸۶-۸۷.
- ۲- محمد بن معروف هلالی می‌گوید: به حیره نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام رفتم از کثرت مردمی که دور آن حضرت جمع بودند نمی‌توانستم خدمت ایشان برسم، تا این که روز چهارم مرا دیدند و به خود نزدیک کردند. پس از این که مردم متفرق شدند به قصد زیارت قبر امیرالمؤمنین رفتند و من هم به دنبال ایشان رفتم و سخنشان را می‌شنیدم (تاریخ فقه و فقهاء، دکتر گرجی، ص ۱۱۵ به نقل از: رجال نجاشی).
- حسن بن علی بن زیاد و شاء به «ابن عیسی» می‌گفت: من در این مسجد (کوفه) ۹۰۰ شیخ را دیدم، همه می‌گفتند: حدّ ثنی جعفر بن محمد علیه السلام. (همان).
- حافظ ابوالعباس بن عقده همدانی کوفی، متوفای (۳۳۳ هـ) کتابی در نام‌های کسانی که از حضرت صادق علیه السلام حدیث روایت کرده‌اند تصنیف کرده که در آن ۴۰۰۰ نفر معرفی شده‌اند. (همان).
- در دوره صادقین علیهم السلام نقل روایت و تدوین حدیث در بین شیعه آن چنان وسعت یافت که در هیچ عصر و دوره و در هیچ مذهبی این طور وسعت نیافته است. (ر.ک: تاریخ التشریع الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۲۰۳-۲۰۴) این عصر را عصر انتشار علوم آل محمد علیهم السلام نامیده‌اند. (همان، ص ۹۵).
- ۳- برای اطلاع از تعداد و اسامی شاگردان و اصحاب عسکریین علیهم السلام ر.ک: تاریخ التشریع الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۱۸۳-۲۱۱.
- شیخ طوسی تعداد شاگردان امام هادی علیه السلام را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، ۱۸۵ نفر می‌داند. در میان این گروه، شخصیت‌های برجسته‌ای؛ مانند: فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی (حسن بن راشد)، حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می‌خورند که برخی از آنان دارای آثار و تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی هستند. (رجال طوسی، ص ۴۰۹-۴۲۹) و نیز ر.ک: حیاة الامام الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۱۷۰-۲۳۰.
- برخی از محققان تعداد اصحاب و روات امام عسکری علیه السلام را تا ۲۱۳ نفر برشمرده‌اند. ر.ک: حیاة الامام العسکری، محمد جواد طبسی، ص ۳۴۵-۴۱۳.
- صاحب اعیان‌الشیعه نیز می‌گوید: فَقَدْ رَوَى عَنْهُ (الامام العسکری علیه السلام) مِنْ انواع العلوم ما مَلَأَ

بُطُون الدَّفَاتِرِ. «علوم و دانش‌های گوناگونی که از آن حضرت نقل شده صفحات کتاب‌ها را پر ساخته است.» اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۴۰.

۴- ر.ک: حیات‌الامام‌العسکری علیه‌السلام، محمد جواد طبسی، ص ۲۸۷-۲۹۵.

۵- توحید، صدوق، ص ۲۲۴.

۶- ر.ک: حیات‌الامام‌العسکری علیه‌السلام، محمد جواد طبسی، ص ۳۱۶.

۷- همان، ص ۳۲۴.

۸- همان، ص ۳۲۵.

۹- همان، ص ۳۲۴.

۱۰- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۳۹ (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، ص ۸۷)؛

بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۲؛ دلائل‌الامامة، ص ۲۲۶.

۱۱- الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۰؛ اثبات‌الوصیة، ص ۲۲۵ (به نقل از:

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، ص ۸۳).

۱۲- حضرت خود می‌فرمود: مرا از مدینه به اجبار به سامرا آوردند. (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹).

۱۳- مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۹۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰۳.

۱۴- دکتر جاسم حسین می‌نویسد: «سازمان امامیه (وکلا) به هواداران خود اجازه می‌داد در دستگاه

خلافت عباسی کار کنند. از این رو، محمد بن اسماعیل بن بزی و احمد بن حمزه قمی، مقامات

والایی در وزارت اشغال کردند. (رجال نجاشی، ص ۲۵۴) نوح بن دراج، قاضی بغداد و پس از

آن قاضی کوفه بود، چون بستگان او از کارگزاران امام جواد علیه‌السلام بودند، وی عقیده خود را در

طول اشتغال به این سمت پنهان داشت (همان، ص ۸۰ و ۹۸) بعضی دیگر از امامیه؛ مانند حسین

بن عبدالله نیشابوری حاکم «بست» و «سیستان» شد و حکم بن علیا اسدی به حکومت «بحرین»

رسید. هر دو نفر به امام جواد علیه‌السلام خمس می‌پرداختند که حاکی از بیعت پنهانی ایشان با امام نهم

است (کافی، ج ۵، ص ۱۱۱ و الاستبصار، ج ۲، ص ۵۸). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام،

ص ۷۹.

۱۵- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰، ۲۶۹، ۲۵۴، ۲۹۸ و ۲۷۰.

۱۶- ر.ک: همان، ص ۳۰۴ و ۲۵۹ و نیز ر.ک: حیات‌الامام‌العسکری علیه‌السلام، محمد جواد طبسی، ص ۲۶۱

- ۲۶۶.

۱۷- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۸۵-۸۹ (بسیاری از

مورخین؛ مانند «اصفهانی» روایت می‌کنند که قیام‌های علویان در سال (۲۵۰ و ۲۵۱ هـ) در نواحی

کوفه، طبرستان، ری، قزوین، مصر و حجاز آغاز شد. امکان دارد این قیام‌ها از سوی یک گروه یا

دقیق‌تر بگوییم توسط یک رهبر، هدایت شده باشد... علی‌رغم جبهه زیدی قیام، بسیاری از امامیه مخلص نیز شرکت داشتند. بنا به گفته «ابن عقده»، پرچم‌دار قیام در مکه، محمد بن معروف حلی، متوفای (۲۵۰ هـ) بود که از برجستگان امامیه در حجاز به شمار می‌آمد (رجال نجاشی، ص ۲۸۰). علاوه بر آن رهبر قیام کنندگان کوفه، یحیی بن عمر بود که در سال (۲۵۰ هـ) مورد سوء قصد قرار گرفت و مورد ستایش ابوالقاسم جعفری، وکیل امام هادی علیه السلام قرار داشت و همدردی او را به خود جلب کرد. (طبری، ج ۳، ص ۱۵۲۲).

علاوه بر آن بنا به گزارش مسعودی، علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم در قیام ری شرکت داشت و خلیفه معتز او را دستگیر کرد. چون این شخص نوۀ اسماعیل بن موسی کاظم، مبلغ آیین امامیه در مصر بود بسیار محتمل به نظر می‌رسد که قیام وی اصولاً امامی بوده باشد (مروج الذهب، ج ۷، ص ۴۰۴) به علاوه، طبری اطلاعات لازم را درباره فعالیت‌های مخفی امامیه و نقش ایشان را در قیام می‌دهد. مقامات دولتی، قیام را بیشتر زیدی می‌دانستند تا امامی. وی همچنین گزارش می‌دهد که جاسوسان عباسی مکاتباتی را بین رهبر قیام کنندگان در طبرستان، موسوم به حسن بن زید و برادرزاده‌اش موسوم به محمد بن علی بن خلف العطار را کشف کردند این هر دو نفر از هواداران امام دهم، حضرت هادی علیه السلام بوده‌اند (طبری، ج ۳، ص ۱۳۶۲ و ۱۶۸۳ و اختیار، ص ۶۸).

... امامیه ادعای هر علوی که خود را قائم مهدی موعود از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بداند تکذیب کردند، ولی با بعضی از قیام‌های علویان که به ایشان وفادار بودند همدردی نشان می‌دادند. همین مطلب ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که ائمه دو روش را برای وصول به اهداف حقه خود طرح‌ریزی کرده بودند؛ نخست فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی که با اشاعه آن در میان مردم به دون آن که خود را به ظاهر درگیر مسائل سیاسی کنند همت گماشتند. دوم، بعضی از قیام‌های شیعیان که وفادار به خود بودند را در پنهانی مورد حمایت قرار دادند، بدان امید که بتوانند قدرت را به دست آورده و پس از موفقیت به ایشان واگذار کنند.

۱۸- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۰ (تقیه دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد).

۱۹- همان، (نه دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد).

۲۰- همان، ص ۴۶۴ (مؤمن همواره مجاهد است، در حکومت باطل با تقیه و در حکومت حق با شمشیر).

۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۳ (معروف به خطبه شقشقیه).

۲۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۶ (به نقل از: سرائر، ابن ادریس)؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱.

- ۲۳- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۶ (به نقل از: حیات الامام العسکری علیه السلام)، محمد جواد طبسی، ص ۲۴۰.
- ۲۴- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹ (به نقل از: همان، ص ۲۳۷).
- ۲۵- اثبات الوصیة، ص ۲۴۳ (به نقل از همان، ص ۲۳۸).
- ۲۶- ر.ک: حیات الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی، ص ۲۲۳ - ۲۳۲ (الفصل الثانی، الشیعة و مراکزها فی عصره علیه السلام) از جمله این شهرها می‌توان کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مداین، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامرا، جرجان، بصره و ده‌ها شهر دیگر را نام برد. (همان).
- ۲۷- ولایة مصر، کندی، ص ۱۷۷ (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۳ - ۸۴).
- ۲۸- مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۶ (به نقل از: همان، ص ۸۴).
- ۲۹- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۰.
- ۳۰- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵.
- ۳۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۷ (الفخام عن المنصوری، عن عمّ ابیه قال: قصدت الامام [الهادی] علیه السلام يوماً فقلت: یاسیدی انّ هذا الرجل [المتوکل] قد اطرحنی و قطع رزقی و مللنی و ما اتهم فی ذلك الا علمه بملازمتی لك...).
- ۳۲- کشف المحجّة، سید بن طاووس، ص ۱۲۴.
- ۳۳- مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۹ (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۳۲۶).
- ۳۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶ (و کان الفتح بن خاقان الترمکی مولاه اغلب الناس علیه و اقربهم منه و اکثرهم تقدماً عنده ... و کان له نصیب من العلم، و منزلة من الادب و ألف کتاباً فی انواع من الادب ترجمه بکتاب «البستان»)، ابن ندیم نیز می‌گوید: اما الفتح بن خاقان، فکان من کبار رجال دارالخلافة و کان یحضر لمجالسة المتوکل ... (الفهرست، ص ۱۱۶ - ۱۱۷).
- ۳۵- الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۳۶- تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۰۹ (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۲۶۳).
- ۳۷- مرآة الزمان، ج ۹، ص ۵۵۳؛ تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۲۶۳)؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ۳۸- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۳.
- ۳۹- اعلام الوری، ص ۳۴۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۸۲.
- ۴۰- مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ اعلام الوری، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.

۴۱- مآثر الکبراء، ج ۳، ص ۹۴ (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۲۵ - ۲۶).

۴۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۷، تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۲۲ (به نقل از: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۱).

۴۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴ - ۱۴۵. ادامه داستان چنین است:

«پدرم او را تشویق کرد و او چندی بعد بغداد را ترک کرده متوجه سامرا گشت. چند روز بعد یوسف با خوشحالی فراوان وارد خانه ما شد، پدرم از آنچه بر او گذشته بود پرسید. او گفت: برای اولین باری بود که سامرا را می دیدم. و قبلاً به آن شهر نرفته بودم. دوست داشتم قبل از رفتن نزد متوکل، صد دینار هدیه را به ابن الرضا (امام هادی علیه السلام) برسانم، اما فهمیدم که متوکل مانع خروج حضرت از خانه است و ایشان همیشه در خانه است، با خود گفتم چه کنم؟ اگر از خانه حضرت سراغ بگیرم چه بسا موجب دردسر بیشتری برای خود بشوم. مدتی به دنبال راه حلی می گشتم که ناگهان به قلبم خطور کرد که بر مرکب خود نشسته و او را رها کنم تا در شهر گشتی بزند، شاید به دون پرسش، منزل حضرت را بیابم. پس بر مرکب سوار شده و او را رها کردم تا کوی ها و بازارها را یکی یکی پشت سر گذاشت تا رسیدم به در خانه ای که مرکبم از حرکت ایستاد و هر چه کردم نرفت، حس کردم منزل امام است. لذا به غلام خود گفتم: پرس این خانه از کیست؟ غلام پس از سؤال برایم پاسخ آورد: خانه «ابن الرضا» است. با خود گفتم: «الله اکبر» به خدا قسم چه دلیل آشکاری! ناگهان غلامی سیاه از خانه خارج شد و رو به من کرده و گفت: یوسف بن یعقوب تو هستی؟ گفتم: آری.

گفت: پیاده شو، من هم از مرکب پیاده شدم، او مرا وارد راهروی خانه کرد و خود داخل شد. با خود گفتم او مرا به نام صدا زد، در حالی که در این شهر کسی مرا نمی شناسد، این هم نشانه ای دیگر. آن قدری نگذشت که غلام بیرون آمد و گفت: آن یکصد دینار که در آستینت پنهان کرده ای بده. آن را دادم و با خود گفتم این هم سومین نشانه. او آنها را به امام رساند و برگشت و به من اجازه ورود داد، داخل شدم و امام را دیدم که تنها نشسته است با مهر و محبت نگاهی به من کرد و گفت: آیا وقت آن نرسیده است که به راه راست بیایی و هدایت شوی؟ گفتم: مولای من! به اندازه کافی براهین و دلایل روشن برای این که هدایت شوم دیده ام. اما امام فرمود: افسوس! تو اسلام نخواهی آورد، ولی فرزندات به زودی مسلمان شده و یکی از شیعیان ما خواهد شد. ای یوسف! اقوامی گمان دارند محبت و ولای ما سودی به حال کسانی مانند تو ندارد، به خدا قسم! دروغ می گویند. به دیدار متوکل برو که مرادت برآورده خواهد شد.

«هبة الله می افزاید: پس از مرگ یوسف فرزندش را ملاقات کردم، او مسلمان و شیعه ای کاملاً

معتقد بود. به من گفت: پدرش بر کیش مسیحیت مرد و او پس از مرگ پدرش مسلمان شد و از دوستان حقیقی اهل بیت گشت. وی همیشه می‌گفت: من بشارت مولایم - علی الهادی علیه السلام - هستم.

۴۴- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۸.

۴۵- مناقب، ج ۴، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۹؛ الارشاد، ص ۳۲۴.

۴۶- الفصول المهمة، ص ۲۶۹.

۴۷- کمال الدین، ص ۴۷۹.

۴۸- کمال الدین، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷ (به نقل از: کمال الدین) برای اطلاع بیشتر از سخن همو به جعفر، برادر حضرت عسکری علیه السلام در بزرگداشت امام علیه السلام ر.ک: کمال الدین، ص ۴۴ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۴۹- کمال الدین، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷.

۵۰- همان.

۵۱- مدینه المعاجز، ص ۵۷۰ (به نقل از: حیاة الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی، ص ۹۷).

۵۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۶۱ (به نقل از: الخرایج، ج ۱، ص ۴۲۲).

۵۳- آثار جاحظ، ص ۲۳۵ (به نقل از: الحیاة السیاسیة للامام الرضا علیه السلام، ص ۴۰۳).

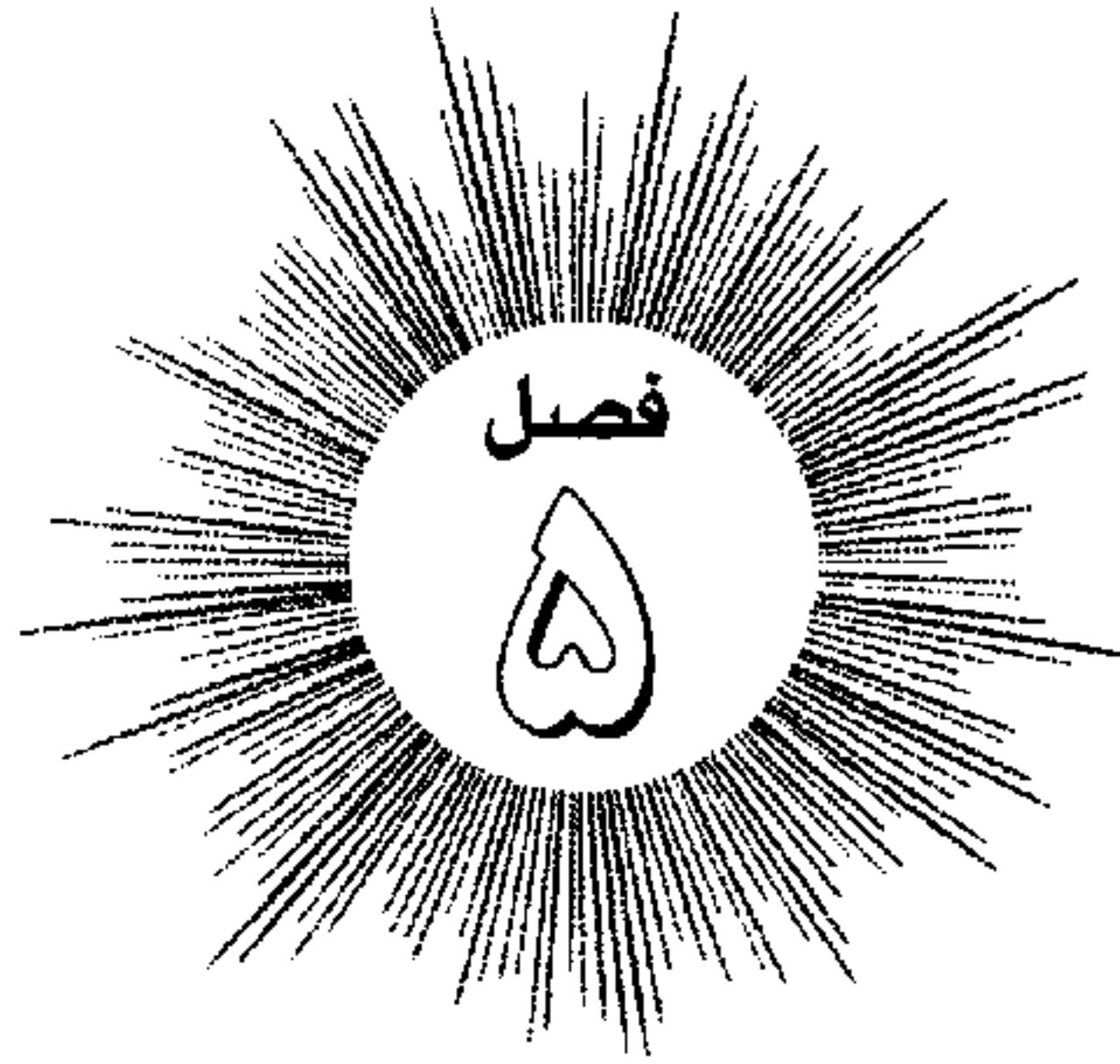
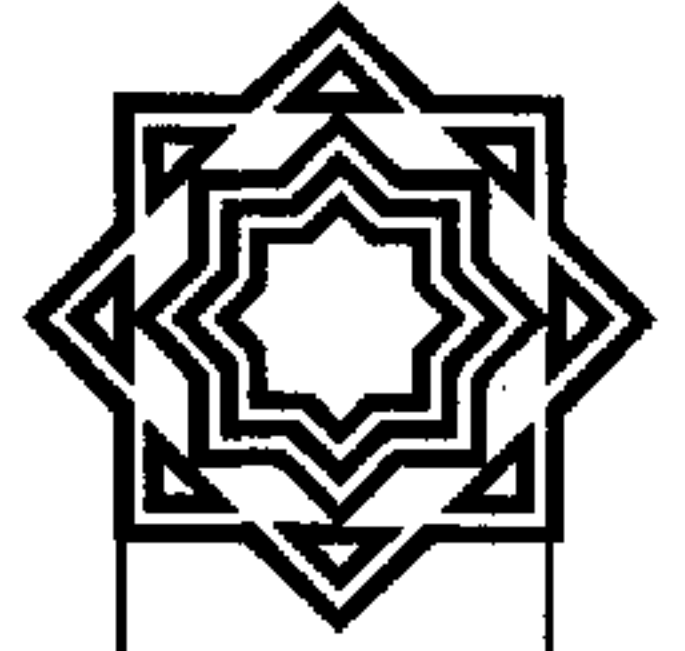
۵۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۶۰؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۴۹۸ (به نقل از: حیاة الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طبسی، ص ۹۸).

۵۵- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱ (به نقل از: همان) برای اطلاع بیشتر از این دو واقعه و برخورد امام عسکری علیه السلام با آنها به همان منابع رجوع کنید.

۵۶- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۲۸، دلائل الامامة، ص ۲۲۶.

۵۷- کمال الدین، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۸.

۵۸- اعلام الوری، ص ۳۷۲ (به نقل از: زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۶۴).



# زمینه‌سازی برای ورود شیعه به عصر غیبت

## اخبار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام در مورد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و غیبت آن حضرت

مسأله «غیبت» و «مهدویت» در بین مسلمانان، به خصوص شیعیان، دارای سابقه‌ای بس دیرین است و اذهان مسلمین به وسیله روایات نبوی و علوی، با این حقیقت آشنا بوده است.

منابع ما مشحون از روایاتی است که در آنها، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام خبر از وقوع غیبت و مسائل مربوط به آن داده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«... اخبار شایع و رایج رسیده از پدران مهدی علیهم السلام، که مدت‌ها قبل از وقوع غیبت، صادر شده‌اند، دلالت بر امامت وی دارند. اخباری که، دلالت بر آن دارند که صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت و چه حوادثی رخ خواهد داد و این که او دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری خواهد بود و این که غیبت اول خبرش معلوم و روشن است و غیبت دوم نامعلوم است...»<sup>۱</sup>

شیخ طوسی، در ادامه به بیان برخی از اخبار رسیده از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و غیبت او می‌پردازد. در منابعی همچون «کمال الدین و

تمام النعمة» از شیخ صدوق، و «الغیبة» از ابن ابی زینب نعمانی، روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در این باره نقل شده است. در منابع اهل سنت نیز در این مورد روایات فراوانی داریم. با توجه به این روایات، همچنان که محققان نیز گفته‌اند، می‌توان ادعا کرد که مسألة مهدی علیه السلام و غیبت او در منابع شیعی و سنی از مسائل معروف و رایج و انکارناپذیر بوده است. از این رو، شیعه با یک آمادگی دیرینه و با سابقه‌ای ۲۶۰ ساله وارد در «عصر غیبت» می‌شد.

ذهنیت شیعه در مسألة غیبت و مهدویت نه تنها مربوط به اصل مسألة می‌شد، بلکه خصوصیات، دقایق و جزئیات آن را هم که توسط پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بیان شده بود. در بر می‌گرفت. برای روشن شدن بیشتر این مسألة برخی از این روایات، از پیامبر ﷺ تا امام جواد علیه السلام، را مرور می‌کنیم و روایات عسکریین علیه السلام در این مورد را به همراه دیگر اقدامات آن دو بزرگوار، به لحاظ نزدیک بودن به دوران غیبت و وسعت اقدامات، به طور مستقل مورد بحث قرار می‌دهیم، در ضمن یادآور می‌شود که در این قسمت صرفاً به سه کتاب مهم شیعی؛ یعنی کتاب «الغیبة» از نعمانی و کتاب «الغیبة» از شیخ طوسی و «کمال الدین» از شیخ صدوق ارجاع داده شده است و مراجعه به منابع متعدد دیگر شیعی و همین طور منابع اهل سنت، در مورد احادیث مهدی، به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود.

### ۱ □ پیامبر اکرم ﷺ

«عبدالرحمن بن عباس» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند - متعال - نظری بر زمین نمود و مرا به عنوان نبی خود اختیار کرد، سپس نظری دیگر نمود و علی علیه السلام را به عنوان امام اختیار نمود و مرا امر فرمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من است، و اوست همسر دخترم و پدر دو سبطم حسن و حسین، بدانید که خداوند، من و آنان را حجت‌هایی بر بندگان قرار داده و از صلب حسین امامانی قرار داده که قائم به امر من خواهند بود و وصیت مرا حفظ می‌کنند و

نُهم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه‌ترین مردم به من از نظر شمائل، اقوال و افعال است و بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظاهر شده، امر الهی را اعلان و آشکار کرده، دین الهی را ظاهر نموده، با نصرت خدا و ملائکه‌اش تأیید می‌شود و زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده، مملو از عدل و داد خواهد نمود.<sup>۲</sup>

## ۲ امام علی علیه السلام

«عبدالعظیم حسنی» از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«برای قائم از ما، غیبتی است طولانی و گویا شیعه را می‌بینم که در غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه) همانند گله‌گوسفند به دنبال چوپان خود هستند و او را نمی‌یابند.

بدانید هر کس که در غیبت قائم، ثابت در دین باشد و قلبش به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امامش دچار قسوت نگردد، پس او در قیامت با من و در درجه من است.»

سپس فرمود:

«همانا زمانی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی در گردن او نیست و از این رو، ولادتش مخفیانه و خودش غایب خواهد شد.»<sup>۳</sup>

## ۱ حضرت فاطمه علیها السلام

«جابر بن عبدالله انصاری» در روایتی که به طرق مختلف نقل شده از صحیفه‌ای خبر داده است که آن را در دست حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده نموده که درخشندگی عجیبی داشته و در آن، نام دوازده امام علیهم السلام همراه نام مادرانشان یاد و آخرین نام، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>۴</sup>

## ۲ □ امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

«ابوسعید عقیصا» نقل نموده است که، پس از صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه، مردم بر آن حضرت وارد شدند و بعضی از آنان، حضرت را به خاطر صلح مورد ملامت قرار دادند، پس فرمود: وای بر شما! نمی دانید که چه کاری کردم، آنچه کردم برای شیعه‌ام بهتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده، یا غروب کرده است، آیا نمی دانید که من، طبق فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام مفترض الطاعة شما و یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: بلی! فرمود: آیا نمی دانید که خضر (علیه السلام) وقتی کشتی را سوراخ نمود و دیوار را بر پا داشت و بچه را کشت، این امر موجب غضب موسی (علیه السلام) شد، چرا که حکمت این امور بر او مخفی بود، در حالی که این امر نزد خداوند دارای حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که هیچ یک از ما نیست مگر آن که در گردن او بیعتی برای طاغیه زمانش واقع می شود، مگر قائم (علیه السلام) که روح الله، عیسی بن مریم (علیه السلام) به او اقتدا می کند و خداوند ولادتش را مخفی داشته و شخصش را غایب می سازد برای آن که به هنگام قیام، برای کسی بر گردن او بیعتی نباشد؟ این شخص، نهم از فرزندان برادرم حسین (علیه السلام) است که فرزند سیده زنان است. خداوند عمرش را در دوران غیبتش طولانی کرده و سپس او را با قدرت خود، به صورت جوانی با سنی کمتر از ۴۰ سال، آشکار می سازد. این برای آن است که دانسته شود، خداوند بر هر امری قادر است.<sup>۵</sup>

## ۳ □ امام حسین (علیه السلام)

«عبدالرحمن بن حجاج» از «امام صادق (علیه السلام)» و آن حضرت از پدرانش از امام حسین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«در نهم از فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را تنها در یک شب اصلاح می نماید.»<sup>۶</sup>

مردی همدانی می گوید: شنیدم که حسین بن علی (علیه السلام) می فرمود:

«قائم این امت، نهم از اولاد من است و اوست صاحب غیبت و کسی که میراثش در حالی که زنده است تقسیم می شود.»

#### ۴ امام سجاد علیه السلام

«ابو خالد کابلی» می‌گوید:

- بر آقایم امام سجاد علیه السلام وارد شده، عرض کردم: مولای من! مرا نسبت به کسانی که خداوند طاعتشان را واجب نموده خبر ده، فرمود: اینان که خداوند طاعتشان را واجب و آنها را بر مردم امام قرار داده، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سپس حسن و سپس حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب هستند، و سپس امر به ما منتهی شد. در این هنگام حضرت ساکت شدند.

«ابو خالد» می‌گوید: عرض کردم: ای آقای من! از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد «حجت» و امام پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم محمد سپس جعفر، سپس حضرت اشاره به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود که فرموده است: هنگامی که فرزندم «جعفر» متولد شد او را «صادق» نام گذارید، چرا که پنجم از اولاد او فرزندی خواهد داشت که نامش جعفر است که مدعی امامت خواهد بود. پس او نزد خداوند، «جعفر کذاب» مفتری بر خدا خواهد بود... و اوست کسی که قصد کنار زدن پرده الهی به هنگام غیبت ولی خدا را خواهد داشت.

سپس امام سجاد علیه السلام شدیداً گریسته و فرمود: گویا جعفر را می‌بینم که طاغیه زمان را تحریک بر تفتیش امر ولی خدا کرده... سپس فرمود: غیبت ولی خدا و دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله امتداد خواهد یافت. ای ابا خالد! همانا اهل زمان غیبت او، که قائل و معتقد به امامت او، و منتظر ظهورش هستند، افضل از اهل هر زمانی هستند چرا که به خاطر کثرت فهم و عقل، غیبت نزدشان به منزله مشاهده است و خداوند آنان را در این زمان به منزله مجاهدین در پیگشاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنان به حق مخلص و شیعیان راستین هستند و دعوت گران به سوی دین خدایند و فرمود: انتظار فرج از برترین گشایش‌هاست.<sup>۷</sup>

**۵** امام باقر علیه السلام

روایاتی که در مورد «مهدی»، «غیبت»، «ظهور» او، «علامات ظهور»، «حوادث پس از ظهور»، از طریق دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده، قابل قیاس با سایر روایات از دیگر ائمه علیهم السلام نیست. خصوصیت و امتیاز این روایات آن است که علاوه بر بیان اصل مسأله، به بیان بعضی از ویژگی‌های غیبت نیز پرداخته است. توجه به پاره‌ای از این روایات می‌تواند اثبات کننده این مدعا باشد.

«ابراهیم بن عمر» کناسی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود و قائم قیام می‌کند در حالی که بیعت کسی بر گردنش نیست.<sup>۸</sup>

«ابوبصیر» از ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام نقل کرده که فرمود: بعد از حسین علیه السلام ۹ امام می‌آیند، نهم از آنان قائم ایشان است.

«جابر جعفی» از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان امامشان غایب خواهد شد. پس خوشا به حال کسانی که ثابت بر امر ما باشند. همانا کمترین پاداش ایشان آن است که خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: بندگان و کنیزان من، نسبت به سِرِّ من ایمان آوردید و غیبت مرا تصدیق نمودید، پس بر شما بشارت باد به بهترین پاداش از سوی من. شمائید بندگان و کنیزان من. از شما می‌پذیرم و عفو می‌نمایم و به وسیله شما رحمت و باران بر بندگانم نازل می‌کنم و به شماست که از بندگانم دفع بلا و عذاب می‌کنم....<sup>۹</sup>

**۶** امام صادق علیه السلام

در قیاس باروایات رسیده از امام باقر علیه السلام، روایات امام صادق علیه السلام در این باره بیشتر است. در این روایات به خصوصیات و ویژگی‌ها جزئیات بیشتری اشاره شده است. به پاره‌ای از این روایات توجه می‌کنیم:

«صفوان بن مهران» از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر آن کسی که به جمیع ائمه علیهم السلام اقرار کند، ولی مهدی را انکار نماید همانند کسی است که نسبت به همه انبیا اقرار نماید، ولی محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. از حضرت سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: پنجمین فرزند از اولاد هفتمی (امام کاظم علیه السلام). او از شما غایب خواهد شد و بر شما جایز نیست نام او را بر زبان آورید.<sup>۱۰</sup>

در بعضی روایات، حضرت، شیعه را نسبت به انکار مهدی در زمان غیبت هشدار می‌داد و بدین وسیله اذهان شیعیان را برای پذیرش مسأله غیبت آماده‌تر می‌ساخت. «ابو بصیر» از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: اگر صاحبان غیبت نمود مبادا او را انکار نمائید.<sup>۱۱</sup>

«عبید بن زرارة» می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: مردم امامشان را گم می‌کنند، پس او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند، ولی آنان او را نمی‌بینند.<sup>۱۲</sup>

در بعضی از روایات، آن بزرگوار اشاره به وجود دو «غیبت صغری» و «غیبت کبری» نموده است.

روایاتی به این مضمون به طرق مختلف در منابع ما از جمله در کتاب «الغیبة» از نعمانی نقل شده است، نعمانی پس از نقل این روایات فرموده است:

«این احادیث که دلالت بر دو نوع غیبت دارند، احادیثی صحیح هستند و خداوند صدق کلام ائمه علیهم السلام را آشکار ساخت و دو نوع غیبت واقع شد در غیبت اول سفیرانی بین امام علیه السلام و خلق وجود داشت که به دست آنان شفاء و پاسخ سؤالات و غیر آنها صادر می‌شد و غیبت دوم، غیبتی است که سفر او و وسائط در میان نبودند به خاطر مصلحتی که خداوند آن را اراده کرده است...»<sup>۱۳</sup>

## ۷ امام کاظم علیه السلام

«محمد بن یعقوب کلینی» با سند خود از «علی بن جعفر» و او از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرد که فرمود: هنگامی که پنجمین از فرزندان هفتمین (امام کاظم علیه السلام) غائب شد، مواظب دینتان باشید همانا صاحب این امر را غیبتی است به نحوی که معتقدین به امامت او از این عقیده باز می‌گردند و این امتحانی است از جانب خداوند...<sup>۱۴</sup>

«داود بن کثیر رقی» می‌گوید: از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر (مهدی) سؤال کردم، فرمود او رانده شده (از نزد مردم) و تنهای غریب و غایب از اهلش و تنها فرزند پدرش است.<sup>۱۵</sup>

## ۸ امام رضا علیه السلام

«عبدالسلام بن صالح هروی» می‌گوید: از «دعبل بن علی خزاعی» شنیدم که می‌گفت: برای مولایم امام رضا علیه السلام این قصیده را انشا نمودم که ابتدای آن چنین است:

مدارس آیات خلت من تلاوة      و منزل وحی مقفر العرصات

تا رسیدم به این دو بیت:

خروج امام لامحالة خارج      يقوم علی اسم الله والبرکات

یمیز فینا کسل حق و باطل      و یجزی علی النعماء والنقمات

در این هنگام حضرت به شدت گریست. سپس سر برداشته و فرمود: ای خزاعی! این روح القدس بود که این دو بیت را بر زبان تو جاری نمود، آیا می‌دانی این امام (که) در این دو بیت به او و خروجش اشاره کردی) کیست و چه زمانی خروج می‌کند؟ گفتم: خیر، ای مولای من! فقط این که شنیده‌ام امامی از شما خروج می‌کند که زمین را از فساد پاک کرده و آن را پر از عدل می‌سازد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من محمد فرزندانم، و بعد از محمد، فرزندش علی، بعد از علی، فرزندش حسن، و بعد از حسن فرزندش «حجت» قائم منتظر است که در زمان غیبتش مورد انتظار و به هنگام

ظهورش مورد اطاعت است. اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، همانا خداوند این روز را طولانی می‌کند تا این که او خروج کند و زمین را پر از عدل کند پس از آن که پُر از جور شده است، اما این که چه زمانی قیام می‌کند این اخبار از وقت است، همانا پدرم، از پدرش، از پدرانش نقل کردند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه تو قیام می‌کند؟ فرمود: مَثَلُ آن مَثَلُ قیامت است که خداوند درباره آن فرموده:

«لَا يَجْلِيهَا لَوْقَتَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ لَا يَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً»<sup>۱۶</sup>

#### ۹ امام جواد علیه السلام

حضرت «عبدالعظیم حسنی» می‌گوید: بر آقایم محمد بن علی الجواد علیه السلام وارد شدم و قصد داشتم که از او درباره قائم سؤال کنم که آیا او است یا غیر او. پس آن حضرت آغاز به سخن نموده و فرمود: ای ابوالقاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است به هنگام غیبتش مردم انتظارش را بکشند و به هنگام ظهورش اطاعتش کنند و او سومین از فرزندان من است و قسم به آن که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود و ما را مخصوص به امامت قرار داد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن را طولانی کند تا این که مهدی در آن روز خروج کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح فرماید همانگونه که امر کلیمش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و آن زمانی بود که برای آوردن آتش برای اهلش رفت و به هنگام بازگشت رسول و نبی بود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعه ما انتظار فرج است.<sup>۱۷</sup>

#### ۱۰ امام هادی و امام عسکری علیه السلام

همانگونه که در قسمت قبل روشن شد. مسأله آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت و پیدایش ذهنیت لازم برای قبول مسأله غیبت و دوری از امام معصوم و

محرومیت از ارتباط مستقیم با او، امری بود که از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور وسیع شروع شده و در عصر هر یک از امامان شیعه به طور مستمر ادامه یافت.

اما وقتی به عصر امام هادی و امام عسکری علیه السلام وارد می شویم برهه ای جدید رخ می نماید که در آن، اقدامات وسیع تری برای تمهید و زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت انجام می گیرد. روی هم رفته، اقدامات دو امام هادی و عسکری علیه السلام را می توان در اموری از این قبیل خلاصه کرد: اولین اقدام آن دو بزرگوار در راستای عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در این باره بود؛ یعنی اخبار و پیشگوئی نسبت به مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، غیبت او، بیان خصوصیات غیبت و ظهور و آنچه که لازم است شیعیان در رابطه با این مسأله بدان توجه داشته باشند.

علاوه بر این، اقدام دیگری که از ناحیه این دو امام صورت گرفت و بعضاً تعمدی و گاهی جبری بود، تقلیل ارتباط مستقیم و مشافهی با شیعیان بود؛ چرا که شیعه بنا بود وارد عصری شود که در آن عصر، امکان ارتباط با امام، جز از راه مکاتبه و واسطه وجود نداشت و لذا لازم بود دو امام هادی و عسکری علیه السلام عملاً شیعه را به این وضع عادت دهند.

سومین اقدام مهم دو امام هادی و عسکری علیه السلام در تمهید زمینه غیبت، تقویت نهاد وکالت، به عنوان رکنی اساسی در ارتباط امام با شیعیان در عصر حضور و غیبت امام بود.

هر یک از این نکات سه گانه نیازمند توضیح بیشتری است که ذیلاً به آنها می پردازیم:

## ۱۲-۱- تبیین مسأله مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و غیبت آن حضرت

همان گونه که گذشت، اصل مسأله مهدویت و غیبت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده بود. لذا دو امام هادی و عسکری علیه السلام عمدتاً بر نزدیکی آن زمان موعود تأکید می کردند و شیعه را از فرو غلتیدن در دامان

تحیر و ضلالت و ارتداد نهی می‌کردند. در روایات متعددی، امام هادی علیه السلام تصریح به این نکته دارد که مهدی فرزند فرزند او است و غیبت او نزدیک است.

«صقر بن ابی دلف» می‌گوید: از امام علی بن محمد الهادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا امام پس از من، فرزندم حسن و پس از او، فرزندش قائم است که زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.<sup>۱۸</sup>

در بعضی از روایات منقول از حضرت، شیعه از این امر مطلع می‌شوند که «مهدی» آن کسی است که ولادتش از دیگران مخفی باشد. این گونه کلام‌های امام هادی علیه السلام هشدار می‌دهد برای شیعیان که مبدا مخفی بودن ولادت حضرت مهدی، در دل‌هایشان ایجاد تردید کند.

وقتی امام دهم علیه السلام به شهادت رسیدند، وظیفه امام عسکری علیه السلام در آماده کردن زمینه غیبت به مراتب سنگین‌تر از قبل شد. در دوره امامت امام عسکری علیه السلام، مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به دنیا آمده و زمان کوتاهی تا شروع عصر غیبت باقی مانده بود. لذا امام عسکری علیه السلام علاوه بر تبیین اصل مسأله «مهدی» و غیبت او، وظیفه اثبات وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و تبیین تولد او را نیز بر دوش داشت، به همین سبب بود که آن حضرت بر بعضی از شیعیان خاص و مقرب که مورد اعتماد بودند منت نهاده و آنها را به رؤیت جمال فرزندش مهدی علیه السلام مفتخر می‌نمود.

در برخی از موارد، امام عسکری علیه السلام زمان دقیق غیبت را مشخص فرموده است. <sup>۱</sup> «أبو غانم» می‌گوید: از ابو محمد حسن بن علی العسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سال (۲۶۰هـ) شیعه من دچار جدایی و افتراق خواهند شد.<sup>۱۹</sup>

و در بعضی از روایات نیز، آن حضرت تصریح به اختلاف شیعه پس از شروع عصر غیبت فرموده است.

«موسی بن جعفر بن وهب» بغدادی می‌گوید: شنیدم که ابو محمد حسن بن علی العسکری علیه السلام می‌فرمود: گویا می‌بینم که پس از من در مورد جانشینم دچار

اختلاف شده‌اید... بدانید که برای فرزندان غیبتی است که در آن، مردم دچار تردید می‌شوند، مگر آن کسی که خداوند او را حفظ نماید.<sup>۲۰</sup>

و در بعضی دیگر از روایات، شیعه را امر به صبر و انتظار فرج در زمان غیبت نموده است که از جمله این موارد، نامه آن حضرت به «ابوالحسن، علی بن الحسین بن بابویه» قمی است که در آن چنین فرموده است: بر تو باد صبر و انتظار فرج! پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است و شیعه ما دائماً در حزن و اندوهند تا زمانی که فرزندانم که پیامبر ﷺ بشارت او را داده، ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد نماید. پس ای شیخ من! ای ابوالحسن علی، صبر کن و همه شیعیانم را به صبر دعوت کن، چرا که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به ارث خواهد داد و عاقبت از آن پرهیزکاران است.<sup>۲۱</sup>

## ۱۲-۲- کاهش ارتباط مستقیم با شیعه

از دیگر اقداماتی که دو امام عسکری علیه السلام برای آماده‌سازی زمینه غیبت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) انجام دادند، احتجاج تدریجی از شیعیان بود. این واقعیت با توجه به کلامی که مورخ معروف، مسعودی، در «اثبات الوصیة» آورده به خوبی روشن می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«امام هادی علیه السلام از بسیاری از مؤالیان خود به جز معدودی از خواص، دوری می‌گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان سوار می‌شد.»<sup>۲۲</sup>

این دو امام بزرگوار، هم به لحاظ آن که در پادگان نظامی سامرا، تحت کنترل حکام عباسی بودند و هم به لحاظ آن که در عصری نزدیک به عصر غیبت می‌زیستند جبراً یا اختیاراً، غالباً نسبت به شیعه در احتجاج بودند و غالب امور آنان و ارتباطاتشان با شیعیان از طریق مکاتبات و توقیعات و وکلا بود و به دلیل همین کثرت مکاتبات بود

که مثلاً «احمد بن اسحاق» قمی از امام عسکری علیه السلام طلب دست خطی می‌کند تا بدان وسیله، خط حضرت را از غیر آن باز شناسد.<sup>۲۳</sup>

و از این رو جماعت شیعیان، دیدن آن حضرت و ملاقات با او در مسیر رفت و آمد هفتگی آن بزرگوار به منزل خلیفه را مغتنم شمرده و در راه می‌نشستند و منتظر آن حضرت می‌ماندند.

## ۱۲-۳- تقویت نهاد وکالت

یکی دیگر از زمینه‌سازی‌های دو امام عسکری علیه السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت، تقویت نهاد وکالت بود. شناخت هر چه بیشتر این نهاد، کیفیت سیر تکاملی و وضعیت آن در عصر دو امام عسکری علیه السلام و عصر غیبت، مستلزم توجهی مستقل به این نهاد مهم و شناخت سیر پیدایش، تکوین و تکامل آن، سایر ویژگی‌ها و وظایف آن است. مباحث زیر متکفل این مهم می‌باشد:

الف - تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «وکالت» و معرفی اجمالی «نهاد وکالت».

ب - علل تشکیل «نهاد وکالت» و استمرار فعالیت آن تا انتهای پایان عصر غیبت.

ج - محدوده زمانی و مکانی فعالیت «نهاد وکالت».

د - وظایف و شؤون «نهاد وکالت».

ه - ویژگی‌های «نهاد وکالت».

و - معرفی وکلای ائمه علیهم السلام و شخصیت آنان.

## الف - تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی نهاد وکالت

در تعریف لغوی «وکالت» گفته‌اند: الوکالة أن يُعهد الى غيره أن يعمل له عملاً و هو اظهار العجز في الأمر و الاعتماد على غيرك و سَمِيَ الوكيل وكيلاً لانه يوكل اليه الأمر. وکیل = کاردان، آن که بر وی کار گذارند، نگاهبان، نایب، جانشین.<sup>۲۴</sup>

در کتب فقهی، وکالت چنین تعریف شده است: الوکالة هي تولية الغير في امضاء امر

أو استنابته في التصرف في ما كان له ذلك - الوكالة هي التفويض و شرعاً الاستنابة المخصوصة - الوكالة هي تفويض أمر الى الغير ليعمل له حال حياته، أو ارجاع تمشية أمر من الامور اليه، له حالها.<sup>۲۵</sup>

با دقت در تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «وکالت»، چنین استنباط می‌شود که در ریشه لغوی این واژه، «عجز از انجام مستقیم کار» نهفته است؛ یعنی موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که خود، به خاطر علل و اسباب و مقتضیاتی، قادر به انجام مستقیم کاری نباشد، گرچه مجاز به انجام آن کار هست و اختیار انجام آن کار، با تعیین وکیل، از او ساقط نمی‌شود، چنان که در تعریف فقهی «وکالت» نیز قید «فی ما كان له ذلك» ناظر به همین معناست. از این رو، اگر ائمه شیعه علیهم‌السلام نیز اقدام به تعیین وکیل می‌نمودند به خاطر آن بوده است که ایشان به صورت مستقیم و از روش‌های عادی قادر به برقراری ارتباط با شیعیان در نقاط دوردست عالم اسلامی نبودند.

اصطلاح «نهاد» یا «سازمان وکالت» نزد محققان، مربوط به دوران حضور ائمه علیهم‌السلام و عصر غیبت صغری است. این که بر این مجموعه عنوان «نهاد یا سازمان وکالت» اطلاق می‌شود ناشی از وجود شکلی نهادینه و منسجم و منظم در این مجموعه است. تشکیل این نهاد مربوط به عصر امام صادق علیه‌السلام است. در این عصر، آن حضرت تعدادی وکیل و نماینده به شهرهای شیعه‌نشین دور و نزدیک ارسال نمود تا نقش ارتباطی بین امام و شیعیان را ایفا کنند، و وظایف محوله را انجام دهند. در عصر امام کاظم علیه‌السلام این نهاد شکلی وسیع‌تر و منسجم‌تر یافت و در اواخر عصر امام رضا علیه‌السلام و سپس در عصر امام جواد علیه‌السلام سامان‌مند شد و فعالیت وسیعی را آغاز کرد. این وضع در عصر امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام نیز ادامه داشت تا آن که در عصر غیبت مواجه با اوج فعالیت این نهاد می‌شویم؛ چرا که در این عصر تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام علیه‌السلام این نهاد بود. بدین ترتیب، «نهاد وکالت» با این سیر حرکتی، فعالیت خود را آغاز کرد و تا پایان «عصر غیبت صغری» ادامه حیات داد. وکلای ائمه علیهم‌السلام اعضای این

نهاد بودند، آنان برای احراز این مقام، لازم بود شرایط خاصی را دارا باشند. پس از احراز مقام وکالت امام علیه السلام، وظایف خاصی بر دوش آنان نهاده می‌شد، ولی در این میان بعضی از آنها راه خطا و فساد و کذب را در پیش می‌گرفتند و بعضی از افرادی که وکیل نبودند به خاطر انگیزه‌هایی، ادعای دروغین وکالت را سر می‌دادند و به ناچار ائمه علیهم السلام بایستی با آنان مقابله می‌نمودند. هر یک از این مباحث بایستی مستقلاً مورد توجه واقع شود تا شناخت تفصیلی نسبت به این نهاد حاصل گردد. مباحث پیش رو در پی انجام چنین مهمی است.

#### ب - علل تشکیل نهاد وکالت و استمرار فعالیت آن تا انتهای عصر غیبت

یکی از مسائل ریشه‌ای در این بحث، بررسی این نکته است که چرا ائمه علیهم السلام به تشکیل و استمرار فعالیت چنین نهادی اقبال نمودند و چه عوامل و زمینه‌هایی در میان بود که موجب می‌شد ائمه هدی علیهم السلام به طور جدی نسبت به این نهاد و اعضای آن و حفظ و توسعه آن همت بگمارند. این عوامل را می‌توان تحت عناوین زیر ذکر نمود.

##### ۱ - لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان

به نظر می‌رسد یکی از عوامل اساسی ایجاد این نهاد، لزوم ارتباط بین امامان معصوم علیهم السلام و پیروان آنهاست. در هر نظام دینی، سیاسی و اجتماعی ارتباط بین رهبری و اعضای آن نظام اجتناب ناپذیر است. بنابراین، می‌بایست کسانی از سوی امامان شیعه علیهم السلام تعیین می‌شدند که به عنوان وکلای آنان نقش ارتباطی بین شیعه و آنها را ایفا می‌کردند. این مسأله زمانی روشن‌تر می‌شود که به گسترده‌گی عالم اسلامی در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب توجه کنیم و طبیعی است که همه شیعیان توانایی مسافرت به مدینه یا سایر مراکز سکونت امامان علیهم السلام را نداشتند. پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان

امامان علیهم‌السلام و افراد مورد اعتماد و شناخته شده به این مناطق دور و نزدیک اعزام و رابط بین رهبری و پیروانش باشند.

## ۲- جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه‌السلام

هر چند وجود جو خفقان را نمی‌توان علت اصلی تشکیل «نهاد وکالت» دانست، ولی به طور قطع، وجود چنین جوّی می‌تواند علت تشدید فعالیت این نهاد و گسترش و توسعه آن باشد. از این رو، در عصر امام کاظم علیه‌السلام و در عصر امام هادی علیه‌السلام مواجهه با اوج فعالیت این نهاد هستیم.

## ۳- آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت

به دون تردید، یکی از وجوه روی آوری ائمه علیهم‌السلام به این نهاد، آماده‌سازی شیعه برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت بوده است. عصری که در آن، شیعه جز از طریق سفرا و وکلای امام علیه‌السلام، امکان ارتباط با امام و رهبر خویش را ندارند. با توجه به همین حقیقت بود که هر چه شیعه به عصر غیبت نزدیک‌تر می‌شد، راه ارتباط مستقیم او با امام علیه‌السلام نیز محدودتر می‌گشت و نهاد وکالت نیز تقویت می‌شد تا حدی که در عصر دو امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام غالب امور شیعه با این دو امام بزرگوار از راه مکاتبه و از طریق وکلا و نمایندگان صورت می‌گرفت. از این رو می‌توان گفت: حداقل در عصر دو امام عسکری علیه‌السلام، تقویت «نهاد وکالت» به خاطر تمهید و زمینه چینی برای ورود شیعه به عصر غیبت بوده است.

## ۴- رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت

وقتی به عصر «غیبت صغری» می‌رسیم، با توجه به اختفای کامل امام علیه‌السلام و غیبت او از انظار، ضرورت وجود این نهاد بیشتر رخ می‌نماید؛ چرا که تنها راه ارتباطی شیعه با امام علیه‌السلام، سفرا و وکلا بودند. در این عصر، وکلا و سفرای خاص و عام امام علیه‌السلام به عنوان تنها مرجع برای شیعه، در مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و

دینی بودند. همین طور در عصر بعضی از ائمه علیهم‌السلام مثل امام کاظم علیه‌السلام یا دو امام عسکری علیه‌السلام که شیعه دسترسی به امام علیه‌السلام نداشت، وکلا مرجع مطمئنی برای شیعیان بودند.

### ج - محدوده زمانی و مکانی فعالیت نهاد وکالت

با توجه به شواهد و قرائن، باید نقطه شروع فعالیت «نهاد وکالت» را عصر امام صادق علیه‌السلام بدانیم. این نهاد به طور مستمر با افت و خیزهایی، به فعالیت خود ادامه داد، به این معنی که کار آن در عصر هیچ یک از ائمه بعدی علیهم‌السلام به تعطیلی کشیده نشد. در عصر غیبت صغری یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران فعالیت این نهاد پیش آمد، چرا که با غیبت امام معصوم علیه‌السلام تنها ملجأ و مرجع شیعیان، وکلا و نواب آن حضرت بودند.

بنابراین، «نهاد وکالت» با قدرت و در مقیاس وسیع به کار خود ادامه داد. این فعالیت تا سال (۳۲۹ هـ) که همزمان با تاریخ وفات چهارمین سفیر و نایب حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) است، ادامه داشت. در این سال با شروع دوران غیبت کبری و قطع ارتباط با حضرت به واسطه سفرای خاص، کار «نهاد وکالت» به یک معنا به اتمام رسید؛ چرا که این نهاد تا این زمان متشکل از کسانی بود که به طور مستقیم توسط خود امام معصوم علیه‌السلام به عنوان وکیل علیه‌السلام انتخاب می‌شدند، ولی با شروع عصر غیبت کبری وظایف وکلا بر دوش فقهای جامع شرایط سپرده شد و چنین نبود که فقیه یا فقهای خاصی توسط امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) به عنوان وکیل یا وکلای آن حضرت تعیین شوند. لذا اگر چه وکالت امام علیه‌السلام به معنای عام، برای فقیهان در عصر غیبت وجود دارد، ولی این دیگر تحت مباحث مربوط به «نهاد وکالت» نمی‌گنجد. پس می‌توان از نظر زمانی، محدوده فعالیت این نهاد را از «عصر امام صادق علیه‌السلام» تا پایان «عصر غیبت صغری» دانست.

اما از نظر محدوده مکانی فعالیت این نهاد، با توجه به این که شیعیان در دوران

فعالیت این نهاد در نقاط مختلف عالم اسلامی پراکنده بودند، با قطع نظر از شواهد تاریخی، بایستی انتظار داشته باشیم که این نهاد دامنه فعالیت خود را در گستره تمامی مراکز تجمع شیعیان و مناطق شیعه‌نشین گسترده باشد.

وقتی به نصوص تاریخی مربوط مراجعه می‌کنیم، گزارش‌هایی که این حدس و گمان را تأیید کند، می‌یابیم؛ زیرا در منابع اولیه تاریخی و کتب رجالی شیعه از وکلایی سخن به میان آمده است که هر یک در ناحیه خود به فعالیت مشغول بوده‌اند. این نواحی عبارتند از:<sup>۲۶</sup>

#### ۱- حجاز (مدینه)<sup>۲۷</sup>

۲- عراق (کوفه<sup>۲۸</sup>، بغداد<sup>۲۹</sup>، سامرا، واسط<sup>۳۰</sup>).

۳- ایران (خراسان بزرگ<sup>۳۱</sup>، قم<sup>۳۲</sup>، ری<sup>۳۳</sup>، قزوین<sup>۳۴</sup>، همدان<sup>۳۵</sup>، آذربایجان<sup>۳۶</sup>، قریسین<sup>۳۷</sup>، اهواز<sup>۳۸</sup>، سیستان و بُست<sup>۳۹</sup>).

۴- مصر.<sup>۴۰</sup>

#### د- وظایف و شؤون نهاد وکالت

با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که «نهاد وکالت» از شروع تأسیس تا پایان فعالیت آن، دارای وظایف و عملکردهای گوناگونی بوده است که با شرحی کوتاه، به آن اشاره می‌کنیم.

#### ۱- دریافت وجوه شرعی

از آغاز تأسیس این نهاد، شاهد اقدام وکلا برای جمع و توزیع وجوه شرعی هستیم. از «مُعلی بن خنیس» به عنوان وکیل و قِیم مالی امام صادق (علیه السلام) در مدینه یاد شده است. فعالیت او در جهت جمع وجوهات از شیعیان، سبب سوء ظن عباسیان و شهادت وی شد. «منصور» خلیفه عباسی، او را متهم به جمع اموال برای کمک به قیام

«محمد بن عبدالله، نفس زکیه»، می‌نمود.<sup>۴۱</sup>

در عصر امام کاظم علیه السلام با توجه به گسترش دامنه فعالیت «نهاد وکالت»، و گسترش مناطق شیعه‌نشین، مجموع وجوه مالی که به دست وکلای آن بزرگوار می‌رسید به مراتب بیش‌تر از عصر امام صادق علیه السلام بود. همین فزونی اموال در دست بعضی از وکلای آن امام علیه السلام سبب شد که برخی از آنان پس از شهادت آن جناب، راه خیانت در پیش گیرند و با سر دادن داعیه وقف و مهدویت آن امام، و انکار امامت امام رضا علیه السلام سعی در تصرف این اموال نمایند.<sup>۴۲</sup> در زمان‌های بعدی نیز با توجه به سامان‌مندتر شدن این نهاد، وجوه مالی به طور منظم اخذ و توزیع می‌شد.

این وجوه مالی تحت عناوینی، همچون «زکات»، «هدایای مالی»، «صدقات»، «نذورات»، «موقوفات» و احیاناً «اخماس» می‌گنجیدند.<sup>۴۳</sup>

گویا در عصر امام عسکری علیه السلام مقداری سستی در پرداخت خمس توسط برخی از شیعیان بروز نمود.

در عصر غیبت صغری، مواجه با تشدید پرداخت خمس و سایر وجوه مالی از سوی شیعیان هستیم. در مورد سبب این سخت‌گیری در پرداخت وجوهات، صاحب وسایل چنین فرموده است:

«علت تشدید در پرداخت خمس در این عصر، وجود وکلایی است که ایصال و پرداخت وجوهات شرعیه به آنان لازم بود، همین طور افراد محتاجی وجود داشتند که از جمله سادات بوده و کفایت و سرپرستی آنان بر امام علیه السلام واجب بود ولو از نصیب خودش.<sup>۴۴</sup>

کیفیت گرفتن وجوه شرعی توسط وکلا، در عصر غیبت گاهی همراه با خرق عادت بود. این بدان جهت بود که اطمینان کافی نسبت به حقانیت این وکلا و نواب حاصل شود. از جمله نمونه‌های قابل طرح برای این سخن، تحویل مال هنگفتی به فرستاده امام علیه السلام توسط «محمد بن ابراهیم بن مهزیار» است. پس از آن که آن فرستاده

از اوصاف و خصوصیات پنهان آن مال خبر داد. نظیر این را در مورد «احمد بن محمد دینوری»<sup>۴۵</sup> و «حسین بن روح نوبختی»<sup>۴۶</sup> نیز نقل کرده‌اند.

در برهه‌ای از دوران «غیبت صغری»، دریافت اموال به دون پرداخت قبض و رسید، صورت می‌گرفت که به نظر می‌رسد به خاطر وجود جوّ خفقان عباسی بوده است.<sup>۴۷</sup>

اموالی که نزد ائمه هدی (علیهم‌السلام) ارسال می‌شد در راه‌های مختلف به مصرف می‌رسید، از جمله:

الف - کمک به نیازمندان از سادات و بنی هاشم.

ب - صرف در جهت مصالح عمومی شیعیان.

ج - رفع اختلافات مالی شیعیان.

د - کمک به نیازمندان.

ه - مصارف بیت امامت.

## ۲ - رسیدگی به اوقاف

«حسن بن محمد قطاة صیدلانی» وکیل در رسیدگی به امور وقفی در «واسط» بود.<sup>۴۸</sup> برخی از وکلا چون «احمد بن اسحاق قمی» وکیل همین امور در قم بود.<sup>۴۹</sup> املاک و زمین‌های وقف شده در نقاط مختلف، از جمله ایران، عراق و غیره پراکنده بودند.

## ۳ - راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان

یکی از شئون مهم این نهاد، راهنمایی و ارشاد شیعیان به وظایف و اصول صحیح مکتب بوده است، تردیدی نیست که وقتی کسی به عنوان وکیل عام و مطلق یک امام معصوم (علیه‌السلام) به اهالی یک شهر یا یک منطقه معرفی می‌شود از نظر شناخت و آگاهی برتر از سایر افراد است. به خصوص در شناخت امام مفترض الطاعة، و این وکلا بودند که غالباً توسط شیعیان مورد سؤال واقع می‌شدند.

همان گونه که پس از شهادت امام رضا (علیه‌السلام) حدود ۸۰ تن از رهبران امامیه، [که

«عبدالرحمن بن الحجاج» سروکیل عراق، وعده‌ای بسیار از وکلای دیگر نیز در میان آنان بودند] در بغداد اجتماع نمودند تا پیرامون امامت حضرت جواد علیه السلام به بحث بنشینند، چرا که حوادث و کمی سن آن حضرت، موجب استبعاد بعضی، نسبت به امامت آن بزرگوار شده بود.<sup>۵۰</sup>

در عصر غیبت صغری، که شیعه به ناگاه با وضعیت جدیدی مواجه گشت و خود را با فاجعه عدم امکان دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام رو به رو دید، طبیعی است که جو حیرت و سردرگمی به مراتب فراگیرتر از اعصار قبلی (به هنگام وفات یک امام) بوده باشد. در چنین تحیری باز این نهاد وکالت بود که مرجع و ملجأ افراد نیازمند به ارشاد و راهنمایی بود. به عنوان مثال: پس از رحلت نایب اول حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)، که مردم نسبت به جانشین وی سردرگم بودند، این «ابو جعفر عمری»، نایب دوم، بود که وظیفه ارشاد و رفع تحیر شیعیان را بر دوش داشت. جریان مربوط به «ابوالعباس، احمد دینوری سراج»، مؤید این سخن است.<sup>۵۱</sup>

شواهد فراوانی حاکی از احاله شیعه به نزد وکلا توسط ائمه علیهم السلام برای شناخت حق به هنگام عدم دسترسی به امام است. یکی از بارزترین این شواهد موردی است که امام هادی علیه السلام، «احمد بن اسحاق قمی» را مأمور به مراجعه نزد «عثمان بن سعید»، به هنگام عدم امکان دسترسی به امام علیه السلام، می‌کند.<sup>۵۲</sup>

در مسائل کلامی و اعتقادی، به خصوص در عصر غیبت، وکلا و نواب امام علیه السلام مرجع تعیین کننده حقانیت عقاید یا انحرافی بودن آنها بودند. به عنوان مثال: وقتی جامعه شیعه از «عمری»، نایب حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)، درباره مفوضه و عقایدشان استفسار نمودند، او در پاسخ، نقطه نظرات مفوضه در نسبت دادن خلق و رزق به ائمه علیهم السلام را تکذیب کرده و آن را مربوط به ذات مقدس باری تعالی دانست.<sup>۵۳</sup> با این کلام، موضع رسمی نواب ائمه علیهم السلام که همان نقطه نظر توده علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام و جامعه شیعه در این موضوع است تأیید شد.

همین طور «حسین بن روح نوبختی» وقتی با سؤال یکی از شیعیان درباره علت تسلط دشمنان بر امام حسین علیه السلام مواجه می‌شود، پاسخی تفصیلی و قانع کننده ارائه می‌کند به نحوی که راوی این جریان می‌گوید: من در این که او این پاسخ‌ها را از جانب خود بگوید تردید نمودم، ولی به دون آن که کلامی سخن بگویم او رو به من کرده و گفت: اینها را از اصل (حضرت حجت علیه السلام) شنیده است.<sup>۵۴</sup>

مکالمه و مناظره با مخالفان، گرچه منحصر به وکلای ائمه علیهم السلام نبوده، ولی این مأموریت گاه به وکلای ارجاع می‌شده است. به عنوان نمونه، «عبدالرحمن بن الحجاج»، که وکیل ارشد امام صادق علیه السلام و سه امام بعدی بود، از جانب امام صادق علیه السلام مأمور مکالمه با اهل مدینه می‌شود و نقل شده است که حضرت به او می‌فرمود: «یا عبدالرحمن، کلم اهل المدینه فانی احبّ أن یری فی رجال الشیعة مثلك».<sup>۵۵</sup>

گاهی وکلای ائمه علیهم السلام محدثان معتبر شیعی را برای رفع شبهات و تردیدها به کمک می‌گرفتند. به عنوان نمونه، «حسین بن روح نوبختی» کتابی را که از نظر اعتبار مشکوک بود برای محدثین قم فرستاد تا در آن نظر کنند و اگر چیزی بر خلاف نظرات خود یافتند به او بگویند. ارشاد شیعیان به سوی حق، توسط وکلا، منحصر به جهات فکری و اعتقادی نبود و گاه موارد شخصی را نیز شامل می‌شد.<sup>۵۶</sup>

#### ۴- نقش سیاسی نهاد وکالت

گرچه این نهاد به ظاهر برای جمع وجوه شرعی تشکیل شده بود، ولی نمی‌توان نقش سیاسی آن را انکار نمود. حتی با صرف نظر از هرگونه فعالیت سیاسی مجزا از جمع وجوهات، خود مسأله جمع اموال از اطراف و اکناف برای امامان شیعه علیهم السلام از دید حکام بنی عباس به عنوان فعالیت سیاسی تلقی می‌گردید.<sup>۵۷</sup> متهم نمودن «منصور» امام صادق علیه السلام را، و «هارون» امام کاظم علیه السلام را مبنی بر جمع اموال برای کمک به مخالفان حکومت عباسی در راستای همین مقوله است. این نوع از حساسیت در مورد امام هادی علیه السلام توسط متوکل عباسی نیز به چشم می‌خورد. او پس از اطلاع یافتن

از فعالیت وسیع وکلای امام هادی علیه السلام در صدد قلع و قمع این نهاد و دستگیری اعضای آن برآمد و حتی بعضی از یاران آن حضرت را نیز دستگیر کرد و به شهادت رساند یا تحت شکنجه قرار داد.<sup>۵۸</sup>

اهتمام حاکمیت عباسی در عصر غیبت برای شناخت اعضای نهاد وکالت، یکی دیگر از قرائن وجود نقش سیاسی برای این نهاد است.<sup>۵۹</sup>

## ۵- نقش ارتباطی نهاد وکالت

در مبحث علل تشکیل «نهاد وکالت» گذشت که یکی از اصلی‌ترین علل، نقش ارتباطی این نهاد بوده است. بدیهی است شیعیانی که در نقاط دوردست می‌زیستند و گاه حتی برای یک مورد نیز موفق به دیدار امام خویش نمی‌شدند برای رفع نیازهای شرعی و مالی و غیره به وکلا - یعنی رابطین امام - در شهرهای مختلف - روی می‌آوردند. پرداخت وجوه مالی به وکلا، پرسش از مسائل شرعی، کلامی و اعتقادی، و عرضه نمودن مکاتبات و نامه‌ها به محضر امام علیه السلام به واسطه وکلا، دریافت پاسخ، ارسال پیام‌های شفاهی، دریافت پاسخ آنها و امور دیگر از جمله مواردی بود که وکلا به عنوان رابطین امام و شیعیان انجام می‌دادند. پیدا است اگر نهاد وکالت در میان مردم نبود، این امور تعطیل می‌شد و شیعیان بلا تکلیف می‌ماندند.

در دوره‌های نزدیک به زمان غیبت صغری و در طول این دوره، یکی از مقولات رایج، که به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف وکلا تلقی می‌شود، «اخراج توقیعات» است. «توقیع»، اصطلاحاً به معنا، کلمات قصاری است که بزرگان در ذیل و حاشیه رسائل و عریضه‌ها و نحو آن، در پاسخ سؤالی یا برای حل مشکلی و یا برای تعبیر از یک نظر و عقیده معین، مرقوم می‌داشتند؛ گرچه غالباً توقیعات در پاسخ سؤالات بودند، ولی مواردی نیز بوده است که امام علیه السلام خود آغاز به اخراج و اصدار توقیع می‌نمود به دون آن که سؤال و مشکلی مطرح شده باشد، مانند توقیعی که حضرت مهدی علیه السلام برای ابراز ترحم نسبت به سفیر اول (پس از وفات او)، یا برای پایان وکالت

و سفارت سفیر چهارم صادر فرمود.

معمولاً پس از عرضه داشتن سؤالات، توقیعات در فاصله دو یا سه و یا چند روز صادر می‌شدند، ولی گاهی با خرق عادت، در فاصله بسیار کوتاهی پاسخ حاضر بود. مضمون توقیعات شامل اموری از قبیل پاسخ به سؤالات شرعی، دستورالعمل‌های مختلف به وکلا، رسید وجوهات شرعی، اعلام نصب وکیل به وکالت، اعلام خطر سیاسی نسبت به «نهاد وکالت» و بیان راه حل، اعلام لعن، عزل و طرد وکلای خائن و فاسد یا مدعیان دروغین وکالت، معرفی شخصیت بعضی از وکلا و رفع اتهام از دامان آنان، حل مشکلات شخصی افراد، و رفع اختلافات، تردیدها و شبهات بود.<sup>۶۰</sup>

#### ۶- کمک به مظلومان و نیازمندان شیعه

به عنوان مثال: «علی بن یقطین»، وکیل امام کاظم علیه السلام یکی از کسانی بود که بانفوذ به دستگاه خلافت عباسی در صدد رفع ظلم از شیعیان برآمد و در این کار موفق بود. امام علیه السلام هنگامی که نارضایتی او را از همکاری با دستگاه ظلم بنی عباس (ولو تا این حد) ملاحظه کرد، به او فرمود: «ان لله مع کل طاعیه وزیرا من اولیائه یدفع به عنهم انت منهم یا علی».<sup>۶۱</sup>

همین طور گاهی بعضی از وکلا، مأمور رساندن کمک‌هایی از سوی ائمه علیهم السلام به نیازمندان شیعه می‌شدند؛ مانند «محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین اسدی» که مأمور انجام حج به نیابت از امام رضا علیه السلام و رساندن کمک مالی به نیازمندان مدینه و اهل بیت آن حضرت شد.<sup>۶۲</sup>

و گاه، وکلای ائمه علیهم السلام مأمور دفع مخاصمات موجود بین بعضی از شیعیان می‌شدند و در این راه اگر لازم می‌شد وجوه مالی را نیز خرج می‌کردند. به عنوان مثال «مفضل بن عمر جعفی»، وکیل و امین امام صادق علیه السلام، مأمور پرداخت ۴۰۰ درهم از سوی امام علیه السلام به «ابو حنیفه» سائق الحاج و داماد او می‌شود که در مورد ارث، با هم مشاجره داشتند. و این نشانگر میزان اهتمام ائمه علیهم السلام به حفظ وحدت شیعیان است.<sup>۶۳</sup>

## ه- ویژگی‌های نهاد وکالت

### ۱- شرایط اعضای نهاد وکالت

اول: وثاقت.<sup>۶۴</sup>

دوم: رازداری و پنهان‌کاری.<sup>۶۵</sup>

سوم: زیرکی.

چهارم: نظم در امور.

پنجم: امانت‌داری و زهد.

ششم: دوری از دل‌بستگی به دنیا و غرور و تک‌روی.

هفتم: دور بودن از حسادت، شهرت‌طلبی، خیانت، غلو، جهل، تعصب باطل، و گرایش به باطل و ظلم.

هشتم: احترام به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

نهم: علم به کتاب خدا و سنت و حقوق ائمه علیهم السلام.

دهم: قدرت بر انجام امور فوق‌العاده (خوارق عادت) به وقت لزوم، در مورد

ابواب ائمه علیهم السلام همچون نواب اربعه.

### ۲- سایر ویژگی‌های نهاد وکالت

این نهاد، علاوه بر مشخصاتی که قبلاً در مورد وظایف آن و شرایط اعضای آن ذکر شد، دارای ویژگی‌های دیگری از این قرار است:

#### اول: رهبری

رهبر، که همان امام معصوم علیه السلام بود، بر کار وکلا نظارت دقیق داشت، و اموری نظیر تعیین وکلای نواحی، بررسی عملکرد آنان، معرفی وکلای نواحی به شیعیان، شناساندن فضایل و شخصیت آنان، عزل وکلای فاسد و خائن، جایگزینی وکلای جدید، معرفی جریان‌ات دروغین وکالت و بابیت و برخورد با آنان، راهنمایی وکلا به وظایفشان و کیفیت برخورد با حکومت عباسی، تأمین مالی وکلا، و رد اتهامات

نادرست علیه آنان، بر عهده امام علیه السلام بود.<sup>۶۶</sup>

### دوم: وکیل ارشد یا سر وکیل

در نهاد وکالت، مناطق مختلف تقسیم‌بندی خاصی می‌شدند و در نهایت برای هر یک از این مناطق وسیع، یک «وکیل ارشد» نصب می‌شد که وظیفه نظارت بر کار وکلای اعزامی به مناطق تحت قلمرو را به عهده داشت و وکلای جزء نیز مأمور و موظف به مراجعه نزد «سر وکیل‌ها» بودند. بنا به گفته دکتر جاسم حسین، طبق شواهد تاریخی، وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند: نخستین ناحیه، بغداد، مدائن، سواد و کوفه را شامل می‌شد. ناحیه دوم شامل بصره و اهواز بود. ناحیه سوم قم و همدان، و بالاخره ناحیه چهارم حجاز، یمن و مصر بود. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد که تحت نظر او کارگزاران محلی منصوب می‌شدند.<sup>۶۷</sup>

### سوم: وکلای مقیم و سیار

گرچه غالباً وکلای اعزامی به نواحی، وکلای مقیم در آن مناطق بودند، ولی طبق برخی شواهد تاریخی، بعضی از وکیلان وظیفه سرکشی به مناطق مختلف را داشتند تا از سویی بر کار وکلای مقیم نظارت کنند و از سوی دیگر وسیله‌ای جهت ارتباط آنان با امام علیه السلام باشند. همچنین وجوہات و اموالی که نزد آنان جمع شده را به نزد امام علیه السلام انتقال دهند.

### چهارم: اصل اختفا و پنهان‌کاری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «نهاد وکالت» در طول دوران حیاتش، اصل پنهان‌کاری است. بدیهی است که اختفا و پنهان‌کاری در عملکرد این نهاد، معلول وجود خطرات ناشی از حکومت عباسیان است. با توجه به نظارت دقیق و مستمر حکام عباسی بر فعالیت‌های ائمه هدی علیهم السلام و شیعیان آنان، ضروری بود که فعالیت وکلادر نهایت اختفا صورت پذیرد. همین طرز عملکرد بود که سلامت نهاد وکالت را

در طول دوران حیاتش تضمین نمود و به جز مواردی اندک و معدود، اعضای نهاد و خود آن، از خطر افشا، لو رفتن و متلاشی شدن مصون ماندند. در مواردی نیز که خطر افشا شدن وجود داشت بیداری و هشیاری رهبری نهاد و فداکاری اعضای آن باعث شد اصل نهاد، سالم بماند و خطر منعطف به بعضی از اعضای آن شود. به عنوان مثال: «معلی بن خنیس»، وکیل امام صادق علیه السلام، حتی پس از تهدید به قتل، در پاسخ «داود بن علی» که از وی خواسته بود اسامی اصحاب امام علیه السلام را فاش نماید، گفت: «مرا تهدید به قتل می‌کنی، به خدا قسم اگر زیر پایم باشند پایم را بر نمی‌دارم».<sup>۶۸</sup>

در عصر غیبت صغری، وقتی «عبیدالله بن سلیمان»، وزیر عباسی، از فعالیت مخفی وکلا مطلع شد با مشورت خلیفه تصمیم به شناسایی وکلا گرفت. لذا افرادی را به عنوان شیعیانی که قصد پرداخت وجوهات دارند به نزد کسانی که وکالتشان احتمال می‌رفت فرستاد، ولی در یک اقدام له هنگام، توقیعی از سوی ناحیه مقدسه صادر و همه وکلا از اخذ هر گونه وجهی از هر کسی منع شدند. از جمله این وکلا «محمد بن احمد» بود که وقتی یکی از جاسوسان حکومتی به نزد او آمده و مدعی شد که قصد تحویل وجوهات مالی را دارد، در پاسخ گفت: «اشتباه آمده‌ای من با این امور سروکاری ندارم». و تا زمان رفع کامل خطر، وکلا بدین منوال عمل می‌کردند.<sup>۶۹</sup>

#### پنجم: وسایل ارتباطی لازم

از دیگر مشخصه‌های این نهاد، وجود وسایل لازم ارتباطی بود، از قبیل نامه‌نگاری و اخراج توقیعات، فریضه حج، وکلای سیار، مراجعه مستقیم به امام علیه السلام و...

#### و- معرفی چند تن از مهم‌ترین وکلای ائمه علیهم السلام

در بررسی منابع اولیه رجالی - روایی و تاریخی به اسامی تعداد زیادی از وکلای ائمه علیهم السلام بر می‌خوریم که در حقیقت همان اعضای نهاد وکالت بوده‌اند که پیرامون آن سخن رانندیم. گرچه نمی‌توان مدعی شد که اسامی تمامی وکلای ائمه علیهم السلام در

کتب تاریخی و رجال و در منابع روایی ثبت است، ولی در جستجوی نسبتاً کامل از این منابع به اسامی بسیاری از آنان برخورد نمودیم که توانست راهگشای شناخت بیشتر این نهاد و ویژگی‌های آن شود. بررسی تفصیلی شخصیت همه این وکلا فراتر از گنجایش این کتاب است، لذا تنها به نام چند تن از مهم‌ترین ایشان اشاره می‌کنیم و در پی نوشت منابع لازم جهت شناسایی آنان را معرفی می‌نمائیم:

- ۱- عبدالرحمن بن الحجاج.
- ۲- محمد بن سنان.
- ۳- معلى بن خنيس.
- ۴- نصر بن قابوس لخمی.
- ۵- مفضل بن عمر جعفی.
- ۶- علی بن یقطین.
- ۷- عبدالله بن جندب.
- ۸- ابراهیم بن سلام نیشابوری.
- ۹- علی بن ابی حمزه.
- ۱۰- صفوان بن یحیی.
- ۱۱- عبدالعزیز بن المهتدی.
- ۱۲- علی بن مهزیار اهوازی.
- ۱۳- زکریا بن آدم قمی.
- ۱۴- ابراهیم بن محمد همدانی.
- ۱۵- ایوب بن نوح بن درّاج.
- ۱۶- علی بن جعفر همانی.
- ۱۷- علی بن الحسین بن عبدربه.
- ۱۸- ابراهیم بن مهزیار.
- ۱۹- ابراهیم بن عبده النیشابوری.<sup>۷۰</sup>

## خلاصه :

- آنچه که به عنوان حاصل و خلاصه مباحث پیشین می‌توان طرح نمود از این قرار است:
- ۱- «نهاد» یا «سازمان وکالت» به عنوان حقیقتی موجود در نیمه دوم دوران امامت (از عصر امام صادق علیه السلام به بعد) مطرح است و دارای کارکردهای مشخص و ویژگی‌های خاصی است. اطلاق عنوان «نهاد» یا «سازمان» بر آن، گرچه سابقه تاریخی ندارد، ولی با توجه به اموری نظیر وجود رهبری، معاونت، اعضای مشخص، برنامه معین و منظم، هماهنگی و برخی از ویژگی‌های دیگر، اطلاق واژه «نهاد» یا «سازمان» بر آن، اطلاقی بی‌مورد و غیر مناسب نیست.
  - ۲- همان سان که گذشت، وجود رهبری از جمله ویژگی‌های بارز این نهاد است. رهبری این نهاد را امامان معصوم علیهم السلام تشکیل می‌دادند و در این جهت دارای یک سلسله فعالیت‌های متناسب با این مقام بودند؛ نظیر تعیین یا عزل وکلا، معرفی شخصیت مثبت یا منفی آنان به جامعه شیعه، نظارت بر کار وکلا و بررسی عملکرد آنان، معرفی جریانات دروغین وکالت و باییت، تأمین مالی وکلا و اموری دیگر. و در کنار رهبری، کسانی نقش معاونان رهبر را ایفا می‌کردند چرا که شواهد متعددی دلالت بر وجود عده‌ای به عنوان «وکیل ارشد» یا «سر وکیل» دارد که کار نظارت بر فعالیت‌های وکلای یک یا چند منطقه را بر عهده داشته‌اند.
  - ۳- علت یا علل روی آوری ائمه علیهم السلام به نهاد یا سازمان وکالت به عنوان یک جریان فعال در جنب سایر فعالیت‌های امامان شیعه علیهم السلام خود سوالی است مهم، که در بخشی از مباحث به پاسخ آن اشاره شد. با توجه به وجود جو خفقان و اختناق و تضيیقات شدید علیه امامان شیعه علیهم السلام و عدم امکان ارتباط آزادانه و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری می‌نمود که گروهی نقش واسطه بین امام، به عنوان رهبری جامعه، و شیعیان را به عهده داشته باشند. به علاوه اگر چنین جوی نیز وجود نداشت باز با توجه به گستردگی عالم اسلامی در آن دوره و وجود شیعیان در مناطق مختلف، و لزوم ارتباط آنان با امام علیهم السلام، تشکیل چنین سازمانی ضروری بود.
  - ۴- محدوده زمانی فعالیت این نهاد با توجه به ویژگی‌های موجود در عصر امام صادق علیه السلام اعم از کثرت شیعیان و گستردگی مناطق اسلامی و لزوم حضور نمایندگان امام علیهم السلام در آن مناطق و وجود نصوص تاریخی صریح در مورد وکلای آن جناب، از دوره آن حضرت شروع و تا پایان عصر غیبت صغری ادامه داشته است.
  - ۵- محدوده مکانی فعالیت این نهاد به گستره مناطق شیعه‌نشین بوده است. هر نقطه‌ای که در آن، شیعیان به طور چشمگیری حضور داشته‌اند تحت پوشش فعالیت این نهاد بوده است. به این

ترتیب، مناطقی از قبیل «حجاز» «عراق»، «ایران»، «یمن» و «مصر» و احتمالاً «مغرب» تحت پوشش این نهاد واقع بوده‌اند.

۶- گرچه برخی از محققان، تنها وظیفه این نهاد را پرداختن به امور مالی و اخذ وجوه شرعی دانسته‌اند، ولی دلیل بر این انحصارگرایی در دست نیست و بلکه وظایف دیگری نظیر نقش ارشادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و نقش ارتباطی (در غیر موارد مربوط به وجوهات مالی) و رفع مشکلات شیعیان، انجام امور شخصی و خاص برای ائمه علیهم‌السلام و بعضی امور دیگر را می‌توان از لابلای نصوص تاریخی و روایی به عنوان شئون «نهاد وکالت» بیرون کشید، گو این که نمی‌توان منکر اهمیت نقش مالی این نهاد به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف شد.

۷- از نقل‌های مربوط، ویژگی‌هایی را می‌توان به عنوان ویژگی‌های لازم برای وکلای ائمه علیهم‌السلام استخراج نمود که در رأس آنها «وثاقت»، «امانت‌داری» و «درست‌کاری» است. گفتیم که مراد از «وثاقت»، چیزی فراتر از صرف وثاقت در امور مالی است. و علاوه بر این صفات، صفاتی نظیر رازداری، نهان‌کاری، زیرکی، نظم و کاردانی نیز در مورد وکلا قابل طرحند.

## پرسش‌ها

- ۱- روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و غیبت او دارای چه مضامینی است؟
- ۲- اقدامات دو امام هادی و عسکری علیهما السلام برای آماده‌سازی شیعه در ورود به «عصر غیبت صغری» چه بود؟
- ۳- وکالت را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف، و نهاد وکالت را معرفی کنید.
- ۴- علل تشکیل نهاد وکالت چه بود؟
- ۵- مکان‌های فعالیت وکلا دارای چه محدوده‌ای بوده است؟ (با ذکر نام بعضی از وکلا و محدوده فعالیت آن).
- ۶- وظایف و شؤون نهاد وکالت را توضیح دهید.
- ۷- به چه دلیل نهاد وکالت دارای نقش سیاسی بوده است؟
- ۸- ویژگی‌های «نهاد وکالت» را ذکر کنید.
- ۹- اعضای نهاد وکالت (وکلا) چه شرائطی را باید دارا می‌بودند؟

## برای پژوهش

- ۱- با مراجعه به منابع اولیه، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را بررسی و دسته‌بندی نمایید.
- ۲- از جمله اقدامات دو امام هادی و عسکری علیهما السلام برای زمینه‌سازی ورود به عصر غیبت، کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان بود، مصادیق و نمونه‌های آن را از متون تاریخی و روایی پیدا کنید.
- ۳- با مراجعه به کتب لغت و منابع فقهی، تعریف دقیقی از معنی لغوی و اصطلاحی وکالت ارائه کنید.
- ۴- جایگاه حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او در نزد شیعه و در عصر ائمه علیهم السلام را بررسی و کیفیت دیدگاه شیعه آن عصر را نسبت به مسأله غیبت تحلیل کنید.
- ۵- با مراجعه به منابع اولیه: نظیر کتاب غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق و سایر منابع، وضعیت مناطق شیعه‌نشین در عصر غیبت صغری را بررسی کنید.
- ۶- یکی از وظایف مهم نهاد وکالت، اخذ و توزیع وجوه شرعی بوده است از میان وجوہات، مسأله خمس را از نظر جایگاه و سابقه آن نزد شیعه و سیر تاریخی پرداخت آن در عصر ائمه علیهم السلام، بررسی کنید.

۷- وظیفه راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان نزد وکلا و خواص از اصحاب امامان علیهم السلام جایگاه ویژه داشته است. این مسأله را بررسی دقیق تر نموده و موارد و مصادیق آن را بیابید.

۸- راه های ارتباط وکلا با شیعیان را به طور دقیق بررسی کنید.

۹- درباره توقیعات و جایگاه آنها نزد شیعه و مضمون آنها، بررسی دقیق انجام دهید.

۱۰- شرط «وثاقت» در وکیل را از نظر رجالیون بررسی کنید.

۱۱- چگونگی نهان گرایی و مخفی کاری در فعالیت های شیعی را بررسی کنید.

۱۲- با مراجعه به منابع رجالی، فهرستی از اسامی وکلای ائمه علیهم السلام را تهیه کنید.

۱۳- با مراجعه به منابعی همچون مناقب ابن شهر آشوب، فهرستی از ابواب ائمه علیهم السلام تهیه کنید.

#### معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی.

۲- کتاب الغیبة، ابن ابی زینب نعمانی.

۳- کمال الدین و تمام النعمة، (محمد بن علی بن بابویه قمی)، ملقب به «شیخ صدوق».

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین. در این کتاب بحثی نو، جالب و مبسوط پیرامون نهاد وکالت و مباحث مختلف آن ارائه شده که مراجعه به آن توصیه می شود.

۸- بحار الانوار، جلد ۵۰ و ۵۱.

۹- کتاب های «رجال».

۱۰- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی (برای بررسی شخصیت و اسامی

وکلای ائمه علیهم السلام).

۱۱- بصائر الدرجات و اثبات الهداة.

## پی‌نوشت‌های فصل پنجم

- ۱- الغیبة، شیخ طوسی ص ۱۰۱.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۹۵.
- ۳- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۳۰۵، باب ۲۷؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۹۲.
- ۵- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵، در همین باب، صدوق روایتی را از امام جواد علیه السلام نقل نموده که طی آن، حضرت از جریان پاسخگویی امام حسن علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام نسبت به سه سؤال وی، خبر می‌دهد و پس از پاسخ، حضرت خضر علیه السلام شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر و امامت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام تا امام مهدی علیه السلام داده و خبر از عدل گستری آن حضرت می‌دهد.
- ۶- همان، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۳۰، ح ۱.
- ۷- «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲. مجموع روایاتی که «صدوق» از امام سجاده علیه السلام در این باره نقل می‌کند، ۹ روایت است که ما به جهت اختصار، تنها به روایت «ابو خالد کابلی» اکتفا نمودیم، جویندگان به منبع مزبور مراجعه نمایند.
- ۸- الغیبة، نعمانی، ص ۱۱۳.
- ۹- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵. روایات رسیده از امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و خصوصیات مربوط به غیبت و ظهور، در باب سی و دوم کتاب کمال الدین، شیخ صدوق، و ص ۹۲ به بعد از الغیبة، شیخ طوسی، و ص ۹۷-۱۱۳ از کتاب الغیبة، نعمانی نقل شده است.
- ۱۰- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۳۳، ح ۱.
- ۱۱- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۰۲.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- الغیبة، نعمانی، ص ۱۱۴.
- ۱۴- همان، ص ۱۰۰.
- ۱۵- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۴.
- ۱۶- همان، ج ۲، ص ۳۷۲، ب ۳۵، ح ۶.

۱۷- همان، ج ۱.

۱۸- «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۲، ص ۳۸۳، ب ۳۷، ح ۱۰.

۱۹- همان، ح ۶.

۲۰- همان، ح ۸.

۲۱- ر.ک: مناقب، ج ۳، ص ۵۲۷؛ تاریخ الغيبة الصغرى، ص ۲۱۷.

۲۲- ر.ک: تاریخ الغيبة الصغرى، ص ۲۲۲ (به نقل از: اثبات الوصية).

۲۳- ر.ک: مناقب، ج ۳، ص ۵۳۳؛ تاریخ الغيبة الصغرى، ص ۲۲۴.

۲۴- ر.ک: معجم مقائیس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۶؛ المعجم الوسيط، ص ۱۰۵۳؛ لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۵۴۲.

۲۵- ر.ک: وسیلة النجاة، ج ۲، ص ۱۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۴۷، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۹.

۲۶- به منظور پرهیز از طولانی شدن کلام، تنها نام مناطق و نواحی را می آوریم، ولی بر روی هریک از این نام ها پی نوشت مناسب برای ارجاع دانش پژوهان محترم به منابع مفصل را ارائه می نمائیم.

۲۷- ر.ک: الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۳، شماره ۱۲۴۵۱؛ رجال شیخ، ص ۳۲۴؛

بحار الانوار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲، ترجمه «یونس بن یعقوب» و «مفضل بن عمر جعفی»؛

رجال کشی، ص ۵۱۱، ح ۹۸۸، ترجمه «ابو علی، محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی».

۲۸- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۷۸ و ۱۳۴؛ «رجال کشی»، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶؛ رجال نجاشی، ص ۷۴.

۲۹- همان، ص ۱۳۴. همچنین این نکته از نامه امام علیه السلام خطاب به موالی مقیم این مناطق قابل استفاده

است که در آن، جانشینی «علی بن راشد» را به جای «علی بن الحسین» اعلام نموده و آنها را

مأمور مراجعه نزد او کرده است. این اقدام حضرت در پی دستگیری هایی بود که توسط «متوکل»

عباسی نسبت به شیعیان صورت گرفت. در این باره، ر.ک: به «تاریخ سیاسی غیبت امام

دوازدهم علیه السلام»، ص ۱۳۶-۱۳۶، در ضمن مراد از «قرا سواد» مناطق اطراف کوفه است و این که بر

آنها اطلاق سواد شده، احتمالاً به خاطر منظره این مناطق از دور بوده است، چرا که این مناطق،

نقاطی حاصلخیز، و کشاورزی در آنها متداول بوده، و زمین از دور به رنگ سیاه جلوه می نموده

است.

۳۰- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۴، ح ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

۳۱- تنقیح المقال، ج ۲، ش ۶۴۷۰، ترجمه «فضل بن سنان»؛ رجال کشی، ص ۵۸۰، ح ۱۰۸۹. حضرت

در نامه ای به «عبدالله بن حمدویه» چنین فرمود: «و بعد، فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده لیدفع

النواحی و اهل ناحیتک حقوقی الواجبة علیکم الیه و جعلته ثقتی و أُمینی عند موالیّ هناک». باز هم «رجال کشی»، ص ۵۴۲، ح ۱۰۲۷. ترجمه «ایوب بن الناب». او به خاطر گرایش به مذهب ارتفاع، غلو و تفویض، از سوی «فضل بن شاذان» یکی از بزرگان نیشابور، مورد بی‌مهری واقع شد و حضرت با توقیعی به غائله خاتمه داد؛ «تنقیح المقال»، ج ۳، ش ۱۰۸۴۳، ترجمه «محمد بن شاذان بن نعیم شاذانی»؛ همان، ج ۲، ش ۲۸۲۰. ترجمه «علی بن الحسین بن علی الطبری»؛ بحارالانوار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹؛ «کمال الدین و تمام النعمة»، ص ۵۰۹؛ «رجال کشی»، ص ۵۳۳، ح ۱۰۱۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۱ او در عصر «حسین بن روح»، سفیر سوم حضرت مهدی علیه السلام می‌زیسته و نزد وی مراجعه می‌کرده است.

۳۲- ر.ک: رجال کشی، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۰۳۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۷۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

۳۳- «شیخ طوسی» در کتاب «الغیبة» خود درباره «ری» چنین آورده است: «و کان فی زمان السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل، منهم أبوالحسین، محمد بن جعفر الاسدی». باز طبق نقل «شیخ طوسی»، شخصی به نام «صالح بن ابی صالح» در سال (۲۹۰ هـ) از سوی ناحیه مقدسه مأمور می‌شود که وجوه شرعیه را از مردم دریافت نموده و در «ری» به «ابوالحسین اسدی» تحویل دهد. ر.ک: «الغیبة»، «شیخ طوسی»، ص ۲۵۷؛ «تنقیح المقال»، ج ۲، ص ۹۲؛ «جامع الرواة»، ج ۲، ص ۸۳؛ «کمال الدین»، ص ۵۰۹، ح ۳۸، و ص ۵۲۲.

۳۴- ر.ک: ضیافة الاخوان، ص ۶۶.

۳۵- ر.ک: رجال کشی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶، رجال نجاشی، ص ۲۴۲، تنقیح المقال، ج ۲، ش ۹۶۰۷، ج ۱، ش ۲۷۵۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۷ و ۳۰۳، و ج ۹۷، ص ۴۵.

۳۶- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۱.

۳۷- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰؛ المسالك و الممالك، ص ۴۱ و ۱۹۸.

۳۸- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ش ۶۷۹۲؛ رجال کشی، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸، ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱.

۳۹- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۷۸.

۴۰- ر.ک: همان، ص ۷۱؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۳؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۸۵.

- ۴۱- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۴.
- ۴۲- اینان که سردمداران مذهب واقفیه بودند، توسط امام رضا علیه السلام مورد لعن و طرد واقع شدند و مطرود جامعه شیعی آن عصر گشتند. از جمله آنان، می توان از «علی بن ابی حمزه بطنانی» «حیان سراج» و «عثمان بن عیسی رواسی» نام برد. ر.ک: رجال کشی، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶ و الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۲.
- ۴۳- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹؛ رجال کشی، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹.
- ۴۴- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ح ۳۷۸.
- ۴۵- ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳. (جریان مربوط به «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی»).
- ۴۶- ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵.
- ۴۷- همان، ص ۲۲۵.
- ۴۸- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۴، ح ۳۵؛ «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۴۹- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۶۶؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱.
- ۵۰- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۷۸.
- ۵۱- وی به عنوان وکیل و مورد اعتماد مردم، اموالی را از سوی مردم «دینور» و نیز «احمد بن الحسن الماورائی» (وکیل در قرمیسین) به سمت بغداد می برد، ولی مواجه با ادعای نیابت توسط بعضی از رقبای دروغین نایب دوم؛ یعنی «ابو جعفر عمری» می شود و وقتی این مدعیان دروغین را عاجز از اقامه حجت بر صدق دعوا می یابد و «ابو جعفر عمری» حجت لازم را ارائه می کند و از اوصاف اموال خبر می دهد، حق را باز شناخته و به سمت دیار خود حرکت می کند. تفصیل این جریان را می توانید در «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰۰، مطالعه کنید.
- ۵۲- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۱۲.
- ۵۳- ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۸- مکتب در فرایند تکامل، ص ۵۸.
- ۵۴- کمال الدین، ص ۵۰۷، ح ۳۷.
- ۵۵- رجال کشی، ص ۴۲۲، ح ۸۳۰.
- ۵۶- در یک مورد، در شبهه ای که برای یکی از شیعیان در مورد انتساب فرزندش به او، پیش آمده بود، کسی را نزد «حسین بن روح» فرستاد تا واقع را به او بنماید، «ابن روح» او را نزد «ابو عبدالله بزوفری» می فرستد و او نیز در پاسخ می گوید: فرزند، فرزند او است و واقعه در تاریخ فلان واقع شده و نام فرزند را «محمد» بگذارد. (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۵).

۵۷- این سخن زمانی بیشتر تأیید می‌شود که به اتهام منصور نسبت به امام صادق علیه السلام توجه کنیم که، حضرت را متهم نمود، وکیلش «معلی بن خنیس» را برای جمع کمک برای نهضت «محمد بن عبدالله، نفس زکیه»، به سوی شیعیانش فرستاده است. همین اتهام موجب شد که منصور، حضرت را به بغداد فرا بخواند. نظیر این اتهام را هارون به امام کاظم علیه السلام نسبت داد. (تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۳).

۵۸- «متوکل» عباسی به خاطر همین حساسیت نسبت به وکلای امام هادی علیه السلام، «ایوب بن نوح»، وکیل ناحیه کوفه را تحت تعقیب قرار داد (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۱) و «علی بن جعفر همانی» را محبوس نمود و تصمیم به قتل وی گرفت و در پاسخ وساطت وزیرش، «عبیدالله بن یحیی بن خاقان»، گفت: خودت را برای وساطت نسبت به او و امثالش به زحمت مینداز، چرا که عمویش مرا خبر داده که او «رافضی» و وکیل «علی بن محمد» است. (رجال کشی، ص ۶۰۷، ح ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳). همین طور، «متوکل» سر وکیل مناطق بغداد و مدائن و قراء سواد؛ یعنی «ابو علی بن راشد»، را به شهادت رساند و بعضی دیگر؛ نظیر «عیسی بن جعفر بن عاصم» را با ضرب عمود کشت، و «ابن بند» را ابتدا ۳۰۰ تازیانه زد، سپس در دجله انداخت. (رجال کشی، ص ۶۰۳، ح ۱۱۲۲).

۵۹- «عبدالله بن سلیمان»، وزیر عباسی، وقتی از وجود وکلایی برای ناحیه مقدسه آگاه می‌شود افرادی را به عنوان جاسوس و به ظاهر برای تحویل وجوهات، نزد وکلای متعددی که مورد سوء ظن واقع شده بودند می‌فرستد تا وکالت آنها را احراز کند، ولی با ارشاد حضرت، هیچ یک از وکلا اقدام به قبول وجهی نکردند تا زمانی که خطر کاملاً رفع شد. (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰).

۶۰- در این باره، ر.ک: تاریخ الغيبة الصغری، ص ۴۷۲؛ مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۱؛ کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۱۰۲۲۲؛ رجال کشی، ح ۱۰۰۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۵۰؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۵.

۶۱- رجال کشی، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷.

۶۲- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۲۱۱.

۶۳- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۲۰۸۴.

۶۴- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۷۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۱۴، و ج ۱۸ ص ۱۰۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۱، و ج ۱، ش ۲۰۰، و ج ۲، ش ۱۰۶.

۶۵- از این رو است که امام صادق علیه السلام «معلی بن خنیس» را به خاطر افشای بعضی اسرار، که منجر به

قتلش نیز شد، مورد نكوهش قرار داده و فرمود: «خداوند «معلی» را بیامرزد. من انتظار این را داشتم، چرا که او سر ما را فاش نمود و... هر کس که سر ما را نزد غیر اهلش فاش کند، مبتلا به سلاح یا طناب دار می شود.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۵)؛ کمال الدین، ص ۵۰۱ ح ۲۸.

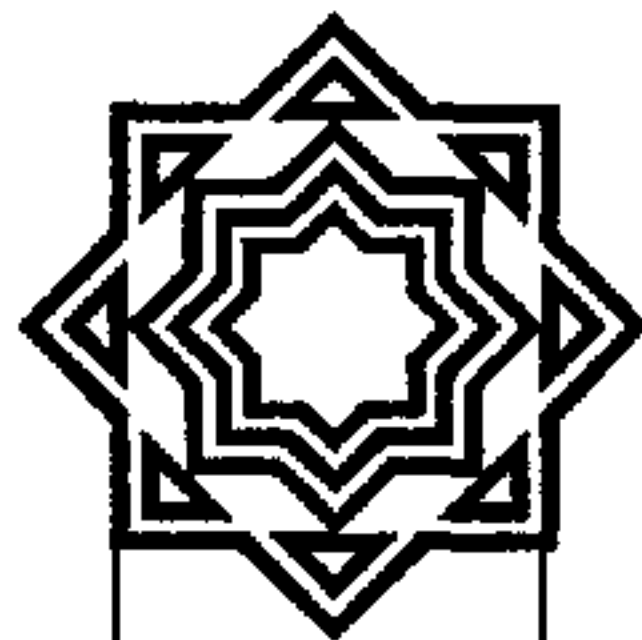
۶۶- درباره تعیین وکلای نواحی به عنوان نمونه می توان به نصب «ابو علی بن راشد» به جای «علی بن حسین بن عبد ربه» توسط امام هادی علیه السلام اشاره نمود (ر.ک: به «رجال کشی»، ص ۵۱۳ ح ۹۹۱) و درباره بررسی عملکرد وکلا، به جریان حسابرسی یکی از وکلای خائن توسط امام صادق علیه السلام، به (وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۹۱)؛ و در مورد معرفی شخصیت وکلا به شیعیان، به معرفی «عثمان بن سعید عمری» به گروهی از شیعیان «یمن» توسط امام عسکری علیه السلام، به (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵)؛ و در مورد عزل وکلای خائن، به جریان لعن و عزل «فارس بن حاتم قزوینی» توسط امام هادی علیه السلام و دستور کشتن وی توسط آن حضرت، به (رجال کشی، ص ۵۲۲ ح ۱۰۰۳ تا ۱۰۱۱)؛ و در مورد معرفی جریانات دروغین وکالت و باییت به نامه امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان و اعلام بی زاری از «محمد بن نصیر نمیری» و «حسن بن محمد بن بابای قمی»، به (رجال کشی، ص ۵۲۰ ح ۹۹۹)؛ و در مورد تعیین وظایف، به نامه امام عسکری علیه السلام مبنی بر «نصب ابراهیم بن عبده» و تعیین وظایف او، به (رجال کشی، ص ۵۰۹ ح ۹۸۲)، مراجعه گردد.

۶۷- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۷.

۶۸- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۱ و ۳۴۲.

۶۹- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰ ح ۳۰.

۷۰- برای یافتن شواهد مربوط به وکالت افراد یاد شده، به منابع اصلی رجالی، و همچنین کتاب «الغیبة» از «شیخ طوسی» و «کمال الدین و تمام النعمة» از «شیخ صدوق» و «مناقب آل ابی طالب» از «ابن شهر آشوب» مراجعه شود. تفصیل اسامی وکلای ائمه علیهم السلام و شرح حال آنان در کتابی مستقل خواهد آمد.



# تاریخ عصر غیبت صغری

(۲۶۰ - ۳۲۹ هـ)

این عصر و دوره از زمان رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰ هـ) که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) متولی امر ولایت و امامت شده است، آغاز می گردد و در تاریخ پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ هـ) با ارتحال چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص آن حضرت، «ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری» به پایان می رسد. در این فصل، حوادث و رویدادهای این دوره حساس از تاریخ شیعه را در نه گفتار به ترتیب زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد:

- ۱- وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری.
- ۲- تاریخ غیبت و کیفیت آغاز آن.
- ۳- فلسفه غیبت.
- ۴- ویژگی های دوره غیبت صغری.
- ۵- اختلافات فرقه ای پس از رحلت امام عسکری علیه السلام.
- ۶- نصب «نواب اربعه».
- ۷- نصب وکلا برای مناطق شیعه نشین.
- ۸- وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت.
- ۹- وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در عصر غیبت صغری

## ۱ - وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری

### الف: وضعیت سیاسی

این دوره هفتاد ساله، مقارن است با زمامداری ۶ تن از خلفای عباسی، از پانزدهمین خلیفه عباسی تا بیستمین آن.

ویژگی‌های وضعیت سیاسی جاری در این دوره به مانند ویژگی‌های دوره گذشته بود. همان ویژگی‌های که در دوره قبل از غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در جهان اسلام جریان داشت؛ مانند غلبه و استیلای موالیان به ویژه ترکان بر اوضاع سیاسی جهان اسلام. این‌ها چه به عنوان وزرا و والیان و چه به عنوان فرماندهان نظامی، روز به روز بیشتر قدرت می‌گرفتند و بر اوضاع جهان اسلام مسلط می‌شدند.

به موازات استیلای رو به فزونی، موالی و ترکان، حکومت مرکزی روز به روز ضعیف‌تر می‌شد. هر چه زمان می‌گذشت خلیفه بیشتر در اداره امور مملکت ناتوان می‌شد و دیگران کارها را در دست می‌گرفتند و حکومت مرکزی در اداره مملکت به ویژه در کنترل مرزها بیش از گذشته ناتوان بود.

با همه ضعف‌هایی که بیان شد، خلفای عباسی بر ظلم‌های خود نسبت به مردم مسلمان افزودند. آنان برای ادامه حکومت خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کردند. جو اختناق و وحشت با شدت تمام در سراسر این دوره حاکم بود. به ویژه در دوره «معتضد» (۲۷۹-۲۸۹ هـ) که به تعبیر شیخ طوسی، در این دوره بسیار سخت و دشوار، از شمشیرها خون می‌چکید.<sup>۱</sup>

آنچه بیان شد مربوط به ویژگی‌ها و وضعیتی بود که از عصر قبل از غیبت صغری در این دوره جریان داشت و در این دوره نیز برقرار بود.

اینک حوادثی که در این دوره یافت شد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

### ۱ انتقال خلافت از سامرا به بغداد

همان گونه که در فصل سوم آمد، در سال (۲۲۰ هـ) «معتصم» عباسی مرکز خلافت را از «بغداد» به «سامرا» منتقل کرد، تا شاید از این طریق بر مشکلات چیره شود و ضعف دستگاه خلافت برطرف گردد.

اما این تغییر پایتخت به حال دستگاه خلافت رو به ضعف نهاده، تأثیری نداشت، بلکه خود منشأ مشکلاتی برای آنان شد، تا این که در سال (۲۷۹ هـ) با «معتضد» عباسی در «بغداد» بیعت کردند و مرکز خلافت به «بغداد» منتقل شد.

«المکتفی» خواست پایتخت را به سامرا برگرداند، ولی وزیرش به بهانه هزینه سنگین انتقال، با آن مخالفت نمود و او را از این فکر منصرف کرد. بعد از این سامرا متروک شد و به صورت ویرانه‌ای باقی ماند.<sup>۲</sup>

### ۲ ظهور قرامطه

در عصر غیبت صغری یکی از مشکلاتی که برای جهان اسلام پدید آمد، «فتنه قرامطه» بود.<sup>۳</sup>

«قرامطه» در سال (۲۷۷ هـ) سر به طغیان نهادند و بیش از ۳۰ سال در جهان اسلام بر مردم ستم کردند. اینها به قدری خشن و سفاک بودند که هیچ سپاهی جرأت روبه رو شدن با آنان را نداشت. احتمال هجوم قرامطه به منطقه‌ای کافی بود که در میان مردم رعب و وحشت حکمفرما گردد.

### ۳ کاهش قیامهای علویان و پیدایش جوّ اختناق بیشتر نسبت به شیعه

با ظهور غائله «قرامطه» و هم‌چنین غائله «صاحب زنج» که هر دو جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و هر دو غائله به شیعه نسبت داده شد، این دو حرکت بهانه و مستمسکی شد در دست خلفای عباسی بر ضد شیعیان. نتیجه این دو حرکت از سویی موجب تشدید جوّ اختناق بر ضد شیعیان گردید و از سوی دیگر شیعیان را در رو آوردن به قیام‌های مسلحانه ناامید کرد.<sup>۴</sup>

با این وجود قیام‌های علویان به کلی فروکش نکرد. در همین دوره نیز در چند مورد، آنان پرچم مبارزه را در دست گرفتند و در برخی از آنها موفقیت‌هایی نیز داشتند.

اینک نمونه‌هایی از قیام علویان را که در این دوره رخ داد، یادآور می‌شویم:

- قیام «ابن الرضا»: «محسن بن جعفر» در ولایت دمشق به سال (۳۰۰ هـ) «مسعودی» در این باره می‌نویسد: در سال (۳۰۰ هـ) میان او با «ابوالعباس، احمد بن کیغلیخ» جنگ شد و گردن او را زدند و به قولی در اثنای جنگ کشته شد و پسرش را به مدینه‌السلام بغداد بردند و سر پل جدید در سمت غربی به دار آویختند.<sup>۵</sup>

- قیام «حسن بن یحیی»: او در یمن و در سال ۲۷۸ هـ بر ضد عباسیان قیام نمود.<sup>۶</sup>

- قیام «اطروش»: «حسن بن علی» در سال (۳۰۱ هـ) در منطقه طبرستان و دیلم قیام کرد.<sup>۷</sup>

- قیام «حسن بن قاسم»: او معروف به «حسن داعی» است؛ وی در سال (۳۱۷ هـ) در بخش‌هایی از ایران قیام کرد.

- قیام «احمد بن محمد طالبی»: او در مصر بر ضد سپاه «احمد بن طولون» جنگید و کشته شد.<sup>۸</sup>

#### ۴ □ ظهور مهدی در شمال آفریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر

در سال (۲۹۶ هـ) شخصی در شمال آفریقا ادعا کرد که مهدی موعود است. آغاز حکومت او، در شهر «مدینه‌المهدی» که در مغرب بنا شده بود، در روز شنبه ۵ ذی‌قعدة سال (۳۰۳ هـ) بود. او در سال (۳۲۲ هـ) مرد و فرزندش محمد ملقب به «قائم» جانشین او شد.<sup>۹</sup>

#### ۵ □ ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار

به دلیل وجود ضعف‌های روزافزون و فراوان خلافت عباسیان، والیان و فرمانروایان مناطق و نواحی از این ضعف‌ها سوء استفاده نموده و اعلان استقلال و یا

خودمختاری می‌کردند. در بعضی از موارد نیز بر اثر قیام‌های مردمی، حاکم و فرمانروای عباسی را عزل و اخراج می‌کردند و یا می‌کشتند، و دولت انقلابی مستقل از مرکز خلافت تشکیل می‌دادند.

قبل از دوره غیبت صغری، ۴ دولت مستقل با عناوین زیر در قلمرو خلافت عباسیان حکمرانی می‌کردند:

- ۱- دولت مستقل «طولونیه» در «مصر» و «شام».<sup>۱۰</sup>
  - ۲- دولت مستقل انقلابی «اغالبه» یا «آل اغلب» در «تونس» و «نواحی اطراف آن».<sup>۱۱</sup>
  - ۳- دولت مستقل و انقلابی «ادریسیان» در «مراکش».<sup>۱۲</sup>
  - ۴- دولت مستقل «امویان»<sup>۱۳</sup> در «قرطبه».<sup>۱۴</sup>
- گذشته از این دولت‌های مستقل که از دوره قبل پابرجا مانده بود، در زمان غیبت صغری، دولت‌های مستقل دیگری بر آنان افزوده شد و بیش از پیش حکومت مرکزی و خلافت عباسی را در تنگنا قرار داد. این دولت‌ها عبارتند از:
- ۱- دولت مستقل «صفاریان» در «خراسان» و «شرق ایران».<sup>۱۵</sup>
  - ۲- دولت مستقل «سامانیان» در «ماوراءالنهر»، «خراسان» و «بخشی از ایران مرکزی».<sup>۱۶</sup>
  - ۳- دولت «فاطمی» در «مصر» و «بلاد مغرب».<sup>۱۷</sup>
  - ۴- دولت انقلابی «آل بویه» در «طبرستان»، «ری»، «همدان»، «اصفهان»، «نواحی اطراف ایران جنوبی» و «قسمتی از عراق».<sup>۱۸</sup>
  - ۵- دولت خودمختار و مستقل «آل حمدان» در «موصل» و «حلب».<sup>۱۹</sup>
  - ۶- دولت «اخشیدیه» در «شام» و «مصر».<sup>۲۰</sup>

در عصر غیبت صغری در جهان اسلام، سه نظام سیاسی اسلامی به نام نظام خلافت تشکیل شده بود و در زمان واحد، سه نفر به عنوان خلیفه ادعای رهبری سیاسی بر

تمام جهان اسلام را داشتند:

اول: حکومت «عباسیان» در بغداد.

دوم: حکومت «امویان» در اندلس و قرطبه.

سوم: حکومت «فاطمیان» در مصر.

## ب - وضعیت اجتماعی

در این دوره ۷۰ ساله، وضعیت اجتماعی به مانند دوره گذشته بود. همان اموری که در دوره قبل وجود داشت در این دوره نیز جریان پیدا کرد. اینک به بیان برخی از آن حوادثی که گویای وضع ناهنجار آن زمان است، می پردازیم:

### ۱ □ اختلافات مذهبی و فرقه‌ای

در این زمان در جوامع اسلامی اختلافات فرقه‌ای و مذهبی همانند دوره‌های گذشته رواج داشت. این تشتت به اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی محدود نمی شد، بلکه در میان مذاهب اهل سنت نیز درگیری‌هایی وجود داشت.

### ۲ □ اختلافات قومی و قبیله‌ای

در این بُرهه از زمان به جز عباسیان و ترکان، دیگر اقوام و قبایل نقش چندانی در حکومت عباسیان نداشتند. همان‌گونه که بیان شد، در این عصر در سرزمین‌های اسلامی حدود ۱۰ دولت مستقل و نیمه مستقل تشکیل شد؛ این حرکتهای خود مختارانه و استقلال طلبانه ریشه‌ها و انگیزه‌های گوناگونی داشت که یکی از آنها همین اختلافات قبیله‌ای و بها ندادن به اقوام و قبیله‌های گوناگون از سوی حکومت مرکزی بود.

### ۳ □ اختلافات طبقاتی

به جهت تغییر در ماهیت و اهداف فتوحات، جنگ‌های مسلمانان به جای آن که مایه رهایی مردم تحت ستم شود، خود عاملی برای ستم بر آنان شد. سپاهیان خلفای

عباسی با انگیزه‌های غیر اسلامی، می‌جنگیدند، مردم را به اسارت می‌گرفتند، بر خلاف مقررات اسلامی با آنان برخورد می‌کردند، حقوق مسلم شرعی و انسانی آنان را رعایت نمی‌کردند. این امر موجب شد تا بسیاری از ارزش‌های اسلامی در جامعه آن زمان به فراموشی سپرده شود. به نوشته دکتر حسن ابراهیم حسن، در این عصر اختلاف طبقاتی حاکم بود. از جمله طبقات، طبقه بندگان و غلامان و کنیزان بود، مصر، شمال آفریقا و شمال جزیره العرب بازار غلامان سیاه بود، آشوب زنگیان بازتاب این جو نامساعد اجتماعی بود که مصیبت‌های بسیاری را بر جامعه آن زمان تحمیل نمود. به جهت مسخ ارزش‌ها، کنیزکان نغمه گر، بازار خوبی داشتند و آنان را با قیمت‌های گزاف می‌خریدند. «ابن رائق» در سال (۳۲۵هـ) کنیز گندمگونی را که خوش نغمه بود، به ارزش ۴۰۰۰ دینار خرید.<sup>۲۱</sup>

#### ۴ عیاشی و خوش‌گذرانی

عیش و نوش، به ویژه نزد خلفا، وزرا، امرا و اشراف رواج داشت و جزء سنت‌های اجتماعی آنان شده بود. این وضع در گذشته رواج داشت و در این دوره هم پابرجا بود.<sup>۲۲</sup> به گفته سیوطی تنها «القاهر بالله»، خلیفه عباسی، مطربی و بساط عیش و نوش را قدغن کرد و به دستور او کنیزکان آوازه‌خوان را دستگیر می‌کردند و ابزارهای طرب را می‌شکستند.<sup>۲۳</sup>

این وضع تنها در «بغداد» و یا «سامرا» و مرکز خلافت نبود، بلکه در حوزه فعالیت والیان و حکومت‌های خودمختار نیز وجود داشت. در مصر امرای «طولونیه» غرق در بساط عیش و نوش بودند. «حمازویه»، حاکم طولونی مصر، خانه‌ای از طلا ساخت و آن را به برپایی بساط طرب و عیش و نوش اختصاص داد.<sup>۲۴</sup>

#### ۵ اسراف و تبذیرهای گسترده

اسراف و تبذیرهایی را که در زندگی حاکمان عباسی نقل کرده‌اند، به قدری زیاد و

گسترده است که تصدیق آن بر اذهان سنگینی می‌کند. ما برای نمونه در فصل سوم به مواردی از این اسراف و تبذیرها اشاره کردیم، و لذا به منظور پرهیز از اطالة کلام در اینجا به تکرار آنها نمی‌پردازیم.

## ج - وضعیت فکری

در وضعیت فکری این دوره، تنها به یادآوری دو نکته بسنده می‌کنیم:

### ۱ □ پیدایش مکتب اشعری

در نیمه اول قرن دوم هجری دو مکتب و جریان فکری در جهان اسلام پیدا شد. در یک جریان فکری، «عقل» بی‌ارزش بود و در فهم مسائل و معارف اسلامی به ظواهر آیات و روایات بسنده می‌شد، حتی اگر ظاهر آیات و روایات بر خلاف حکم عقل باشد، این گروه به دون غور و دقت عقلی به ظاهر آیه و حدیث تمسک می‌کردند و به آن معتقد و پای‌بند می‌شدند؛ مانند این که در قرآن آمده است «يَدَاللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (دست خدا بالای دست‌های ایشان است) آنان به دون این که دقتی در معنای واژه «ید» نکنند، گفتند: خدا هم دست دارد، در حالی که این آیه قدرت خداوندی را بیان می‌دارد. خداوند جسم نیست تا دست، اعضا و جوارح داشته باشد. این گروه را «اهل حدیث» می‌گفتند.

گروه دیگری در برابر این گروه ایستادند که به «عقل» بهای زیادی دادند. آنان در زمان خلافت مأمون عباسی، قدرت زیادی یافتند و بر گروه «اهل حدیث» پیروز شدند. به این گروه دوم «معتزله» یا «مذهب اعتزال» می‌گفتند که بحث این جریان فکری در بحث مربوط به وضعیت عصر قبل از غیبت، در فصل سوم بیان شد.

در دوره قبل از غیبت صغری بین این دو مذهب و مکتب فکری؛ یعنی «اهل حدیث» و «اعتزال» درگیری‌های زیادی رخ می‌داد. گاهی با حمایت برخی از حکام عباسی مذهب اعتزال پیروز می‌شد و گاهی وضع تغییر می‌کرد و خلیفه دیگری حاکم

می‌شد و او از مکتب «اهل حدیث» حمایت می‌کرد و «اعتزال» شکست می‌خورد. در دوره قبل از غیبت این وضع ادامه داشت تا این که در نیمه اول قرن چهارم «ابوالحسن اشعری»<sup>۲۵</sup> ظهور نمود. او که تا ۴۰ سالگی پیرو مکتب «اعتزال» بود، از این به بعد از اعتزال روی گردان شد و بر شالوده‌های مکتب اهل حدیث، مکتب جدیدی بنا نهاد، که این مکتب جدید به نام بنیانگذارش، «ابوالحسن اشعری»، (مکتب «اشعری» یا «اشاعره») معروف شد. شکل‌گیری این مکتب با حمایت «مقتدر» خلیفه عباسی بود که در دوره ۲۵ ساله زمامداریش از سال‌های (۲۹۵هـ) تا (۳۲۰هـ) با مکتب «اعتزال» به ستیز برخاست و از مکتب «اهل حدیث» و «اشاعره» حمایت کرد.<sup>۲۶</sup> از این تاریخ به بعد مکتب اعتزال به صورت یک مکتب فکری مغلوب و از بین رفته درآمد و «مکتب اشعری» بی‌رقیب ماند.<sup>۲۷</sup>

## ۲ تدوین کتاب‌های روایی

در قرن اول به دستور خلیفه دوم (عمر) نویسندگی و تدوین کتاب در باره تاریخ و حدیث اسلامی ممنوع شده بود.<sup>۲۸</sup> در تمامی قرن اول این سیاست ادامه داشت. در آغاز قرن دوم «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه اموی این قانون را لغو نمود و به حاکم مدینه «ابوبکر بن حزم» نامه‌ای نوشت تا این که علما برای ثبت و ضبط احادیث و حوادث تاریخ اسلام بکوشند و آنها را بنویسند.<sup>۲۹</sup> در نیمه اول قرن دوم این سیاست جدید رواج پیدا نکرد، در عصر اول عباسیان به ویژه در زمان مأمون، نهضت نویسندگی و تدوین کتب رواج یافت و کتاب‌های فراوانی در این دوره نوشته شد.

در دوره «غیبت صغری» این کار ادامه پیدا کرد و کتاب‌های بیشتری در این عصر نوشته شد. ۴ کتاب از ۶ کتاب مهم «اهل سنت» معروف به «صحاح سته» در این عصر نوشته شد.

۱- «سنن»، توسط «محمد بن یزید ابن ماجه» قزوینی (۲۰۷-۲۷۳ یا ۲۷۵هـ).

۲- «سنن»، توسط «ابو داود، سلیمان بن اشعث» سجستانی، متوفای (۲۷۵هـ).

۳- «الجامع الصحيح»، معروف به «سنن ترمذی»، توسط «محمد بن عیسی بن سوره ترمذی» (۲۰۹-۲۹۷ هـ).

۴- «سنن نسایی»، توسط «احمد بن شعیب نسایی» (۲۱۴ یا ۲۱۵-۳۰۳ هـ).

افزون بر این کتاب‌ها، ده‌ها، بلکه صدها کتاب پرارزش در همین دوره تدوین شد که از آن جمله کتاب‌های «فتوح البلدان» و «انساب الاشراف» توسط «بلاذری» متوفای (۲۸۹ هـ)؛ «اخبار الطوال» توسط «دینوری» متوفای (۲۸۲ هـ)؛ «تاریخ یعقوبی» توسط «احمد ابن واضح یعقوبی» متوفای (۲۸۴ هـ)؛ «تاریخ طبری» و «تفسیر طبری» توسط «ابن جریر طبری» متوفای (۳۱۰ هـ) «الفتوح» توسط «احمد بن اعثم کوفی» متوفای (۳۱۴ هـ).

## ۲- تاریخ غیبت و کیفیت آغاز آن

### ۱] آغاز غیبت

«غیبت صغری» از هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز می شود. این دوره دو ویژگی دارد. یکی امامت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و دیگر سفارت و نیابت «نواب اربعه» است. باتوجه به این دو ویژگی، دوره اختفا جزء «غیبت صغری» به حساب نمی آید.

### ۲] شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

«معتد» خلیفه عباسی همواره از محبوبیت و پایگاه اجتماعی امام حسن عسکری علیه السلام نگران بود. و وقتی دانست با وجود آن همه محدودیت هایی که نسبت به آن حضرت روا داشته است، نه تنها پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کم نشده، بلکه بیش از پیش محبوب دل های مردم شده است بر نگرانی و وحشتش از امام عسکری علیه السلام افزوده شد و سرانجام در صدد قتل آن حضرت بر آمد و به شکل مرموز و مخفیانه ای حضرت را مسموم نمود<sup>۳۰</sup> و شیعیان را از بهره مندی از انوار هدایت آن امام محروم ساخت. این گونه به شهادت رساندن، در گذشته نیز وجود داشت و در موارد متعددی خلفای اموی و عباسی این سیاست را به اجرا در آورده بودند و امامان شیعه علیهم السلام هم کوشیده بودند تا نقشه های شوم آنها را به شکل های گوناگون برای مردم آشکار نمایند تا چهره واقعی آنان بر همگان روشن شود.

شهادت امام عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰ هـ) بعد از نماز صبح اتفاق افتاد. خبر ناگوار شهادت آن امام همام در سراسر «سامرا» به سرعت پیچید و تمامی مردم را روانه خانه حضرت نمود. تمامی بازارها و ادارات دولتی تعطیل شد و مردم دسته دسته در اطراف خانه آن امام به عزاداری و نوحه سرایی پرداختند. گویی شهر سامرا محشر تبدیل شده است.<sup>۳۱</sup>

سامرا در طول تاریخ خود، چنان تشیع جنازه‌ای را ندیده بود که امواج خروشان از انسان‌ها را از طبقات مختلف باگرایش‌ها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل و ویژگی‌ها و صفات آن امام همام می‌گفتند و درباره زیان جبران ناپذیری که به مسلمانان وارد شده بود، گفت و گو می‌کردند.<sup>۳۲</sup>

«عثمان بن سعید عمری» متصدی امر غسل، و کفن و دفن حضرت شد.<sup>۳۳</sup> جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام خواست بر آن حضرت نماز بخواند که ناگهان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر شد و فرمود: «تأخر یا عم! فانا احق بالصلاة علی ابی» ای عمو! عقب بایست، من شایسته‌ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.<sup>۳۴</sup>

### ۳ □ داستان سرداب

راستی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آن جا است؟

در این باره به شیعه تهمت‌هایی زده‌اند؛ می‌گویند: شیعه معتقد است، مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در سامرا هجوم آوردند تا او را دستگیر کنند و آن حضرت در آن هنگام در «سرداب» از دیده‌ها پنهان شد و تاکنون در آنجا به دون آب و غذا زندگی می‌کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند.

در حالی که در منابع شیعی و کتاب‌های امامیه هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته‌های خود بر این نظر اصرار می‌ورزند و متأسفانه این سخن دستاویزی برای حمله برخی از آنان به تشیع گردیده است.<sup>۳۵</sup>

آنان پنداشته‌اند که شیعیان در میان سرداب، امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشند. از این جهت، تهمت‌هایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را نداده‌اند.

واقع قضیه این است که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از هنگام ولادت در اختفا به سر

می برد و بنا به مصالحی، تولد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی، غیبت صغرای آن حضرت آغاز شد. امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و دفن آن حضرت، وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در جمع مردم ندید.<sup>۳۶</sup>

آن حضرت بنا بر روایات شیعی در میان مردم زندگی می کند و در موسم حج حاضر می شود، ولی مردم او را نمی شناسند.<sup>۳۷</sup>

خانه ای که از آن سخن گفته می شود، دو قسمت داشت: یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، و یک سرداب هم زیر اتاق ها قرار داشت که در ایام گرما اهل خانه در آن سرداب زندگی می کردند.

شیعه، این خانه و سرداب را محترم می دارد؛ زیرا برخی از امامانشان در این خانه زندگی می کردند و امام هادی و امام عسکری و نیز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در همین خانه، خداوند سبحان را عبادت می کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه مندی به پیشوا و رهبر دینی، آنچه متعلق به او است محترم داشته شود. در میان تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عشق و احترام به مکان های مقدس و مشاهد مشرفه، دفاع می کند و آن را از مصادیق «فی بیوت اذن الله ان ترفع» می داند، اما این احترام غیر از آن تهمت های مخالفان به شیعه است.

خلاصه سخن این که، داستان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در سرداب سامرا و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه چنین باوری نداشته و ندارند.<sup>۳۸</sup>

## ۳ - فلسفه غیبت

از آنجا که بحث از «فلسفه غیبت» و یا مانند آن؛ همچون: نقش انتظار، سیرت و آثار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، علت طول عمر آن حضرت، حوادث هنگام ظهور و بعد از ظهور و یا... از جمله مباحث کلامی و اعتقادی است و رنگ تاریخی ندارد و باید در جایگاه خود به صورت فراگیر مورد گفت و گو و کنکاش قرار گیرد، اما بی مناسبت نیست که در چنین کتابی ولو به صورت خلاصه به برخی از آنها اشاره شود که گاهی نم بهتر از خشکی است.<sup>۳۹</sup> از این رو، نظری گذرا به برخی روایات می اندازیم تا بنگریم که از زبان پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی اش، غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چه حکمتی دارد.

## ۱ □ سری از اسرار الهی

غیبت امام مهدی (علیه السلام) سری از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان مخفی و پوشیده است و تنها بعد از آن که ظهور حضرت فرارسد، روشن خواهد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«یا جابر! ان هذا لأمر من امر الله و سر من سر الله، مطوی عن عباده».<sup>۴۰</sup>

«ای جابر! این امر الهی و سری از اسرار خداوندی است که بر بندگان پوشیده است».

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل، فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال: لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال: وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله - تعالی ذکره - ان وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره كماله ينكشف وجه الحكمة فيما آتاه الخضر (عليه السلام) من خرق السفينة و قتل الغلام و اقامة الجدار لموسى (عليه السلام) الى وقت افتراقهما».<sup>۴۱</sup>

«همانا برای «صاحب الامر» غیبتی است تخلف ناپذیر. هر جوینده باطلی در آن به شک می افتد و اجازه نداریم علت آن را بیان کنیم. حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت های پیشین وجود داشت و پس از ظهور، روشن خواهد شد. همانند حکمت کارهای خضر علیه السلام از کشتن پسر بچه و برپاداشتن دیوار شکسته. اینها وقتی برای موسی علیه السلام روشن شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امور الهی و سری از اسرار او است.»

## ۱ آزمایش و غربال انسان های صالح

در برخی از روایات آمده است که، حکمت غیبت حضرت ولی عصر، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، غربال شدن انسان های صالح و آزمایش مردم به این وسیله است.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«اما والله لا قتلن انا و ابنای هذان، ولیبعثن الله رجلاً من ولدی فی آخر الزمان یطالب بدمائنا، ولیغیبن عنهم تمیزاً لأهل الضلالة حتی یقول الجاهل: ماله فی آل محمد من حاجة.»<sup>۴۲</sup>

«به خدا قسم من، و این دو فرزندم (حسن و حسین) شهید خواهیم شد، خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواند انگیخت و او دوره ای غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که نادان می گوید: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد.»

امام حسین علیه السلام فرمود:

«له غیبة یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون فیؤدّون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کتم صادقین. اما ان الصابر فی غیبه علی الأذى والتکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.»<sup>۴۳</sup>

«برای امام مهدی علیه السلام غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی گردند و برخی

ثابت قدم می‌مانند، هر کس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود استقامت نماید به قدری از اجر خداوندی بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر ﷺ با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: این غیبت امام مهدی علیه السلام امتحان شیعه است. (غیر ان الله - عزوجل - یحب ان یمتحن الشیعة)<sup>۴۴</sup>

امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام در این باره فرمود: این غیبت، خود مایه افتخار بندگان خداوند بزرگ است. (انما هی محنة من الله - عزوجل - امتحن بها خلقه).<sup>۴۵</sup>

## ۲ □ ستم پیشه بودن انسان‌ها

در برخی از روایات، «فلسفه غیبت» ستم پیشه بودن انسان‌ها بیان شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد کوفه فرمود:

«واعلموا ان الارض لا تخلو من حجة الله - عزوجل - ولكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم و اسرافهم علی انفسهم...»<sup>۴۶</sup>

«زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسان‌ها، آنان را از وجود حجت خداوندی محروم می‌سازد.»

## ۳ □ آزادی از بیعت با طاغوت‌های زمان

در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت و حکمت غیبت امام مهدی علیه السلام این است که آن حضرت با وجود غیبت از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود، آزادانه تلاش کند. دیگر امامان از روی تقیه حکومتها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی علیه السلام مأمور به تقیه نیست و به همین جهت با حکومت‌ها و طاغوت‌های زمان بیعت نمی‌کند، اگر غیبت آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود:

«ما منّا احد الا و يقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله - عزّ وجلّ - یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین...»<sup>۴۷</sup>

«هرکدام از ما (امامان اهل البیت علیهم السلام) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته‌ایم، مگر امام مهدی علیّه السلام که عیسی بن مریم به امامت آن حضرت نماز می‌گزارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت، تا زمانی که قیام می‌کند برگردنش بیعت حاکمی نباشد.»

مثل این روایت، روایات دیگری نیز از دیگر امامان معصوم علیهم السلام رسیده است؛ مانند روایتی از امام سجاده علیّه السلام که فرمود: «ولیس لأحد فی عنقه بیعة.»<sup>۴۸</sup> و یا روایت امام هشتم علیّه السلام در این باره: «لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة اذا قام بالسیف.»<sup>۴۹</sup>

همچنین توقیعی از ناحیه مقدسه برای «اسحاق بن یعقوب»، توسط «محمد بن عثمان عمّری» صادر شد، حضرت در این توقیع فرمود: «وامّا علّة ما وقع من الغیبة فانّ الله - عزوجل - یقول: «یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» انه لم یکن لاحد من آبائی علیّ السلام الا وقد وضعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه وانی اخرج حین اخرج ولا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی.»<sup>۵۰</sup>

#### ۴ حفظ جان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

خداوند به وسیله غیبت امام دوازدهم علیّه السلام جانش را از شر دشمنان حفظ نموده است. اگر مسأله غیبت امام مهدی علیّه السلام مطرح نبود «معتمد» عباسی که به خون آن حضرت تشنه بود، مانند پدران بزرگوار آن حضرت، امام مهدی علیّه السلام را نیز شهید می‌کردند و زمین از حجت خداوندی خالی می‌شد.

در این باره روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است.

امام پنجم علیّه السلام فرمود:

«انّ للقائم غیبة قبل ان یقوم، قال: قلت: و لم، قال: یخاف.»

«برای قائم ما (امام مهدی علیه السلام) قبل از آن که به پا خیزد غیبتی است.»  
 راوی پرسید: «برای چه؟» حضرت فرمود: «به جهت این که ترس از کشته شدن او  
 وجود دارد.»

سخنی از شیخ طوسی:

شیخ طوسی بعد از ذکر روایاتی چند، درباره «فلسفه غیبت» می نویسد:  
 «آن چه در اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است؛ مانند «امتحان شیعه»،  
 «صعوبة الامر علیهم» و «اختیارهم للصبر علیه»، اینها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت  
 نیست، بلکه اینها به عنوان اثر و نتیجه غیبت بر شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت  
 همان ترس از کشته شدن امام مهدی علیه السلام به وسیله دشمنان است.»<sup>۵۱</sup>

## ۵ □ آمادگی جهانی

ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به عنوان «خاتم الاوصیا» و منجی بشریت و  
 کسی که در کره زمین دین اسلام را بر تمامی دین ها پیروز گرداند، قطعاً زمینه و  
 آمادگی جهانی لازم است. از این رو جهان باید زمینه این پذیرش را داشته باشد تا این  
 هدف محقق شود. بنابراین، می توان فقدان آمادگی جهان را یکی از فلسفه ها و  
 حکمت های غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برشمرد.

#### ۴- ویژگی‌های دوره غیبت صغری

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، برای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بعد از دوره اختفاء و رحلت امام عسکری علیه السلام دو نوع غیبت وجود دارد:

۱- غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ هـ).

۲- غیبت کبری (از ۳۲۹ هـ) به بعد.

ویژگی‌های دوره غیبت صغری عبارت است از:

اول: زمان غیبت صغری محدود است؛ ولی مدت غیبت کبری را غیر از خداوند سبحان کسی نمی‌داند.

دوم: در دوره غیبت صغری، امام علیه السلام به طور کلی از دیده‌ها پنهان نبود.

سوم: در دوره غیبت صغری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چهار وکیل یا نماینده خاص داشت که به صورت معین، برای تک تک آنان حکم وکالت صادر نموده بود. چهارم: در دوره غیبت صغری ممکن بود برخی از افراد آن حضرت را ببینند و ایشان را بشناسند، ولی در دوره غیبت کبری کسی او را نمی‌بیند و اگر هم ببیند او را نمی‌شناسد.<sup>۵۲</sup>

اگر هم برخی از خواص حضرت را ببینند و بشناسند اجازه ندارند آن را برای دیگران طرح نمایند مگر با اجازه خود حضرت و یا به افراد مورد اطمینان.<sup>۵۳</sup>

## ۵- اختلافات فرقه‌ای پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و زمینه‌های آن

حکام عباسی به دلیل ویژگی‌هایی که در مورد آنان بر شمردیم، روز به روز محبوبیت خود را در افکار عمومی از دست می‌دادند.

حاکمان عباسی پیوسته از پایگاه اجتماعی تهی، ولی ائمه علیهم السلام پیوسته به پایگاه اجتماعی قوی‌تر و بیش‌تری نایل می‌شدند.

این روند رو به فزونی مقبولیت ائمه علیهم السلام، خلفای عباسی را به سخت‌گیری نسبت به آن بزرگواران تحریص و تشویق می‌نمود. آنان همواره بر ائمه «شیعه» ستم روا می‌داشتند تا جایی که خانه امام حسن عسکری علیه السلام در کنترل حکومت عباسیان قرار داشت و شیعیان نمی‌توانستند آزادانه با آن حضرت در ارتباط باشند.

آنان در صدد بودند تا اگر از امام عسکری علیه السلام فرزندی متولد شود، او را به شهادت برسانند. این جوّ اختناق و فشار، امام عسکری علیه السلام را مجبور می‌ساخت تا سیاست تقیه را در حد بسیار بالایی رعایت نماید. امام حسن عسکری علیه السلام بیش از سایر ائمه علیهم السلام به کتمان امور می‌پرداخت. از جمله این اقدامات احتیاط‌آمیز، مخفی نگه داشتن امر ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود.

اختفای ولادت آن حضرت باعث شد برخی از شیعیان در آغاز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در امر امامت دو امام یازدهم و دوازدهم علیهم السلام دچار شک و تردید شوند. به طوری که در برخی کتاب‌ها آمده است، پس از شهادت امام یازدهم، پیروان ایشان به ۱۴ یا ۱۵ گروه منشعب شدند.<sup>۵۴</sup> امثال «مسعودی» از تقسیم پیروان آن حضرت به ۲۰ گروه نیز گزارش داده‌اند.<sup>۵۵</sup>

در عصر حاضر برای این فرقه‌ها هیچ پیروی وجود ندارد و مرتن‌ها در کتاب‌ها از آنها به عنوان یک رویداد تاریخی از آن سخن به میان می‌آید. حتی در زمان «شیخ مفید»<sup>۵۶</sup> نیز این فرقه‌ها وجود خارجی نداشتند.<sup>۵۷</sup>

## ۶ - نصب نَوّاب اربعه<sup>۵۸</sup>

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در دوره غیبت صغری ۴ تن را به عنوان نَوّاب خاص خود به شیعیان معرفی نمود. این ۴ تن، از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از عالمان بزرگ و پارسای شیعه بودند. «نَوّاب اربعه» عبارتند از:

۱ - ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری.

۲ - ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری.

۳ - ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی.

۴ - ابو الحسن، علی بن محمد سمری.

امامیه بیشترین اطلاعات خود را درباره زندگی و فعالیت‌های این ۴ سفیر و نائب خاص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، از کتاب «الغیبة»، تألیف «شیخ طوسی» نقل می‌کنند. درباره این ۴ بزرگوار مطالبی تحت ۴ عنوان زیر بیان می‌داریم:

الف - نواب اربعه.

ب - ملاک نصب نواب اربعه.

ج - کیفیت ارتباط نواب اربعه با شیعه.

د - وظایف و مسؤولیت‌های نواب اربعه.

### الف : نَوّاب اربعه

#### ۱] ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری

او اولین نایب خاص و سفیر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. «عثمان بن سعید» در نزد شیعیان مقامی والا دارد. او از دوره نوجوانی در خانه عصمت و امامت، افتخار خدمت داشت. او خدمتگزار چند امام بود. وی علاوه بر داشتن سمت وکالت از طرف امام هادی (علیه السلام) در ۱۰ سال آخر زندگی آن بزرگوار، رهبری سازمان زیر زمینی وکالت

را بر عهده داشت<sup>۵۹</sup> و سپس وکیل ویژه و یا نایب خاص امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شد. «شیخ طوسی» می نویسد: «عثمان بن سعید عُمَری»، به دستور حضرت عسکری (علیه السلام) اموالی را که جمعی از شیعیان «یمن» آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و امام عسکری (علیه السلام) در برابر اظهارات حاضران مبنی بر این که با این اقدام، آنان بیش تر «عثمان بن سعید عُمَری» را مورد اعتماد می دانند و اعتماد و احترام وی افزایش یافته است، فرمود: «بله، گواه باشید که «عثمان بن سعید عُمَری» وکیل من است و پسرش «محمد» نیز وکیل پسر «مهدی» خواهد بود.»<sup>۶۰</sup>

بنابه روایت دیگری، امام عسکری (علیه السلام) جانشین خود را به ۴۰ نفر از شیعیان مورد اعتماد؛ مانند «حسین بن ایوب»، «علی بن بلال»، «احمد بن هلال» و «عثمان بن سعید» معرفی کرد. آن حضرت به این گروه ۴۰ نفره فرمود: دیگر قادر به رؤیت او نیستند. آن گاه دستور داد تا در طول غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از «عثمان»، نماینده او، اطاعت کنند.<sup>۶۱</sup>

پس از رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام)، همین «عثمان بن سعید عُمَری» بود که مراسم تغسیل و تکفین و تدفین آن حضرت را عهده دار شد؛ این خود بر مقام والای «عثمان بن سعید» دلالت می کند. از این پس توقیعات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، توسط وی به دست شیعیان می رسید.

«عثمان بن سعید» بعد از رحلت امام عسکری (علیه السلام) از سامرا به بغداد رفت و در منطقه «کرخ»<sup>۶۲</sup> ساکن شد و در آن جا تا پایان زندگی، امور دفتر نیابت را سرپرستی می کرد. او به شیوه دوران امامت امام عسکری (علیه السلام) نامه ها و وجوه شرعیه ای را که شیعیان برای ناحیه مقدسه ارسال می داشتند، دریافت می نمود.<sup>۶۳</sup>

با وجودی که «عثمان بن سعید عُمَری» نقش مهمی در تاریخ شیعه دارد، ولی هیچ کس تاریخ مرگ او را ارائه نداد، مورخان بعدی کوشیده اند تا تاریخ های قابل توجهی را ارائه دهند. «هاشم معروف الحسنی» می نویسد: «سفارت عثمان بن سعید تا سال

(۲۶۵ هـ) ادامه داشت. «ولی هیچ مأخذی را ذکر نمی‌کند. «جواد علی» می‌نویسد: «۲۰ سال پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام نخستین سفیر در سال (۲۸۰ هـ) درگذشت.<sup>۶۴</sup> برخی گفته‌اند: درگذشت «ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری»، بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و قبل از سال (۲۶۷ هـ) روی داد، چرا که «احمد بن هلال» که یکی از مدعیان دروغین نیابت است؛ در زمان «محمد بن عثمان» (که بعد از سفیر اول به مقام سفارت نایل شد) با او مخالفت کرد و نیابت او را نپذیرفت. «احمد بن هلال» در سال (۲۶۷ هـ) فوت کرد. پس قطعاً «عثمان بن سعید عمری» قبل از این تاریخ درگذشته بود.<sup>۶۵</sup>

## ۲ محمد بن عثمان بن سعید عمری

دومین سفیر و نایب و یثزه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) «ابا جعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری» است که بعد از وفات پدر به جای او نشست و به وکالت و نیابت خاص از ناحیه مقدس منصوب شد. او دو ماه قبل از مرگش، با راهنمایی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) زمان مرگ خود را یادآور شد. از این رو، برای خود قبری حفر کرد و در روز موعود چشم از دنیا فرو بست.<sup>۶۶</sup>

## ۳ ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی<sup>۶۷</sup>

سومین نایب و سفیر خاص و برگزیده امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شیخ بزرگوار «ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی» است. او در زمان حیات «محمد بن عثمان عمری» از ناحیه مقدسه به عنوان جانشین «محمد» و سومین نایب و یثزه حضرت، منصوب شد و توسط «محمد بن عثمان بن سعید عمری» به خواص شیعیان و وکیلان حضرت معرفی شد. «محمد بن سعید» در چند سال آخر زندگیش برای این کار تمهیداتی فراهم نمود تا شیعیان بعد از او در امر نیابت و وکالت با مشکلی مواجه نشوند. «حسین بن روح نوبختی» بعد از درگذشت «محمد بن عثمان» در آخر

جمادی‌الاولی سال (۳۰۵هـ)، مسؤولیت امر نیابت را بر عهده گرفت.

«حسین بن روح» از سال (۳۰۵هـ) تا سال (۳۲۶هـ) به مدت ۲۱ سال منصب سفارت از ناحیه مقدسه را بر عهده داشت و در تاریخ هیجدهم شعبان همین سال چشم از دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت. پیکر این سفیر گرامی حضرت را در بغداد در «سوق الشورجه» به خاک سپردند و مقبره‌اش زیارتگاه شیعیان است و مردم به زیارت او تبرک می‌جویند.<sup>۶۸</sup>

بنا به وصیت وی و به دستور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مقام نیابت خاص به «ابوالحسن علی بن محمد سَمَری» رسید.<sup>۶۹</sup>

#### ۴ □ ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری<sup>۷۰</sup>

چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) «ابوالحسن علی بن محمد سَمَری» است. او بعد از درگذشت «حسین بن روح نوبختی»، به دستور حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام)، امر نیابت را عهده‌دار شد. او از تاریخ هیجدهم شعبان (۳۲۶هـ) تا پانزدهم شعبان سال (۳۲۹هـ) و یا به نقلی دیگر تا پانزدهم شعبان سال (۳۲۸هـ) سازمان وکالت و نیابت را رهبری نمود.

«ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری» شوهر خواهر وزیر عباسیان، جعفر بن محمد، بود. این رابطه، او را قادر ساخت تا سمت مهمی در دستگاه عباسیان به دست آورد.<sup>۷۱</sup> او از خاندانی متدین و شیعه بود که در سازمان وکالت امامیه به حسن خدمتگزاری شهرت داشت. همین گذشته نیکوی وی و حسن اعتماد و امانتداری او، موجب شد تا در پذیرش امر سفارت خود از سوی شیعیان و به ویژه از سوی کارگزاران در «سازمان وکالت» با مشکلی رو به رو نشود. وکلا و خواص شیعه، او را به عنوان سفیر راستین امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به رسمیت شناختند و وجوه شرعی خود را به وی تحویل می‌دادند تا آن را به ناحیه مقدسه برساند.<sup>۷۲</sup>

ابوالحسن علی بن محمد سَمَری فرصت زیادی برای فعالیت نداشت، هم به

جهت کوتاه بودن مدت نیابت و هم به جهت وضعیت خاص سیاسی، او نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام بدهد و یا اگر هم موفق به فعالیت‌های گسترده‌ای شده بود، به جهت شدت رعایت تقیه، احتیاط و استتار، آن فعالیت‌ها برای آیندگان نقل نشده است.

آخرین توقیع از ناحیه مقدسه شش روز قبل از درگذشت «ابوالحسن علی بن محمد سمری» صادر شد. در این توقیع امام مهدی علیه السلام زمان درگذشت سمری را پیشگویی کرد و اعلان نمود که بعد از این سفیر و نایبی را معین نکند و با مرگ سمری دوره غیبت صغری به پایان می‌رسد و غیبت کبری شروع می‌شود. آن توقیع شریف بدین قرار است.

«بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين سنة ايام فاجمع امرك ولا توص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية [التامة] فلا ظهور الا بعد اذن الله عز وجل و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و سيأتى شيعتى من يدعى المشاهدة ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كاذب مفتر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم.»<sup>۷۳</sup>

«به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر حساب و کتاب خود را مرتب کن و درباره جانشینی این مقام نیابت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت دومی [غیبت کامل یا غیبت کبری] فرا رسیده است، دیگر تا آن روزی که خداوند - عز وجل - بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی کسانی برای شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود.<sup>۷۴</sup> بدان هر کسی که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه‌ای (بانگی) از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو است. قدرت و توانمندی از آن خداوند

بلند مرتبت است.»

«شیخ صدوق» به نقل از «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» می نویسد: «ما در سال درگذشت «ابوالحسن علی بن محمد سَمَری» در مدینه السلام بغداد بودیم، چند روز قبل از درگذشت او به حضورش رسیدیم، وی این توقیع حضرت را به ما نشان داد و ما از روی آن نوشتیم و نسخه برداری نمودیم. و از نزدش خارج شدیم و چون روز ششم - روز موعود - فرا رسید، به نزد سَمَری رسیدیم و او را در حالت احتضار مشاهده کردیم؛ دیدیم که در حال جان دادن است. به وی گفتند که وصی و جانشین تو چه کسی است؟ بعد از تو چه شخصی نایب امام مهدی علیه السلام است؟ او در پاسخ گفت: خدا را مشیت است که خود انجام خواهد داد (یعنی این که دوره غیبت صغری به پایان رسیده است و کسی در دوره غیبت کبری نایب خاص امام مهدی نیست و این خود از مشیت الهی است.) این مطلب را گفت و آن گاه جان به جان آفرین تسلیم نمود. این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.»<sup>۷۵</sup>

از این تاریخ به بعد ارتباط بین نواب خاص با امام مهدی علیه السلام به پایان رسید و دوره غیبت کبری آغاز شد.

مشهور این است که تاریخ رحلت ابوالحسن علی بن محمد سَمَری پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هـ. اتفاق افتاد ولی «شیخ صدوق» رحلت این نایب بزرگوار امام مهدی علیه السلام را پانزدهم شعبان سال ۳۲۸ هـ. ذکر نموده است.<sup>۷۶</sup>

#### ۴-۱- نکاتی چند در آخرین توقیع ناحیه مقدسه

۱- امام مهدی علیه السلام ۶ روز قبل از درگذشت «ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری»، درگذشت او را در این توقیع اطلاع داد، و در روز موعود، مرگ وی فرا رسید. این پیشگویی، و سپس تحقق آن در روز موعود، از نظر امامیه دلیل قاطعی است که این توقیع از سوی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) صادر شده بود.

۲- امام مهدی علیه السلام امر فرمود: کسی را در امر نیابت، جانشین خود قرار مده. این

جمله به روشنی تمام، دلالت دارد که راه ارتباط مستقیم بین امام مهدی علیه السلام و نواب خاص به پایان رسید، و از این تاریخ به بعد مردم نمی توانند به واسطه آنان پرسش های خود را با امام مهدی علیه السلام در میان بگذارند.

۳- در این توقیع، زمان پایان «غیبت صغری» و آغاز «غیبت کبری» بیان شده است.

۴- ظهور امام مهدی علیه السلام به اذن خداوند است و بر ما معلوم نیست که در چه تاریخی ظاهر خواهد شد.

۵- در این توقیع دو نشانه و علامت برای ظهور امام مهدی علیه السلام ذکر شده است؛ یکی قیام «سفیانی» و دیگری «صیحه آسمانی».

#### ب - ملاک در نصب نواب اربعه

همان گونه که در مباحث گذشته مطرح شد، ائمه علیهم السلام افراد متعددی را به عنوان وکیل خود برگزیده بودند. در زمان امام یازدهم علیه السلام ده ها نفر در سازمان وکالت فعالیت می کردند، از آن همه افراد شایسته و مورد اعتماد، چگونه شد که تنها ۴ نفر به مقام نیابت خاصه، در دوره غیبت صغری نایل شدند؟ در پاسخ سؤال فوق باید گفته شود: سفیران خاص امام زمان علیه السلام علاوه بر شرایط عام:

۱- ایمان

۲- تقوی

۳- درایت

۴- بندگی خداوند سبحان

از چند ملاک ویژه به شرح زیر بهره مند بودند:

۱- تقیه و رازداری در بالاترین سطح.

«حسین بن روح نوبختی» در حد بسیار بالایی از «تقیه و رازداری» در آن شرایط

سخت و دشوار استفاده می کرد. به گونه ای که علمای مذاهب اسلامی هر یک،

«حسین بن روح» را به خود منتسب می‌کردند. او در جهت رعایت و حفظ تقیه یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که «معاویه» را لعن نمود عزل و اخراج کرد.<sup>۷۷</sup>

«حسین بن روح» در مجلسی به جهت تقیه، نسبت به خلفای راشدین به نیکی یاد می‌کرد، این سخن موجب شگفتی یکی از دوستانش شد و ناخواسته از این سخن تبسمی کرد، «ابن روح» به این دوست اخطار کرد که چرا در مجلس خندیدی! چه بسا این‌گونه برخورد کردن روش تقیه را به خطر اندازد.<sup>۷۸</sup>

سفیر اول امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، «عثمان بن سعید»، به جهت رعایت تقیه می‌کوشید تا خود را از بازرسی‌های رژیم عباسی دور نگهدارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی و یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی‌شد.<sup>۷۹</sup>

## ۲ - صبر و مقاومت در حد عالی و ممتاز.

دشمن در جهت دستیابی به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌کوشید، هرگونه ضعف و سستی از سوی نایب و سفیر خاص امام علیه السلام موجب می‌شد که این حرکت، با بن‌بست رو به رو شود. بنابراین، باید سفیران امام علیه السلام از دیگران مقاوم‌تر و بردبارتر باشند.

عده‌ای از «ابو سهل نوبختی» پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی و به جای تو «ابوالقاسم، حسین بن روح» از ناحیه مقدسه متصدی منصب سفارت شد، او در پاسخ گفت: آنان [= امامان علیهم السلام] بهتر از همه می‌دانند که چه کسی لایق این مقام است. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می‌کنم. اگر آن چه را که «ابوالقاسم، حسین بن روح» درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌داند، من می‌دانستم، شاید آنگاه که در بحث‌هایم با دشمنان، جدال و لجاجت را می‌دیدم، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام علیه السلام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا سازم. اما اگر «ابوالقاسم حسین بن روح» امام رازیر عبای خود پنهان داشته باشد، اگر بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را نشان دهد، هرگز

عبای خود را کنار نمی‌زند و امام را نشان نخواهد داد.<sup>۸۰</sup>

این جمله «ابوسهل نوبختی» به خوبی نشان می‌دهد که «حسین بن روح» تا چه اندازه صابر و مقاوم بود.

۳- باید نسبت به دیگران فهمیده‌تر، عاقل‌تر و با درایت‌تر باشد.

«شیخ طوسی» در کتاب گرانسنگ، «الغیبة» روایتی را نقل می‌کند که بر «درایت» ویژه سفیران و نایبان خاص حضرت حجت علیه السلام دلالت دارد.<sup>۸۱</sup>

۴- امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در انتخاب نایبان خاص خود از افرادی استفاده می‌کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد، چرا که کاری است بسیار مخفی و مهم، به تعبیر امروزی بالاتر از محرمانه، سری و یا فوق سری؛ مثلاً اولین سفیر حضرت، «ابو عمرو عثمان بن سعید عمری»، معروف به «زیّات» و «سمّان» بود، «ابو عمرو» در پوشش «روغن فروشی»، کارهای مربوط به وکالت را انجام می‌داد و اصلاً حکومت به خیالش نمی‌آمد که او سفیر خاص حضرت باشد، دومین سفیر، «ابو جعفر محمد بن عثمان» هم به مانند پدرش، روغن فروش بود، و نایب سوم که از خاندان «نوبخت» بود و با دربار ارتباط داشت و از نفوذ خوبی بهره‌مند بود، آنان هرگز تصور نمی‌کردند که او با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در ارتباط باشد.

### ج - چگونگی ارتباط نواب اربعه با شیعیان

شیعیان با «نواب اربعه» دو نوع ارتباط داشتند؛ یکی با واسطه و به شکل هَرَمی و دیگر، ارتباط بی‌واسطه و مستقیم.

#### ۱ □ ارتباط غیرمستقیم و با واسطه

ارتباط غیر مستقیم، یک اصل در «سازمان وکالت» بود. این سازمان به خاطر ظلم عباسیان نمی‌توانست آشکار و آزادانه فعالیت کند بنابراین، باید در ارتباط با مردم از راه‌های استتاری بهره می‌گرفت. در این ارتباط «وکلا» نقش واسطه را عهده‌دار بودند

و مردم خواسته‌های خود را با آنان در میان می‌گذاشتند و یا وجوه شرعی خود را به آنان می‌پرداختند، نمایندگان نیز، آنها را به سفیر و نائب امام منتقل می‌کردند و با واسطهٔ سفیر از ناحیهٔ مقدسه پاسخ آن را دریافت می‌داشتند. در این ارتباط سفیر به منزلهٔ «رأس هِرم»، وکلا و خواص، وسط و «بدنهٔ هِرم»، و مردم به منزلهٔ «قاعدهٔ هِرم» با هم در ارتباط بودند.

این ارتباط هِرمی در آغاز تقریباً بین شیعیان بغداد برقرار بود و سپس فراگیر شد. «ابی جعفر، محمد بن عثمان»، در بغداد ۱۰ وکیل داشت که از جملهٔ آنان «حسین بن روح» بود، این عده به ظاهر وکیل شخصی «ابو جعفر، محمد بن عثمان» در امور تجارتی بودند، ولی در واقع وکیل در اموال امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بودند و برای «سازمان وکالت» شیعی فعالیت می‌کردند.

در آغاز کار، حتی عالمان برجستهٔ شهرستان‌ها، از جانشینی امام ابو محمد (ع) اطلاعی نداشتند مثلاً بنا به روایت «مجلسی» در «بحار الانوار» و «شیخ طوسی» در کتاب «الغیبه»، «محمد بن ابراهیم مهزیار» اهوازی بعد از رحلت امام عسکری (ع)، امام زمان، حضرت حجت (ع) را نمی‌شناخت. او بعد از چند سال که از رحلت امام یازدهم (ع) گذشته بود به منظور شناخت جانشین آن حضرت به عراق مسافرت نمود.<sup>۸۲</sup>

در «دینور» مردم پس از گذشت یکی دو سال، از رحلت امام عسکری (ع) هنوز متحیر بودند. از این رو، به نزد «احمد بن محمد دینوری» رفتند، او گفت: «یا قوم هذه حيرة و لا نعرف الباب فی هذا الوقت: ای مردم! الآن وضع معلوم نیست، نمی‌دانیم سفیر و نایب خاص حضرت در حال حاضر چه کسی است.»<sup>۸۳</sup>

## ۲ □ ارتباط مستقیم و بی‌واسطه

این ارتباط در آغاز فعالیت «نواب اربعه» در دورهٔ «غیبت صغری» وجود نداشت؛ چون بنا بود مسألهٔ نیابت خاصه مخفی بماند و اصلاً فلسفهٔ وجودی این جریان، وجود ظلم حکام عباسی بود و بازتاب و واکنش آن، فعالیت‌های استتاری

«سازمان وکالت» می‌باشد.

کم‌کم، شیعیان به صورت پنهانی، نام و نشانی سفیر را از نمایندگان و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیماً تماس برقرار کنند. این کار عمدتاً در زمان سفارت دومین سفیر شروع شد.

«شیخ طوسی» درباره این نوع ارتباط می‌نویسد: عده‌ای از افراد مورد اعتماد، پیش سفرای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌رفتند و با دادن نامه و یا بیان خواسته‌های خود پاسخ آن را از ناحیه مقدسه، توسط سفرا دریافت می‌کردند.<sup>۸۴</sup> در این نوع ارتباط، گاهی پاسخ‌هایی که دریافت می‌کردند به صورت کتبی و گاهی هم به صورت شفاهی بود؛ چنان‌که، «حسین بن روح» به برخی از پرسش‌کنندگان، گفت: شما مأموریت دارید به حائر بروید.<sup>۸۵</sup>

#### د - وظایف و مسؤولیت‌های نواب اربعه

وظایف و محور کلی فعالیت‌های «نواب اربعه» بدین قرار است:

- ۱ - زدودن شک و حیرت مردم، درباره وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه).
- ۲ - حفظ امام علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت.
- ۳ - سازمان‌دهی و سرپرستی سازمان وکالت.
- ۴ - پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات عقیدتی.
- ۵ - اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام.
- ۶ - مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت، بابت و افشای ادعاهای باطل آنان.
- ۷ - مبارزه با وکلای خائن.
- ۸ - آماده‌سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری.

## ۷- نصب وکلا برای مناطق شیعه‌نشین در عصر غیبت صغری

در عصر غیبت صغری، علاوه بر سفرا و «نواب اربعه»، که به عنوان وکلای خاص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مطرح می‌باشند، وکلای متعددی در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده بودند. کسانی که مأمور بودند وظایف وکالت را همانند وکلای پیشین ائمه علیهم‌السلام انجام دهند و نهایتاً برای کسب تکلیف به نزد وکلای خاص یا نواب اربعه مراجعه نمایند.

همان‌گونه که بیان شد این وکلا در نقاط مختلف جهان اسلام و حتی طبق بعضی قرائن، در «بغداد»؛ یعنی محل اقامت «نواب اربعه»، مشغول فعالیت بودند. طبیعی است که در عصر غیبت صغری با توجه به غیبت امام علیه‌السلام و بیشتر شدن تعداد شیعیان و مناطق شیعه‌نشین، لازم بود وکلا و نمایندگان «نهاد وکالت» به عنوان دستیاران «نواب خاص» حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) وظیفه ارتباط شیعیان با بغداد را به عهده گیرند، قرائن موجود نیز گویای فراوانی این وکلا است. همان‌گونه که در فصل پیشین، در مبحث «نقش سیاسی» نهاد وکالت و مبحث «نهان‌گرایی» نهاد وکالت اشاره شد، فعالیت این وکلا موجب حساسیت حکام عباسی بود. لذا گاهی با فرستادن جاسوس‌های خود در صدد شناسایی آنان بودند.

با این که قطعاً تعداد این وکلا در مناطق شیعه‌نشین زیاد بوده، ولی متأسفانه اسامی آنان به‌طور کامل در منابع رجالی، روایی و تاریخی ضبط نشده است. «شیخ طوسی» در کتاب «الغیبة» درباره وکلای عام عصر غیبت صغری چنین تعبیر می‌دارد:

«و قد کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل».<sup>۸۶</sup>

او سپس به یادآوری نام تنها چند تن از آنان بسنده نموده است با این که در عبارت فوق تعبیر «أقوام» بکار برده که نشانه کثرت این وکلا است.

به هر حال، با توجه به این که وجود این وکلا در این عصر نیز، همچون دوره‌های

پیشین، برای پیشبرد اهداف «نهاد وکالت» ضروری بود، امام علیه السلام اقدام به تعیین و نصب آنان می نمود. قرائن موجود گویای آن است که امام علیه السلام رأساً اقدام به این کار می کرده است. یکی از قرائن صریح که مؤید این سخن است، نصب «محمد بن ابراهیم بن مهزیار» اهوازی توسط حضرت حجت علیه السلام به عنوان وکالت در «ناحیه اهواز» به جای پدرش است. در این انتصاب، حضرت طی پیامی به وی فرمود: «قد أقمناک مقام اییک»<sup>۸۷</sup>؛ یعنی ترا به عنوان وکالت به جای پدرت نصب نمودیم. همان گونه که گذشت، اسامی این وکلا به طور کامل در منابع شیعی وجود ندارد، ولی در پی مطالعه‌ای که در منابع رجالی صورت گرفت، نام تعدادی از آنان به شرح زیر به دست آمد:

- ۱- ابوالحسین، محمد بن جعفر الاسدی الکوفی الرازی.<sup>۸۸</sup>
- ۲- ابو عبدالله، بن هارون بن عمران الهمدانی.<sup>۸۹</sup>
- ۳- ابو محمد، حسن بن محمد بن هارون بن عمران الهمدانی.<sup>۹۰</sup>
- ۴- محمد بن صالح بن محمد الهمدانی.<sup>۹۱</sup>
- ۵- ابو اسحاق، محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی.<sup>۹۲</sup>
- ۶- القاسم بن العلاء.<sup>۹۳</sup>
- ۷- حسن بن محمد بن قطة صیدلانی.<sup>۹۴</sup>
- ۸- محمد بن شاذان بن نَعیم الشاذانی النیشابوری.<sup>۹۵</sup>
- ۹- العزیز بن زُهیر.<sup>۹۶</sup>
- ۱۰- قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی.<sup>۹۷</sup>
- ۱۱- ابو علی، بسطام بن علی.<sup>۹۸</sup>
- ۱۲- علی بن الحسین بن علی الطبری.<sup>۹۹</sup>
- ۱۳- داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب الجعفری.<sup>۱۰۰</sup>
- ۱۴- الحسن بن النضر القمی.<sup>۱۰۱</sup>

۱۵ - محمد بن حفص بن عمرو بن العمری.<sup>۱۰۲</sup>

۱۶ - احمد بن اسحاق الاشعری القمی.<sup>۱۰۳</sup>

افزون بر این تعداد، نام عده‌ای دیگر از وکلای عام در عصر «غیبت صغری» در منابع رجالی ذکر شده که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

## ۸- وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت

همان گونه که در فصل پیشین اشاره شد، ما در دستگاه وکالت، شاهد بروز بعضی از جریانات انحرافی هستیم که ناشی از انگیزه‌های مختلف بوده است، این جریانات را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: نوعی انحراف در میان کسانی مشاهده می‌شود که قبلاً توسط یک امام علیه السلام به عنوان وکیل منصوب، ولی بعداً به فساد و خیانت گرائیده‌اند، و نوع دیگر انحراف در میان کسانی است که اصلاً سابقه وکالت، نیابت و بابیت نداشته‌اند، ولی، به خاطر انگیزه‌هایی، به دروغ خود را وکیل و نایب امام علیه السلام خوانده و مدتی، عده‌ای را به دور خود جمع کرده و سرانجام رسوا شده‌اند. این دو جریان، هم در عصر غیبت صغری و هم در ادوار پیش از حیات «نهاد وکالت» به چشم می‌خورد، گرچه به نظر می‌رسد در عصر غیبت صغری، دامنه وسیع‌تری یافته است و شاید علت آن، عدم حضور امام علیه السلام و احاله امر به وکلا و نواب در این عصر بود که زمینه را برای فرصت‌طلبی این دسته از افراد آماده می‌ساخت.

شناخت تفصیلی مربوط به این دو جریان، مستلزم شناخت چهره‌هایی است که سردمدار این دو جریان انحرافی بوده‌اند. لذا در آغاز به بیان جریان اول؛ یعنی خیانت و فساد میان برخی وکلای ائمه علیهم السلام، و شناخت شخصیت، و انگیزه و سرانجام آنان می‌پردازیم، و در قسمت بعد، جریان دوم را بررسی می‌نمائیم.

### الف - خیانت و فساد در نهاد وکالت

هر چند، ائمه هدی علیهم السلام برای تعیین وکلای خود، به لحاظ اهمیت و حساسیت این وظیفه، نهایت دقت را مبذول می‌داشتند و کسانی را که مورد اعتماد و دارای شرایط لازم بودند انتخاب می‌کردند، ولی با توجه به این که انسان در صورت عدم تهذیب نفس و عدم کسب شرایط لازم برای نجات از دام‌های شیطانی، در هر لحظه و در هر

زمینه مناسبی، امکان لغزش برایش وجود دارد، در بین وکلای ائمه علیهم السلام نیز شاهد بروز و ظهور کسانی هستیم که با وجود داشتن شرایط لازم برای وکالت در ابتدای امر، به علت قرار گرفتن در وضعیتی جدید و مهیا شدن زمینه‌های خیانت و وجود ریشه‌های مقتضی برای خیانت در وجودشان، دست به خیانت یا امور موجب فسق زدند. نتیجه این کار، لعن، عزل و طرد آنان توسط ائمه هدی علیهم السلام بود.

البته نمی‌توان ریشه همه این خیانت‌ها و فسق‌ها را به امری واحد باز گرداند. در ریشه‌یابی انگیزه‌های خیانت و فسق می‌توان به امور متفاوتی برخورد نمود، گرچه به اعتباری می‌توان همه را به مذهب نبودن آنان باز گرداند. از جمله این خیانت‌کاران می‌توان از «واقفیه» نام برد. معرفی «واقفیه» از حوصله این کتاب خارج است و برای شناختن آنها باید به کتاب‌های تفصیلی تاریخ و رجال مراجعه نمود.

از جمله این وکلای خائن می‌توان از افراد زیر نام برد:

#### ۱- هشام بن ابراهیم عباسی همدانی

او در آغاز کار وکیل امام رضا علیه السلام بود، ولی به تدریج به خاطر دنیاطلبی آلت دست «مأمون» و «فضل بن سهل» گردید و علیه امام رضا علیه السلام جاسوسی می‌کرد.<sup>۱۰۴</sup>

#### ۲- فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی

او یکی از دستیاران اصلی امام هادی علیه السلام در سامرا بود. بعدها آن‌چنان به مقام امامت و شیعه خیانت کرد که امام هادی علیه السلام دستور قتل او را صادر فرمود.<sup>۱۰۵</sup>

#### ۳- عروه بن یحیی، سوزاندن و دزدی اموال امام عسکری علیه السلام

«عروه»، وکیل ارشد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در بغداد بود. در ابتدای امر آن‌چنان مورد اطمینان آن بزرگواران بود که امام عسکری علیه السلام ضمن توقیعی از او به عنوان «وکیلنا و ثقتنا و الذی یقبض من موالینا» یاد می‌کند. در عصر امام عسکری علیه السلام، وی نیز همانند «فارس بن حاتم» به اختلاس اموال امام علیه السلام پرداخت و در این راه حتی

از دروغ بستن به ساحت مقدس امام هادی علیه السلام نیز دریغ نورزید. او در مسیر انحرافی خود، کار را بدانجا رساند که نسبت به اموال امام عسکری علیه السلام، ابتدا بخشی از آنها را سرقت نمود و بخشی دیگر را نیز به آتش کشید و با این عمل زشت خود، امام علیه السلام را به غضب آورد، به طوری که همان شب مشمول نفرین حضرت واقع و فردای آن روز به هلاکت رسید.<sup>۱۰۶</sup>

#### ۴ - أبو جعفر، محمد بن علی الشلمغانی، ابن أبی العزاقر

نسبت او به «شلمغان» از آن رو است که وی اهل قریه‌ای به این نام در «واسط» بوده است. او دانشمندی صحیح‌الاعتقاد و فردی صالح بود و کتاب‌هایی؛ مانند کتاب «التکلیف»، «العصمة» و «الزاهر بالحجج العقلیة» و «المباهلة»، «الأوصیاء» و... غیر آنها به او منسوب است.<sup>۱۰۷</sup> «شلمغانی» تا جایی مورد اعتماد بود که «حسین بن روح»، سفیر سوم حضرت حجت علیه السلام، به هنگام پنهان شدن از «مقتدر» عباسی، وی را به جای خود به عنوان وکیل و جانشین نصب نمود و در این ایام، شیعیان در حوائج و مهمات خود نزد او مراجعه کرده و توقیعاتی نیز به دست او از جانب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) خارج می‌شد.

حسادت وی نسبت به «أبو القاسم، حسین بن روح» موجب شد، مذهب حق را رها و در مذاهب مردود وارد شود و سخنان ناصحیح بر زبانش جاری گردد و رفته رفته به غلو، کفر، ارتداد، قول به تناسخ و حلول ألوهیت در خودش، گرایش پیدا کرد. او به پیروانش می‌گفت: روح رسول الله صلی الله علیه و آله به «أبو جعفر، محمد بن عثمان عمری»، و روح أمير المؤمنين، علی علیه السلام به بدن «أبو القاسم، حسین بن روح» و روح «فاطمه علیها السلام» به بدن «أم کلثوم»، دختر «أبو جعفر عمری» منتقل شده است. او اظهار می‌داشت که این سری است عظیم که نباید فاش شود.

وی نزد «بنی بسطام» جایگاه و منزلتی داشت و به هنگام ارتدادش هرگونه کذب و کفری را به «حسین بن روح» استناد داده و برای «بنی بسطام» نقل می‌نمود. وقتی خبر

این کار به گوش «ابن روح» رسید، «بنی بسطام» را از پیروی او منع نمود و دستور به لعن و تبرّی از وی نمود، ولی آنان به خاطر ظاهر فریبی «شلمغانی» به پیروی خود از او ادامه دادند.<sup>۱۰۸</sup> و لذا «ابن روح» مجدداً در نامه‌ای به «بنی بسطام»، لعن و تبرّی از وی را ابلاغ نمود.<sup>۱۰۹</sup>

چنان که گذشت، از جمله عقاید فاسد او آن بود که می‌گفت: «روح زهرا (علیها السلام)» به بدن «ام‌کلثوم» دختر ابوجعفر عمری حلول نموده است.<sup>۱۱۰</sup> این امر باعث انحراف وسیعی در «بنی بسطام» شده بود تا جایی که «حسین بن روح» مجبور شد در میان شیعیان، به خصوص «بنی نوبخت»، خبر لعن و انحراف «شلمغانی» را منتشر کند و آنان را به لعن و تبرّی از او دستور دهد. سپس توقیعی از جانب حضرت حجت (علیه السلام) در لعن «شلمغانی» و تبرّی از وی و پیروانش صادر شد.<sup>۱۱۱</sup> این توقیع زمانی به دست «ابن روح»، صادر شد که در خانه «مقتدر» زندانی بود و توقیع را توسط یکی از اصحابش به نام «علی بن همام» توزیع نمود و همه سران شیعه از مضمون آن اطلاع یافتند و همگی بر لعن و تبرّی از «شلمغانی» اتفاق نمودند.

وقتی «شلمغانی» از مقابله «ابن روح» با خودش آگاه شد و جماعت شیعه را بر لعن و تبرّی از خود متفق یافت برای مقابله با این جوّ در مجلس «ابن مقله» (وزیر الراضی بالله) در سال (۳۲۲ هـ) در بین جماعت شیعه، که همگی از «ابن روح» لعن و تبرّی از وی را نقل می‌کردند، گفت: «بین من و او جمع کنید تا دستم را در دستش بگذارم. اگر آتشی از آسمان نازل نشد که او را بسوزاند همه آنچه گفته، حق است.» او با این سخن «ابن روح» را دعوت به مباحله نمود، ولی وقتی خبر این سخن به گوش خلیفه وقت عباسی، (الراضی بالله) رسید دستور دستگیری او را صادر کرد و سپس وی را کشت و جماعت شیعه از دست او راحت شدند. این واقعه در سال (۳۲۳ هـ) روی داد.<sup>۱۱۲</sup>

## ب - مدعیان دروغین وکالت و بابت

وکالت برای امام معصوم علیه السلام نزد شیعه دارای جایگاهی والا بود. کسی که به عنوان وکیل یا باب یک امام معصوم نزد شیعه مطرح می شد مورد احترام شیعیان و محل مراجعه آنها و دارای منزلت اجتماعی بزرگی می شد. علاوه بر این، با توجه به این که یکی از مهم ترین زمینه فعالیت وکلا، دریافت وجوه شرعی متعلق به امام علیه السلام بود، وکلا همواره به عنوان امین امام و شیعه، به این اموال دسترسی داشتند.

این موضوع در کنار بعضی دیگر از انگیزه های فاسد دنیوی، سبب می شد، افرادی - به دروغ - خود را منسوب به این نهاد مقدس بدانند و ادعای دروغین وکالت و بابت سر دهند. همان گونه که گفته شد این ادعاها عمدتاً ناشی از ریاست، جاه طلبی و طمع در اموال، و گاه ناشی از عقاید فاسد و انحرافی بود. در اینجا به برخی از جریانات دروغین وکالت و بابت اشاره می کنیم:

### ۱ - ابو عبدالله، احمد بن محمد السیاری

او در زمان امام جواد علیه السلام به دروغ، ادعای وکالت و بابت آن جناب را نمود و لذا توسط حضرت مورد تکذیب واقع شد.<sup>۱۱۳</sup>

### ۲ - حسن بن محمد بن بابا قمی

او نیز از غالیان عصر امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده است. طبق روایت «کشی»، امام عسکری علیه السلام ادعای نبوت و بابت را به او نسبت داد و به یکی از پیروانش به نام «عبیدی» چنین نوشت:

«من از فهری و حسن بن محمد بن بابای قمی به خدا پناه می برم و تو را و همه موالی خود را نیز از آن دو، بر حذر می دارم، من آن دو را لعن می کنم که لعنت خدا بر آن دو باد. این دو به وسیله ما قصد سودجویی از مردم را دارند و افرادی مودی و اهل فتنه هستند. خداوند آنها را اذیت و داخل در فتنه کند. «ابن بابا» گمان می کند که من او را

به پیامبری مبعوث نموده‌ام و این که او «باب» است، لعنت خدا بر او که تحت سلطه شیطان واقع شده است.»<sup>۱۱۴</sup>

در ادامه این نامه، حضرت دستور کشتن آن دو را صادر می‌فرماید. همین طور «کشی» از «سهل بن محمد» روایت نموده که گفت: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای سید من! بر گروهی از موالی شما امر «حسن بن محمد بن بابا» مشتبه شده، چه دستوری دارید؟ آیا نسبت به وی «تولی» یا «تبری» داشته باشیم؟ حضرت به خط مبارک خود، چنین نوشت: او و «فارس بن حاتم» ملعونند، از آن دو تبری جوئید، خداوند آن دو را لعنت کند و در مورد «فارس» آن را افزون فرماید.<sup>۱۱۵</sup>

### ۳- ابو محمد، الشریعی

او اولین کسی است که در عصر غیبت صغری به دروغ مقام نیابت و بابیت را به خود نسبت داد. «شیخ طوسی» نامش را «حسن» و کنیه‌اش را «ابو محمد» ذکر نموده است. وی از اصحاب «ابوالحسن الهادی» و امام عسگری علیه السلام بوده است. در عصر غیبت اولین کسی بود که مقامی را به خود نسبت داد که اهل بیت آن را نداشت، و لذا مورد لعن و بی‌زاری از جانب شیعه واقع شد و در پی آن، توقیع امام علیه السلام در لعن و برائت از وی صادر شد، سپس گفتارهای کفرآمیز و الحادی از او شنیده شد.<sup>۱۱۶</sup> تاریخ بیش از این درباره وی سخن نگفته است.

### ۴- محمد بن نصیر النمیری الفهری

بنا به گفته «شیخ طوسی»، «فهری» ابتدا از اصحاب امام عسگری علیه السلام بود. پس از وفات آن جناب و در عصر نیابت نائب دوم، به معارضه با او برخاست و مقام نیابت و بابیت را برای خودش ادعا نمود، ولی خداوند او را به خاطر سخنان کفرآمیز و الحادی رسوا نمود، و نایب دوم نیز او را لعن کرد و از او دوری گزید، شیعیان نیز به همین ترتیب عمل کردند و حتی نقل شده که پس از لعن او توسط «ابو جعفر عمری»،

«محمد بن نصیر» خواست به نزد او رفته و نظر وی را جلب کند، ولی اجازه ورود نیافت.

از جمله عقاید او آن بود که امام هادی علیه السلام (نعوذ بالله) خدا است و او را به پیامبری مبعوث نموده! و همچنین قائل به «تناسخ» بود و درباره امام هادی علیه السلام غلو می نمود.<sup>۱۱۷</sup> او معتقد به اباحت محارم بود و نکاح مردان نسبت به یکدیگر را جایز می شمرد و گمان می کرد که این، از تواضع مفعول، حکایت می کند و خداوند این امور را تحریم ننموده است! «محمد بن موسی بن الحسن بن الفرات» (که بعدها وزیر مقتدر، خلیفه عباسی، شد) او را تأیید و مورد کمک و مساعدت قرار می داد و این، نشانگر وضعیت خلافت و حکومت در آن عصر است.

#### ۵- حسین بن منصور الحلاج

وی همان صوفی مشهور است که پیرامون وی، زندگانی و شرح حال او سخن بسیار گفته شده است. برخی وی را توثیق و جزو اولیای الهی بر شمرده اند، ولی آنچه از منابع اولیه شیعی استفاده می شود آن است که، وی از کذابین معروف است و ذم بسیار درباره او وارد شده است.

«شیخ مفید» کتابی تحت عنوان «الرد علی اصحاب الحلاج» نوشته است. آنچه «شیخ طوسی» درباره ملاقات او با «حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی» (والد شیخ صدوق)<sup>۱۱۸</sup> و «بوسهل بن اسماعیل بن علی النوبختی»<sup>۱۱۹</sup> نقل نموده، دلالت بر نهایت انحراف و رسوایی وی نزد بزرگان شیعه دارد.

«حلاج» ضمن توقیعی که در آن، افرادی؛ «هلالی» و «بلالی» مورد لعن واقع شدند، توسط ناحیه مقدسه مورد نفرین قرار گرفتند و این امر نیز از جمله قرائن گواه بر مذمومیت وی است.<sup>۱۲۰</sup>

او نهایتاً توسط حاکمیت عباسی، به خاطر ابراز عقاید غلو آمیز و انحرافی دستگیر و کشته شد. «شیخ بهایی» در «کشکول» خود درباره وی چنین آورده است: «اهل بغداد

بر اباحه خون وی اتفاق نمودند، در حالی که او دائماً می گفت: خدا را در ریختن خون من در نظر آورید، ریختن خون من حرام است، ولی اهل بغداد اباحه خونش را نوشته و تأیید کردند و در نهایت به زندان «مقتدر» عباسی منتقل شد. «مقتدر» به صاحب شرطه امر نمود که او را هزار ضربه شلاق بزنند، اگر نمردها هزار ضربه دیگر بزنند، سپس گردن او را قطع کنند. وزیر او نیز به صاحب شرطه دستور داد اگر نمردها دو دست، دو پا و سرش را قطع و جسدش را بسوزان، صاحب شرطه نیز این کارها را در مورد وی انجام داد، سرش را نیز بر پل بغداد نصب کردند. این واقعه در سال (۳۰۹ هـ) واقع شد.<sup>۱۲۱</sup>

## ۹- وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه

### الف: وضعیت فکری

در عصر غیبت صغری از نظر پایگاه فکری، شیعه در وضعیت بهتری قرار داشت. شیعیان توانستند در این دوره، علمای بزرگی در رشته‌های مختلف فکری و علمی اسلامی، به جهان اسلام تحویل دهند. چراکه شیعیان با غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مواجه شدند و دریافتند که بیش از دوره‌های گذشته به حفظ و حراست از میراث فرهنگی و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت نیازمندند. به همین جهت در این دوره ۷۰ ساله «غیبت صغری» کتاب‌های پرارزشی را به نگارش درآوردند.

در این عصر، «قم» و «کوفه» دو مرکز مهم علم و حدیث شیعی بود. عالمان بزرگ شیعی؛ مانند اشعری‌ها، حمیری‌ها، ابن بابویه‌ها، فرات بن ابراهیم و احمد بن محمد خالد برقی، در این دو شهر، دانش اندوختند و کتاب‌های با ارزش گوناگونی نوشتند. اینک به طور مختصر به بیان برخی از نویسندگان شیعی این دوره، و کتاب‌های آنان می‌پردازیم:

۱- ابی القاسم، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (از اعلام غیبت صغری) نویسنده کتاب «تفسیر فرات».

۲- محمد بن مسعود بن عیاشی تمیمی کوفی سمرقندی (از علمای اواخر قرن سوم هجری) نویسنده کتاب «تفسیر عیاشی».

۳- محمد بن یعقوب کلینی، متوفای سال (۳۲۹ هـ) نویسنده کتاب‌هایی؛ همانند «اصول کافی»، «فروع کافی»، «روضه کافی» و چند اثر دیگر.

۴- ابو علی، محمد بن ابی بکر همام (۲۵۸ - ۳۳۲ یا ۳۳۶ هـ) نویسنده کتاب‌هایی؛ همانند «الانوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام»، «التمحیص فی بیان موجبات تمحیث ذنوب المؤمنین» و....<sup>۱۲۲</sup>

۵- احمد ابن واضح یعقوبی، متوفای (۲۸۴ هـ) نویسنده کتاب تاریخ، مشهور به «تاریخ یعقوبی».

۶- محمد بن حسن بن فروخ صفار، متوفای (۲۹۰ هـ) نویسنده کتاب «بصائر الدرجات».

۷- احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای (۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ) نویسنده کتاب «المحاسن».

۸- علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق (۲۶۰-۳۲۸ هـ). ابن ندیم می نویسد: فرزندش «ابی جعفر، محمد بن علی» می گوید پدرش حدود ۲۰۰ کتاب نوشته است. «نجاشی» در «الفهرست» اسم ۱۸ کتابش را یادآور شده است.<sup>۱۲۳</sup>

۹- سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، متوفای (۳۰۰ هـ) او کتاب های متعددی نوشته است؛ مانند «کتاب الرحمة» و «مناقب شیعه».<sup>۱۲۴</sup>

۱۰- ابوالعباس حمیری قمی، عبدالله بن جعفر از اعلام غیبت صغری کتاب های زیادی نوشت از جمله کتاب «قرب الاسناد».

۱۱- ابو جعفر حمیری قمی، محمد بن عبدالله بن جعفر برخی نوشته اند که کتاب «قرب الاسناد» را «ابو جعفر حمیری» نوشته است.

۱۲- ابو زینب، محمد بن جعفر نعمانی، از شاگردان ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، نویسنده کتاب «الغیبة».

## ب : وضعیت سیاسی

در بغداد، مرکز خلافت عباسی، در عصر غیبت صغری (مانند دوره گذشته)، شیعه از پایگاه سیاسی محروم بود. حکومت در دست عباسیان قرار داشت و آنان نسبت به «آل ابوطالب» به ویژه «آل علی (علیه السلام)» و شیعیان آن حضرت، حساسیت خاصی داشتند. این حساسیت و ضدیت با شیعیان در برخی از موارد به اوج خود می رسید و گاهی نیز فروکش می کرد. در زمان خلافت «معتضد» عباسی (۲۷۹-۲۸۹ هـ) دشمنی نسبت

به شیعیان بیش از زمان دیگر خلفای این دوره بود.

او در دوره ۱۰ ساله خلافت خود به ایجاد جو اختناق بر ضد شیعیان به نحو گسترده‌ای اقدام نمود و به تعبیر «شیخ طوسی» در زمان او از شمشیرها خون می‌چکید.<sup>۱۲۵</sup>

اما این وضع در زمان خلافت «مقتدر» عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) تا حدودی دگرگون شد و در برخی موارد چرخش سیاست به نفع شیعه شد و شیعیان توانستند در مرکز خلافت، در تشکیلات سیاسی نفوذ و نقشی داشته باشند.

این دگرگونی با نفوذ خاندان «بنو فرات» شیعی در دستگاه خلافت آغاز شد.<sup>۱۲۶</sup> «ابوالحسن، علی بن محمد»، ابن فرات، ۳ بار به مقام وزارت رسید:

۱- از سال (۲۹۶ - ۲۹۹ هـ)

۲- از سال (۳۰۴ - ۳۰۶ هـ)

۳- از سال (۳۱۱ - ۳۱۲ هـ)

در خلال سال‌های وزارت «علی بن فرات» شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود آمد و آنان از این فرصت پیش آمده در جهت احیای مرام شیعی بهره بردند. این دوره که با سفارت «حسین بن روح نوبختی» همزمان بود، فرصت خوبی شد تا او بتواند بهتر سازمان مخفی سفارت و وکالت را رهبری کند. «حسین بن روح» در زمان «ابن فرات» در میان رجال سیاسی از موقعیت خوبی بهره‌مند شد و از این فرصت برای بهبود وضع شیعیان استفاده کرد.

### ج: وضعیت اجتماعی

در مرکز خلافت عباسیان و نیز در مناطقی که حکومت‌های عباسی نفوذ و حضور اجتماعی گسترده‌ای داشت، شیعه در این دوره در تمامی این مناطق از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود. اما علی‌رغم این نفوذ گسترده، چند ساله زیر باعث این محدودیت، آزار و رنجش شیعیان، در این دوره شده بود:

- ۱- سیاست ضد شیعی حاکمان عباسی.
  - ۲- پیروزی و غلبه مکتب اشعری بر عدلیه (معتزله و شیعه).
  - ۳- جنایات وحشیانه «قرامطه» و «زنگیان» که با تبلیغات گسترده، مسؤولیت اینها را متوجه شیعیان نمودند.
- از این رو وقتی «قرمطیان» در سال (۳۱۱ هـ) به کاروان زائران خانه خدا حمله کردند و جنایات وحشتناکی مرتکب شدند، با تبلیغات گسترده کوشیدند تا شیعیان را مسبب این جنایات قرار دهند، مردم بغداد بر ضد وزیر شیعی، «علی ابن فرات شعار دادند». به دنبال این، «ابن فرات» و پسرش از وزارت و مقام اداری خلع شدند و سپس دستگیر، محاکمه و اعدام گردیدند.
- در همین ارتباط «حسین بن روح نوبختی»، سومین نایب خاص امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، نیز دستگیر و روانه زندان شد.
- اما در خارج از قلمرو حکومت عباسیان، در مناطق خودمختار و یا مستقل، به ویژه در مناطقی که حکومت‌های انقلابی شیعی برقرار بود، شیعیان در وضعیت اجتماعی بهتری قرار داشتند.



### خلاصه:

در عصر «غیبت صغری» حکومت و خلافت در اختیار ۶ تن از خلفای عباسی است. اوضاع سیاسی و ویژگی‌های آن در امتداد ویژگی‌های دوره قبل از عصر غیبت بود و به موازات گذشته، استیلای موالی و به ویژه ترکان، ضعف رو به ازدیاد حکومت مرکزی و قدرت طلبی والیان ادامه داشت.

در این دوره، مرکز خلافت از سامرا به بغداد منتقل شد. آشوب‌های متعددی به راه افتاد. قیام‌های برخی از علویان، تشکیل دولت‌ها و حکومت‌های مستقل و خودمختار از ویژگی‌های سیاسی این دوره است.

وضعیت اجتماعی نیز در ادامه وضع اسفناک و ناهنجار دوره گذشته بود. اختلافات فرقه‌ای،

مذهبی و قومی، شکاف عمیق بین فقرا و اغنیاء، خوشگذرانی، اسراف و تبذیر خلفا، وزرا، اعیان و اشراف از ویژگی‌های اجتماعی این دوره است.

در زمینه فکری نیز، شکل‌گیری مکتب فکری اشعری و غلبه آن بر مکتب اعتزال و تدوین کتب روایی از ویژگی‌های این عصر است.

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در دوره غیبت صغری، چهار سفیر و نایب خاص داشتند؛ این چهار تن به «نواب اربعه» معروفند که به ترتیب عبارتند از: «ابو عمرو، عثمان بن سعید عُمَری»، «ابوجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عُمَری»، «ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی» و «ابوالحسن علی بن محمد سَمَری» که در این مدت ۷۰ ساله «غیبت صغری» عهده‌دار امر نیابت و سفارت بودند.

کیفیت ارتباط سفیران با شیعیان به دو صورت بود، با واسطه وکیل و به دون واسطه وکیل، اما اصل در «سازمان وکالت» ارتباط با واسطه بود.

وظایفی که «نواب اربعه» بر عهده داشتند، عبارتند از:

۱ - زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه).

۲ - حفظ امام از راه پنهان داشتن نام و مکان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه).

۳ - سازمان‌دهی و سرپرستی «سازمان وکالت».

۴ - پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی، مشکلات و شبهات عقیدتی و....

۵ - آماده سازی مردم برای پذیرش «غیبت کبری».

از میان این وظایف، اولین وظیفه، بیش از همه بر دوش «عثمان بن سعید» سنگینی می‌کرد و آخرین آن، بر دوش «سَمَری» آخرین سفیر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود. در این فصل همچنین مروری داشتیم بر: نصب وکلای عام در این دوره، اسامی برخی از وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت، و وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در این دوره.

## پرسش‌ها

- ۱ - مشخصات سیاسی این دوره را بنویسید.
- ۲ - دلایل و نشانه‌های ضعف دستگاه خلافت در این دوره را بیان نمایید.
- ۳ - چرا دولت‌های مستقل در این دوره بیشتر شد؟
- ۴ - دو ویژگی فکری این عصر را نام ببرید.
- ۵ - چه کتاب‌هایی در این دوره نوشته شد؟
- ۶ - شیعیان و وکلای «سازمان وکالت» از چه طریقی به سفارت «سفرای اربعه» اعتقاد پیدا می‌کردند؟
- ۷ - در آخرین توقیع امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چه نکاتی وجود دارد؟
- ۸ - چه چیزهایی را در نصب «نواب اربعه» می‌توان به عنوان ملاک در نظر گرفت؟
- ۹ - شیعیان چگونه و به چه طریقی می‌توانستند با «نواب اربعه» در ارتباط باشند؟
- ۱۰ - وظایف و محورهای فعالیت «نواب اربعه» چه بود؟

## برای پژوهش

- ۱ - در مورد «قراطمه»، مقاله در ده صفحه بنویسید.
- ۲ - درباره جریان‌های فکری این دوره (اعتزال، اشاعره و اهل حدیث) تحقیق نمایید.
- ۳ - آیا در دوره غیبت کبری، می‌توان امام زمان (علیه السلام) را مشاهده کرد؟ در آخرین توقیع صادره از ناحیه مقدس آمده است که بعد از این، مشاهده وجود ندارد. معنای مشاهده در این توقیع چیست؟
- ۴ - درباره تلاش‌های علمی و سیاسی «نواب اربعه»، حدود ۱۰ صفحه مقاله بنویسید.
- ۵ - درباره پایگاه اجتماعی «حسین بن روح» تحقیق کنید و به صورت مقاله در چند صفحه بنویسید.

---

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

---

- ۱- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف.
  - ۲- تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن.
  - ۳- الملل والنحل، ج ۱ و ۲، آیت الله شهبازی.
  - ۴- مروج الذهب، مسعودی.
  - ۵- مجله حوزة، ش ۷۰ و ۷۱.
  - ۶- بحار الانوار، جلد ۵۲.
- درباره «نواب اربعه» ر.ک: حیات الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۱۲۱ - ۱۳۱؛ پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، علی غفارزاده، الغیبة، شیخ طوسی، بحث مربوط به «السفراء الممدوحین»؛ بحار الانوار، ج ۵۰.

## پی‌نوشت‌های فصل ششم

- ۱ - الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.
- ۲ - تاریخ الغيبة الصغری، سید محمد صدر، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.
- ۳ - قرامطه فراقه‌ای از اسماعیلیه هستند. (ر.ک: فرق الشیعه، نوبختی).
- ۴ - تاریخ الغيبة الصغری، سید محمد صدر، ص ۳۶۲.
- ۵ - مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۶۳.
- ۶ - همان.
- ۷ - الکامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.
- ۸ - مروج الذهب، ص ۶۶۳.
- ۹ - تاریخ الغيبة الصغری، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.
- ۱۰ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۱۲۶.
- ۱۱ - همان، ص ۱۵۷.
- ۱۲ - همان، ص ۱۶۲ به بعد.
- ۱۳ - یکی از شهرهای قدیمی «اسپانیا».
- ۱۴ - تاریخ الاسلام ج ۳، ص ۱۷۰.
- ۱۵ - همان، ص ۶۵.
- ۱۶ - همان، ص ۷۳.
- ۱۷ - همان، ص ۱۴۶ به بعد.
- ۱۸ - تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۰۳.
- ۱۹ - ر.ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۶۸ - ۶۹۲.
- ۲۰ - تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۳۵ به بعد.
- ۲۱ - تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۲۴؛ العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۸۳.
- ۲۲ - العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، ص ۹۲.
- ۲۳ - تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۶؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۳۳.
- ۲۴ - تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۳.
- ۲۵ - ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن بلال بن

- ابی‌برد بن ابی موسی اشعری، (۲۶۰ - ۳۲۴ هـ) برای اطلاع درباره زندگی او ر. ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۰ تا ۱۷.
- ۲۶ - همان، ص ۳۱.
- ۲۷ - برای توضیح درباره مکتب اشعری ر. ک: بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۲.
- ۲۸ - سیره الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابوریه، ص ۴۳.
- ۲۹ - صحیح بخاری، به شرح کرمانی، ج ۲، ص ۶؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۲۶.
- ۳۰ - سیره الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۴۹۲.
- ۳۱ - الارشاد، مفید، ص ۳۶۲.
- ۳۲ - حیاة الامام عسکری علیه السلام.
- ۳۳ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶.
- ۳۴ - کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۵.
- ۳۵ - منتخب الاثر، لطف الله صافی، ص ۳۷۲.
- ۳۶ - در این باره رجوع شود به کتاب حیاة الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قریشی، ص ۱۱۵ - ۱۲۰.
- ۳۷ - اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۲، ص ۴۴۰.
- ۳۸ - اقتباس از مجله حوزه، ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه)، ص ۴۴ - ۴۵.
- ۳۹ - لازم به یادآوری است، کسانی که این گونه مباحث را در بحث‌های اعتقادی و کلامی مورد گفت و گو قرار داده‌اند، می‌توانند در اینجا از آنها صرف نظر نمایند.
- ۴۰ - بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۳.
- ۴۱ - کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ منتخب الاثر، لطف الله صافی، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.
- ۴۲ - الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۱.
- ۴۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.
- ۴۴ - اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷.
- ۴۵ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۴۶ - الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۱.
- ۴۷ - بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۳۲.
- ۴۸ - همان، ص ۱۳۵.

- ۴۹- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۰.
- ۵۰- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.
- ۵۱- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۳؛ درباره «فلسفه غیبت» ر.ک: به مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰، ویژه بقیة الله الاعظم، ص ۳۵۳-۳۸۲ و سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۹-۶۷۲.
- ۵۲- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، علی غفارزاده، ص ۳۳.
- ۵۳- ر.ک: مجله حوزه ش ۷۰-۷۱ (ویژه بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه) ص ۷۲-۱۲۲.
- ۵۴- ر.ک: فرق الشیعه نوبختی؛ بحار الانوار، ج ۳۷؛ الفصول المختارة، شیخ مفید.
- ۵۵- ر.ک: مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۵۷۲.
- ۵۶- قرن چهارم هـ.
- ۵۷- الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۳۲۱.
- ۵۸- این چهار تن در بین شیعیان به عناوینی چون: «نواب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)»، «سفرای حضرت»، «وکلائی خاص»، «نواب اربعه» و «سفرای اربعه» خوانده می شوند.
- ۵۹- ر.ک: رجال کشی؛ رجال شیخ طوسی.
- ۶۰- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶؛ منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۳۹۴.
- ۶۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۶۲- محل سکونت شیعیان.
- ۶۳- مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
- ۶۴- اقتباس از تاریخ سیاسی امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، ص ۱۵۵.
- ۶۵- ر.ک: رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام.
- ۶۶- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۷۰.
- ۶۷- ر.ک: همان ص ۱۹۲.
- ۶۸- حیاة الامام محمدالمهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۱۳۰.
- ۶۹- ر.ک: کمال الدین، ص ۵۱۷.
- ۷۰- ر.ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۴.
- ۷۱- ر.ک: اثبات الوصیة، مسعودی، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۱۰.
- ۷۲- ر.ک: کمال الدین، ص ۵۱۷.
- ۷۳- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

- ۷۴- برای روشن شدن معنای مشاهده ر.ک: مجله حوزه، ش ۷۱- ۷۰، ص ۷۲-۱۲۲.
- ۷۵- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶.
- ۷۶- همان، ص ۵۰۳.
- ۷۷- ر.ک: الغيبة، شیخ طوسی ص ۲۳۷.
- ۷۸- همان.
- ۷۹- ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، ص ۱۴۹.
- ۸۰- الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.
- ۸۱- ر.ک: الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۳۶.
- ۸۲- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵.
- ۸۳- همان.
- ۸۴- الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۷.
- ۸۵- همان، ص ۱۸۸.
- ۸۶- همان، ص ۲۵۷.
- ۸۷- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۱۸.
- ۸۸- ر.ک: رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۶.
- ۸۹- ر.ک: الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۲۷۵۷.
- ۹۰- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۴۳.
- ۹۱- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۷۵۲؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۶؛ کمال الدین...، ص ۴۸۳.
- ۹۲- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ش ۱۰۲۲۲.
- ۹۳- ر.ک: همان، ش ۹۵۸۸.
- ۹۴- ر.ک: کمال الدین، ص ۵۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۹۵- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۰۸۴۳.
- ۹۶- همان، ج ۲، ش ۷۹۰۲.
- ۹۷- همان، ش ۹۶۰۷.
- ۹۸- همان، ج ۱، ش ۱۲۸۶.
- ۹۹- همان، ج ۲، ش ۸۲۳۹.
- ۱۰۰- همان، ج ۱، ش ۲۸۶۰.
- ۱۰۱- ر.ک: رجال کشی، ص ۵۳۴، ح ۱۰۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۱۰۶۱۵.
- ۱۰۲- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۹۴؛ رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۱-۱۰۵۳.

۱۰۳- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۳؛ کتاب الواقیة، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۹؛ رجال کشی، ص ۴۰۴، ح ۷۹۵.

۱۰۴- ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۰؛ رجال کشی، ص ۵۲۳.

۱۰۵- ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۰۴، وج ۱۱، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۰ (چاپ ۲۰ جلدی)؛ رجال کشی، ص ۵۷۳، ح ۱۰۸۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۷۸۸۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۰ و ۴۳۳.

۱۰۶- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۱۰۷- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۳۹.

۱۰۸- هنگامی که خبر لعن او توسط «ابن روح» به گوشش رسید، با نفاق عجیب شروع به گریستن کرد و گفت: این سخن را باطنی است عظیم، و آن این است که لعنت؛ یعنی ابعاد و معنای کلام «ابن روح» که گفته: لعنة الله؛ یعنی «بأَعَذَّه الله من العذاب و النار» و اکنون به مقام و منزلت خود پی بردم. سپس صورت خود را بر زمین مالید و سجده کرد و «بنی بسطام» را توصیه به کتمان این سخنان نمود. (ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۸)

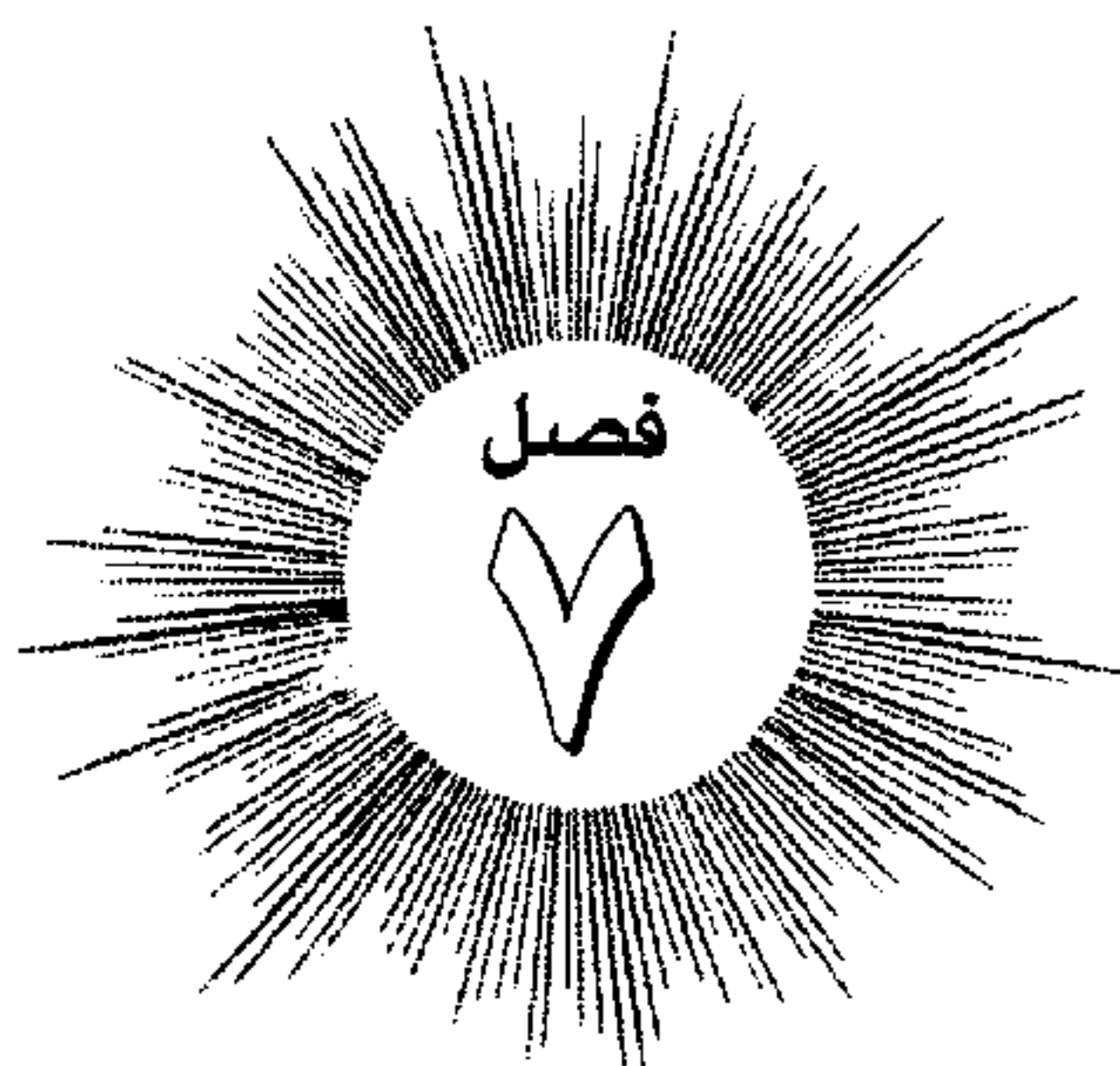
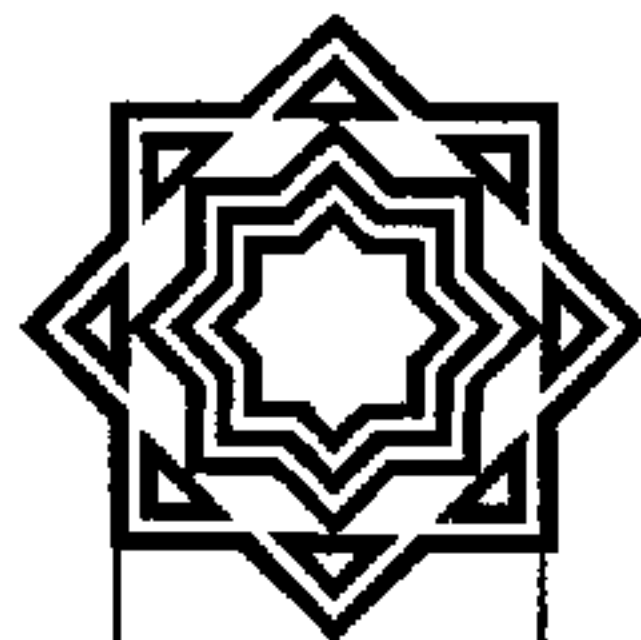
۱۰۹- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۸.

۱۱۰- شیخ طوسی در «الغیبة»، از ام کلثوم بنت «ابو جعفر عمری» نقل می کند:

روزی وارد بر مادر ابو جعفر بن بسطام (از بنی بسطام) شدم. وی با کمال احترام با من رفتار نمود و مرا گرمی داشت و حتی شروع به بوسیدن پای من نمود. وقتی سبب را جویا شدم گفت: شیخ ابو جعفر محمد بن علی (شلمغانی) سرّی را برای ما فاش ساخته است و ما را امر به کتمان آن نموده و اگر آن را فاش کنیم عقاب خواهیم شد! وقتی من اصرار شدید نمودم و وعده دادم که این سر را فاش نکنم (در حالی که در درونم «ابو القاسم، حسین بن روح» را استثنا کردم) گفت: «شلمغانی» به ما گفته که روح رسول الله ﷺ به بدن پدرت - یعنی ابو جعفر محمد بن عثمان - و روح امیر المؤمنین علی علیه السلام به بدن شیخ ابو القاسم، حسین بن روح، و روح فاطمه علیها السلام به بدن تو (ام کلثوم) منتقل شده است، پس چگونه تو را اعظام و اکرام نکنم؟ وقتی من این عقاید را تکذیب نمودم، گفت: اینها سرّی عظیمند و اگر تو مرا وادار به افشای آنها نکرده بودی آنها را باز نمی گفتم.

«ام کلثوم» می گوید: هنگامی که این جریان را به «ابن روح» گفتم، گفت: دخترم، مبادا دیگر هیچ گونه ارتباطی با این زن برقرار کنی! این سخنان، کُفر به خدا و الحاد است که این ملعون در قلوب این جماعت جایگزین کرده، تا این که راه را برای قول به حلول خدا در خودش باز کند همان گونه که نصاری در حق مسیح علیه السلام گفتند و حلاج گفت.... (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۹).

- ۱۱۱- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۳.
- ۱۱۲- تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۲۰.
- ۱۱۳- ر.ک: رجال کشی، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸.
- ۱۱۴- همان، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.
- ۱۱۵- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۷۲۳.
- ۱۱۶- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۴.
- ۱۱۷- ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۴.
- ۱۱۸- هنگامی که «حلاج» وارد قم شد و در نامه‌ای علی بن بابویه قمی که از بزرگان علمای قم و جزء محدثین معروف است را به سوی مذهب خود فراخواند، توسط «علی بن بابویه» بشدت مورد نکوهش و بی حرمتی واقع و از قم رانده شد. تفصیل این جریان را در کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۷ و تنقیح المقال ج ۱، ص ۲۰۷۹ و تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۳۱، مطالعه کنید.
- ۱۱۹- وقتی «حلاج» وارد بغداد شد به قصد این که «ابوسهل نوبختی»، که از بزرگان و متکلمین شیعه بود، را به سوی خود جلب کند، ادعای سفارت و نیابت را تکرار کرد، ولی «ابوسهل نوبختی» از او طلب آیه و دلیل نمود، از جمله گفت: اگر موی سرم را به من بازگرداند و محاسنم را به دون نیاز به خضاب سیاه گرداند به او ایمان می آورم و همین امر موجب رسوائی و مضحکه حلاج، نزد جماعت شیعه شد. تفصیل این جریان را در الغیبة، شیخ طوسی ص ۲۴۷ و تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۲۹، مطالعه کنید.
- ۱۲۰- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۰۹۵.
- ۱۲۱- همان، ج ۱، ش ۲۰۷۹.
- ۱۲۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۶-۲۳۲.
- ۱۲۳- همان، ص ۸۲-۸۳.
- ۱۲۴- همان، ص ۱۸۶-۱۸۷.
- ۱۲۵- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.
- ۱۲۶- ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۹۲.



# **مروری بر برخی مسائل عصر غیبت کبری**

با صدور توقیعی از جانب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به آخرین سفیر خود و درگذشت او به عنوان آخرین نفر از «نَوَاب اربعه»، عصر «غیبت کبرا»ی امام (عجل الله تعالی فرجه) فرا می‌رسد. در این دوره با پشت سر گذاشتن «غیبت صغری»، مرحله جدیدی از تاریخ شیعه آغاز می‌گردد.

در فصل پیش، از این توقیع، و توضیح آن سخن گفتیم. در این فصل به عنوان مهم‌ترین مباحث این دوره مروری خلاصه به بحث‌های زیر خواهیم داشت:

۱- تاریخ شیعه، نهضت‌ها و دولت‌های شیعی در عصر غیبت کبری.

۲- مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در این عصر.

۳- مدعیان مهدویت، در عصر غیبت صغری و کبری.

## ۱- تاریخ شیعه، نهضت‌ها و دولت‌های شیعی در عصر غیبت کبری

### ۱ □ شیعه در عصر «غیبت کبری»

فساد و بیدادگری بنی‌عباس و نهضت‌های پی در پی علویان، ارکان حکومت عباسیان را سست نموده و زمینه را برای ظهور دولت‌های انقلابی و شیعی آماده کرد و برای شیعه آزادی تبلیغ مذهب را به همراه داشت.

در قرن چهارم، شیعیان بسیاری در سراسر دنیای اسلام زندگی می‌کردند. در مدت ۵ قرن<sup>۱</sup>، شیعه به گسترش خود ادامه داده و دولت‌هایی شیعی نیز بر سر کار آمد. در این مدت اتفاقاتی زیر روی داد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- مُنحرفان شیعه؛ یعنی «اسماعیلیان» در اواخر قرن پنجم در ایران در حال استقلال کامل می‌زیستند.<sup>۲</sup>

۲- سادات مرعشی در «مازندران» و «قزوین» از نیمه قرن هشتم تا پس از قرن نهم سلطنت کردند.<sup>۳</sup>

۳- نفوذ علامه حلی و فرزندش در دربار «سلطان محمد خدابنده» باعث تشیع او و ترویج و رشد آن مذهب حق شد.<sup>۴</sup>

۴- «آق قویونلوها» در «تبریز» حکومت کرده و قلمرو آنان تا «فارس» و «کرمان» هم کشیده شد.<sup>۵</sup>

۵- شهید اول (محمد بن مکی عاملی)، صاحب «لمعه» که یکی از نوابغ علمی شیعه بود، در سال (۷۸۶) در دمشق به جرم «تشیع» به شهادت رسید.

به طور کلی، شیعه در این ۵ قرن، از لحاظ رشد جمعیت در افزایش و از لحاظ قدرت و آزادی مذهبی تابع حکومت و قدرت سلاطین وقت بود. در این برهه در هیچ یک از مناطق اسلامی، شیعه، مذهب رسمی اعلام نشد.

در آغاز قرن دهم هجری قمری، شاه اسماعیل صفوی که شیعه مذهب بود، قیام

خود را از «اردبیل» شروع کرد و ایران را به شکل یک کشور واحد در آورد. او مذهب شیعه را در قلمرو حکومت خود رسمیت بخشید.

هم اکنون در جهان بیشتر از ۱۰۰ میلیون شیعه وجود دارد. براساس آماری که در سال (۱۳۴۶ ه. ش) علامه طباطبائی اعلام کرده است، در آن تاریخ جمعیت شیعه جهان حدود ۱۰۰ میلیون نفر بوده است. طبیعی است که در مدت ۳۱ سال اخیر این تعداد، رشد روز افزون و چشمگیری داشته است.

در طلیعه قرن پانزدهم هجری و پس از مبارزه طولانی با استبداد داخلی و استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خارجی، یک حکومت اسلامی تمام عیار بر اساس نظریه مرقی «ولایت فقیه» جامع الشرایط - با تدارک کلیه نقاط ضعف انقلاب های گذشته در مبارزه بی امان با استبداد و استعمار - در ایران شیعه نشین به وجود آمد و آثار و برکات معنوی و مادی این انقلاب به شرق و غرب جهان اسلام گسترش پیدا کرد و چون خاری در چشم دشمنان اسلام، از تمام نهضت های اسلامی در جهان حمایت نموده و مایه امیدواری و عاملی بزرگ در پیروزی این نهضت ها به شمار می رود. این نهضت، جهان را به عصری جدید وارد نموده و تمام ابرقدرت ها نیز برای مبارزه با مذهب شیعه اثنی عشری بسیج شده اند، در حالی که مبانی و نظریات شیعه به سرعت در تمام جهان اسلام و در شرق و غرب جهان رو به گسترش می باشد.

## ۲] نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری

نهضت های شیعی از همان آغاز انحراف در سطح زمامداری و رهبری دولت اسلامی، پس از وفات پیامبر ﷺ، تلاش انقلابی خود را آغاز نموده و با حرکتی بی امان در مرکز جهان اسلام و سایر مراکز کلیدی و در سراسر دوران ائمه اطهار علیهم السلام و با راهنمایی آن بزرگواران، پرچم مبارزه را بر علیه طاغوت و طاغوتیان برداشته و یک سلسله متصل و پیوسته از نهضت ها را تا دوران غیبت کبری و تا عصر حاضر با

گذشتن از فراز و نشیب‌های گوناگون به راه خود ادامه داده و گاهی این نهضت‌ها شکست خورده و گاهی نیز به ثمر نشسته و دولت‌های انقلابی در گوشه و کنار جهان اسلام و گاهی نیز در مراکز مهم و حیاتی جهان اسلام به وجود آورده در این شش قرن اخیر، شیعه همواره در مرکز تشیع و در «ایران» اسلامی از قدرت مذهبی و سیاسی خوبی برخوردار بوده و پیام خود را به جهانیان ابلاغ نموده است. بسیاری از نهضت‌های شیعی در «عراق»<sup>۶</sup> و «حجاز»<sup>۷</sup> بوده و در برابر قدرت خلفا نیز دولت‌هایی در شرق و غرب مرکز خلافت به پا داشته و هیچ‌گاه سنگر مبارزه را رها ننموده و همواره شعار عدالت و امامت را به عنوان اصلی‌ترین پیام وحی به دوش کشیده است و تا تحقق نهایی این دو اصل، مبارزه با تمام قدرت‌های ظالم را بر خود واجب دیده، و بخشی اجتناب‌ناپذیر از ایمان می‌داند. در بیشتر قیام‌ها، شیعه پیشتاز بود و شیعیان در صفوف مقدم، ولی این نهضت‌ها هرگز جنبه گروهی و مذهبی نداشت و به آن معنی نبود که پیروان اهل بیت جدا از مردم به این حرکت‌ها دست می‌یازیدند و با آنها همکاری می‌کردند؛ زیرا مخالفت شیعه با اساس حکومت امویان و عباسیان از اعماق قلوب توده‌های وسیع مردم مسلمان سرچشمه می‌گرفت، ولی ستیزه‌گری مسلحانه و خونبار شیعه به کمک افکار عمومی جوامع ستم‌دیده، ریشه در دفاع مقدس به منظور حفظ هویت اسلامی خود و پاسداری از حریم اسلام و تشیع داشت.

چهره انقلابی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را نباید فقط در میدان‌های شهادت جستجو کرد، بلکه این چهره را می‌توان در قالب انقلاب فرهنگی در شکل آرام تبلیغ نیز مشاهده کرد. «ادریس بن حسن مثنی»، کشور «مغرب» را با تبلیغ فتح نمود، همچنین «اندونزی» و شرقی‌دور جهان اسلام با تبلیغ گشوده شد، در قرن پنجم هجری انبوهی از مردم «هند» توسط دونفر شیعی، مسلمان شدند، در حالی که عباسیان ۳۰۰ سال بود که به زور شمشیر، زیر شعار دروغین دعوت به اسلام، کشورگشایی می‌کردند.

نهضت‌های انقلابی شیعی در سراسر جهان، روح حماسه و انقلاب را زنده نگه داشته، و علی‌رغم شکست‌های پی‌درپی در قرن‌های اول تا سوم هجری، توانست در نیمه قرن سوم تا قرن چهارم و پس از آن، به نتایج قابل توجهی دست یابد و به شکل‌گیری یک سلسله دولت‌های انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بینجامد و بارقه امید بر دل‌های یأس گرفته بتاباند و عاملی برای کاهش ستمگری‌ها و طغیان‌های بیشتر حاکمان ستمگر باشد.

«آل بویه» فرهنگ اسلام و تعالیم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را زیر بنای حکومت خویش قرار دادند، و با وجود این که شیعی مذهب بودند در باره پیروان مذاهب دیگر و علمای آنان، رفتاری نیکو و بردبارانه داشتند و از تکریم و انعام آنان فروگذار نبودند. این ویژگی تنها منحصر به «آل بویه» نبود و تمامی دولت‌های شیعی از آن برخوردار بوده‌اند.

به همین جهت، قرن چهارم هجری - که قرن دولت‌های انقلابی شیعه در سراسر جهان اسلام به شمار می‌رود<sup>۸</sup> - اوج تمدن اسلامی و اعتلای فرهنگ جهان اسلام دانسته شده است<sup>۹</sup> و هیچ عاملی جز آزادی فکر و عقیده که در پرتو دولت‌های شیعی همراه با تشویق و تکریم دانش و دانشمندان بوده است، نمی‌یابیم، آرمانی بودن این دولت‌ها با انگیزه‌های والای مؤسسان آن بزرگ‌ترین عامل این ترقی و تمدن بوده است، و به فساد آلوده شدن گام به گام حکام، و دور شدن از آرمان‌های اصلی خود، عامل تباهی و اضمحلال این دولت‌ها گردید.

با فروپاشی دولت‌های انقلابی، در نتیجه اختلاف میان رهبران، و آلوده شدن کارگزاران به فساد قدرت و دوری از آرمان‌های انقلابی و اصیل، جهان اسلام در قرن ششم و هفتم هجری، شاهد سقوط دولت عباسی و تجزیه قدرت سیاسی و شکل‌گیری دولت‌های کوچک و کشمکش‌ها، برادرکشی‌ها و رقابت‌های ابلهانه بر سر تصاحب قدرت بود.

در سال (۴۸۹ هـ) اولین دوره «جنگ‌های صلیبی» به صورت سازمان یافته آغاز گردید در حالی که در مرکز خلافت، اندیشه‌ای جز خوشگذرانی و جمع‌آوری اموال خبری نبود. در چنین شرایطی تهاجم بنیان‌کن «مغول» بر جهان اسلام آغاز شد و حکومت اسلامی پیش پای «مغولان» فرو ریخت و نابود گردید.

و اگر اسلام توانست همچنان سرفراز بماند، به خاطر حرکت اندیشمندان جمعی پیش‌تاز گمنام و به دور از قدرت سیاسی بود که توانستند مغول‌های پیروزمند را در برابر اسلام خاضع گردانند و دل‌های آنان را به روی اسلام بگشایند و آن را پیروز سازند.<sup>۱۰</sup>

و اگر «هلاکو خان» پس از قتل عام ۹۰۰ هزار نفر بی گناه از اهالی بغداد قبل از بازگشت از بغداد دستور می‌دهد که مسجد خلیفه و ضریح و مرقد حضرت کاظم علیه السلام را تجدید بنا کنند<sup>۱۱</sup>، به خاطر حرکت شجاعانه و بازدارنده‌ای بود که «مؤیدالدین ابن علقمه» و «خواجه نصیرالدین الطوسی» - دو شخصیت ممتاز شیعی - افتخار آن را از آن خود کردند، هر چند که این بزرگواران آماج تهمت‌های زشت و زننده‌ای شدند.

هدف «خواجه نصیر»، جلوگیری از خون‌ریزی و خسارت‌های معنوی بود و او توانست با نفوذ در تشکیلات مغول‌ها باعث نجات جان بسیاری از علمای جهان اسلام از تیغ خون‌ریز مغول شود.

آن بزرگ مرد، متجاوز از ۶۰ کتاب ارزنده در علوم و فنون مختلف به رشته تحریر در آورد؛ در عین حال چند شهر را نیز از نابودی نجات بخشید و سخت‌ترین دشمنان اسلام را در برابر اسلام و شعائر تشیع مجبور به تواضع و ایمان نمود.<sup>۱۲</sup>

نهضت انقلابی بازدارنده علمای شیعه توانست دین مردمی را که زیر پای مغولان شکسته و نابود شده بود، بر دل و جان همان مغول‌ها حاکم گرداند و آن‌ها را به صورت ابزاری برای پیشرفت دین درآورد.

در قرن‌های ۸ و ۹، شمال و شرق ایران شاهد به قدرت رسیدن دولت‌های انقلابی

سربداران در «خراسان» و جنبش ضد منکرات در «هرات» و نهضت حروفیه در برابر تیموریان و سادات مرعشی در «مازندران» بود.

با توجه به تعصب شدید عثمانی‌ها و حملات مکرر آنان به خاک ایران، در اوج مبارزه عثمانی‌ها با اروپای مهاجم، در شروع قرن دهم هجری قمری، نهضت «قزلباش»، صفویه را به قدرت رسانید و از پشت سر به عثمانی‌ها حمله کرد و فرزندان «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» شیعه مذهب با استفاده از روح فتوت و شهامت و بهره‌گیری از مایه‌های انقلابی تشیع که در عمق وجدان جامعه ایرانی ریشه دوانده بود، به منظور استقلال ایران و تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلامی و دیدگاه‌های سیاسی تشیع با انفجاری حاصل از مجموعه نفرت‌های ۱۰ قرن نسبت به حکومت‌های ستمگر تسنن که بر روی هم انباشته شده بود، نظام سیاسی شیعی خود را بر اعماق روح و وجدان اندیشه توده‌ها بنا کردند و تشیع در قالب نظام سیاسی مقتدر «صفویه» توانست در مقابل جبهه نیرومند اکثریت عظیم تسنن و امپراطوری عثمانی، با صلابت، استقلال خود را حفظ نماید. و روابط به ظاهر حسنه علمای تشیع با شاهان صفوی از این واقعیت نشأت می‌گرفت که آنان وجود یک قدرت سیاسی و دولت با کفایتی را برای حفظ میراث تشیع و پاسداری از ایران شیعه و جلوگیری از تهاجم تسننی که ثواب شیعه کشتن را برتر از هر عبادت می‌شمرد، ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌دانستند.<sup>۱۳</sup>

دولت صفویه با تمام ضعف‌هایش مروج شعائر مذهب بود و اهل تسنن نیز عموماً تحت فشار نبودند و نسبت به مسیحیان، یهودیان و زردشتیان نیز روش مدارا اعمال می‌شد، در حالی که اکثر کشورهای غربی حتی با آزادی نسبی ادیان، بیگانه بودند.<sup>۱۴</sup> رونق کشاورزی، رشد اقتصادی و رفاه نسبی عمومی، رضایت طبقه متوسط را نسبت به سیاست اقتصادی دولت صفویه جلب نمود و بیشتر شاهان صفوی را از حمایت مردمی برخوردار کرده بود.

توسعه فرهنگی، گسترش مراکز علمی و حمایت همه جانبه از علما و مؤلفان، از برجسته‌ترین امتیازات دوران صفویه است و ابتکار بهره‌گیری از هنر و صنعت و معماری در خدمت فرهنگ و معارف اسلامی از خصوصیات دیگر این دوره است. ایجاد تحول در سیستم سیاسی و اداری حکومت و وجود زمینه برای ایفای نقش بیشتری برای علما در امور سیاسی، قضایی، فرهنگی از دیگر خصوصیات این دوره است.<sup>۱۵</sup>

بازگرداندن استقلال و هویت شیعی و رهایی از بیگانه پرستی و حمایت کامل از موجودیت دین، موجب گردید که علمای شیعه بر مشروعیت قدرت سیاسی پادشاهان صفویه صحه بگذارند.<sup>۱۶</sup>

پس از «صفویه»، «افشاریه» و «زندیه» روی کار آمدند. آنها نیز در تقویت تشیع کوشیدند. نادرشاه افشار در جهت تقریب بین شیعه و اهل تسنن گام‌هایی برداشت، و نظریات ویژه‌ای را در این زمینه مطرح نمود.<sup>۱۷</sup>

با پیروزی «کریم خان زند» در سال (۱۱۶۴ هـ) مایه‌های مذهبی و مردمی رو به افزایش نهاد و روحانیون از حکومت «کریم خان» حمایت کردند. هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی غرب به جهان اسلام در بیداری مشرق زمین نقش آگاه‌کننده داشت و به نهضت‌های اسلامی سرعت و عمق بیشتری بخشید، استبداد داخلی نیز در کشورهای اسلامی نقش قابل توجهی در ملموس‌تر شدن دردها و روآمدن مشکلات و مردمی شدن مبارزات داشت.

با پیوندی که بین نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام در یک قرن اخیر به وجود آمد،<sup>۱۸</sup> سرانجام همه آنها به یک حرکت انقلابی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری تبدیل شده و مناطق وسیعی از جهان اسلام، زیر پوشش این موج عظیم بیداری و مبارزه قرار گرفت، و کشورهای «چون»، «مصر»، «سوریه»، «لبنان»، «عراق»، «ترکیه»، «افغانستان»، «پاکستان»، «الجزایر»، «تونس»، «مراکش»، «حجاز»، «اندونزی»،

«هندوستان» و «ایران» را در برگرفت و مفهوم جدیدی از اندیشه‌های سیاسی و مبانی عدالت اجتماعی اسلام را به دنبال چند قرن رکود و ستم و تسلیم، مطرح نمود.<sup>۱۹</sup>

در اکثر کشورهای اسلامی خصلت تاریخی - مردمی بودن روحانیت، رسالت رهبری حرکت‌ها و جنبش‌ها را در یکصد سال اخیر بر دوش رهبران دینی نهاد و نهضت اسلامی امام خمینی، اوج کلیه جنبش‌های اسلامی تاریخ اسلام و تشیع به شمار می‌رود و همه آرمان‌های انقلابی نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان در این نهضت تبلور یافت.

با نگاهی سریع و مروری اجمالی بر «وصیت نامه سیاسی، الهی» قائد اعظم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، یعنی امام خمینی «ره» و قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تاریخ پر فروغ این انقلاب تا تشکیل دولت و رهایی از توطئه‌های پی در پی، این تبلور را به خوبی می‌توانیم از نزدیک لمس نماییم.<sup>۲۰</sup>

## ۲- مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری

در زمان حضور خاتم پیغمبران، هدایت فکری و سیاسی برعهده آن حضرت و پس از رحلت آن بزرگوار، امامت و هدایت و مرجعیت فکری و سیاسی برعهده ائمه اهل بیت علیهم السلام بود. در عصر غیبت، این تکلیف بر دوش علمای لایق و شایسته است تا این دو رکن اساسی و پر اهمیت امامت و مرجعیت و یا به تعبیر دیگر هدایت فکری و سیاسی جامعه را بر عهده گیرند. در ذیل به شرح آن دو رکن اساسی می‌پردازیم:

### ۱- مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت

بهترین و کوتاه‌ترین سخن در نقش علمای شیعه از لحاظ علمی و فکری در دوران غیبت کبری با قلم و بیان علامه عصر، استاد سید محمد حسین طباطبائی می‌باشد. ایشان پس از بیان روش شیعه در علوم اسلامی که بحثی بسیار جالب و مهم و شاید منحصر به فرد باشد،<sup>۲۱</sup> به مقدار موفقیت شیعه در پیشبرد علوم اسلامی پرداخته‌اند که اینک مطلع این بخش از نظر شما می‌گذرد:

«شیعیان در حدیث و کلام و فقه - نظر به این که دائماً گرفتار مشاجره‌های مذهبی با مخالفین خود بوده و از جهت انجام وظایف دینی هم نیاز روزانه به فقه و حدیث داشته‌اند - با تمام قوا در حدیث و کلام و فقه کوشیده و این علوم و علوم مربوط به آنها را مانند «درایه»، «رجال» و «اصول» به سرحد کمال می‌رسانیدند و آخرین نظریات دقیقه وقت را ضبط می‌کردند و قرن‌ها با همین رویه پیش می‌رفتند.<sup>۲۲</sup>

البته این دیدگاه نامبرده - منهای تألیفات وی و امثال ایشان - در عصر حاضر بوده و همچنین وضعیت موجود را تا پیش از استقرار حکومت اسلامی بیان داشته‌اند.

تفسیر بسیار پر ارج ایشان (المیزان) و مجموعه معارف و علوم قرآنی و عقلی و نقلی که در این «سفر» عظیم نهفته است آن را از دیگر تفاسیر اهل سنت و شیعه ممتاز گردانیده و در سطح و افقی بسیار بالا قرار داده است، آثار قلمی متفکرینی، چون

«شهید صدر» و شاگردان مکتب «علامه طباطبائی» در پیشرفت علوم اسلامی نقش به سزائی داشته و دارند.<sup>۲۳</sup>

استقرار حکومت اسلامی و باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی و آماده شدن زمینه‌های تحقیقات علمی کلان، همه جانبه و متناسب با نیازهای گسترده یک حکومت اسلامی در جهان معاصر، جامعه علمی شیعه را به سوی افقی بسیار مطلوب و ایده‌آل رهنمون می‌سازد، و پُر رونق شدن علوم و معارف مختلف را در پی خواهد داشت.

کتاب‌های «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام»<sup>۲۴</sup>، «الذريعة الى تصانيف الشيعة»<sup>۲۵</sup> و «اعیان الشیعه»<sup>۲۶</sup> به طور ملموسی ادعاهای مطرح شده را تأیید و اثبات می‌نماید و دورنمایی از این حقیقت را در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»<sup>۲۷</sup> نیز می‌یابیم. در این جا مناسب است از مجموعه معارف بلند و مبارزات فکری علمای شیعه، به عنوان نمونه نگاهی مختصر به فقه و فقاہت شیعه و مراحل و مراکز آن داشته باشیم.

۱- ۱- فقاہت شیعه و مراحل آن

فقه و فقاہت مهم‌ترین رشته علوم اسلامی است که مرجعیت دینی بر اساس آن استوار می‌باشد به همین جهت علی‌رغم فراز و نشیب حاصل در رشته‌های دیگر در طول قرن‌های گذشته، رشته فقه عموماً روز به روز گسترده‌تر و نیرومندتر شده و یک مسیر تکاملی روشنی را طی کرده است.

الف: فقه و فقاہت در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام ————— الف: فقه و فقاہت در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام

از عصر امامت حضرت علی علیه‌السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام با توجه به فرهنگی بودن نهضت اسلامی و تعهد اهل بیت علیهم‌السلام به نگهداری و صیانت شریعت اسلامی با به وجود آمدن حرکت ارتجاعی و التقاطی نسبت به فرهنگ اصیل اسلامی، و پیش‌بینی توطئه‌های پی‌در پی سران جاهلیت و شهادت‌های پی‌در پی سروران دین و معصومین از اهل بیت علیهم‌السلام، مجموعه امامان معصوم یک حرکت علمی و یک جریان

فکری قوی در جامعه اسلامی به وجود آوردند تا پشتوانه واقعی مرجعیت دینی در دوران غیبت قرار گیرد.

به همین جهت در دوران حضور ائمه شالوده یک مکتب فکری و یک مدرسه ویژه خط اهل بیت پیامبر که پاسدار مفاهیم ناب اسلامی بوده پی ریزی می شود و چون بذری آبیاری می گردد تا در دوران غیبت، درختی تنومند و قوی گردد. و مجموعه مواد اولیه لازم برای این مدرسه و مکتب که در سه یا چهار عنصر خلاصه می شوند، فراهم می گردد.

۱- موارد علمی و فکری.

۲- شیوه آموزش، پرورش، تحقیق و تکامل.

۳- شخصیت های حامل این بار علمی و فکری؛ اعم از اساتید و طلاب.

مربیان اصلی و معلمان واقعی در این مکتب، امامان معصوم بوده و پرورش یافتگان آنان شخصیت هایی چون «زراره»، «محمد بن مسلم»، «آبان»، «ابو حمزه ثمالی»، «یونس بن عبدالرحمان» و... بوده اند.

مجموعه متون لازم برای این مکتب و مدرسه خاص؛ اعم از تفسیر، فقه، اصول و سایر معارف اسلامی توسط امامان معصوم به راویان و اصحاب آنان منتقل گشته و آنان نیز با راهنمایی ائمه علیهم السلام تمام روایات را تدوین و ثبت و ضبط نموده، به مرور زمان کتاب های زیادی در حدیث گردآوری شده، و بر همین معارف تعداد زیادی از یاران و پیروان اهل بیت علیهم السلام پرورش یافتند و شخصیت های علمی برجسته ای در جهان اسلام قد علم نمودند و مدرسه فقهای پیرو اهل بیت حضوری جدی در جامعه اسلامی پیدا کرد که با تمام امکانات لازم برای رشد و تکامل مجهز گردیده بود.

ب: فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت صغری

در این دوره - که کتاب های حدیثی بسیار زیادی در معرض تلف و گم شدن قرار گرفته و دوران تقیه و فشار بر شیعه شمرده می شد - تلاشی جدی در جهت

جمع‌آوری این متون در متن واحد انجام گرفت و اولین مجموعه حدیثی مهم شیعه را «ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی» در کتاب شریف «الکافی» جمع‌آوری نمود که در آن چهار برابر «صحاح سته» اهل سنت، از ائمه علیهم‌السلام، حدیث نقل شده است. افزون بر آن، راویان حدیث طبقه‌بندی شده و درجه اعتبار هر کدام مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته تا فقیهان با دور شدن از عصر حضور امام بتوانند به اطلاعات دقیق و صحیح نائل گردند.

همچنین فهرست‌هایی برای ثبت و ضبط مجموعه تألیفات اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز تهیه گردید و متون فقهی گوناگون آماده شد. مرحله فقه استدلالی نیز آغاز گردید و شیوه استنباط و فقاہت نیز کم‌کم شکل روشن خود را یافت و تعدادی از مراکز علمی، آموزشی و تحقیقی نیز تأسیس گردید.

دو مکتب فقهی عمده در این دو دوره شکل گرفته بود:

- ۱- مکتب فقهی راویان حدیث با مرکزیت قم.
- ۲- مکتب فقهی مُتکَلِّمان یا عقل‌گرایان با مرکزیت بغداد.

### ج: فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری

مکتب شیخ مفید تولد یافته این دو مکتب فقهی است که جامع امتیازات و کمالات هر دو مکتب بوده، و از آغاز غیبت کبری تا کنون سیر تکاملی خود را طی کرده و روز به روز بارورتر، محکم‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد.<sup>۲۸</sup>

پس از «شیخ مفید» شاگرد برومندش «سید مرتضی» و سپس «شیخ طوسی» پایه‌گذاران (مکتب فقهی اصولی) بوده‌اند، شیخ طوسی فقه شیعه را وارد مرحله‌ای جدید نمود، و در تمام زمینه‌های علمی مربوط به فقاہت از نوآوری و ابتکار برخوردار بود، و آثار علمی بسیار گرانبهائی را در تمام زمینه‌ها برای ما به ارث گذاشت.

«شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» مرجعیت شیعه را از انزوا درآورده و

با تسلط بر فقه، کلام، تفسیر و مبانی علمی اهل تسنن توانستند کرسی استادی کلام و فقه را در «بغداد» به انحصار خود درآورند و علمای سایر مذاهب را نیز به شاگردی خود قبول کنند.

البته طولی نکشید که جریانات فرقه‌ای و اوضاع سیاسی، شیخ طوسی را مجبور به مهاجرت نمود و از این تاریخ به بعد «نجف اشرف» مرکز فقاہت شیعه شد. مرجعیت دینی در این عصر عهده‌دار اداره علمی و مالی مؤسسات آموزشی شیعه بوده و بالاترین سطح آموزشی به عهده مرجع وقت بود. تعیین وکلا و قضات نیز از وظایف مرجعیت به شمار می‌رفته است.

البته افتاء و جواب دادن به سؤالات وارده نیز بر عهده مرجع بوده است. فقه شیعه در عصر حاضر نیز تداوم همان مکتب پویا و متکامل شیخ مفید است و از همان پویائی، شکوفائی و رشد برخوردار است.

#### ۱-۲- حوزه‌های علیمه و مراکز فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری

در آغاز «غیبت کبری»، «بغداد» مرکز فقه و فقاہت بود. با هجرت «شیخ طوسی» به «نجف» در سال (۴۴۸ هـ) حدود یک قرن «نجف اشرف» مرکز عمده فقاہت قرار گرفت.

هم زمان با نجف، «حلب» نیز توسط یکی دیگر از شاگردان «سید مرتضی» به نام «سلار» مرکزیتی پیدا کرد، و تا حدود نیمه قرن هشتم این مرکزیت را دارا بود. از بزرگان معروف این حوزه می‌توان از «سید ابوالمکارم بن زهره» صاحب کتاب «الغنی» نام برد.

بارو به ضعف نهادن حرکت علمی در حوزه نجف اشرف، پس از یک قرن پیروی از آراء قوی «شیخ طوسی» و گند شدن حرکت اجتهاد، «ابن ادریس حلی» نهضت فقهی خود را در «حله» آغاز نمود و مرکزیت علمی فقه شیعه به آن شهر (در عراق)

مُنتقل گردید و فقهای نامداری؛ چون «محقق حلی» و «علامه حلی» که پایه گذاران مرحله جدید فقهت شیعه پس از «شیخ طوسی» به شمار می‌روند در این مرکز مطرح بوده اند و فقه شیعه را از حالت رکود علمی به یک وضعیت پویا و متکامل هدایت کرده و تداوم خط فقهی «شیخ مفید» را تضمین نمودند.

پس از «حله» مرکزیت فقهت شیعه به «جبل عامل» و منطقه شام منتقل شد و «شهید اول»، شاگرد «فخر المحققین» فرزند «علامه حلی» و سپس «شهید ثانی» از فقهای نامدار این مرکز بوده‌اند و همان مکتب فقهی «شیخ مفید» را با کمال اقتدار علمی جامع مزایای مراکز علمی «بغداد» و «نجف» و «حله» در «جبل عامل» درآوردند و حوزه‌ای قوی، با نشاط و پرتحرک پدید آمد که منشأ برکات زیادی برای دولت شیعی صفوی و حوزه علمیه «اصفهان» و «نجف اشرف» بود.

طرح فقه سیاسی شیعه توسط «شهید اول» و سپس «شهید ثانی» و شاگردان آن دو فقیه سترگ، حرکت نوینی در کالبد جهان تشیع به وجود آورد. «شهید اول» برای رئیس دولت شیعی سربداران، متن «اللمعة الدمشقية» را نوشته و ارسال نمود تا براساس آن عمل کنند. یکی از علل به شهادت رسیدن این فقیه بزرگ همین نظریه فقهی - سیاسی او به شمار رفته است.<sup>۲۹</sup>

شهید مطهری درباره نقش فقهای «جبل عامل» در خط مشی دولت شیعی صفوی و حوزه علمیه ایران چنین می‌نویسد:

فقهای «جبل عامل» نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته‌اند. چنان‌که می‌دانیم صفویه درویش بودند، راهی که ابتدا آنها بر اساس سنت خاص درویشی خود طی کرده‌اند، اگر باروش فقهی عمیق فقهای «جبل عامل» تعدیل نمی‌شد و اگر به وسیله آن فقهای حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه گذاری نمی‌شد به چیزی منتهی می‌شد، نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه یا شام هست. این جهت تأثیر زیادی داشت در این‌که؛ اولاً: روش عمومی دولت و ملت ایران از آن‌گونه انحرافات مصون بماند، و

ثانیاً: عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل‌تری را طی کند. از این‌رو، فقهای «جبل عامل» از قبیل «محقق کرکی» و «شیخ بهایی» و دیگران با تأسیس حوزه فقهی اصفهان، حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند.<sup>۳۰</sup>

در همان زمان حوزه نجف به وسیله «مقدس اردبیلی» و دیگر اکابر احیاء شد که تا امروز ادامه دارد. از شهرهای ایران تنها شهر «قم» است که در قرون اول اسلامی در همان زمان که «بغداد» مرکز فقاہت اسلامی بود، به وسیله فقہائی نظیر «ابن بابویه» و «محمد بن قولویه» به صورت یکی از مراکز فقهی درآمد. هم‌چنانکه در دوره «قاجار» به وسیله میرزا ابوالقاسم قمی، «صاحب قوانین» نیز احیاء شد و در سال (۱۳۴۰ هـ) به وسیله مرحوم «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» بار دیگر احیاء شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.<sup>۳۱</sup>

البته با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و تهاجم متوالی و پی در پی بعثیان عراقی به حوزه علمیه نجف اشرف و به شهادت رساندن بزرگان آن حوزه<sup>۳۲</sup> و هجرت دادن عمده فضلای و طلاب حوزه نجف اشرف به ایران، برای بار دیگر مرکز فقاہت شیعه به صورت علمی و جدی در «قم» تجلی پیدا کرده است، و اگرچه دانشمندان ارجمند در حوزه نجف وجود دارند، ولی نشاط، حرکت و پویائی علمی و فقهی در حال حاضر مخصوص حوزه علمیه قم است.

## ۲ □ مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری

مجموعه مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری را می‌توانیم در دو مطلب خلاصه کنیم:

- ۱- زمینه‌های فعالیت سیاسی.
- ۲- مراحل فعالیت‌های سیاسی.

### اول: زمینه‌های فعالیت سیاسی

الف: در داخل مرزهای دولت اسلامی و در برابر استبداد سیاسی حاکمان مسلمان یا غیرمسلمان، در قالب:

۱- کشاندن امت اسلامی و نگه‌داشتن شیعیان در صحنه سیاست از راه تبلیغ، تربیت، تأسیس و هدایت حرکت‌های اسلامی برای مبارزه با استبداد و ستمگری حاکمان مسلمان و مبارزه با تز «جدائی دین از سیاست»، و مطالبه حقوق سیاسی پایمال شده امت اسلامی.

۲- مبارزه مستقیم و غیرمستقیم با انحراف حاکمان، از راه کشف انحرافات و پی آمدهای فکری، اخلاقی و عملی (فردی و اجتماعی) غصب خلافت و تسلط طاغوت‌ها بر امت اسلامی، و هدایت و حمایت نهضت‌ها و حرکات اسلامی مبارز.

۳- حفظ وحدت کلمه امت اسلامی و جامع شیعی از راه تبلیغ اهمیت این وحدت و مبارزه با هرگونه تفرقه‌گرایی توسط گروه‌های افراطی متعصب و متحجر.

۴- حفظ هویت اسلامی جامعه و اصالت فکری مسلمانان و شیعیان با تربیت علما، دانشمندان و محققان، ترویج علم و معرفت و تأسیس حوزه‌های علمیه در سایر نقاط جهان اسلام.

۵- مبارزه با انحرافات فکری و اخلاقی که توجیه‌گر سیاست‌های حاکمان منحرف بوده است.

ب: در خارج از مرزهای دولت اسلامی و در برابر قدرت‌های خارجی و استعمارگران، در قالب:

۱- مبارزه با نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب.

۲- رهبری، هدایت و شرکت فعال در مبارزات مسلحانه<sup>۳۳</sup> برای رفع تهاجم نظامی استعمارگران.

۳- مبارزه بی‌امان با سلطه سیاسی و اقتصادی دو ابرقدرت شرق و غرب.

۴- مبارزه با تضعیف و ایجاد نفاق در میان امت اسلامی و تجزیه کشورهای جهان اسلام.

۵- مبارزه با ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی و به خاک مالیدن جبروت و باطل کردن افسانه شکست‌ناپذیر بودن ابرقدرت‌ها.

## دوم: مراحل مبارزه و فعالیت‌های سیاسی

شیعه در طول چهارده قرن مبارزه سیاسی پی در پی برای رساندن اسلام به مرحله حاکمیت و استقرار نظام سیاسی اسلامی در قرن‌های گذشته و با یک دید کلی از سه مرحله کلی گذر کرده است:

۱- مرحله «تقیه» و ایجاد تشکیلات سیاسی سری برای مبارزه با طاغوت‌ها و طاغوت‌تجه‌ها.

۲- مرحله مبارزه سیاسی علنی منهای تشکیل نظام سیاسی اسلامی.

۳- مرحله مبارزه سیاسی علنی با تشکیل نظام سیاسی اسلامی.

در هر یک از مراحل سه‌گانه حرکات سیاسی، گاهی مسلحانه و گاهی غیرمسلحانه عمل می‌کرده‌اند، و گاهی مبارزه مثبت و گاهی مبارزه منفی را پیشه خود می‌کرده‌اند. مبارزات غیرمسلحانه؛ چون: «احتجاج» و «مناظره» و «تبلیغ حقایق» و کشف واقعیت‌های تلخ، و پرده برداشتن از انحرافات و خطاهای کارگزاران و مسئولان نظام یا انحرافات مهاجمان و سلطه‌گران. همچنین عضوگیری و کادرسازی برای گسترش نیرو، تعمیم فرهنگ اعتراض و مبارزه و تأیید غیرمستقیم فعالیت‌های مسلحانه نیز می‌تواند در این نوع مبارزات قرار گیرد.

فعالیت‌های مسلحانه؛ چون: تأسیس یک نهضت انقلابی مسلح، همچنین رهبری آن، یا تأیید و حمایت از آن به‌طور مستقیم می‌باشد.

### ۳- مدعیان مهدویت و باییت

«مهدویت» به معنای مهدی موعود و امام منتظر بودن، و «باییت» در لغت به معنای دربان بودن و در اصطلاح به معنای سفیر، وکیل و یا نائب خاص امام مهدی بودن است.

طبق معتقدات مذهب شیعه امامیه و نیز طبق روایت بسیاری که از کتاب‌های اهل سنت و جماعت وارد شده است، در آخرالزمان، «مهدی» از آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد مانند این روایت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً».

«اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند متعال در آن روز از خاندان من مردی را برانگیزاند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و ستم شده بود.»<sup>۳۴</sup>

و نیز فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یموت الله فیہ رجلاً منی او من اهل بیتی، یواطی اسمہ اسمی و...».

«اگر تنها از عمر دنیا یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به درازا خواهد کشاند تا این‌که از خاندان من مردی به پا خیزد. اسم او اسم من است و...»<sup>۳۵</sup>

روایات مربوط به «مهدی موعود» که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت صادر شده و در کتاب‌های شیعه و سنی مدون است، به قدری زیاد و گسترده است که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا در وجود آن شک و تردید نمود.

کثرت و فراوانی روایات «مهدویت» که از پیامبر و عترت به ما رسیده است، موجب شد تا اعتقاد به «مهدویت» در بین تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی فراگیر شود و همه به آن معتقد گردند.

آن‌گونه که روایات، ویژگی‌های «مهدی موعود» را بیان کرده است، شخص موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. او به عنوان دوازدهمین امام از اهل بیت

رسول الله ﷺ و صاحب دو غیبت صغری و کبری است.

لیکن برخی از افراد و پیروان مذاهب و فرقه‌های اسلامی از این باور فراگیر «مهدویت» سوءاستفاده کرده، برای خود فردی را به عنوان مهدی موعود ادعا نموده‌اند و یا برخی افراد فرصت طلب، خود به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند. افراد بافضیلتی؛ چون:

- ۱- «محمد حنفیه» فرزند علی علیه السلام
- ۲- «محمد بن عبدالله بن حسن» فرزند امام حسن علیه السلام
- ۳- «زید بن علی بن الحسین» فرزند امام سجاد علیه السلام
- ۴- «امام جعفر صادق علیه السلام»
- ۵- «امام موسی کاظم علیه السلام»
- ۶- «اسماعیل بن جعفر» فرزند دیگر امام صادق علیه السلام
- ۷- «امام حسن عسکری علیه السلام»

را برخی افراد جاهل و نادان «مهدی موعود» پنداشته‌اند.

نیز برخی از افراد خون‌آشام و ستمگری؛ مانند «مهدی عباسی»، «ابومسلم خراسانی» را برخی از شیادان به عنوان مهدی موعود معرفی کردند.<sup>۳۶</sup>

از سوی دیگر برخی از افراد جاه طلب و حيله گر، از اعتقادات سوءاستفاده کرده و به دروغ، خود را «مهدی موعود» معرفی نموده‌اند که در این جا به یادآوری نام برخی از آنها بسنده می‌کنیم. برای اطلاع بیشتر از آنها به کتب مفصل درباره این موضوع مراجعه شود (شایان ذکر است که در هر مورد، منابعی برای مطالعه در بخش پی‌نوشت مشخص شده است).

- ۱- عبیدالله بن محمد فاطمی (۲۵۹-۳۲۲ هـ).<sup>۳۷</sup>
- ۲- حاکم بامرالله، از خلفای عبیدیان مصر (۳۸۶ هـ).<sup>۳۸</sup>
- ۳- محمد بن تومرت (۴۸۵-۵۲۴ هـ).<sup>۳۹</sup>
- ۴- تهامی (۱۱۵۹ هـ).<sup>۴۰</sup>

۵- بابا اسحاق (۶۳۷ هـ).<sup>۴۱</sup>

۶- عباس الریفی (۶۹۰-۷۰۰ هـ).<sup>۴۲</sup>

۷- مهدی سودانی (۱۲۶۰-۱۳۰۴ هـ).<sup>۴۳</sup>

۸- میرزا محمد علی باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶ هـ).<sup>۴۴</sup>

۹- میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶ هـ).<sup>۴۵</sup>

□

### خلاصه :

در اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم با روی کار آمدن دولت‌های انقلابی شیعه چون آل بویه «فاطمیان» و «حمدانیان» و «علویان»، شیعه با کسب قدرت تا حدودی آزادی عمل یافته و به مبارزه فکری و اعتقادی علنی پرداختند.

در دو قرن ششم و هفتم با حمله مغول‌ها به جهان اسلام و ادامه یافتن جنگ‌های صلیبی، چندان فشاری به عالم تشیع وارد نشد و شیعه شدن برخی سلاطین مغول در ایران و حکومت مرعشیان مازندران و سربداران خراسان در دو قرن هشتم و نهم، قدرت و وسعت جمعیت شیعه رو به فزونی رفته و در هر گوشه از ممالک اسلامی خصوصاً در ایران، تراکم میلیون‌ها شیعه محسوس شد.

در آغاز قرن دهم - با ظهور دولت صفویه - مذهب شیعه به رسمیت شناخته شد و تا کنون مذهب رسمی دولت‌های پی در پی «زند»، «قاجار» و «مشروطه» ماند و در سراسر نقاط جهان هوادار و مدافع داشته و برای پنج قرن متوالی، ایران و عراق مرکز تشیع بوده و حوزه‌های علمیه شیعه در این دو کشور متمرکز شده و مرجعیت شیعه، مرکز واقعی جهان تشیع به شمار می‌رفته است.

آغاز قرن پانزدهم هجری، آغاز استقرار حکومت اسلامی در عصر غیبت بر مبنای نظریه مترقی ولایت فقیه و رهبری، فقیهی عارف، عادل و شجاع پس از مبارزه‌ای بی‌امان با استبداد داخلی و استعمار خارجی است و این حکومت در عصر حاضر مرجع، و ملجأ و تحقق بخش آرزوهای تمام مسلمانان جهان می‌باشد.

---

### پرسش‌ها

- ۱- وضعیت شیعه را در قرن چهارم هجری با وضعیت شیعه در قرن‌های دوم و سوم مقایسه نمایید؟
- ۲- دولت‌های انقلابی شیعی چه ارمغانی برای فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است؟
- ۳- در چه شرایطی دولت شیعی صفویه قدرت را به دست گرفت؟
- ۴- مهم‌ترین ویژگی نهضت‌های اسلامی در یک قرن اخیر، خصوصاً نهضت امام خمینی چه بوده است؟
- ۵- خطوط کلی مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کدامند؟
- ۶- مهم‌ترین ویژگی حوزه‌های فقهی شیعه چه می‌باشد؟
- ۷- زمینه‌های فعالیت سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری کدام‌اند؟
- ۸- مراحل فعالیت سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری را بیان کنید.

---

### برای پژوهش

- ۱- علویان طبرستان کیانند؟ علل ظهور و افول دولت آنان را بنویسید.
- ۲- چرا و چگونه دولت شیعی آل بویه سقوط کرد؟
- ۳- فعالیت‌های فکری و علمی علما و فقهای شیعه را در دو قرن از قرون غیبت کبری بررسی نمایید.
- ۴- فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی علما و مراجع شیعه را در هر قرن از قرون غیبت کبری بررسی نمایید.

---

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱ - شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی.
- ۲ - تاریخ الشیعة، محمد حسین مظفر.
- ۳ - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام متز.
- ۴ - تاریخ تشیع در ایران تا قرن دهم هجری، رسول جعفریان.
- ۵ - «خدمات متقابل اسلام و ایران»، استاد شهید آیه الله علامه مرتضی مطهری.
- ۶ - وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی (قدس سره).

## پی‌نوشت‌های فصل هفتم

- ۱- از قرن پنجم تا قرن نهم هجری قمری.
- ۲- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عباس‌علی عمید زنجانی، ص ۲۰۸-۲۱۵.
- ۳- همان.
- ۴- شیعه در اسلام، ص ۵۶.
- ۵- همان، ص ۵۷.
- ۶- در قرن‌های اول و دوم هجری، قیام‌های: توابعین، مختار، زیدبن علی فرزند امام سجاده، ابراهیم بن عبدالله بن حسن، عیسی فرزند زیدبن علی و محمدبن ابراهیم حسنی، در مناطق مختلف عراق بوده است.
- ۷- قیام سرور آزادگان، حسین بن علی علیه السلام و قیام اهل مدینه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام محمدبن عبدالله بن حسن مثنی و قیام حسین بن علی «صاحب فخ» در حجاز بوده است، قیام یحیی، فرزند زید بن علی نیز در گرگان و قیام محمدبن قاسم در خراسان بوده است.
- ۸- ابوالفرج اصفهانی، مورخ مشهور جهان اسلام تا سال (۳۱۳ هجری) شهادت تعداد ۲۱۸ نفر از فرزندان «علی» را به ثبت رسانده و گفته است که در اطراف یمن و محدوده طبرستان، گروهی از این تبار به قیام‌های پیروزمند و یا شکست خورده‌ای دست زده‌اند که از آن ماجراها اطلاعی در دست نیست. به کتاب «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، ص ۱۴۵ مراجعه شود.
- ۹- ادریسیان در مغرب، علویان در طبرستان، آل بویه در عراق و ایران، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان و بنی مرداس و بنی عمار در شامات.
- ۱۰- به تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، تألیف آدام متز، جلد‌های ۱ و ۲ مراجعه شود.
- ۱۱- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۱۸۶.
- ۱۲- البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ تاریخ الاسلام سیاسی، ج ۴، ص ۱۶۱.
- ۱۳- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۱۸۸-۱۹۰.
- ۱۴- همان: ص ۲۲۷، به نقل از: اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوران صفوی، ثابتیان، ص ۲۳۱؛ تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز: ۵۱۱.
- ۱۵- ر.ک: به تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۲۲.
- ۱۶- ر.ک: «علامه مجلسی»، «حسن طارمی»، «انتشارات طرح نو». حجة الاسلام طارمی که به تازگی قائم مقامی آقای دکتر حداد عادل در دانشنامه ایران و اسلام را پذیرفته است در کتاب «علامه

مجلسی» با استفاده از ابزار علمی روز، به تبیین علت و چرایی همکاری امثال علامه مجلسی و شیخ بهائی، با حکومت صفویان پرداخته و نقش این بزرگان و از علمای تشیع را در قوام فرهنگی این سلسله بازشناسانده است. نویسنده، در این کتاب با استناد به آمار و کتب تاریخ، اشتباهات دکتر شریعتی و مستشرق خائن به آرمان اسلام و تشیع؛ یعنی «ادوار براون» را پاسخ داده است، به‌دون آن‌که به جنجال‌آفرینی‌های مرسوم و شایع روی آورده باشد.

۱۶- ر.ک: همان.

۱۷- ر.ک: «نادرشاه و مسأله تقریب» (مقاله)، «رسول جعفریان»، «کیهان اندیشه»، شماره ۶۲ (مهر و آبان ۱۳۷۴).

۱۸- این پیوند را بسیاری از مورخان به «سید جمال‌الدین اسدآبادی» نسبت داده، هر چند که غیر از او از دانشمندان بزرگوار شیعه مواضع بسیار ارزنده‌ای در این زمینه داشته‌اند. ر.ک: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۳۸-۲۴۳.

۱۹- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۴۱.

۲۰- ر.ک: وصیت‌نامه سیاسی-الهی، امام خمینی (ره).

۲۱- به دو کتاب ایشان: شیعه در اسلام و مجموعه مذاکرات با آقای «هانری کربن» مراجعه شود.

۲۲- مجموعه مذاکرات با آقای «هانری کربن» مستشرق فرانسوی که سخت به فرقه شیخیه علاقمند است.

۲۳- آثار شهید صدر در کلام جدید، نظام اقتصادی، نظریه اقتصادی اسلام، بانک به‌دون ربا و پایه‌های منطقی استقرار و تجدید در حوزه علم اصول و تفسیر، موضوعی قابل مطالعه می‌باشد. همچنین آثار پربرکت شهید مطهری در عرضه بسیار خوب مطالب پیچیده فلسفی و تجدید طرح مباحث کلامی، بسیار حائز اهمیت است، تمامی آثار قلمی استاد علامه طباطبائی که استاد اساتید نسل حاضر و تجدیدگر علمی در قرن حاضر به شمار می‌رود باید در این بحث بسیار ظریف، مورد توجه قرار گیرد.

۲۴- از سید حسن صدر.

۲۵- از آثار آقا بزرگ تهرانی.

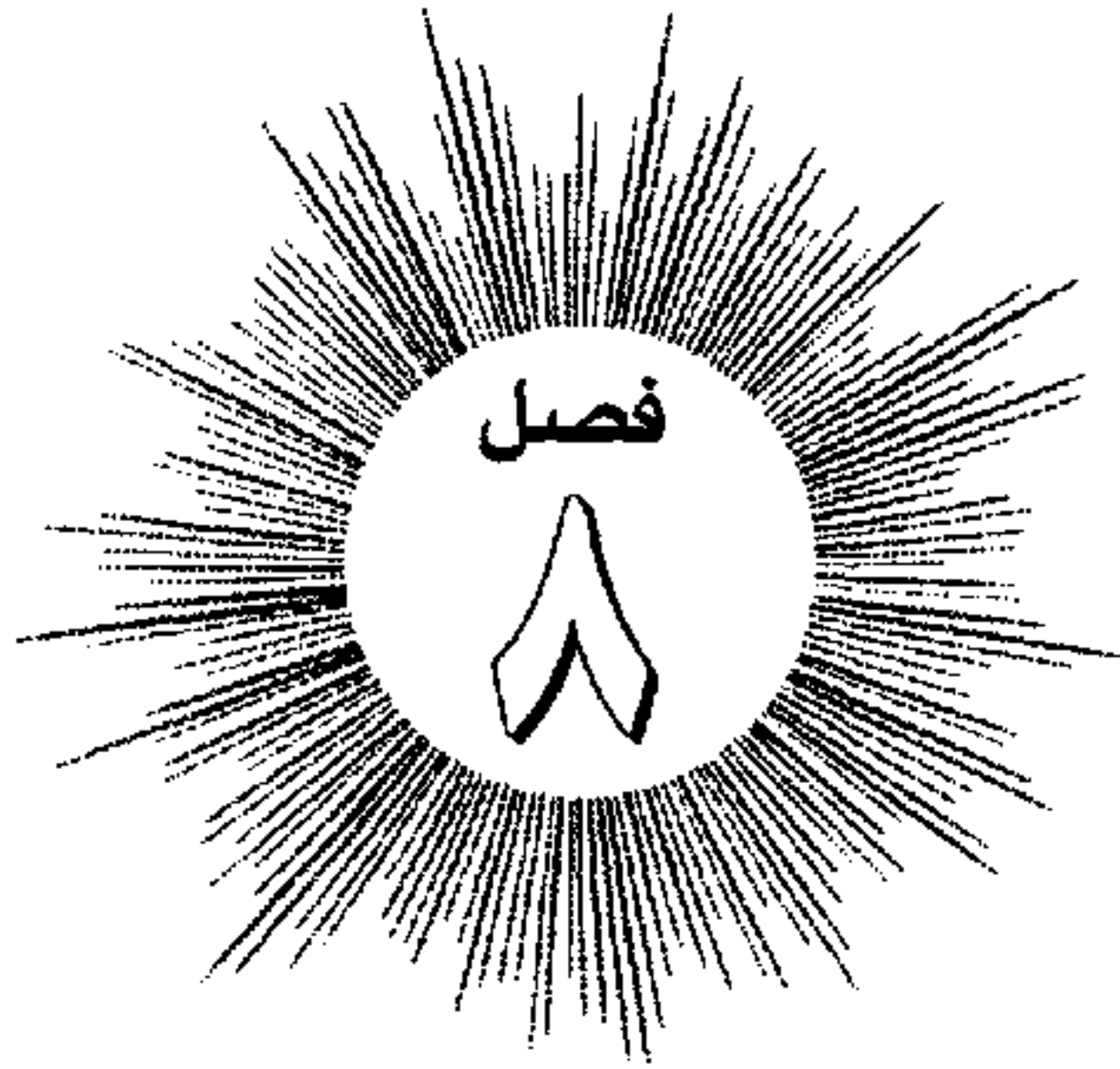
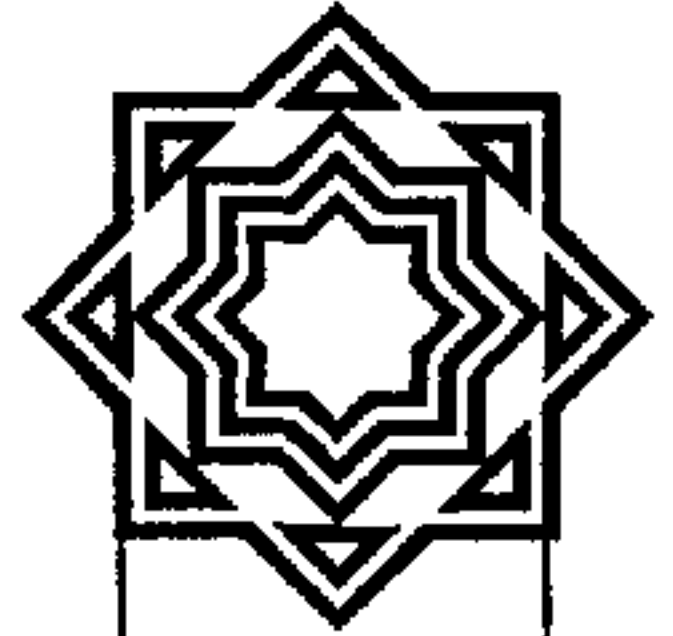
۲۶- از سید محسن امین عاملی.

۲۷- از استاد شهید آیت‌الله علامه مرتضی مطهری (ره).

۲۸- برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به مقدمه‌ای بر فقه شیعه از: دکتر سیدحسین مدرسی و تاریخ‌التشریع الاسلامی از: دکتر عبدالهادی الفضلی.

۲۹- به (المحنه): دو سخنرانی شهید صدر مراجعه شود.

- ۳۰- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۳۱- همان، ج ۲، ص ۱۲۵، تألیف این کتاب پیش از انقلاب اسلامی ایران بوده است.
- ۳۲- که هنوز هم ادامه دارد و آخرین مسافر کاروان شهادت، مرحوم آیت الله غروی بودند که در تیرماه سال جاری (۱۳۷۷ هـ. ش) توسط صدامیان به شهادت رسیدند.
- ۳۳- چون شرکت مرحوم آیت الله کاشانی در مبارزه مردم عراق علیه انگلیسی ها.
- ۳۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵-۱۰۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۳.
- ۳۵- سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲.
- ۳۶- ر.ک: الملل و النحل، شهرستانی؛ فرق الشیعه، نوبختی.
- ۳۷- ر.ک: تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۴۶ به بعد.
- ۳۸- ر.ک: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، ج ۳، ص ۱۱۱۴.
- ۳۹- ر.ک: لغت نامه دهخدا، ص ۱۹۳۷.
- ۴۰- ر.ک: حیاة الامام، محمدالمهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۱۴۴.
- ۴۱- ر.ک: منبع ردیف ۳۸، ص ۱۱۱۸.
- ۴۲- همان، ص ۱۱۱۵.
- ۴۳- ر.ک: حیاة الامام محمدالمهدی علیه السلام، ص ۱۳۹-۱۴۳.
- ۴۴- ر.ک: دائرة المعارف، مصاحب، ص ۳۵۶.
- ۴۵- همان، ص ۱۹۸۵-۱۹۸۶.



# سیرت و آثار امام مهدی

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

## ختمه مسک

درباره «سیرت» و «آثار» امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، مطالب متعددی به دست ما رسیده که مناسب است در انتها و به عنوان «ختمه مسک» به برخی از آنها اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم.

## ۱ سیرت

روش و رفتار و سیرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از دو جهت قابل بررسی است؛ یکی در «عصر غیبت» و دیگری در «دوران ظهور». از آنجا که این سیرت‌ها می‌تواند برای ما نمونه‌ها و سرمشق‌های خوبی باشد، مناسب است در این مقام درباره برخی از این سیرت‌ها به اشاره سخنی بیاوریم.

## الف - عصر غیبت

امام شؤونی دارد؛ شأن هدایت و رهبری، حفظ مسلمین و شیعیان، ایجاد زمینه و تهیه یاور برای انقلاب جهانی خود و... آن حضرت به تمامی شؤون و وظائف خود به بهترین وجه اقدام می‌کند، و جز آن چه با «غیبت» ناسازگار باشد، تماماً مورد عنایت

آن حضرت می باشد. هم چنان که در روایتی نیز آمده است: «الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»<sup>۱</sup> (بهره بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره بردن از آفتاب است هنگامی که زیر ابرها باشد).

اصولاً آن حضرت را غایب نامیده اند، چون «ظاهر» نیست، نه آن که «حاضر» نیست. غیبت به معنای «حاضر نبودن» تهمت ناروایی است که به آن حضرت زده اند، و آنان که بر این پندارند، فرق میان «ظهور» و «حضور» را نمی دانند. آمدن آن حضرت به معنای «ظهور» است، نه «حضور» و شیفتگان آن حضرت، ظهورش را از خدا می طلبند نه حضورش را. همین است که وقتی ظاهر می شود همه انگشت حیرت به دندان می گزند و با تعجب می گویند که او را پیش از این هم دیده اند.

برای به دست آوردن سیره آن حضرت در دوران غیبت می توان از برخی روایات، دعاها، زیارت نامه ها، توقیعات و نامه های آن حضرت به بعضی از شیعیان و یا نقل قول های متواتر از افراد کاملاً مورد وثوق، که به شرف حضور نائل آمده اند، استفاده برد.

آنچه بیش از همه در میان ادعیه، توقیعات و... به چشم می خورد، عنایت خاص آن حضرت به وضعیت شیعیان و گرفتاری های آنان در دوران غیبت است. به برخی از نکاتی که در این متون آمده، اشاره می شود:

### ۱- آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان

در توقیع برای «شیخ مفید» آمده است: «فأنا نحیط علماً بأنبائکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم»<sup>۲</sup> (ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند).

### ۲- حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری ها و شر دشمنان

در همان توقیع نیز این گونه آمده: «أنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم، و لو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الاعداء»<sup>۳</sup> (ما در رسیدگی و سرپرستی شما

کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند.<sup>۴</sup>

از جمله این موارد، نجات مردم «بحرین» از دست نوکران و دست نشاندگان استعمار است. آنجا که نخست‌وزیر این کشور حيله و نقشه‌ای ریخت که قرار شد با شیعیان همچون کفار حربی از اهل کتاب رفتار شود؛ یا جزیه پرداخته و ذلت پرداخت آن را تحمل کنند، و یا مردانشان کشته و زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شوند، و حضرت در ختنی ساختن این توطئه نقش بزرگی داشت<sup>۵</sup>

### ۳- حضور در میان مردم

«... ان یكون صاحبکم المظلوم، المبحود حقّه، صاحب هذا الامر یتردّد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه...»<sup>۶</sup> (صاحب این امر... در میان آن‌ها راه می‌رود، در بازار هایشان رفت و آمد می‌کند، روی فرش هایشان گام بر می‌دارد ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند.)

در روایتی دیگر از امام امیر المومنین (علیه السلام) نیز چنین آمده است: «فورب علی ان حجتها علیها قائمة، ماشية فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الارض وغربها، تسمع الکلام و تُسلم علی الجماعة، تری و...»

(سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان آن‌هاست، در کوچه و بازار آن‌ها گام بر می‌دارد و برخانه‌های آنان وارد می‌شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می‌پردازد و گفتار مردمان را می‌شنود و بر اجتماعات آن‌ها وارد شده، سلام می‌دهد. او مردمان را می‌بیند...)<sup>۷</sup>

### ۴- حضور همیشگی در مراسم حج

«یحضر الموسم کل سنة فیری الناس فیعرفهم و یروونه و لا یعرفونه»<sup>۸</sup>

(آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، همگان را می‌بیند و

می شناسد، اما دیگران او را می بینند و نمی شناسند.)

۵ و ۶... - دست گیری در ماندگان، راهیابی گمشدگان، شفای بیماران لاعلاج، خیرخواهی و نصیحت و دعا برای مؤمنان، شرکت در تشییع برخی از آنان، حل بعضی از مشکلات علمی علماء، خبر دادن از پاره‌ای رویدادهای مهم،<sup>۹</sup> و ... دست گیری باطنی افراد<sup>۱۰</sup>، از جمله کارهای آن حضرت در این دوران است، چه او را بشناسند و چه نشناسند، و چه مستقیماً توسط خود آن حضرت صورت گیرد و یا توسط برخی یاران و خواص آن حضرت.

## ب - دوران ظهور

### ۱ - سیرت تربیتی و اخلاقی

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بہ عقولہم واکمل بہ اخلاقہم»<sup>۱۱</sup>  
(چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آن ها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند در پرتو عنایات و ارشادات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، مغزها و اندیشه ها شکوفا می شود و بدین وسیله تمام کوته بینی ها و تنگ نظری ها و رذائل اخلاقی که منشاء بسیاری از درگیری های اجتماعی است، از بین می رود).

«تؤتون الحکمة فی زمانہ»<sup>۱۲</sup>

(در دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به همه مردم حکمت و علم بیاموزند).

«یدعو الناس الی کتاب اللہ و سنة نبیہ و الولاية لعلی بن ابی طالب و البراءة من عدوہ»<sup>۱۳</sup>

(او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ، ولایت علی ابن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند).

«و فی ایام دولته تطیب الدنیا و اهلها»<sup>۱۴</sup>

(در روزگار او دنیا پاکیزه شود و اهل دنیا نیکو شوند).

## ۲- سیرت اجتماعی

«يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَ عَدْوَاناً»<sup>۱۵</sup>

(زمین را سراسر قسط و عدل می کند همان گونه که سراسر ستم و دشمنی شده بود).

«فِيرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ»<sup>۱۶</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه چگونه است).

«و يَذْهَبُ الزُّنَى وَ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ يَذْهَبُ الرِّبَا، وَ يُقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تَوْدَى

الْأَمَانَاتِ، وَ تَهْلِكُ الْإِشْرَارُ وَ تَبْقَى الْإِخْيَارُ»<sup>۱۷</sup>

(روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و

اطاعت روی می آورند، امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، اشرار مردم نابود می

شوند و افراد صالح باقی می مانند).

«أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بَيْوتِهِمْ، كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ»<sup>۱۸</sup>

(مهدی عدالت را، هم چنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود، وارد خانه های

مردمان کند، و دادگری او همه جا را بگیرد)

## ۳- سیرت سیاسی

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»<sup>۱۹</sup>

(هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود).

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

اللَّهِ»<sup>۲۰</sup>

(هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی نماند مگر این که در آنجا گلبانگ محمدی:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بلند گردد).

«لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ»<sup>۲۱</sup>

(او فقط شمشیر را شناسد). (چه بسا مراد، اقدام از موضع قدرت باشد).

«اللهم نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله»<sup>۲۲</sup>  
 (خدایا از تو امید دارم که دولت با کرامت آن امام زمان را به ظهور آوری و اسلام و  
 اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی).

#### ۴- سیرت اقتصادی

«تنعم فيه امتي نعمة لم ينعموا مثلها قط تؤتي الارض اكلها و لا تدخر منهم شيئاً و  
 المال يومئذ كدوس، يقوم الرجل فيقول: يا مهدي اعطني فيقول خذ.»<sup>۲۳</sup>  
 (در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از  
 نعمت برخوردار نشده باشد، زمین به تمامه محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ  
 ندارد و اموال انبوه شود. هر کس نزد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آید و گوید: به من مالی ده،  
 مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بی درنگ گوید: بگیر.)  
 «و يذهب الربا»<sup>۲۴</sup>

(در دولت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ربا از بین می رود.)

#### ۵- سیرت علمی

«العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى  
 اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم  
 اليها الحرفين حتى يثبتا سبعة و عشرين حرفاً»<sup>۲۵</sup>

(علم و دانش ۲۷ حرف (شعبه و شاخه) است و تمام آن چه پیامبران برای مردم  
 آورده اند، دو حرف بیش نبوده است و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند  
 اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد.)

«... و لا سخرن له الرياح، و لأذللن له الرقاب الصعاب، و لا رقيته في الاسباب»<sup>۲۶</sup>

(بادها را مسخر او خواهم کرد. ابرهای تند را گین سخت را، رام او خواهم نمود. و او  
 را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمانها است) به سفر کردن به آسمانها موفق  
 خواهم داشت)

#### ۶- سیرت قضایی

«يَقْضَى بِقَضَاءِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ»<sup>۲۷</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بر اساس داورى هاى حضرت داوود و سليمان داورى مى کند و مطالبه شاهد و دليل نمى کند.)

«... يحكم بين اهل التوراة بالتوراة و بين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن.»<sup>۲۸</sup>

(... بين اهل تورات با تورات و بين اهل انجيل با انجيل و بين اهل زبور با زبور و بين اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد)

#### ۷- سیرت احیاگری

«و يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السَّنةِ»<sup>۲۹</sup>

(او آنچه که از کتاب و سنت که مرده است، زنده خواهد کرد)

«سيميت الله به كل بدعة و يمحو كل ضلالة و يحيى كل سنة»<sup>۳۰</sup>

(خداوند به وسيله او بدعت ها را نابود مى سازد و گمراهى ها را از بين مى برد و سنت ها را زنده مى کند.)

#### ۸- سیرت نبوی و علوی

«يسير فيهم بسيرة رسول الله و يعمل بينهم بعمله»<sup>۳۱</sup>

(در میان آن ها با سیره رسول اکرم ﷺ رفتار مى کند و در میان آن ها راه و روش او را انجام مى دهد.)

«يسير بسيرة رسول الله و لا يعيش الا عيش امير المؤمنين»<sup>۳۲</sup>

(از سیره جدش رسول اکرم ﷺ پیروی مى کند و شیوه زندگى اش همچون امیر مؤمنان ﷺ است.)

«المهدي يقفوا اثرى لا يُخطِئُ.»<sup>۳۳</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه) روش مرا دنبال مى کند و هرگز از روش من بیرون نمى رود.)

## ۹- سیرت فردی

«فوالله ما لباسه الا الفليظ و لا طعامه الا الجشب»<sup>۳۴</sup>

(به خدا سوگند که لباس مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جز پوشاکی درشت و خوراک او جز خوراکی سخت و بی خورش چیز دیگری نیست.)

«و یشرط علی نفسه لهم : ان یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل و یملاء الارض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً، یعبد الله حق عبادته، و لا یأخذ حاجباً و لا بواباً»<sup>۳۵</sup>

(او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آن ها برود، جامه ای مثل جامه آن ها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آن ها سوار شود، آن چنان که می خواهند باشد، به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آن چنان که پر از ستم شده باشد. خدا را آن چنان که شایسته است پرستد، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند.)

## ۱۰- سیرت مدیریتی

«یکون من الله علی حذو لا یغتر بقراة، و لا یضع حجراً علی حجر»<sup>۳۶</sup>

(او دقیقاً فرمان خدا را اجرا می کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد.)

«المهدی سمح بالمال، شدید علی العمال، رحیم بالمساکین»<sup>۳۷</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر کارگزاران و مسوولین دولت خویش بسیار سخت گیر است، و بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربان است.)

«یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان و یا مرهم بالعدل والاحسان و یجعلهم حکاماً فی الاقالیم و یا مرهم بعمران المدن»<sup>۳۸</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان

گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

«فیتشیر المهدی اصحابه»<sup>۳۹</sup>

(مهدی (عجل الله تعالی فرجه) با یاران خود مشورت می کند.)

«يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن

اذا عطفوا القرآن على الرأى ... يأخذ الوالى من غيرها عمالها على مساوى اعمالها...

فيريكم كيف عدل السيرة و يحيى ميت الكتاب و السنة»<sup>۴۰</sup>

(چون مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ظهور کند، خواهش های نفسانی را به هدایت

آسمانی باز گرداند، پس از آن که رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند و رأی

ها و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آن که قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... کسی

بر شما حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومت ها است، او مسؤولان و

کارگزاران را به جرم کردار زشتشان کیفر خواهد داد... آن گاه است که

مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه کدام است و آن چه را

که از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد ساخت.)

## ۲ □ آثار

با توجه به حضور محدود و بسیار کوتاه مدت آن حضرت در دوران پدر بزرگوار

خود و محدودیت های فراوانی که در دوره غیبت برای آن حضرت هست، نباید

انتظار داشت که از آن امام همام، مطالب زیادی به دست ما برسد، اما علی رغم تمامی

این محدودیت ها، از آن حضرت آثاری چند به یادگار مانده است که گر چه محدود

است، اما برخی از آنها بسیار مهم و راهگشا می باشد.<sup>۴۱</sup> آثار آن حضرت عبارتند از:

### ۱- روایات و احتجاج ها

این روایات به دوران کوتاه و ایام صباوت ایشان در زمان حیات پدر بزرگوارشان

باز می گردد.<sup>۴۲</sup>

## ۲- دعاها و نمازها

دعا، رابطه صمیمانه و زمزمه عاشقانه انسان با خدا است. در دعاهایی که از آن حضرت به دست ما رسیده، مضامین بلند و متعددی مطرح شده است. مضامینی همچون: شناخت خداوند، مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام، مقام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، قیامت، انتظار فرج، وظائف مؤمنین در عصر انتظار، پیروزی حق بر باطل، صبر در شدائد، رفع گرفتاری‌ها از مؤمنین، دعا در حق پیامبر و ائمه علیهم السلام، قضای حوائج، و بسیاری مسائل اخلاقی و رفتاری.<sup>۴۳</sup> افزون بر دعاها، نمازهای متعددی نیز از آن حضرت نقل شده است.<sup>۴۴</sup>

## ۳- زیارت‌نامه‌ها

زیارت، امام‌شناسی و گویای رابطه انسان با امام است. در زیارت‌نامه‌های منسوب به آن حضرت معارفی بلند از امام‌شناسی، شأن و مرتبت آن بزرگواران و وظائف و تکالیف مؤمنین نسبت به آنان و نیز برخی حقایق و مجاهدات و تاریخ ائمه علیهم السلام آورده شده است.<sup>۴۵</sup>

## ۴- توقیعات و بیانات

آن حضرت توقیعات (نامه‌های) متعددی به برخی از نایبان خاص<sup>۴۶</sup> (نواب اربعه)، یا نایبان عام (همچون شیخ مفید<sup>۴۷</sup>) و یا بعضی از شیعیان و پیروان<sup>۴۸</sup> خود دارد. بعضی از این نامه‌ها در جواب برخی پرسش‌ها<sup>۴۹</sup> و بعضی دیگر ابتدائاً از جانب آن حضرت صادر شده است. محتوای این نامه‌ها حاوی مسائل متعدد و مختلفی است. مسائلی همچون: پرسش و پاسخ‌های فقهی، نقش امام در دوران غیبت، برخی هشدارها و پیشگویی‌ها، تایید و تکذیب برخی افراد، وظائف منتظران و مرجعیت فقها در عصر غیبت و...<sup>۵۰</sup>

افزون بر توقیعات، از آن حضرت سخنان متعددی در باب مسائل مختلف نیز، به یادگار مانده است. این سخنان از جانب کسانی نقل شده که به شرف حضور حضرت

ناثل آمده‌اند. محمد بن عثمان عمروی، دومین سفیر آن حضرت نقل می‌کند: آن حضرت را برای آخرین بار در کنار خانه خدا در مکه دیدم که چنین می‌گفت: «اللهم انجز لی ما وعدتني» (بار خدایا آنچه که به من وعده کردی، انجام ده)، و دیدم که در «مستجار»، پرده کعبه را گرفته و عرضه می‌دارد: «اللهم انتقم لی من اعدائی»<sup>۵۱</sup> (بار خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر).<sup>۵۲</sup>

□

### خلاصه:

در مورد «سیرت» و «آثار» امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، اخبار متعددی به دست ما رسیده است.

«سیرت» امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از دو زاویه قابل بررسی است: «عصر غیبت» و «دوران ظهور».

در «عصر غیبت»، امام (عجل الله تعالی فرجه) در میان جامعه و مردم حضور دارد و از احوالات ایشان باخبر است و در حفظ و نجات آنان سعی وافر دارد.

در «دوران ظهور» از سیرت تربیتی و اخلاقی و مدیریتی و... خاص برخوردار است. توجه به این سیرت‌ها می‌تواند الگو و سرمشق خوبی برای پیروان آن حضرت باشد.

از امام (عجل الله تعالی فرجه) علی‌رغم محدودیت‌های فراوان، آثار متعددی به یادگار مانده است. از جمله این آثار، دعاها و توقیعات آن حضرت است که حاوی مطالب عمیق و نکات در خور توجهی است.

## پرسش‌ها

- ۱- دو مورد از سیرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نسبت به شیعیان در دوران غیبت را بیان کنید.
- ۲- چند مورد از سیرت مدیریتی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را برشمارید.
- ۳- در دعاهای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چه مضامینی مطرح شده است؟

## برای پژوهش

- ۱- در مورد واقعه «بحرین» و نقش امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در نجات مردم آن، گزارشی تهیه نمائید.
- ۲- برای هر یک از سیرت‌های امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که در اینجا آورده شده، از منابع روایی، روایات دیگری نیز جستجو کنید.
- ۳- کدام یک از دعاهای نقل شده از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برای شما جاذبه بیشتری دارد؟ در مورد آن شرحی بنویسید. (لغات و فرازهای آن دعا را مشخص کرده و ارتباط بین آنها را توضیح دهید).
- ۴- برخی از سخنان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را با مراجعه به کتب مربوطه نوشته و آنها را توضیح دهید.
- ۵- درباره سند دعای «ندبه» پژوهش کرده و فرازهایی از آن دعا را که مربوط به سیرت آن حضرت است، استخراج کنید.
- ۶- در باب «دعای عهد» شرحی بنویسید.
- ۷- نکات مهم در توقیع دوم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، به شیخ مفید را بنویسید.
- ۸- در مورد جزیره «خضرا»، علامه جعفر مرتضی عاملی نقد و بررسی شایسته‌ای دارد. گزارشی از آن تهیه نمائید.
- ۹- پژوهشی در مورد «ویژگیهای یاران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در روایات انجام دهید.

---

معرفی منابع (برای مطالعه و تحقیق بیشتر)

- ۱- بحارالانوار، ج ۵۲ و ۵۳.
- ۲- منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، آیه الله صافی گلپایگانی.
- ۳- حیات الامام محمد المهدی علیه السلام، باقر شریف قرشی.
- ۴- الامام المهدی علیه السلام، علی محمد علی دخیل.
- ۵- روزگار رهایی (ترجمه يوم الخلاص)، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور.
- ۶- سیرت مهدی علیه السلام، دولت مهدی علیه السلام، مصطفی دلشاد تهرانی.
- ۷- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی.

## پی‌نوشت‌های فصل هشتم

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱. (ابر، کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و خورشید، کنایه از تأثیر سودبخش حضرت در جامعه انسانی می‌باشد) «تاریخ الغیبة الکبری، محمد صدر، ص ۵۱».

۲- الاحتجاج، طبرسی، ص ۵۹۶.

۳- همان.

۴- رفع گرفتاری‌ها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود آن بزرگوار، و یا از طریق وسائط و یاران مخصوص وی، و یا به وسیله دعای آن حضرت صورت گیرد (تاریخ الغیبة الکبری، محمد صدر، ص ۱۵۳). می‌دانیم که حضرت مستجاب الدعوة است (این المضطر الذي يجاب اذا دعا) «دعای ندبه».

۵- النجم الثاقب، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۱۶، (به نقل از: تاریخ الغیبة الکبری، محمد صدر، ص ۱۱۶-۱۱۷).

۶- الغیبة، نعمانی، ص ۸۴ (باب ان فی القائم سنة من الانبياء)؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۴۰ (با اندکی تفاوت در عبارات)؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲، و ج ۵۲، ص ۱۵۴؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۵.

۷- الغیبة، نعمانی، ص ۷۲. (به نقل از: روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۲۲۳).

۸- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

۹- برای ذکر نمونه‌هایی از هر کدام از موارد مذکور، ر.ک: تاریخ الغیبة الکبری، محمد صدر، ص ۱۲۲-۱۳۰.

۱۰- علامه طباطبایی در این زمینه بیانی نفوذ دارد که فلسفه حضور امام غایب را در میان جامعه روشن می‌کند. وی می‌گوید: «امام چنان‌که نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنما است، همچنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد و او است قافله سالار کاروان انسانی که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند» ر.ک: شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۸۳-۱۸۷.

۱۱- امام باقر (علیه السلام)، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۲. لازم به یادآوری است که در کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، به جای «اخلاقهم»، «احلامهم» آورده شده است. یعنی حضرت قائم فرزاندگی آنان را به تمامیت می‌رساند و در اصول کافی، ج

- ۱، ص ۲۵ از امام باقر این گونه روایت شده است: «اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم».
- ۱۲ - امام باقر عليه السلام، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲ (به نقل از الغيبة نعمانی)
- ۱۳ - امام باقر عليه السلام، الزام الناصب، ص ۱۷۷.
- ۱۴ - امام صادق عليه السلام، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۰.
- ۱۵ - امام صادق عليه السلام، الغيبة، شیخ طوسی، ص ۳۲.
- ۱۶ - نهج البلاغة، خ ۱۳۸.
- ۱۷ - امام صادق عليه السلام، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
- ۱۸ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲. (از الغيبة، نعمانی).
- ۱۹ - امام باقر عليه السلام، الكافي، ج ۸، ص ۲۷۸.
- ۲۰ - امام صادق عليه السلام، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
- ۲۱ - امام باقر عليه السلام، الغيبة، نعمانی، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴. و نیز ر.ک: خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۳۸، (از شمشیر مهدی برای خون‌آشامان پست، و درندگان متمدن، و ابرقدرتان ناانسان، خون و مرگ، و برای انسانیت دردکشیده خرد شده، رحمت و حیات است).
- ۲۲ - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
- ۲۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲ ص ۱۳۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
- ۲۴ - امام صادق عليه السلام، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
- ۲۵ - امام صادق عليه السلام، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ (از الخرائج والجرائح).
- ۲۶ - «حدیث معراجیه» کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷. (در صفحه ۳۲۱ از امام باقر عليه السلام چنین آمده: «...و یرقی فی الاسباب» مهدی بر مرکب‌های پر صدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است سوار می‌شود و به آسمان‌ها، همه آسمان‌ها سفر می‌کند). و نیز ر.ک: خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۳۹.
- ۲۷ - امام صادق عليه السلام، بشارة الاسلام، ص ۲۴۰ و ۲۵۹ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۵).
- ۲۸ - امام باقر عليه السلام، الغيبة، نعمانی، ص ۱۲۵ (به نقل از تاریخ ما بعد الظهور، محمد صدر، ص ۸۵۰).
- ۲۹ - امام علی عليه السلام، نهج البلاغة، خ ۱۳۸.
- ۳۰ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الكافي، ج ۱، ص ۴۱۲.
- ۳۱ - امام صادق عليه السلام، الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۹۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۵ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۶۴).

- ۳۲- امام صادق علیه السلام، الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- ۳۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، منتخب الاثر، ص ۴۹۱.
- ۳۴- امام صادق علیه السلام، الغيبة، نعمانی، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- ۳۵- امام علی علیه السلام، منتخب الاثر، ص ۴۶۹.
- ۳۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰).
- ۳۷- امام صادق علیه السلام، الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۸).
- ۳۸- امام صادق علیه السلام، الامام المهدي، ص ۲۷۱.
- ۳۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الزام الناصب، ص ۲۰۱.
- ۴۰- امام علی علیه السلام نهج البلاغة، خ ۱۳۸.
- ۴۱- مثل این روایت: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم». (الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۳)
- ۴۲- ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۶۵، ح ۲۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶.
- ۴۳- برای اطلاع از مجموعه دعاهاى آن حضرت ر.ک: صحیفة المهدی (عجل الله فرجه) جواد قیومی اصفهانی؛ الصحیفة المهدیة، سید مرتضی مجتهدی. (و ترجمه فارسی آن با نام صحیفة مهدیه، از: محمد حسین رحیمیان). در اینجا به یک نمونه از دعاهاى آن حضرت اشاره می شود: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة، وبعد المعصية، وصدق النیة، وعرفان الحرمة، واکرمنا بالهدی والاستقامة، وشدّد السنتنا بالصواب والحكمة، واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة و طهر بطوننا من الحرام والشبهة، واکفف ایدینا عن الظلم والسرقة، واغضض ابصارنا عن الفجور والخيانة، واسدد اسماعنا عن اللغو والغیبة.
- وتفضل علی علمائنا بالزهد والنصيحة، وعلی المتعلمین بالجهد والرغبة، وعلی المستمعین بالاتباع والموعظة، وعلی مرضی المسلمین بالشفاء والراحة، وعلی موتاهم بالرأفة والرحمة، وعلی مشایخنا بالوقار والسکينة، وعلی الشباب بالانابة والتوبة، وعلی النساء بالحیاء والعفة. وعلی الاغنیاء بالتواضع والسعة، وعلی الفقراء بالصبر والقناعة، وعلی الغزاة بالنصر والغلبة، وعلی الاسراء بالخلاص والراحة، وعلی الامراء بالعدل والشفقة، وعلی الرعية بالانصاف وحسن السيرة.
- وبارك للحجاج والزوار فی الزاد والنفقة، واقض ما اوجبت علیهم من الحج والعمرة، بفضلک ورحمتک، یا أرحم الراحمین. (مصباح الکفعمی، ص ۲۸۱)»

«بارالها! به ما توفیق فرمانبرداری، و پرهیز از گناه و نافرمانی، و نیت پاک و بی‌آلایش، و شناخت و معرفت به آنچه نزد تو ارزشمند است، عطا فرما، و ما را به هدایت و پایداری، گرامی دار، و زبان ما را به صدق و صواب بر کلام حکیمانه و شایسته گویا ساز، و دل ما را از علم و معرفت لبریز فرما، و شکم ما را از طعام حرام و شبهه ناک پاک بگردان، و دست ما را از ظلم و تعدی و تجاوز بازدار، و چشم ما را از گناه و خیانت محفوظ بدار، و گوش ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت مسدود گردان.

و به دانشمندان ما زهد و بی‌رغبتی به دنیا و نصیحت و خیر خواهی، و به دانش آموزان ما جدیت و شوق و رغبت، و به شنوندگان، پیروی و پندپذیری، و به بیماران مسلمان شفا و آسایش، و به مردگان آنان رأفت و رحمت، و به پیرمردان ما وقار و متانت، و به جوانان، بازگشت به سوی تو و توبه، و به زنان، حیا و عفت عنایت فرما.

و به ثروتمندان تواضع و سعه صدر، و به فقیران صبر و قناعت، و به رزمندگان نصرت و پایداری، و به اسیران آزادی و آسایش، و به امیران و فرماندهان دادگری و مهربانی، و به مردم انصاف و سرشت نیک عطا فرما.

و به توشه و سرمایه حجاج و زائران برکت عنایت کن، و حج و عمره‌ای که بر آنان واجب ساخته‌ای ادا فرما، به فضل و رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

۴۴- ر.ک: صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان، ص ۱۲۷-۱۵۲.

۴۵- همان؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۵ و ۲۱۲، و ج ۱۰۱، ص ۳۱۷ و ج ۹۴، ص ۳۶.

۴۶- ر.ک: الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۵ و ۵۴۲.

۴۷- همان، ج ۲، ص ۵۹۶.

۴۸- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۴، ۲۹۷ و ۲۹۹.

۴۹- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۵۷.

۵۰- برای اطلاع از مجموعه توقیعات آن حضرت ر.ک: فرمایشات حضرت بقیة الله، محمد خادمی

شیرازی؛ روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۱۲۸۵. مناسب

است در انتها یک نمونه از نامه‌های آن حضرت (نامه به شیخ مفید)، ضمیمه شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

أما بعد: سلام عليك أيها الولي المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين، فإننا نحمد اليك الله الذي لا اله الا هو، ونسأله الصلاة على سيدنا، ومولانا، ونسبنا محمد وآله الطاهرين، ونعلمك - أدام الله توفيقك لنصرة الحق، وأجزل مثوبتك على نطقك عنا بالصدق - أنه قد أذن

لنا في تشریفك بالمكاتبة، و تكلیفك ما تؤدیه عنا الى موالینا قبلك، أعزّهم الله بطاعته، وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته، فقف - أيّدك الله بعونه - على أعدائه المارقين من دينه على ما أذكره، وأعمل في تأديته الى من تسكن اليه بما نرسمه ان شاء الله.

نحن وان كنا ناورين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين، حسب الذي أرانا الله تعالى لنا من الصّلاح، ولشيعتنا المؤمنين في ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقين، فإننا نحيط علماً بأنبائكم، ولا يعزب عنا شيء من أخباركم، ومعرفتنا بالذلّ الذي أصابكم مذ جنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعاً ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون. انا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء و اضطلمكم الاعداء، فاتقوا الله جل جلاله، و ظاهرنا على انتیاشكم من فتنة قد أنافت عليكم، يهلك فيها من حمّ أجله، ويحمى عنه من أدرك أمله، و هي اماره لأزوف حركتنا ومبائتكم بأمرنا ونهينا، والله متم نوره ولو كره المشركون.

اعتصموا بالتقية من شبّ نار الجاهلية يحشّشها عُصْبُ أُمَوِيَّة، يهول بها فرقة مهديّة، أنا زعيم بنجاة من لم يرم فيها المواطن، وسلك في الطعن منها السبل المرضيه. اذا حل جمادى الاولى من سنتكم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيه، واستيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذي يليه.

ستظهر لكم من السماء آية جلیّة، ومن الارض مثلها بالسوية، و يحدث في ارض المشرق ما يُحزن، و يُقلق، و يغلب من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مراق، تضيق بسوء فعالهم على أهله الارزاق. ثم تنفرج الغمة من بعد ببوار طاغوت من الاشرار ثم يستر بهلاكه المتقون الاخيار، و يتفق لمريدي الحج من الآفات ما يؤملونه منه على توفير عليه منهم و اتفاق، و لنا في تيسير حَجّهم على الاختيار منهم والوفاق، شأن يظهر على نظام و اتساق. فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا، و يتجنّب ما يُدنيه من كراحتنا فان أمرنا بغتة فجاءة، حين لا تنفعه توبة، و لا يُنجيه من عقابنا ندم على حوبة.

والله يُلهمكم الرشدة، ويلطف لكم في التوفيق برحمته». (الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶).

به نام خداوند بخشنده مهربان

«اما بعد، سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین، که در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست سپاس گذارده و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبران حضرت محمد و نیز خاندان پاکش را خواستاریم.

و تو - که پروردگار، توفیقت را برای یاری حق دوام بخشد و پاداشت را به خاطر سخنانی که با صداقت از جانب ما می‌گویی افزون گرداند - را آگاه می‌کنیم که به ما اجازه داده شده که تو را به

شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر سازیم و موظف کنیم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی؛ دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامیشان بدارد و با حراست و عنایت خود امورشان را کفایت نماید و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو - که خداوند با یاریش در برابر دشمنانش که از دینش خارج شده‌اند تأییدت نماید - به آنچه که یادآور و متذکر می‌شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن و ابلاغ آن به کسانی که اعتماد به آنها داری بر طبق آنچه که برای تو اگر خدا بخواهد ترسیم و تعیین می‌کنیم، عمل نما.

ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را مادامی که حکومت دنیا به دست تبهکاران می‌باشد در این کار به ما ارائه فرموده است، ولی در عین حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. از خواری و مذلتی که دچارش شده‌اید باخبریم؛ از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایستی میل کردند که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می‌جستند، و عهد و میثاق مأخوذ خدائی را آن‌چنان پشت سر انداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند.

ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم؛ که اگر جز این بود (توجهات ما نبود) بلاها و مصیبت‌ها بر شما فرود آمده، و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند. پس تقوای خدا پیشه کنید، و ما را یاری دهید، تا از فتنه‌ای که به شما روی آورده، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرا رسیده باشد از آن دور ماند. و آن فتنه، نشانه نزدیک شدن حرکت و جنبش ما و آگاه کردن شما به امر و نهی ما است (یا: اظهار و پنخش کردن شما، امر و نهی ما را است). و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گر چه مشرکان را خوش نیاید.

چنگ زنید (در آن فتنه) به تقیه. چه هر که آتش جاهلیت را برافروزد، گروه‌های اموی آن را شعله‌ور ساخته و با آن، گروه هدایت شده را هراسان کنند. من عهده‌دار نجات کسی هستم که در آن فتنه، برای خود مقام و جایگاهی نجوید، و در عیب جویی از آن به راهی پسندیده گام گذارد. از حادثه‌ای که به هنگام فرارسیدن ماه جمادی الاولی در همین سال روی خواهد داد، عبرت گیرید، و از خوابی که شما را فرا گرفته برای حوادث بعدی بیدار شوید.

به زودی از آسمان نشانه‌ای روشن و آشکار و از زمین نیز علامتی همانند آن برای شما پدیدار می‌شود. در مشرق زمین، حوادثی غمبار و نابسامان‌کننده، روی خواهد داد، و بعد از آن گروه‌هایی که از اسلام روی گردانیده و خروج کرده‌اند، بر عراق سلطه پیدا خواهند کرد. و بر اثر بدکاری و سوء اعمال آنان، اهل عراق دچار سختی معیشت می‌گردند. و پس از مدتی با هلاکت و نابودی فرمانروائی بدکار، ناراحتی‌ها برطرف می‌شود، و سپس پرهیزکاران نیکوکار از هلاکت و نابودی او شاد می‌گردند.

کسانی که از گوشه و کنار دنیا به حج می‌روند، به تمام آرزوها و اهداف خود می‌رسند، و هر چه می‌خواهند در دسترس آنها وجود خواهد داشت. و ما را در آسان نمودن حج آنان بر طبق دلخواهشان، برنامه‌ای است که با انسجام و نظم ظاهر می‌گردد.

بنابراین، هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌نماید؛ و از آنچه که خوش آیند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ما است، دوری گزیند، زیرا امر ما ناگهان فرا می‌رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی‌بخشد.

خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسائل توفیق را به آسانی برایتان فراهم فرماید.»

سپس امضا و گواهی امام علیه السلام در پایان نامه آمده است.

«لازم به یادآوری است که برای «شیخ مفید» دو توقیع صادر شده است؛ یکی در سال (۴۱۰ هـ) و دیگری در سال (۴۱۲ هـ). آنچه در اینجا آورده شد، توقیع اول است.»

۵۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱، و ج ۵۲، ص ۳۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۱، منتخب الاثر، ص ۳۵۹.

۵۲- برای اطلاع از مجموعه سخنان آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه) به همان منابع پی نوشت قبلی (شماره ۱۹) رجوع شود.

## فهرست مطالب

|                |   |
|----------------|---|
| پیشگفتار ..... | ۵ |
|----------------|---|

### فصل اول: معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت

|                                                                                                          |    |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|
| مقدمه .....                                                                                              | ۱۱ |
| الف - کتاب‌هایی که درباره موضوع غیبت نوشته شده است .....                                                 | ۱۲ |
| ۱- کتاب‌هایی که در طول زندگی یازده امام <small>علیهم‌السلام</small> و قبل از سال (۲۶۰هـ) نوشته شده ..... | ۱۲ |
| ۲- کتاب‌هایی که در طول غیبت صغری نگارش یافته‌اند: .....                                                  | ۱۳ |
| ۳- کتاب‌هایی که در موضوع غیبت بعد از سال (۳۲۹هـ) نوشته شده است .....                                     | ۱۵ |
| ب- کتاب‌های رجالی .....                                                                                  | ۱۸ |
| ج- کتاب‌های تاریخی .....                                                                                 | ۱۹ |
| پی‌نوشت‌ها .....                                                                                         | ۲۳ |

### فصل دوم: نگاهی کوتاه به زندگانی دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)

|                |    |
|----------------|----|
| ۱- میلاد ..... | ۲۷ |
| ۲- نام .....   | ۲۸ |
| ۳- القاب ..... | ۲۸ |

|    |                              |
|----|------------------------------|
| ۲۸ | ۴- مادر .....                |
| ۳۲ | ۵- ولادت پنهانی .....        |
| ۳۳ | ۶- شمایل و خصوصیات .....     |
| ۳۴ | ۷- دوره‌های زندگی حضرت ..... |
| ۳۴ | الف: دوره اختفاء .....       |
| ۳۶ | ب: غیبت صغری .....           |
| ۳۷ | ج: غیبت کبری .....           |
| ۴۱ | پی‌نوشت‌ها .....             |

### فصل سوم: بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغری

|    |                                                 |
|----|-------------------------------------------------|
| ۴۹ | ۱- ضرورت بررسی .....                            |
| ۴۹ | ۲- عصر عباسیان .....                            |
| ۵۰ | ۳- وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری این دوره .....   |
| ۵۱ | الف- وضعیت سیاسی .....                          |
| ۵۱ | ۱- انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا .....    |
| ۵۲ | ۲- نفوذ و تسلط ترکان .....                      |
| ۵۳ | ۳ و ۴- عزل و نصب‌های پی‌در پی و نفوذ زنان ..... |
| ۵۳ | ۵- ستمگری وزرا و أمرا .....                     |
| ۵۴ | ۶- فتنه‌ها و آشوب‌های داخلی .....               |
| ۵۴ | الف- آشوب‌های بغداد .....                       |
| ۵۵ | ب- آشوب‌های سامرا .....                         |
| ۵۵ | ج- فتنه خوارج .....                             |
| ۵۵ | ۷- شورش صاحب زنج .....                          |
| ۵۸ | ۸- قیام‌های علویان .....                        |
| ۶۵ | ۹- خودمختاری مناطق تحت نفوذ .....               |

|    |                                |
|----|--------------------------------|
| ۶۶ | ۱۰- تغییر ماهیت و اهداف فتوحات |
| ۶۷ | ب- وضعیت اجتماعی               |
| ۶۷ | ۱- عیاشی                       |
| ۶۸ | ۲- قصرها                       |
| ۶۸ | ۳- جشن‌ها                      |
| ۷۰ | ۴- بزم‌ها                      |
| ۷۰ | ۵- بخشش‌ها                     |
| ۷۱ | ۶- طعام‌ها                     |
| ۷۳ | ج- وضعیت فکری                  |
| ۸۱ | پی‌نوشت‌ها                     |

#### فصل چهارم: وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانهٔ عصر غیبت

|     |                                                                                   |
|-----|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۹۵  | مدخل                                                                              |
| ۹۸  | الف- وضعیت فکری                                                                   |
| ۱۰۰ | ب- وضعیت سیاسی                                                                    |
| ۱۰۰ | ۱- انتقال عسکریین <small>علیهم‌السلام</small> از مدینه به سامرا و کنترل شدید آنان |
| ۱۰۰ | ۲- شیوه‌های مبارزات سیاسی عسکریین <small>علیهم‌السلام</small>                     |
| ۱۰۴ | ج- وضعیت اجتماعی                                                                  |
| ۱۰۴ | ۱- وضعیت شیعیان                                                                   |
| ۱۰۴ | ۱- ۱- ارتباط حداقل با امام                                                        |
| ۱۰۴ | ۱- ۲- فشار                                                                        |
| ۱۰۵ | ۱- ۳- اخراج از سمت                                                                |
| ۱۰۵ | ۱- ۴- گرفتن امکانات اقتصادی                                                       |
| ۱۰۵ | ۲- پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه                                               |
| ۱۰۶ | الف- نفوذ امام هادی <small>علیه‌السلام</small>                                    |
| ۱۱۰ | ب- نفوذ امام عسکری <small>علیه‌السلام</small>                                     |
| ۱۱۶ | پی‌نوشت‌ها                                                                        |

### فصل پنجم: زمینه‌سازی برای ورود شیعه به عصر غیبت

اخبار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام در مورد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و غیبت آن حضرت ... ۱۲۵

۱- پیامبر اکرم ﷺ ..... ۱۲۶

۲- امام علی علیه السلام ..... ۱۲۷

۳- حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۱۲۷

۴- امام حسن علیه السلام ..... ۱۲۸

۵- امام حسین علیه السلام ..... ۱۲۸

۶- امام سجاد علیه السلام ..... ۱۲۹

۷- امام باقر علیه السلام ..... ۱۳۰

۸- امام صادق علیه السلام ..... ۱۳۰

۹- امام کاظم علیه السلام ..... ۱۳۲

۱۰- امام رضا علیه السلام ..... ۱۳۲

۱۱- امام جواد علیه السلام ..... ۱۳۳

۱۲- امام هادی و امام عسکری علیهم السلام ..... ۱۳۳

۱۲- ۱- تبیین مسأله مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت ..... ۱۳۴

۱۲- ۲- کاهش ارتباط مستقیم با شیعه ..... ۱۳۶

۱۲- ۳- تقویت نهاد وکالت ..... ۱۳۷

الف- تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی نهاد وکالت ..... ۱۳۷

ب- علل تشکیل نهاد وکالت و استمرار فعالیت آن تا انتهای عصر غیبت ..... ۱۳۹

۱- لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان ..... ۱۳۹

۲- جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه السلام ..... ۱۴۰

۳- آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت ..... ۱۴۰

۴- رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت ..... ۱۴۰

ج- محدوده زمانی و مکانی فعالیت نهاد وکالت ..... ۱۴۱

د- وظایف و شؤون نهاد وکالت ..... ۱۴۲

۱- دریافت وجوهات شرعی ..... ۱۴۲

|                                                                         |     |
|-------------------------------------------------------------------------|-----|
| ۲- رسیدگی به اوقاف .....                                                | ۱۴۴ |
| ۳- راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان .....                    | ۱۴۴ |
| ۴- نقش سیاسی نهاد وکالت .....                                           | ۱۴۶ |
| ۵- نقش ارتباطی نهاد وکالت .....                                         | ۱۴۷ |
| ۶- کمک به مظلومان و نیازمندان شیعه .....                                | ۱۴۸ |
| هـ- ویژگی‌های نهاد وکالت .....                                          | ۱۴۹ |
| ۱- شرایط اعضای نهاد وکالت .....                                         | ۱۴۹ |
| ۲- سایر ویژگی‌های نهاد وکالت .....                                      | ۱۴۹ |
| رهبری .....                                                             | ۱۴۹ |
| وکیل ارشد یا سر وکیل .....                                              | ۱۵۰ |
| وکلائی مُقیم و سیّار .....                                              | ۱۵۰ |
| اصل اختفاء و نهان‌کاری .....                                            | ۱۵۰ |
| وسایل ارتباطی لازم .....                                                | ۱۵۱ |
| و- معرفی چندتن از مهم‌ترین وکلای ائمه <small>علیهم‌السلام</small> ..... | ۱۵۱ |
| پی‌نوشت‌ها .....                                                        | ۱۵۷ |

### فصل ششم: تاریخ عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ)

|                                                                      |     |
|----------------------------------------------------------------------|-----|
| ۱- وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری .....                   | ۱۶۶ |
| الف- وضعیت سیاسی .....                                               | ۱۶۶ |
| ۱- انتقال خلافت از سامرا به بغداد .....                              | ۱۶۷ |
| ۲- ظهور قرامطه .....                                                 | ۱۶۷ |
| ۳- کاهش قیام‌های علویان و پیدایش جوّ اختناق بیشتر نسبت به شیعه ..... | ۱۶۷ |
| ۴- ظهور مهدی در شمال آفریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر .....          | ۱۶۸ |
| ۵- ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار .....                              | ۱۶۸ |
| ب- وضعیت اجتماعی .....                                               | ۱۷۰ |
| ۱- اختلافات مذهبی و فرقه‌ای .....                                    | ۱۷۰ |

|     |                                                                                      |
|-----|--------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۷۰ | ۲- اختلافات قومی و قبیله‌ای                                                          |
| ۱۷۰ | ۳- اختلافات طبقاتی                                                                   |
| ۱۷۱ | ۴- عیاشی و خوش‌گذرانی                                                                |
| ۱۷۱ | ۵- اسراف و تبذیرهای گسترده                                                           |
| ۱۷۲ | ج- وضعیت فکری                                                                        |
| ۱۷۲ | ۱- پیدایش مکتب فکری اشعری                                                            |
| ۱۷۳ | ۲- تدوین کتب روایی                                                                   |
| ۱۷۵ | ۲- تاریخ غیبت و کیفیت آغاز آن                                                        |
| ۱۷۵ | ۱- آغاز غیبت                                                                         |
| ۱۷۵ | ۲- شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>                                   |
| ۱۷۶ | ۳- داستان سرداب                                                                      |
| ۱۷۸ | ۳- فلسفه غیبت                                                                        |
| ۱۷۸ | ۱- سری از اسرار الهی                                                                 |
| ۱۷۹ | ۲- آزمایش و غربال انسان‌های صالح                                                     |
| ۱۸۰ | ۳- ستم‌پیشه بودن انسان‌ها                                                            |
| ۱۸۰ | ۴- آزادی از بیعت با طاغوت‌های زمان                                                   |
| ۱۸۱ | ۵- حفظ جان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)                                           |
| ۱۸۲ | ۶- آمادگی جهانی                                                                      |
| ۱۸۳ | ۴- ویژگی‌های دوره غیبت صغری                                                          |
| ۱۸۴ | ۵- اختلافات فرقه‌ای پس از شهادت امام عسکری <small>علیه السلام</small> و زمینه‌های آن |
| ۱۸۵ | ۶- نصب نواب اربعه                                                                    |
| ۱۸۵ | الف- نواب اربعه                                                                      |
| ۱۸۵ | ۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری                                                      |
| ۱۸۷ | ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری                                                        |
| ۱۸۷ | ۳- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی                                                     |

|     |                                                         |
|-----|---------------------------------------------------------|
| ۱۸۸ | ۴- ابوالحسن علی بن محمد سَمَری .....                    |
| ۱۹۰ | ۴- ۱- نکاتی چند در آخرین توقیع ناحیه مقدسه .....        |
| ۱۹۱ | ب- ملاک در نصب نواب اربعه .....                         |
| ۱۹۳ | ج- چگونگی ارتباط نواب اربعه با شیعیان .....             |
| ۱۹۳ | ۱- ارتباط با واسطه و غیر مستقیم .....                   |
| ۱۹۴ | ۲- ارتباط مستقیم و بی واسطه .....                       |
| ۱۹۵ | د- وظایف و مسؤولیت های نواب اربعه .....                 |
| ۱۹۶ | ۷- نصب وکلا برای مناطق شیعه نشین در عصر غیبت صغری ..... |
| ۱۹۹ | ۸- وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت .....               |
| ۱۹۹ | الف- خیانت و فساد در نهاد وکالت .....                   |
| ۲۰۰ | ۱- هشام بن ابراهیم .....                                |
| ۲۰۰ | ۲- فارس بن حاتم .....                                   |
| ۲۰۰ | ۳- عروقه بن یحیی .....                                  |
| ۲۰۱ | ۴- شلمغانی .....                                        |
| ۲۰۳ | ب- مدعیان دروغین وکالت و باییت .....                    |
| ۲۰۳ | ۱- ابو عبدالله احمد بن محمد السیاری .....               |
| ۲۰۳ | ۲- الحسن بن محمد بن بابا القمی .....                    |
| ۲۰۴ | ۳- ابو محمد الشریعی .....                               |
| ۲۰۴ | ۴- محمد بن نصر التمیمی الفهری .....                     |
| ۲۰۵ | ۵- حسین بن منصور الحلاج .....                           |
| ۲۰۷ | ۹- وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه .....               |
| ۲۰۷ | الف- وضعیت فکری .....                                   |
| ۲۰۸ | ب- وضعیت سیاسی .....                                    |
| ۲۰۹ | ج- وضعیت اجتماعی .....                                  |
| ۲۱۴ | پی نوشت ها .....                                        |

### فصل هفتم: مروری بر برخی مسائل عصر غیبت کبری

|     |                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------|
| ۲۲۴ | ۱- تاریخ شیعه، نهضت‌ها و دولت‌های شیعی در غیبت کبری        |
| ۲۲۴ | ۱- شیعه در غیبت کبری                                       |
| ۲۲۵ | ۲- نهضت‌ها و دولت‌های شیعی در عصر غیبت کبری                |
| ۲۳۲ | ۲- مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در غیبت کبری            |
| ۲۳۲ | ۱- مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت                      |
| ۲۳۳ | ۱- ۱- فقاہت شیعه و مراحل آن                                |
| ۲۳۳ | الف- فقه و فقاہت در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام           |
| ۲۳۴ | ب- فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت صغری                     |
| ۲۳۵ | ج- فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری                     |
| ۲۳۶ | ۱- ۲- حوزه‌های علمیه و مراکز فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری |
| ۲۳۸ | ۲- مبارزات سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری               |
| ۲۳۹ | ۱- زمینه‌های فعالیت سیاسی                                  |
| ۲۴۰ | ۲- مراحل مبارزه و فعالیت‌های سیاسی                         |
| ۲۴۱ | ۳- مدعیان مهدویت و باییت                                   |
| ۲۴۶ | پی‌نوشت‌های فصل هفتم                                       |

### فصل هشتم: سیرت و آثار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

|     |                                                |
|-----|------------------------------------------------|
| ۲۵۱ | خاتمه مسک                                      |
| ۲۵۱ | ۱- سیرت                                        |
| ۲۵۱ | الف- عصر غیبت                                  |
| ۲۵۲ | ۱- آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان               |
| ۲۵۲ | ۲- حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری‌ها و شر دشمنان |
| ۲۵۳ | ۳- حضور در میان مردم                           |
| ۲۵۳ | ۴- حضور همیشگی در مراسم حج                     |
| ۲۵۴ | ۵ و ۶- ...                                     |

|     |                               |
|-----|-------------------------------|
| ۲۵۴ | ب- دوران ظهور .....           |
| ۲۵۴ | ۱- سیرت تربیتی و اخلاقی ..... |
| ۲۵۵ | ۲- سیرت اجتماعی .....         |
| ۲۵۵ | ۳- سیرت سیاسی .....           |
| ۲۵۶ | ۴- سیرت اقتصادی .....         |
| ۲۵۶ | ۵- سیرت علمی .....            |
| ۲۵۷ | ۶- سیرت قضایی .....           |
| ۲۵۷ | ۷- سیرت احیاگری .....         |
| ۲۵۷ | ۸- سیرت نبوی و علوی .....     |
| ۲۵۸ | ۹- سیرت فردی .....            |
| ۲۵۸ | ۱۰- سیرت مدیریتی .....        |
| ۲۵۹ | ۲- آثار .....                 |
| ۲۵۹ | ۱- روایات و احتجاج‌ها .....   |
| ۲۶۰ | ۲- دعاها و نمازها .....       |
| ۲۶۰ | ۳- زیارت‌نامه‌ها .....        |
| ۲۶۰ | ۴- توقیعات و بیانات .....     |
| ۲۶۴ | پی‌نوشت‌ها .....              |
| ۲۷۱ | فهرست مطالب .....             |
| ۲۸۱ | فهرست منابع و مآخذ .....      |

## فهرست منابع و مآخذ

- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حر عاملی.
- اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- اضواء علی السنة المحمدية، محمود ابوریة، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، به اهتمام حسن امین، (۱۰ مجلد) بیروت، ۱۹۸۶ م.
- اقبال، سید بن طاووس.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۳۹ هـ.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان تلعلکبری بغدادی، (۲ مجلد) مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هجری قمری.
- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عباسعلی عمید زنجانی، نشر کتاب سیاسی وابسته به کتاب طوس، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۱ ش.
- امامان شیعه و جنبش های مکتبی، محمد تقی مدرسی، نشر آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- الامام المهدي عليه السلام، علی محمد علی دخیل، دارالمرتضی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ هـ.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
- بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد عليه السلام، محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، منشورات مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی.
- بین الخلفاء والخلافة، دکتر منجد، صلاح الدین، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتاب الحدیث، ۱۹۸۰ م.
- پژوهشی پیرامون زندگی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفار زاده، انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۵ ش.
- تاریخ ادیان و مذاهب جهان، عبدالله مبلغی آبادانی، نشر انتشارات منطق (سینا)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

- تاريخ الاسلام (السياسي والديني والثقافي والاجتماعي)، دكتور حسن ابراهيم حسن، دار احياء التراث العربي، چاپ هفتم، بيروت، ١٩٦٤ م.
- تاريخ الامم والملوك (تاريخ طبري)، محمد بن جرير طبري، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روايع التراث العربي.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادي، دار الكتب العلمية.
- تاريخ التشريع الاسلامي، دكتور عبدالهادي الفضلي، دارالنصر، بيروت، ١٤١٣ هـ / ١٩٩٢ م.
- تاريخ الخلفاء، جلال الدين سيوطي، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٧١ هـ / ١٩٥٢ م.
- تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم عليه السلام، دكتور جاسم حسين، ترجمه دكتور سيد محمد تقى آيت اللهى، انتشارات امير كبير، تهران، ١٣٧٦ ش.
- التاريخ العباسي (السياسي والحضاري)، دكتور ابراهيم ايوب، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ١٩٨٩ م.
- تاريخ الغيبة الصغرى، محمد صدر، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٠ هـ.
- تاريخ الغيبة الكبرى، محمد صدر، دارالتعارف للمطبوعات.
- تاريخ فقه و فقهاء، دكتور ابوالقاسم كرجي، انتشارات سمت، ١٣٧٥ ش.
- تاريخ مابعد الظهور، الطبقة الثانية، دارالتعارف، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
- تاريخ يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب (معروف به ابن واضح)، بيروت، دار صادر، ١٣٧٩ هـ.
- تجارب الامم، ابن مسكويه، متوفى ٤٢١ هـ، (٤ مجلد)، قاهره، ١٩١٤ م.
- تحليلي از زندگانی امام كاظم عليه السلام، باقر شريف قرشي، ترجمه محمد رضا عطايي، نشر كنجره جهاني حضرت رضا عليه السلام، ١٣٦٨ ش.
- تنقيح المقال، علامه مامقاني، نجف، مكتبة المرتضويه، ١٣٥٠ هـ.
- تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، تصحيح حسن موسوي خراساني، نجف، ١٩٨٥ م.
- جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي، چاپ رنگين، ١٣٣٤.
- حياة الامام ابي محمد العسكري، باقر شريف قرشي.
- حياة الامام العسكري عليه السلام، شيخ محمد جواد طبعي، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ دوم، قم، ١٣٧٤ ش.
- حياة الامام محمد المهدي عليه السلام، باقر شريف قرشي، قم، ١٤١٧ هـ / ١٩٩٦ م.
- خدمات مقابل اسلام و ايران، استاد شهيد مرتضى مطهرى، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ دوم، ١٣٦٠ ش.
- خلاصة الاقوال، علامه حلي، نجف، ١٩٦١ م.
- الخلافة العباسية في عصر الفوضى العسكرية (٢٤٧ - ٣٣٤ هـ / ٨٦١ - ٩٤٦ م.)، دكتور فاروق عمر، بغداد، منشورات مكتبة المثنى، الطبعة الثانية، ١٩٧٧ م.

- خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- دایرة المعارف فارسی، مصاحب.
- دایرة المعارف القرن العشرين، محمد فريد وجدی، دار المعرفة، بيروت.
- دبستان مذاهب، کیخسرو اسفندیار، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- دعوى السفارة فى الغيبة الكبرى، محمد سند، قم، مكتبة الداوری.
- دلایل الامامة، محمد بن جریر طبری، المطبعة الحیدریة.
- الدولة العباسية، محمد بك الخضرى، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
- الذريعة، آقا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۳ هـ.
- رجال الطوسی، شیخ طوسی، نجف، مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ هـ.
- رسائل خوارزمی، مصر، المطبعة العثمانی، ۱۳۱۲ هـ.
- روزگار رهایی (ترجمه يوم الخلاص)، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، دفتر انتشارات اسلامی.
- سنن ابی داود، حافظ ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، دار الفکر، بيروت.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، نشر موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق، قم، ۱۳۷۲ ش.
- سيرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، منشورات الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.
- شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، به شرح کرمانی، دار احیاء التراث العربی، بيروت.
- صحيفة المهدي علیه السلام، جواد قیومی اصفهانی، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
- صحيفة مهديه، سید مرتضی مجتهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان، قم، دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش.
- عبدالرحمن الداخل فی الاندلس و سياسة الخارجية و الداخلية، ابراهیم یاسر خضیر الدوری، عراق، دار الرشید، ۱۹۸۲ م.
- العباسيون الاوائل، دکتر فاروق عمر، ج ۱، جامعة بغداد، الطبعة الثانية.
- ۱۰ ثورات فی الاسلام، دکتر علی حسنی الخربوطلی، بيروت، دارالاداب، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۵ م.
- الغیبة، شیخ طوسی، تحقیق شیخ عباد لله تهرانی و شیخ علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ م.
- الغیبة، شیخ طوسی، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۵ هـ.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، مكتبة الصدوق، تهران.
- الفخری، ابن طباطبا، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ هجری قمری.
- فرق الشیعة، نوبختی، تحقیق و ترجمه محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال نجاشی)، نجاشی، قم مكتبة الداوری.
- قاموس الرجال، علامه تستری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالاضواء، بیروت.
- الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، (۱۳ مجلد)، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- كشف الغمة فی معرفة الائمة عليه السلام، علی بن عیسی الاربلی، (۳ مجلد)، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، دار الكتاب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.
- كشف المحجة، سید ابن طاووس، نجف، ۱۳۷۰ هـ / ۱۹۵۰ م.
- كلمة الامام المهدي عليه السلام، سید حسین شیرازی.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.
- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ویرایش جدید، چاپ دانشگاه تهران.
- مآثر الانافة فی معالم الخلافة قلقشندي، (۷۵۶ - ۸۲۰ هـ)، (۳ مجلد)، تحقیق عبدالستار احمد فراج، عالم الكتب، بیروت.
- المحنة، شهید سید محمد باقر صدر، انتشارات ذوالفقار، قم، چاپ اول.
- مروج الذهب، مسعودی (۴ مجلد)، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.
- مروج الذهب، مسعودی (۲ مجلد) نشر شركة العالمية، بیروت (در فصل پنجم از این چاپ استفاده شده است).
- المسالك و الممالك، ابن خرداذبه، ابوالقاسم، عیدالله، لیدن، ۱۸۸۹ م.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.
- مصباح الكفعمی، ابراهیم بن علی الكفعمی، منشورات اسماعیلیان، قم.
- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی.

- مطلع العصر العباسي الثاني (الاتجاهات السياسية والحضارية في خلافة المتوكل على الله، ۲۳۳-۲۴۷ هـ، دكتور  
نادية حسني صقر، دار الشروق، جدة، المملكة العربية السعودية، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
- المعارف، ابن قتيبة، ابي محمد، عبدالله بن مسلم، تحقيق ثروة عكاشه، منشورات الشريف الرضي، قم.
- معجم البلدان، ياقوت حموي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.
- معجم رجال الحديث، آية الله العظمى خويي، بيروت، ۱۹۸۳ م.
- المعجم المفهرس لالفاظ احاديث بحار الانوار، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۳ ش.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، الدار الاسلامية، ۱۴۱۰ هـ.
- المعجم الوسيط، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ سوم، ۱۴۰۸ هـ.
- مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي.
- مقاتل الطالبيين، ابو الفرج اصفهاني، شرح و تحقيق سيد احمد صقر، قم، منشورات رضى، ۱۴۱۴ هـ.
- مكتب در فرايند تكامل، دكتور حسين مدرسي طباطبايي، ترجمه هاشم ايزد پناه، نشر داروين، آمريكا  
نيوجرسي، ۱۳۷۴ ش.
- مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، محمد تقى موسوي اصفهاني، مدرسة الامام مهدي عليه السلام، قم، ۴۰۴ هـ /  
۱۳۶۳ ش.
- الملاحم الفتن في ظهور الغائب المنتظر عليه السلام، ابن طاووس، الطبقة السادسة، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ هـ.
- الملل والنحل، جعفر سبحاني، نشر مركز مديريت حوزه علميه، قم.
- الملل والنحل، شهرستاني، منشورات الشريف الرضي، قم.
- مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۵ هـ.
- منتخب الاثر في الامام الثاني عشر عليه السلام، لطف الله صافي گلپايگاني، مكتبة الصدر، تهران.
- من هو المهدي، ابو طالب تجليل تبريزي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۰۹ هـ.
- مهج الدعوات و منهج الدعوات، سيد بن طاووس، منشورات سنائي.
- مهدي موعود، علامه مجلسي (ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار)، ترجمه علي دواني، دار الكتب الاسلامية،  
تهران.
- النفقات و ادارتها في الدولة العباسية، دكتور ضيف الله يحيى الزهراني، مكتبة الطالب الجامعي، مكة المكرمة،  
۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م.
- الواقفيه، رياض محمد حبيب الناصري، كنزها امام رضا (مشهد)، نشر مهر، قم، ۱۴۰۹ هـ.
- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، تهران، مكتبة الاسلامية، ۱۳۷۶ ش.
- يادنامه شيخ طوسي، ج ۲، چاپ دانشگاه مشهد، ديماء ۱۳۵۰ ش.

**لیست کتابهایی که تاکنون از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی منتشر شده است.**

- ۱- آموزش صرف
- ۲- آشنایی با ادیان بزرگ
- ۳- آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ج ۱
- ۴- آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ج ۲
- ۵- رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر
- ۶- الدعاء عند اهل البيت عليه السلام
- ۷- درسنامه عقائد
- ۸- فرق و مذاهب کلامی
- ۹- درآمدی بر نظام حقوقی اسلام
- ۱۰- معرفة ابواب الفقه
- ۱۱- موجز الادب العربي و تاریخه
- ۱۲- دروس في البلاغة
- ۱۳- آموزش کلام اسلامی ج ۱
- ۱۴- آموزش احکام
- ۱۵- تاریخ عصر غیبت
- ۱۶- دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي ج ۱
- ۱۷- دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي ج ۲
- ۱۸- آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه
- ۱۹- القصص القرآني
- ۲۰- فلسفه اخلاق
- ۲۱- درآمدی بر نظام تربیتی اسلام
- ۲۲- آموزش کلام اسلامی ج ۲
- ۲۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه